



فهرست مقالات

- خانواده‌ی الگو در اسلام / علی اکبر نوایی ۳
- سبک زندگی اقتصادی در جامعه‌ی قرآنی و جامعه‌ی غربی / جواد ایروانی - علی جلائیان اکبرنیا ۴۱
- دین، وجدان کاری و رابطه‌ی آن با سبک زندگی / محمود اصغری ۶۹
- روش‌های تأمین بهداشت روان فردی / سید ابوذر حسینی - سید محمد باقر حجتی ۹۳
- واکاوی بازدارنده‌های اخلاقی در سبک زندگی / سهراب مروتی - فرشته دارابی ۱۴۷
- قانون‌گریزی، نقض متقابل حقوق شهروندی / فرهاد پروین ۱۷۵
- نقدی بر هندسه‌ی شهری از دید اخلاق و حقوق اسلامی / هادی پژوهنده - علی پژوهنده ۱۸۷
- ترجمه‌ی انگلیسی (Abstracts) / علی خزاعی فرید ۲۲۴

راهنمای تدوین مقالات

نویسندگان محترم می‌توانند مقاله‌های پژوهشی خود را، با رعایت نکات زیر، به نشانی مجله‌ی اندیشه حوزه: پژوهش‌های اجتماعی اسلامی ارسال نمایند.

- ۱) مقاله باید تألیفی و به زبان فارسی باشد.
- ۲) حجم مقاله از ۲۵ صفحه‌ی تایپ شده (صفحه‌ی ۳۰۰ کلمه‌ای) فراتر نرود.
- ۳) حق رد یا قبول و ویراستاری مقالات برای اندیشه حوزه: پژوهش‌های اجتماعی اسلامی محفوظ است.
- ۴) مقاله ارسالی نباید همزمان به سایر مجلات فرستاده شده و یا در نشریه دیگر داخلی یا خارجی چاپ شده باشد.
- ۵) مسؤولیت مطالب هر مقاله به عهده نویسنده آن و صرفاً بیانگر دیدگاه خود اوست.
- ۶) حق چاپ مقاله پس از پذیرش برای اندیشه حوزه: پژوهش‌های اجتماعی اسلامی محفوظ خواهد بود و هرگونه چاپ و تکثیر منوط به اجازه کتبی سردبیر می‌باشد.
- ۷) جهت تسریع در امر بررسی مقالات ضروری است که نویسندگان محترم همراه مقاله نامه‌ای جداگانه حاوی تقاضای بررسی، نام و نام خانوادگی، نشانه پستی، شماره تلفن و پست الکترونیکی خود ارسال نمایند.
- ۸) نویسندگان می‌توانند مقاله‌های خود را به نشانی دفتر مجله یا پست الکترونیکی به نشانی andishe@razavi.ac.ir ارسال نمایند.

۹) مقاله باید تحت برنامه word و مطابق با معیارهای مندرج در این راهنما باشد.

۱۰) مقالات ارسالی، از حیث ساختار لازم است مشتمل بر بخش‌های زیر باشد:

الف - چکیده فارسی: حداکثر مشتمل بر ۲۵۰ واژه و چکیده انگلیسی آن به همین مقدار.

ب - واژگان کلیدی و معادل انگلیسی آنها حداکثر ۱۰ واژه.

ج - مقدمه و نتیجه‌گیری.

د - پی‌نوشت‌ها: توضیحات بیشتر، از جمله معادل خارجی اسامی و اصطلاحات مهم یا مهجور، با عنوان «پی‌نوشت‌ها»، در انتهای مقاله آورده شود.

هـ - کتابنامه: فهرست الفبایی منابع فارسی و غیر فارسی در پایان مقاله، به طور جداگانه و با رعایت قالب‌بندی زیر آورده شود.

کتاب: نام خانوادگی، نام مؤلف (تاریخ چاپ)، نام کتاب، نام مترجم، محل انتشار، نام ناشر، شماره‌ی چاپ، شماره‌ی جلد.

مثال: هارت ناک، یوستوس (۱۳۵۱)، ویتگنشتاین، ترجمه‌ی منوچهر بزرگمهر، تهران: انتشارات خوارزمی

Nozick, Robert (1981), *philosophical Explanation*, Oxford University Press.

مقاله: نام خانوادگی مؤلف، نام مؤلف (سال انتشار)، «عنوان مقاله»، نام نشریه، شماره‌ی نشریه.

مثال: علیزاده، بیوک (۱۳۸۲)، «فلسفه‌ی تطبیقی، مفهوم و قلمرو آن»، نامه‌ی حکمت، ش ۱.

۱۱) نحوه‌ی ارجاع داخل متن: برای ارجاع دادن به منابع و مآخذ در متن مقاله، مشخصات منبع و مآخذ، در درون پرانتز، به صورت زیر، آورده شود:

الف - منابع فارسی: (نام خانوادگی مؤلف، سال نشر، صفحه).

مثال: (مطهری، ۱۳۶۱، ۹۵)

ب - منابع لاتین: (صفحه، سال نشر، نام خانوادگی مؤلف).

مثال: (Plantinga, 1998, 71)

اگر از یک نویسنده، در یک سال، بیش از یک اثر انتشار یافته باشد، با ذکر حروف الفبا پس از سال انتشار از یکدیگر متمایز شوند.

خانواده‌ی الگو در اسلام*

□ علی اکبر نوایی^۱

چکیده

نوع تعاملات در نهاد خانواده، معرف ساختار و جهت و سبک زندگی است. خانواده‌ی فضیلت‌گرا، بستر رویش نسلی اثرگذار است و در چنین خانواده‌ای شخصیت‌های بزرگ تاریخی به ظهور می‌رسند که هر کدام از آنان، الگوی عملی و رفتاری در گذر تاریخ قرار می‌گیرند. الگوگیری از چنین خانواده‌ای، سازنده و تحول‌آفرین است و سبک و ساختار زندگی را جهتی تکاملی می‌دهد. چنین الگوی تحول‌بخشی، در تاریخ اسلامی در محضر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، شکل یافت. آن الگو، کانون خانواده‌ی علی و زهرا علیها السلام است که جامعه‌ی اسلامی، بنابر اصل گزینش الگو و مقتدا باید به آنان اقتدا نماید. در این کانون مقدس، تقرب به خدا، به عنوان اصلی محوری و اساسی، مورد توجه واقع گردید و ازدواج آنان با همین هدف والا و متعالی شکل یافت. ازدواجی که در عالم ملکوت رقم خورد. در ازدواج این دو نمونه‌ی عالم هستی، توجه به نیازهای جسمی و روحی همراه با همتایی و هم‌شأنی، سادگی

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۴/۲۶ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۷/۲۲.

۱. عضو پژوهشی دانشگاه علوم اسلامی رضوی

و سهولت، عشق و صمیمیت مشهود و نمایان گردید. آنان، داری اهدافی
متعالی بودند. اهداف والای آنان در چهار حوزه‌ی رفتاری متجلی گردید.

۱) در ارتباط با یکدیگر: که در این مقوله، همدلی و وفاق، قناعت، مقاومت
در سختی‌های معیشتی و... الگویی کامل را نشان داد.

۲) پیوند با خدا: که در سه مقوله‌ی مهم معرفت، عشق به خدا و عبودیت و
معرفت الهی سرآمد تاریخ اسلامی شدند.

۳) در ارتباط با فرزندان: ایجاد کلاس عالی تربیتی و برآوردن شخصیت‌های
بزرگ تاریخی ثمره‌ی این پیوند مبارک بود. این مهم، با روش‌های محبت،
تکریم شخصیت و روش الگویی، مورد توجه آنان واقع گردید.

۴) در خصوص پیوندها و تلاش در حوزه‌ی اجتماعی، در شبکه‌های اعضای
خانواده، زنان مدینه، صاحب نفوذان و خواص جامعه‌ی آن روز، با
پیوندهای مستقیم و غیرمستقیم، پیوندهای مؤثر و روشن‌گری را ارائه
نمودند.

واژگان کلیدی: زندگی، الگو، هدف، معنویت، همدلی، وفاق، محبت.

مقدمه

در سبک زندگی اسلامی، خانواده رکن اصلی نظام اجتماعی و معرف سبک و
نوع زندگی است. خانواده‌ی خود ساخته و دارای فضایل عالی انسانی است که
قلمرو اجتماع را با سبک زندگی معنوی شکل داده و می‌پروراند. خانواده‌ای که
مأنوس با فضایل معنوی، عاطفی، روحی و روانی باشد، بستر رویش نسل‌های
اثرگذار انسانی قرار می‌گیرد و به تربیت نسلی پاک و حامل فضائل منجر گردیده
و هر یک از فرزندان در این نهاد مقدس به شخصیت‌هایی والا تبدیل می‌گردند.
تحقق چنین خانواده‌ی رشد یافته و پرفضیلتی، بدون اقتدا به الگوهای عملی،
آرمانی است دست نیافتنی که باید جامعه، الگویی جامع و حامل فضائل و
ارزش‌ها را بیابد و برگزیند.

این الگوی متعالی، در تاریخ پرشکوه اسلام موجود است، الگویی که حقیقتاً

مقتدا و سبیل و امام است و همواره انسان‌ها را به معیارها و ساختارهای وجودی خود فرامی‌خواند. آن الگوی راستین و خانواده متعالی، نمونه‌ای غیر از زندگانی علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام نیست.

آن دو زبده‌ی آفرینش، دو یار و همسر نمونه بودند. وجودشان از نوری واحد و شریعه‌ای مقدس سرچشمه گرفته، در هم‌طرازی وجودی و شأنیت، یگانه‌ی آفرینش بودند. زندگی آنان آمیخته با عشق و شور و جذب و صفا و صمیمیت و دلدادگی و صدق و اخلاق و وفاداری و معاضدت و همدلی بود. در آموزش فرزندان و تربیت و شکل دهی به شخصیت ملکوتی فرزندان که هر کدام نمونه‌ی اعلای انسانیت بودند، در همگرایی عاطفی و روحی و روانی با فرزندان خویش و نیز سایر توده‌های مردمی و نومسلمانان، نمونه‌ی روزگار بشری‌اند. در حاکمیت تقوا، معنویت، علم و زهد و تقوا و میانه روی در اقتصاد و معیشت و در داشتن بینش‌های والا سرآمد خلق عالم‌اند.

جامعه‌ی اسلامی بنا به اصل الگوگرایی، باید در تنظیم بنیان خانواده‌ی اسلامی و سبک زندگی خویش، به آنان اقتدا نمایند. ما در این نوشتار این مقوله را می‌نگاریم.

هدف زندگی

فلسفه‌ی زندگی، تعقیب اهداف عالی و تحقق یافته در حیات فردی و اجتماعی انسان است.

گزینش هدفی والا و حرکت همه جانبه‌ی انسان برای تحقق آن هدف، فلسفه‌ی زندگی را نشان می‌دهد. فلسفه‌ی زندگی فعلیت هدف‌ها در حوزه‌ی عملی است، که بنابر این، گزینش هدفی عالی و انسانی در زندگی یک ضرورت اجتماعی و تاریخی است.

«گزینش هدف در زندگی، دلیلی روشن برای ادامه‌ی آن است» (باربارا دی

آنجلس، ۱۳۸۴، ۱۸).

مقوله‌ی هدف در زندگی، از مسائل مهم انسان‌شناسی و هستی‌شناسی به شمار می‌رود و یکی از بنیادی‌ترین مباحث معرفتی است. «فلسفه‌ی زندگانی آن است که تمام توانایی‌های بالقوه‌ی خود، در مقام انسان را شکوفا و بهترین خویشتن خود و نیز بیشترین رشد و شکوفایی را از خود ظاهر سازید» (همان، ۷۸).

ارسطو در مباحث خویش درباره‌ی زندگی انسان می‌گوید:

هدف زندگی، سعادت و خوشبختی انسان است و این، میسر نمی‌شود مگر آن که انسان شکوفا شود و این شکوفایی هنگامی میسر است که قابلیت‌ها و استعداد‌های فرد به فعلیت برسد و امکان تحقق آنها فراهم گردد (ارسطو، ۱۳۷۲، ۴۸).

فلاسفه‌ی بزرگ تاریخ در مقوله‌ی هدف زندگی، تکامل فکری و روحی و روانی را مطرح نموده‌اند که بالمال به انسانی شدن و ارزشی شدن زندگی منجر گردد.

هدف زندگی در اندیشه‌ی اسلامی، با نوعی از نظام فکری و معرفتی تحلیل و ارزیابی می‌شود، یعنی براساس یک اصل موضوع، و آن این که منتهای سیر همه‌ی بودها و نمودهای عالم و در رأس آنها انسان، خداوند است. از دیدگاه اسلام، هدف نهایی زندگی، تقرب به خداوند است و هیچ هدفی متعالی‌تر از آن وجود ندارد، زیرا تقرب به خداوند، یعنی رسیدن به همه‌ی کمالات و فضائل و همین است معنای حیات طیبه و پایدار و فناپذیر.

«یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» (انفال، ۲۴)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید دعوت خدا و رسول را اجابت کنید، هنگامی که شما را به سوی چیزی می‌خوانند که شما را حیات می‌بخشد.

حیات را به حیات طیبه تعبیر فرموده و آن را در پرتو عمل پاک و شایسته در زندگی آدمی، قابل حصول می‌داند.

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (نحل، ۹۷)؛ هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن باشد، او را به حیاتی پاک زنده می‌داریم و مطابق بهترین اعمالی که انجام می‌دادند، نتیجه می‌دهیم.

در آیات دیگری منتهای سیر آدمی و عالم را خدا معرفی می‌کند (نجم، ۴۲). بازگشت و سیر نهایی عالم و آدم را خدا می‌داند (علق، ۸). نمونه‌هایی از این دست که برآیند همه‌ی آن آیات کریمه، سیر هدف‌مند انسان الهی و دارای فضائل فکری، اخلاقی، روحی و روانی به سوی خداوند متعال است که همین است، معنای زیست هدف‌مند انسان الهی.

ما فکر می‌کنیم که هدف، همان حقیقت است. یعنی خود خدا، هدف است. در منطق اسلام، هدف، فقط یک چیز است و آن، خداست. اصولاً توحید اسلام، جز این اقتضا نمی‌کند، اگر هم هدف دیگری معرفی می‌کند، مانند بهشت یا فرار از جهنم، هدف‌های درجه‌ی دوم است. برای انسان‌هایی که از این هدف‌های خیلی پست جهنمی باید رهایی پیدا کنند (خود حکمت، علم، عدالت) قطع نظر از این که انسان را به خدا برساند، هدف نیست، بلی اگر حکمت (علم و عدالت و...) انسان را به خدا برساند خوب است و خوبی‌اش هم به واسطه‌ی این است که انسان را به حقیقت می‌رساند، نه این که خود، مطلوب بالذات باشد. عدالت اخلاقی هم از آن جهت خوب است که جلوی نفس اماره را می‌گیرد و این مانع را از سر راه وصول به حقیقت برمی‌دارد. محبت نیز لازمه‌ی وصول به حقیقت است (مطهری، ۱۳۹۰، ۹۸).

شهید مطهری رحمته‌الله در عبارات بالا، در مقوله‌ی فلسفه‌ی حیات، که برخی آن را حکمت، برخی در زیبایی، برخی در عدالت اجتماعی و برخی در علم و معرفت و... ارزیابی کرده‌اند. نقدی به همه‌ی آنها زده و منظورش آن است که فلسفه‌ی

حیات، وصول به حقیقت مطلق و قرب به او و فنای در ذات الهی است. اگر حکمت و عدالت و علم و زیبایی اخلاقی و... چنین جهت‌گیری داشته باشند و مقدمه‌ی وصول به حقیقت باشند، خوب‌اند و الا بنفسه دارای ارزش غایی و هدف حیات نیستند.

هدف مهم زندگی علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام

جمله‌ای گویا از علی علیه السلام در پاسخ به سؤال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از ایشان است که پیامبر صلی الله علیه و آله پس از مدتی کوتاه که از ازدواج با فاطمه علیها السلام گذشته بود، پرسیدند: «یا علی کیف وجدت اهلک؟»؛ یا علی همسرت را چگونه یافتی؟ آن حضرت جواب داد: «نعم العون علی طاعة الله»؛ او را بهترین یاور و مددکار در اطاعت و فرمانبرداری از خدا یافتم (مجلسی، ۱۹۷۹، ج ۳۴، ۱۱۷).

در این جمله‌ی کوتاه، علی علیه السلام هدف از زندگی خود با زهرا علیها السلام را به زیبایی بیان می‌کند، هدفی که دغدغه‌ی اصلی‌اش را بازمی‌گوید. دقیقاً در راستای همین مقوله است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از زهرا علیها السلام راجع به شوهرش می‌پرسد، ایشان جواب می‌دهد: «خیر بعل»؛ بهترین شوهر است (همان، ۱۱۷).

با چنین نگاهی است که به زندگی نگاهی الهی و معنوی می‌افکنند. نگاهی که خداگرایی، عبودیت، اطاعت الهی، محور و رکن حرکت انسان را تشکیل می‌دهد. زندگی معنوی از حدود جسم و ماده فراتر می‌رود و از یک سلسله مقامات روحانی و معنوی در انسان سرچشمه می‌گیرد و نشانه‌ای بر پری ظرفیت وجود آدمی است. «انسان معنوی، تعلق به ماده ندارد» (مطهری، ۱۳۹۰، ۲۲۸).

او از قید همه‌ی تعلقات آزاد است، آن چیزی که در زندگی علی و زهرا علیها السلام به طور محسوس و مشهود نمودار است و از خود، تجلیاتی همچون عبودیت، ذکر و یاد حق، حرکت بر مدار الهی، ولایت محوری و... را بروز می‌دهد و در نتیجه، همه‌ی زندگی، بودن، زاد و ولد، تربیت نسل، معاضدت‌ها، تحمل سختی‌ها و نگاه

معنوی به اقتصاد و سیاست و تربیت و تعاملات اجتماعی و همه‌ی بود و نموده‌ها را با رنگ معنویت می‌آراید، همان که خدای متعال می‌فرماید: «صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنَ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ» (بقره، ۱۳۸)؛ رنگ الهی بپذیرید (رنگ ایمان و توحید و اسلام) و چه رنگی از رنگ خدایی بهتر است و ما تنها او را عبادت می‌کنیم.

ازدواج در راستای رسالت الهی انسان

والایی هدف ازدواج، بستگی تمام عیار به قداست ایده‌ها، کفویت و هم‌طرازی در هدف‌ها از ناحیه‌ی زوجین دارد. هم‌طرازی در پری ظرفیت‌های روحی و هم‌طرازی هدفی، سبب می‌گردد که ازدواج از زاویه‌ای هدف‌مند با هدف‌هایی عالی و الهی صورت پذیرد. ازدواج علی و فاطمه علیها السلام با این هم‌طرازی وجودی و غایی شکل گرفت و لذا مسأله‌ی ساده‌ای نبود؛ موجی عظیم بود که در شعاع خویش، همه‌ی عالم را روشن ساخت و امواج گسترده‌ای را در گستره‌ی تاریخ ایجاد نمود.

این ازدواج در عالم ملکوت رقم خورده، چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، پس از آن که علی علیه السلام از فاطمه زهرا علیها السلام خواستگاری نمود و با شادی و شغف زایدالوصف آن حضرت مواجه شده فرمود:

ای علی اکنون که کار بدین جا انجامید بشارتی به تو می‌دهم ... پیش از آن که به نزد من بیایی، جبرئیل نازل شده و گفت: ای محمد خدا تو را از بین مخلوقات‌اش برگزید و به رسالت برانگیخت، علی را برگزید و برادر و وزیر تو قرار داد، باید دخترت فاطمه علیها السلام را به عقد او درآوری، مجلس جشن آنان در عالم بالا و در حضور فرشتگان برگزار شده است. خداوند دو فرزند پاک و نجیب و طیب و طاهر را به آنان عطا خواهد نمود. ای علی هنوز جبرئیل از نزدم نرفته بود که تو در منزل ما را زدی (مجلسی، ۱۹۲۷، ج ۳۴، ۱۲۷).

درس‌ها در ازدواج دو نور

در تحقق ازدواج این دو نور عالم هستی، نکته‌های بدیعی است که ابتدا به آنها اشاره نموده و سپس اصول حاکم بر زندگی آنان را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱) توجه کامل به نیازهای جسمی، روحی و معنوی

«تمایلات جنسی و گرایش به همسرگزینی، برای هر فرد انسانی، یک امر فطری و طبیعی است و دستگاه آفرینش، آن را در نهاد هر بشری به ودیعت نهاده است» (سیحانی، ۱۳۶۶، ۱۰۹).

نیازهای جسمی (جنسی)، از وجود هیچ انسانی قابل انفکاک نیستند، که به طور کامل باید مرتفع شده و ارضا گردند. ارضای مشروع این قوه (جنسیه و شهویه)، بخشی از ناموس تکامل الهی انسان است.

بدان که قوه‌ی شهویه از قوای شریفه‌ای است که خدای تعالی به حیوان و انسان مرحمت فرموده و برای حفظ شخص و بقای آن در عالم طبیعت و برای بقای نوع و حفظ آن ... و چون تحصیل سعادت ابدی بی بقای در عالم دنیا و اقامه در نشئه‌ی طبیعت صورت نگیرد، سعادت ابدی انسان در حیات شریف ملکوتی او مرهون منت این قوه‌ی شریفه است و نیز این قوه را مدخلیت تام و دخالت کامل است در تشکیل عائله‌ی شریفه و نظام مدینه‌ی فاضله و تربیت نفوس (امام خمینی، ۱۳۶۹، ۲۷۹).

همین است که می‌فرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُتَفَكَّرُونَ» (روم، ۲۱)؛ و از نشانه‌های خداست که از جنس خودتان برای شما همسرانی آفرید تا در پرتو آنها آرام گیرید و بین شما مودت و رحمت قرار داد، همانا در این امر نشانه‌هایی است برای کسانی که شنویند (حقیقت شنوند).

این مقوله از یک نگاه روحانی و معنوی و ملکوتی، در زندگی همه‌ی معصومان و پیامبران الهی علیهم‌السلام، به عنوان زمینه ساز تکامل روحی و معنوی و به

عنوان سنت الهی، مورد توجه بوده، در این سخن پیامبر ﷺ است که فرمود: «احب من دنیاکم ثلاث الطیب و النساء و قره عینی فی الصلوة» (شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۹، ۳۴۱؛ از دنیاتان سه چیز را دوست دارم، بوی خوش، زنان و نور چشم من در نماز است).

در ازدواج نه تنها باید نیازهای جسمی را در نظر گرفت، بلکه باید به نیازهای روحی هم توجه فراوان داشت و لذا در زوجین هم جاذبه‌های ظاهری و جسمانی ضروری و نقش‌آفرین است و هم جاذبه‌های روحی و کشش‌های معنوی که روح هر دو را سیراب نماید. جاذبه‌های صرفاً ظاهری، آرامشی موقت را در پی دارد، اما در زندگی بسنده کردن به جاذبه‌های ظاهری امری موقت و نافرجام است.

در کانون زندگانی علی و فاطمه علیها السلام هر دو جاذبه نمودار و بسیار قدرتمند و قوی هستند.

علی علیه السلام، جوانی است که باید به کشتی زندگی خود در بحران جوانی سکونت و آرامش بخشد، او هرگز در همسرگزینی به یک آرامش نسبی و موقت اکتفا نکرده و آفاق دیگری را در زندگی از نظر دور نمی‌دارد. از این نظر به دنبال همسری است که از نظر ایمان و تقوی، دانش و بینش، نجابت و اصالت، هم شأن او باشد و چنین همسری در مدینه جز دختر رسول خدا فاطمه علیها السلام که به همه‌ی خصوصیات او از لحظه‌ی تولد تا آن لحظه کاملاً آشنا بوده، کسی دیگر نیست (سیحانی، ۱۳۶۶، ۱۱۲).

۲) همتایی و هم‌شانی

تجانس و کفویت و همتایی سبب جذب و انجذاب زوجین است. این تجانس و کفویت در مقولات مختلفی رخ می‌نماید، همچون کفویت در ایمان، «ایمان به خدا فطری است و بنابر این، غیرممکن است که یک انسان مؤمن که به یگانگی خدا معتقد است، بتواند با یک انسان مادی یا مشرک، که از فطرت پاک انسانی خود

منحرف شده و فاصله گرفته است، با یک جذب و انجذاب کامل به وحدت برسد» (بهشتی، ۱۳۷۷، ۵۲).

در قرآن مجید آمده است «وَلَا تُنَكِّحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ وَلَا أُمَّةٌ مُّؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَلَا تُنَكِّحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ وَلَا أُعْجَبَكُمْ» (بقره، ۲۲۱). همچنین است کفویت در اخلاق (حر عاملی، ۲۸، ۲۸۵) و کفویت در صباحت و زیبایی و نکویی صورت؛ «قال رسول الله افضل نساء امتی اصبحن وجهاً و اقلهن مهراً» (حر عاملی، ۲۸۳)؛ بهترین زنان امت من نیکوروی‌ترین آنها و کمترین آنها از حیث مهریه‌اند.

این مطلب صحیحی است که هر مرد مسلمانی کفو و هم‌شان هر زن مسلمانی است، ولی اگر کفویت در ملکات، دانش‌ها و علوم و اخلاقیات و ارزش‌ها و منش انسانی را در نظر بگیریم، بسیاری از مردان و زنان کفو هم نیستند. اما در مورد علی علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام، این کفویت در همه‌ی شؤون و ملکات عالی انسانی و فضائل موجود بود، یعنی بین آنان هم جاذبه‌های روانی و اخلاقی وجود داشت و هم جاذبه‌های ارزشی و فضیلت‌ها و کمالات و سایر شؤون دیگر، به همین جهت است که خدای متعال به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب می‌فرماید که:

«لَوْلَمْ اَخْلَقْ عَلِيًّا لَمَا كَانَ لِفَاطِمَةَ ابْنَتِكَ كِفْوُ عَلِيٍّ وَجِهَ الْاَرْضِ» (مجلسی، ۱۹۸۷، ج ۳۴، ۹)؛ اگر علی را نمی‌آفریدم هرگز برای دختر تو فاطمه در روی زمین هم‌شان و همتایی نبود.

امام علی علیه السلام در طول زندگی خویش درباره‌ی فاطمه زهرا علیها السلام، با احدی سخن نگفت و رغبت و میل خود را نسبت به دختر پیامبر صلی الله علیه و آله به خاطر احساس و شرم و حیا در مقابل نبی مکرم اظهار نمی‌داشت. خصوصاً که در آن زمان، وی از نظر وضع معاش نیز حالت مساعدی نداشت و بلکه در کمال سختی زندگی می‌کرد، زیرا که وی از سرمایه‌ی دنیوی، نه مالی، نه زمینی و نه خانه‌ای در

مدینه داشت. پس چگونه ازدواج کند و کجا ازدواج نماید و مسکن گزیند و مسلماً فاطمه زهرا علیها السلام زنی نیست که بتوان مراسم ازدواج با وی را بی دقت و مطالعه برگزار نمود (قزوینی، ۱۳۷۱، ۱۴۹).

(۱۳)

نهایتاً علی علیه السلام با پیشنهاد برخی از صحابه، تصمیم به خواستگاری زهرا علیها السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گرفت.

علی علیه السلام به سوی خانه‌ی پیامبر شتافت. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خانه‌ی ام سلمه تشریف داشتند، علی علیه السلام به منزل ام سلمه رفته در زد. پیامبر صلی الله علیه و آله به ام سلمه فرمود: در را باز کن، کوبنده‌ی در شخصی است که خدا و رسول او را دوست دارند، او هم خدا و رسول را دوست دارد. عرض کرد: ای رسول خدا، پدر و مادرم فدایتان، این کوبنده‌ی در کیست که ندیده دربارهاش چنین می‌گویید؟ فرمود: ام سلمه، او مردی شجاع و دلاور است. برادرم و پسر عمویم و محبوب‌ترین انسان، نزد من است. ام سلمه در را گشود، علی وارد شد و پس از مکتی سر به زیر افکند و با شرمی خاص نتوانست تقاضایش را مطرح کند. مدتی هر دو ساکت بودند، بالاخره پیامبر صلی الله علیه و آله سکوت را شکسته فرمود: ای علی گویا برای حاجتی آمده‌ای؟ حاجتت را بخواه و اطمینان داشته باش که خواسته‌ات برآورده است. عرض کرد: ای رسول خدا، پدر و مادرم فدایت من در خانه‌ی شما بزرگ شدم و از الطاف شما برخوردار گشتم و بهتر از پدر و مادر به من لطف فرمودید و در تربیت و تأدیب من تلاش فرمودید و من به برکت وجود شما هدایت یافتم. ای رسول خدا، به خدا سوگند که همه‌ی اندوخته دنیا و آخرت من شما هستید، اکنون موقع آن است که برای خود همسری برگزینم و تشکیل خانواده و زندگی دهم تا با وی مأنوس شده و از رنج‌هایم بکاهم. اگر صلاح بدانید، دختر خودتان فاطمه علیها السلام را به عقد من درآورید، سعادت بزرگی نصیبم خواهد شد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله که در انتظار این پیشنهاد بود، صورت‌اش برافروخته شد و از سر سرور و شادمانی فرمود: صبر کن تا از فاطمه علیها السلام اجازه بگیرم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نزد فاطمه رفته، فرمود: علی بن ابی طالب را به خوبی می‌شناسی، او برای خواستگاری‌ات آمده است. آیا اجازه می‌دهی تو را به عقد او درآورم؟ فاطمه علیها السلام از شرم سکوت فرموده و چیزی نگفت. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سکوت او را علامت رضایت دانست (مجلسی، ۱۹۷۹، ۴۳، ۴۳).

در همین زمینه، پیامبر اکرم ﷺ جهت توصیه به مسلمانان و هدایت آنان فرموده است: «اذا جائکم من ترضون خلقه و دینه فزوجوه و الا تفعلوه تکن فتنه فی الارض و فساد کبیر» (حر عاملی)؛ هرگاه کسی (برای خواستگاری دخترتان) آمد که اخلاق و دینش را می‌پسندید، به او همسر بدهید و اگر ندهید، در روی زمین فتنه و فساد بزرگ خواهد شد.

۳) سهولت و سادگی

نکته‌ی قابل یادکرد جهت الگوبرداری از زندگی این دو گوهر و زبده‌ی آفرینش، این است که به خلاف معمول و رایج دوران معاصر، ازدواج آنان بدون تشریفات انجام گرفت.

پیامبر ﷺ از علی ؑ پرسیدند آیا برای این ازدواج چیزی از مال دنیا داری؟ علی ؑ پاسخ داد: یا رسول الله، پدر و مادرم قربانت، شما از وضع من مطلعید، تمام ثروت من عبارت است از یک شمشیر و یک زره و یک شتر. فرمود: تو مرد جنگ و جهادی و بدون شمشیر نمی‌توانی در راه خدا جهاد کنی، شمشیر از احتیاجات اولی تو است، شتر نیز از ضرورت‌های زندگی‌ات محسوب می‌شود. باید به وسیله‌ی آن آب بکشی و برای اهل و خاندانت کسب روزی کنی و در مسافرت‌ها بارت را بر آن حمل نمایی تنها چیزی که می‌توانی از آن صرف نظر کنی همان زره است، من هم بر تو سخت نمی‌گیرم و به زره اکتفا می‌کنم (مجلسی، ۱۹۷۹، ج ۴۳، ۱۲۷).

بدین صورت مراسم ازدواج فراهم شد. زره را به بازار برده و فروختند که در روایات گوناگونی بهای این زره بین چهار صد و چهار صد و هشتاد درهم و یا پانصد تعیین شده است. پیامبر ﷺ پول را از علی ؑ گرفتند و بخشی را به سلمان و بلال دستور دادند بروند و اجناسی تهیه کنند. اجناس تهیه شده عبارت بودند از:

(۱) یک پیراهن زنانه، (۲) یک روسری بزرگ، (۳) یک حوله‌ی خیبری، (۴) یک تختخواب که از پوست خرما تهیه شده بود، (۵) دو عدد تشک کتانی که یکی از پشم گوسفند و دیگری از لیف خرما پر شده بود، (۶) چهار عدد بالش، (۷) یک قطعه حصیر، (۸) یک آسیای دستی، (۹) یک کاسه‌ی مسی، (۱۰) یک مشک چرمی برای آب، (۱۱) یک طشت لباسشویی، (۱۲) یک عدد کاسه، (۱۳) یک ظرف آبخوری، (۱۴) یک پرده، (۱۵) یک آفتابه، (۱۶) یک سبوی گلی، (۱۷) دو کوزه‌ی سفالین، (۱۸) یک عدد پوست، (۱۹) یک عبا (این شهر آشوب، ۳۵۳).

این بود همه‌ی جهیزیه‌ی حضرت زهرا علیها السلام، فخر زنان عالم هستی. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خواستند با این سادگی و سهولت غل‌ها و زنجیرهای تقالیدی را که مردم در خود بسته و به سختی فراوان انداخته، باز کنند و به او اقتدا نموده، امر ازدواج را آسان بگیرند. تا جوانان به سادگی و سهولت، سامان یابند و الفت‌ها و صمیمیت‌ها ایجاد گردیده و مفاسد اخلاقی را از رهگذر آسان، از بین ببرند. از این‌ها مهم‌تر، سادگی مراسم عقد و ازدواج بود که شرح آن طولانی است و باید به منابع تاریخی مراجعه گردد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خواستند به همه‌ی انسان‌ها پند دهند که سعادت و خوشبختی در زندگی زناشویی از طریق تکبر و اسراف و ولخرجی به دست نمی‌آید. یعنی لباس‌های فاخر و صندلی‌های گران‌قیمت و جواهرات گران‌بها و ظروف طلا و نقره و فرش‌های سنگین‌قیمت و پرده‌های قیمتی و قصرهای مجلل و بلندمرتبه و ماشین‌های آخرین مدل و لوستر و سقف آویزها و ادوات گرم کننده و سردکننده‌ی الکتریکی و غیر آن از وسایل، سبب ایجاد سعادت زندگی زناشویی نیست، آن چنان که مردم می‌پندارند (قزوینی، ۱۳۷۱، ۱۵۷).

در این ازدواج الهی و روحانی، سادگی بیش از حد مهریه‌ی فاطمه علیها السلام است که خود، داستانی مفصل و پندآموز است.

۳) زندگی، تجلی معنویت و عشق

یکی از اموری که فضای زندگی امروز را دچار نابسامانی نموده، فقدان گرمای عشق زوجین به یکدیگر و عدم حاکمیت معنویت بر فضای زندگی است، فقدان عشق و معنویت، فضای زندگی را سرد و بی‌روح می‌نماید.

متون اسلامی، چه قرآن مجید و چه آموزه‌های اولیای دین، بر تقدس امر ازدواج تأکید می‌نمایند. روایاتی در این مضامین این مقوله را اثبات می‌کند، مثلاً «بیشتر اهل جهنم کسانی هستند که ازدواج نکرده‌اند» (حر عاملی، ۸).

و یا «یکی از زمان‌های استجاب دعا، هنگام برگزاری عقد ازدواج است» (مجلسی، ۱۹۷۹، ۲۲۲) و یا «کسی که ازدواج کند، نیمی از دین خود را حفظ کرده است» (حر عاملی، ۵).

همه‌ی این آموزه‌ها که به ازدواج و تشکیل زندگی، معنویت و قداست بخشیده، فرد را تشویق می‌کند تا مسؤولیت‌ها و رفتارهای خانوادگی را از جمله وظایف دینی خویش تلقی نموده و امور زندگی دنیوی را در مسیر تکامل معنوی قرار دهد. همچنین در آیات کریمه‌ی قرآن از مودت و رحمت بین زوجین سخن رفته است. «وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً» (روم، ۲۱)؛ بین شما مودت و رحمت قرار داد.

علی علیه السلام، رابطه‌ی عشق خود به زهره علیها السلام را تشبیه به یک جفت کبوتر می‌کند، می‌فرماید:

«کنا کزوج حمامة فی ایکة متمتعین بصحة و شباب
دخل الزمان بنا و فرق بیننا ان الزمان مفرق الاحباب»

(مجلسی، ۱۹۷۹، ج ۱۶، ۲۳۱)

ما همانند دو کبوتر در یک آشیانه بودیم که از همدلی و همراهی با یکدیگر و از جوانی و شادابی برخوردار بودیم. زمانه دست تفرقه را بر کانون زندگی مان وارد نموده که همانا زمان و زمانه بین عاشقان تفرقه می‌اندازد.

بعد از شهادت زهرا علیها السلام، علی علیه السلام شب تاریک می‌رفت کنار قبر ایشان و یا از دور می‌ایستاد و با محبوب‌اش سخن می‌گفت و سلام می‌کرد، بعد خودش گلایه خودش را به زبان زهرا علیها السلام جواب می‌داد:

«مالی وقت علی القبور مسلماً قبر الحیب و لم یرد جوابی»

(مجلسی، ۱۹۸۷، ج ۴۳، ۳۱۷)

چرا من ایستاده‌ام به قبر حبیبم سلام می‌دهم و او به من جوابی نمی‌دهد.

«قال الحیب و کیف لی بجوابکم و انا رهین جناول و تراب»

(همان)

حبیب به من پاسخ می‌گفت: این چه انتظاری است که از من داری؟ مگر نمی‌دانی که من اکنون زیر خروارها خاک هستم.

اصول رفتاری حاکم بر زندگانی علی و زهرا علیهما السلام

پس از ذکر نکاتی در خصوص اصل ازدواج آن دو نمونه‌ی عالم هستی، این نکته‌ی راهبردی پر ارزش‌ترین مطلب است که چه اصولی بر نهاد این خانواده‌ی نمونه و الگو حاکم بوده است.

زندگی نورانی علی و حضرت زهرا علیهما السلام، به رغم کوتاهی مدت آن، رازهای شگفتی را در خود نهفته دارد و از این رو، الگویی جامع و راهبردی، در عرصه‌ی زندگی را فراروی روندگان راه آنان قرار می‌دهد. رازها و اصولی که تحکیم نهاد خانواده و بنیان استوار آن را برمی‌نشانند.

این اصول را در چند عرصه‌ی مهم و بنیادی اشاره می‌کنیم:

الف - رابطه‌ی زوجین با یکدیگر؛

ب - رابطه‌ی زوجین با خدا؛

ج - رابطه‌ی زوجین با فرزندان؛

د - رابطه‌ی زوجین با جامعه.

در این بخش از نوشتار، منظورمان از کلمه‌ی زوجین، در ساختمان نوشتار، علی و فاطمه زهرا علیهما السلام به عنوان خانواده‌ی نمونه و الگوی تاریخ اسلام است.

الف - رابطه‌ی زوجین با یکدیگر

رابطه‌ی بین زن و مرد در نهاد خانواده، از جمله حساس‌ترین و اثربخش‌ترین روابط در عالم هستی است.

در متن حدیثی چنین آمده است که علی علیه السلام فرمودند: «فوالله ما اغضبها و لا اكرهتها علی امر حتی قضیها الله عز و جل و لا اغضبتنی و لا عصت لی امرأ و لقد كنت انظر اليها فتتكشف عني الهموم و الاحزان» (مجلسی، ۱۹۸۷، ج ۳۴، ۱۳۴)؛ قسم به خدا تا وقتی زهرا زنده بود او را به خشم نیاوردم و بر کاری مجبورش نکردم و او هم مرا به خشم نیاورد و در امور سرپیچی و نافرمانی نداشت، من همواره به او نگاه می‌کردم و با نگاهم به او غم‌ها و ناملایماتم برطرف می‌شد. این جملات، تا حدود زیادی بیان‌گر نوع رابطه‌ی این دو شخصیت بزرگ تاریخ در زندگی خانوادگی آنان است. در همین باره حضرت زهرا علیها السلام فرموده است:

«یابن عم ما عهدتنی کاذبة و لا خائنة و لا خالفتک منذ عاشرتنی» (مجلسی، ۱۹۸۷، ج ۳۴، ۱۳۴)؛ این پسر عمو هیچ‌گاه مرا دروغ‌گو و خیانت‌کار ندید و از آن زمان که با من زندگی نمود با او مخالفتی نمودم. از این کلمات نورانی همه چیز را می‌توان فهمید، اما آنچه که در این راستا برجسته و پر نمودند، چند اصل مهم است که اشاره می‌نماییم.

۱) همدلی و درک متقابل

کفویت و همتایی، درک متقابل و همدلی کامل را در پی می‌آورد. درک متقابل و همدلی بین زوجین، امنیت و آرامش را در فضای زندگی حاکم می‌نماید. محیط

خانه را به فضایی دوست داشتنی تبدیل می‌کند.

در خانه‌ی علی و زهرا علیهما السلام، همدلی و توافق و سازگاری، اصلی بدیهی و روشن بوده است. این مقوله را از جمله‌ای گویا از حضرت زهرا علیها السلام در همدلی با علی علیه السلام و نیز جملاتی نظیر آن به خوبی درک می‌کنیم.

«یا اباالحسن روحی لروحک الفداء و نفسی لنفسک الوقاء ان کنت فی خیر کنت معک و ان کنت فی شر کنت معک» (حائری مازندرانی، بی‌تا، ۱۹۶)؛ ای ابوالحسن، روحم فدای تو، جانم سپر وجود تو، اگر در خوبی و خیری باشی با تو هستم و اگر در بدی و ناملایمی باشی هم با تو خواهم بود.
و این جمله‌ی علی علیه السلام که فرمود:

«نعم العون علی طاعة الله» (مجلسی، ۱۹۸۷، ج ۴۳، ۱۱۷)؛ فاطمه علیها السلام بهترین مددکار من بر اطاعت الهی است.

۲) قناعت

قناعت، واژه‌ای اخلاقی و ارزش‌مند است، که به معنای «خرسندی، خرسند بودن به قسمت خود، بسنده کردن به مقدار نیاز، خشنودی نفس به آنچه از روزی و معاش قسمت او می‌شود» (دهخدا، ذیل کلمه قناعت).

طبق روایتی، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از جبرئیل سؤال فرمود: «ما تفسیر القناعة؟ قال: یقنع بما یتصیب من الدنیا، یقنع بالقلیل و یشکر الیسیر» (حر عاملی، ج ۱۵، ۱۹۴)؛ فرمود تفسیر قناعت چیست؟ جبرئیل پاسخ داد به مقداری که از دنیا به او می‌رسد قانع باشد (اکتفا کند) و شکرگزار مقدار اندک باشد.

این اخلاق کریمه و فاضله، سرلوحه‌ای در زندگی زهرا علیها السلام مرضیه است که از نوع مهریه و پس از ازدواج از نوع رفتار آن حضرت، کاملاً نمودار است. سیره‌ی رفتاری آن بانوی بزرگ، قدرشناسی و حق‌شناسی او نسبت به علی علیه السلام الگویی عملی یک زیست اسلامی است که در خانه‌ی رسول اکرم صلی الله علیه و آله آن را آموخته و آن

را آموزه‌ی عملی زندگی خویش قرار داده است.

محدثان آورده‌اند که روزی در اوج فشار اقتصادی جامعه‌ی نوپای اسلامی، امیرمؤمنان علیه السلام از راه رسید و از زهرا علیها السلام غذا طلب فرمود، اما دریافت که چیزی در خانه نیست. رو به زهرا علیها السلام کرده و فرمود: فاطمه جان، چرا در این مورد چیزی نگفتی تا غذا تهیه کنم؟

زهرا علیها السلام فرمود: من از خداوند حیا دارم که تو را به کاری که امکان انجام آن را نداری وادارم. و فرمود: «نهانی رسول الله ان اسئلك شیئاً لا تقدر علیه...». «آنها وضعیت بحرانی مسلمین را به خوبی درک می‌کردند و به همین دلیل نمی‌توانستند وضع معیشتی خود را سامان دهند و با فقرا و بیچارگان مواسات نمایند» (امینی، بی تا، ۱۶۰).

۳) مقاومت در سختی‌های معیشتی

سختی‌هایی که بر زندگی آنان تحمیل می‌شد فراوان بود که مهم‌ترین آنها سختی و تنگناهای معیشتی بود. در این سختی‌ها، صبوری و مقاومت حیرت‌انگیزی را از خود نشان می‌دادند.

اسماء بنت عمیس نقل می‌کند:

روزی رسول اکرم صلی الله علیه و آله به منزل فاطمه علیها السلام تشریف بردند، دیدند حسن و حسین علیهما السلام در منزل نیستند، احوالشان را پرسیدند، عرض کرد: امروز در خانه‌ی ما چیزی برای خوردن وجود نداشت، علی علیه السلام وقتی خواست بیرون برود، فرمود: حسن و حسین علیهما السلام را با خود ببرم که نگریند و از تو مطالبه‌ی غذا نمایند. آنان را برداشته و رفته نزد فلان یهودی. رسول خدا صلی الله علیه و آله در جستجوی علی علیه السلام بیرون رفت، او را در نخلستان آن مرد یهودی یافت که مشغول آب کشی بود. حسن و حسین علیهما السلام را هم مشغول بازی دید و مقداری خرما نیز نزدشان. به علی علیه السلام فرمود: قبل از گرمی هوا حسن و حسین علیهما السلام را به خانه برنمی‌گردانی؟ عرض کرد: یا رسول الله وقتی از خانه خارج شدم، غذایی نداشتیم صبر کنید تا قدری خرما برای فاطمه علیها السلام تهیه کنم. من با این

یهودی قرار گذاشته‌ام در مقابل هر دلو آبی یک عدد خرما بگیرم. وقتی خرما تهیه شد آنها را به دامن ریخته و حسن و حسین علیهم‌السلام را برداشته و به منزل برگشت (ذخائر العقبی، ۴۹).

﴿۲۱﴾

۴) تقسیم کار

زندگی مشترک آن دو نمونه‌ی آفرینش، کامل‌ترین نمونه و اسوه در مسائل خانوادگی است. اداره‌ی امور خانه علیرغم این که به ظاهر ساده می‌نماید، اما به واقع، دارای ظرافت‌ها و پیچیدگی‌های مخصوص به خود است. ظرافت‌هایی که با عمل به آنها، سبب آرامش، موفقیت و امنیت روانی در زندگی است. یکی از جلوه‌های پر نمود زندگی مشترک امیرمؤمنان با حضرت زهرا علیها‌السلام تقسیم مطلوب و ظایف ناشی از زندگی مشترک بود.

تقسیم کار، پس از چند روز از ازدواجشان، توسط پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم انجام گرفت. امور بیرون از خانه را پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به عهده‌ی علی علیه‌السلام نهاد و امور خانه را به فرزند گرامی‌اش زهرا وانهاد.

بعد از این تقسیم کار، حضرت زهرا علیها‌السلام فرمود: «جز خدا کسی نمی‌داند که از این تقسیم کار تا چه اندازه مسرور و خوشحال شدم. چرا که رسول خدا مرا از کارهای بیرون خانه و مربوط به مردان عفو فرمود» (مجلسی، ۱۹۸۷، ج ۱۰۳، ۲۵۳).

۵) حاکمیت نظم و انضباط بر محیط زندگی

«نظم در لغت، به معنای آراستن، بر پای داشتن، ترتیب دادن کار، چیزی را به چیزی پیوند دادن و رشته‌ی مروارید است» (صفی پور شیرازی، ۱۳۹۰، ۳۸۲).

«نظم در لغت، گردآوری، پیوست نمودن و مقارنت دادن بین اشیای گوناگون است» (الزبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۷، ۶۸۹).

تأثیر و اهمیت فراوان و سازنده‌ی نظم در زندگی از اموری است که به

خروج از دلمردگی و کسالت و درهم آمیختگی کمک می‌نماید. این مقوله در سبک زندگی معقول و هدف‌مند، جایگاه ممتاز و ویژه‌ای دارد و بدون آن زندگی سامان نمی‌یابد.

حاکمیت نظم بر زندگی، حاکی از وجود هدف‌مندی در زندگی است (جلایان، ۱۳۸۷، ۱۹۶).

مقوله‌ی نظم و انضباط در تمام وجوه زندگی علی و فاطمه زهرا علیهم‌السلام مشهود و نمایان بوده است.

علی ابن ابی طالب علیه‌السلام می‌فرماید: روزی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در خانه‌ی ما استراحت می‌کرد، حسن علیه‌السلام آب خواست. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برخاسته قدری شیری دوشید و در ظرفی نموده به دست حسن علیه‌السلام داد. حسین علیه‌السلام از جای خویش بلند شد، خواست کاسه‌ی شیر را از دست حسن علیه‌السلام بگیرد، اما پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم جلوی حسین علیه‌السلام را گرفته و نگذاشت شیر را از حسن علیه‌السلام بگیرد. حضرت زهرا علیها‌السلام که این منظره را تماشا می‌کرد، عرضه داشت یا رسول الله گویا حسن علیه‌السلام را بیشتر دوست دارید؟ فرمود: چنین نیست، علت این است که حسن علیه‌السلام، حق تقدم دارد و زودتر از حسین علیه‌السلام تقاضای آب کرده، باید نوبت را مراعات نمود (مجلسی، ۱۹۸۷، ج ۴۳، ۲۸۳).

در حاکمیت نظم بر محیط زندگی، مدیریت بالا، حق شناسی، قانون‌مندی، عدالت محوری و مقولاتی از این نوع مشهود است که در رفتار، فکر و اندیشه، تعاملات فردی و اجتماعی و در حوزه‌های عبادی، اخلاق و در عرصه‌های اداری، سازمانی و... تجلی می‌یابد.

۶) محبت و احترام

«محبت و احترام، رفتاری متعادل است که در یک ارتباط عاطفی دو جانبه بروز می‌کند» (مجد، ۱۳۸۱، ۶۱).

این مقوله، بنیان استحکام زندگی است که در زندگی علی و فاطمه علیهم‌السلام کاملاً

مشهود بوده که خود، الگوی عملی و رفتاری سازنده‌ای برای مسلمین در زندگی اسلامی شان می‌باشد.

(۲۳)

یکی از اصولی‌ترین امور در تحکیم بنیان خانواده، این است که زن و شوهر دیدگاه مثبت و آمیخته با محبت و احترامی نسبت به یکدیگر داشته باشند. هر چه این دیدگاه مثبت‌تر و متعالی‌تر باشد، به همان میزان هر دو از خوشبختی بیشتری در زندگی زناشویی برخوردار خواهند بود (مجد، ۱۳۸۱، ۶۵).

در آخرین لحظات عمر زهرا علیها السلام، اوج این محبت و حرمت و نگاه متعالی را می‌نگریم، مکالمه‌ای که بین زهرا و علی علیه السلام رخ می‌دهد و فاطمه علیها السلام ماجرای خوابش را برای علی علیه السلام نقل می‌کند. تعبیرات بلندی را زهرا علیها السلام درباره علی علیه السلام دارد و نیز تعبیرات عجیبی را علی علیه السلام نسبت به زهرا علیها السلام مرضیه علیها السلام (سپهر، ۱۳۸۲، ۱۸۳).

این محبت و احترام از مرز شخصی و عادی گذشته، جنبه‌ی معنوی، الهی و ولایی یافته که زهرا علیها السلام را تا حد فدای جان به حمایت از علی علیه السلام به عنوان ولی الهی وامی‌دارد.

۷) معاضدت و همکاری

زندگی مشترک از جهت اشتراکی که دارد و فلسفه‌ای که باید بر آن حاکم باشد، اقتضای معاضدت و همکاری دارد. این امر مهم را قرآن مجید در آیه‌ای به تصویر کشیده است. «هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ» (بقره، ۱۸۷)؛ آنان لباس شما و شما لباس آنان هستید.

به راستی لازم است که شوهر به منزله‌ی همه چیز همسرش گردد، زیرا او از خانواده‌اش بریده و چه بسا او را دور از خانواده برده است و از میان همه‌ی مردم تنها شوهر برای او مانده است و همه‌ی گذشته و آینده‌ی خود را در زندگی او ریخته و ثمرات زحمت خود را برای او گذاشته است و همه‌ی این‌ها

آنان را ملزم می‌سازند که هر یک از این دو برای خوشبخت کردن دیگری کوشش کنند (شلیبی، ۱۳۷۶، ۱۰۰).

علی علیه السلام می‌فرماید:

در نتیجه‌ی فراوانی زحمت فاطمه علیها السلام در زندگی، من به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کردم یا رسول الله فاطمه علیها السلام خجالت می‌کشد از شما کمکی مطالبه کند، آن قدر آب آورده که بند مشک در بدنش اثر گذاشته، آن قدر آسیاب نموده که دست‌هایش آبله کرده، آن قدر در نظافت خانه کوشیده که خستگی بدنش را فرا گرفته، آن قدر غذا پخته که من از او شرم دارم، من گفتم خدمت شما برسد شاید خادم و کمکی برای او تعیین فرمایید (مجلسی، ۱۹۸۷، ج ۳۴، ۱۳۴).

«امام صادق علیه السلام فرمود: علی بن ابی طالب علیه السلام هیزم و آب خانه را تهیه می‌کرد و خانه را می‌روفت و فاطمه علیها السلام آسیاب می‌کرد و خمیر ساخته و نان می‌پخت» (مجلسی، ۱۹۸۷، ج ۳۴، ۱۵۱).

امیر مؤمنان علیه السلام به عنوان یک خاصی مهم رفتاری و به عنوان یک وظیفه‌ی الهی و انسانی، در خانه به زهرا علیها السلام کمک می‌دادند.

۸) تعدیل انتظارات

در هر خانواده‌ای، محدودیت‌هایی وجود دارد و هر زن و شوهری طبیعتاً با این محدودیت‌ها مواجه‌اند. زن به گونه‌ای آفرینش یافته که در مقایسه با مردان از جهت جسمانی در برابر سختی‌ها، توانایی کم‌تری دارد. از طرف مقابل، انبوه مشکلات زندگی و اداره‌ی عائله و تنگناهای معیشتی، اموری را برای مردان ناممکن می‌سازد. این مهم مورد توجه فراوان علی و فاطمه زهرا علیها السلام بوده است. علی علیه السلام در مورد زنان فرموده است: «المرأة ریحانة و لیست بقهرمانة» (صبحی صالح، ۴۰۵)؛ زن ریحانه‌ی آفرینش است، نه قهرمانی در سختی‌ها و نبردها. همین روش را علی علیه السلام در زندگی معمول داشته و لذا علی، برای برخی از

امور و مشکلات حضرت زهرا علیها السلام، نسبت به ایام بارداری و رضاع فرزندان گرامی‌اش، خدمت‌کاری به نام اسماء را استخدام فرمود، تا در ایام خاص حمل و رضاع، به زهرا کمک نماید.

از آن طرف حضرت زهرا علیها السلام هم انتظارات خود را تعدیل فرمود و امری را که سبب کلفت و سختی علی علیه السلام باشد مطالبه نفرمود.

۹) توجه به نقاط مثبت و برجسته نمودن آنها

این نکته از مسلمات زندگی علی و فاطمه زهرا علیهما السلام است، امری که در زندگی افراد معمول جامعه، مغفول مانده است. هر دوی آنها به یکدیگر با دید والا و بلندی مواجه می‌شوند.

لذا دیدگاه‌های خود را بر طرف مقابل تحمیل نمی‌کردند و از خودکامگی و استبداد در نهاد خانواده دوری می‌جستند.

چنان که علی علیه السلام فرمود: «فوالله ما اکرهتها علی امر حتی قبضها الله عز و جل الیه و لا اغضبنتی...» (مجلسی، ۱۹۸۷، ج ۴۳، ۱۴۳)؛ سوگند به خداوند که هرگز بر امری مجبورش نساختم، تا هنگامی که خداوند روح مطهرش را به سوی خود فراگرفت و هرگز مرا به خشم نیاورد.

اصول رفتاری فراوان دیگری در این خصوص وجود داشته، نظیر پذیرش رهبری و مدیریت مرد در خانه، اطاعت از شوهر، زدودن غم‌ها و خستگی‌ها از جسم و روح شوهر، استقبال از همراهی و رفتن و آمدن‌های شوهر، شوهرداری والا و شایسته، عفو و گذشت، برنامه ریزی اقتصادی و ده‌ها مسأله‌ی دیگر که جهت خودداری از طولانی شدن نوشتار، به کتب مربوطه ارجاع می‌دهیم.

ب - رابطه با خدا

زندگی با تعبیر حیات طیبه، رویکردی قرآنی و الهی است؛ بدین معنا که اصل

بنیادین نهاد خانواده باید آمیخته با حیاتی معنوی و الهی باشد، تا پاک و بی‌آلایش و نورانی گردد. خانواده‌ای این چنین، معنویت یافته و رنگ الهی خواهد یافت.

«معنویت حالت نورانی ملکوتی و باطنی است که در اثر بندگی خدا (اطاعت از دستورهای خداوند) و دوری از پلیدی‌ها در انسان ایجاد می‌شود» (جعفری، ۱۳۸۱، ۲۲).

در زندگی معنوی، رابطه با خدا، اصل اولی و رکن محوری محسوب می‌گردد که در سه حوزه خود را نشان می‌دهد:

۱) معرفت خدا؛

۲) عبادت و پرستش؛

۳) ولایت محوری.

علی و فاطمه زهرا علیها السلام در زندگی کوتاه اما پربرکت خودشان، این مفاهیم را در عالی‌ترین سطح ممکن بشری نمودار ساختند و سرمشق‌ها و درس‌های سازنده‌ای را به انسان‌ها آموختند.

در حوزه‌ی معرفت

آن دو گوهر آفرینش، مصب و مجرای معرفت الهی‌اند و به والاترین سطح معرفت ممکن بشری الهی، دست یافتند.

انسان خلیفه الله، در جهانی زندگی می‌کند که هم یک مبدأ کلی دارد و هم یک مرکز کلی، او با آگاهی کامل از مبدأ کلی هستی که ظرف کمال خود اوست، زندگی می‌کند و می‌کوشد تا خلوص و تمامیت اولیه‌اش را سرمشق قرار دهد. هم چنین در دایره‌ای زندگی می‌کند که همیشه از مرکز آن آگاه است و می‌کوشد در حیات، فکر و اعمالش به آن برسد. انسان خلیفه الله، بازتاب مرکز کلی هستی بر محیط دایره‌ی هستی و پژواک مبدأ کلی در دوره‌های بعدی زمان و نسل‌های تاریخ است (نصر، ۱۳۸۰، ۲۸۲).

زهرا و علی علیهما السلام، هر دو، وجودی بودند متحقق به معرفت؛ وجودشان معرفت تامه‌ی الهیه بود. به همین دلیل است که امام صادق علیه السلام درباره‌ی حضرت زهرا علیها السلام می‌فرماید:

لیلة القدر حضرت فاطمه علیها السلام است و قدر خداوند، پس هر کس فاطمه علیها السلام را چنان که شایسته است بشناسد، لیلة القدر را درک کرده است. همانا او فاطمه علیها السلام نامیده شده، زیرا خلق از معرفت او ناتوانند و سخن خداوند تعالی را که فرمود: تو چه می‌دانی که لیلة القدر چیست؟ آن، برتر از هزار ماه است، یعنی برتر از هزار انسان کامل است و او مادر همه‌ی مؤمنین است که (به دلیل والایی معرفت‌اش) ملائکه و روح بر او نازل می‌شدند و ملائکه، ایمان دارانی بزرگ‌اند که علم خاندان محمد را تا طلوع فجر، بر روح القدس، یعنی فاطمه علیها السلام، عرضه می‌دارند تا آن هنگام که قائم قیام فرماید (مجلسی، ۱۹۸۷، ج ۴۳، ۲۸).

او از این جهت و بسیاری جهات دیگر، حجت خدا بر سایر حجج الهی است، چنان که معصومان از فرزندان او به این حقیقت اشاره فرموده‌اند. مناسب است سخنی از عارف کامل واصل، امام خمینی علیه السلام را در این باب اشاره کنیم.

من راجع به حضرت صدیقه خودم را قاصر می‌دانم ذکر می‌کنم، فقط اکتفا می‌کنم به یک روایت که در کافی شریفه است و با سند معتبر نقل شده است و آن روایت این است که حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: فاطمه علیها السلام بعد از پدرش هفتاد و پنج روز زنده بود. در این دنیا بودند و حزن و شدت بر ایشان غلبه داشت و جبرئیل امین می‌آمد خدمت ایشان و به ایشان تعزیت عرض می‌کرد و مسائلی را از آینده نقل می‌کرد، ظاهر روایت این است که در هفتاد و پنج روز مراده‌ای بوده است. یعنی رفت و آمد جبرئیل زیاد بوده است و گمان ندارم که غیر از طبقه‌ی اول انبیای عظام علیهم السلام درباره‌ی کسی این طور وارد شده باشد، که ظرف هفتاد و پنج روز جبرئیل امین رفت و آمد داشته است و مسائلی را در آینده‌ای که واقع شده است، ذکر کرده است و آنچه که به ذریه او می‌رسیده است، در آینده ذکر کرده است و حضرت امیر علیه السلام هم آنها را نوشته است. کاتب وحی بوده حضرت امیر علیه السلام، همان طور که کاتب وحی رسول الله

بوده است (امام خمینی، ۱۳۶۸، ۲۷۸).

معرفت و دانش الهی و جامع آن بانوی فضیلت و عصمت به قدری والاست که مضامین عالیه و بلندی از آن روح الهی و خلیفه‌ی الهی صادر شده است. مانند خطبه فدکیه، صحیفه‌ی فاطمه علیها السلام و عباراتی حیرت‌انگیز درباره قرآن، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله.

در مقام علمی و معرفتی علی علیه السلام، تعابیری که خود آن حضرت در مورد معرفت و دانش خود دارد، در نهج‌البلاغه موجود است. او باب علم پیامبر صلی الله علیه و آله است که پیامبر صلی الله علیه و آله به او هزار باب علم را که از هر بابی، هزار باب گشوده شده در خود نهفته دارد. چنان که فرمود: «ینحدر عنی السیل و لا یرقی الی الطیر»؛ سیل دانش‌ها و علوم از وجودم سرازیر شده که پرواز هیچ اندیشه‌ای را بدان راه نیست.

و فرمود: «بل اندمجت علی مکنون علم لو بحت به لاضطربتم اضطراب الارشیه فی الطوی البعیده»؛ بر علوم نهفته‌ای راه یافتم که اگر رشحه‌ای از آن را بازگویم، حیرت خواهید کرد و سر به بیابان خواهید نهاد.

در حوزه‌ی عبادت

در حوزه‌ی عبادت، سرآمد روزگار و تاریخ بشری‌اند. امام حسن مجتبی علیه السلام، راجع به مادرشان زهرا علیها السلام می‌فرماید:

«فاطمه زهرا علیها السلام عابدترین مردم بود، در عبادت حق تعالی آن قدر بر پا ایستاد تا پاهای مبارکش ورم نمود» (مجلسی، ۱۹۸۷، ج ۴۳، ۴۶).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

فاطمه علیها السلام دخترم، بهترین زن عالم است. پاره تن من و نور چشم من و میوه دل من و روح و روان من است. حوریه‌ای به صورت انسان، آنگاه که در محراب عبادت می‌ایستد، نورش برای فرشتگان آسمان می‌درخشد، خدا به

ملائکه می‌فرماید: بندهام را بنگرید، چگونه به نماز ایستاده و اعضایش از خوف می‌لرزد. ای ملائکه، گواه باشید که پیروان فاطمه علیها السلام را از عذاب در امان قرار دادم» (مجلسی، ۱۹۸۷، ج ۴۳، ۱۷۲).

درباره‌ی عبادت علی علیه السلام سخن بی‌شمار است. در این باب برای درک روح بلند علی علیه السلام در وادی عبودیت و پرستش، باید سخنانش در نهج‌البلاغه را بنگریم و تاریخ زندگی‌اش و عبادت و سجده‌های طولانی و گریه‌های عاشقانه و عارفانه‌اش را.

در حوزه‌ی ولایت

آن زبده‌ی آفرینش، خود روح ولایت کلیه‌ی الهیه بود. درک این حقیقت، توسط هیچ انسانی چنان که باید قابل ادراک نیست.

چون علی علیه السلام روح ولایت کلیه‌ی الهیه است و از جانب پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان ولی مطلق و خلیفه‌اش برگزیده شده، غصب مقام ولایت‌اش، بر زهرا سنگین و گران آمد و مبارزات مهمی را در دفاع از حریم ولایت کلیه‌ی علویه رقم زد.

اولاً هنگامی که دید برای دستگیری علی علیه السلام اطراف خانه را محاصره کرده‌اند، تصمیم گرفت از او دفاع کند، از این رو به خلاف رویه‌ی معمول زنها، به گوشه‌ای فرار نکرد، بلکه پشت در آمد، استقامت به خرج داد. ثانیاً بعد از این که در خانه را باز کردند، باز هم فرار نکرد، بلکه خودش را در میدان کارزار قرار داد و جلوی دشمن را گرفت، که با غلاف شمشیر به پهلویش زدند و با تازیانه بازویش را سیاه کردند. ثالثاً وقتی علی علیه السلام را دستگیر کردند و می‌خواستند جلب‌اش کنند، باز هم وارد میدان شده دامن علی علیه السلام را گرفت و از بردنش مانع شد و تا به وسیله‌ی تازیانه قنفذ بدنش سیاه نشد از او دست برنداشت. رابعاً خودش را در آخرین سنگر قرار داد، و در خانه آمد شاید بتواند از بردن حضرت علی علیه السلام مانع شود. در این سنگر به حدی پایداری کرد که بین در و دیوار پهلویش شکست و بج‌اش سقط شد (امینی، بی‌تا، ۲۰۵).

خطبه‌اش در مسجد کوفه، سخنرانی‌اش در بین زنان مهاجر و انصار و

اقدامات سیاسی‌اش همه حکایت از روح ولایت زهرا علیها السلام می‌کند و عاقبت شهیده‌ی راه ولایت شد.

ج - در رابطه با فرزندان

خانواده، مهد رویش و پرورش و تربیت کودکان است و تنها نهادی است که تا روزی که کودکان به مرحله‌ی استقلال و خوداتکایی و تشکیل زندگی جدید جدای از زندگی با والدین می‌پردازند، با آنها، یعنی والدین می‌باشند. فرزندان، حتی در دوره‌ی استقلال، کانون خانواده‌ی والدین خود را امن و پناهگاه خویش می‌دانند.

زن و شوهر، پس از تشکیل زندگی جدید و نهاد خانواده، در اندیشه‌ی سیر به مرحله‌ی بعدی، یعنی زایش فرزند و پرورش آن می‌افتند.

استمرار نسل انسانی و پرورش افرادی برای آینده‌ی جوامع از اهداف مهم ازدواج است. دین اسلام برای این اهداف تأکید بسیار دارد. خانواده‌های سالم و کارآمد با تربیت افراد شایسته و موفق و کوشا و تحویل آنها به جامعه، در رشد و تعالی آن مؤثرند (سالاری فر، ۱۳۸۵، ۳۰).

خانواده، کانون تربیت و پرورش نیروهای بزرگ انسانی و یا محل پرورش عناصری فاقد خصال انسانی است و به هر حال، خانواده «کلاس عالی و نمونه‌ی تربیتی است» (همان، ۸۴).

تربیت، عبارت است از پرورش دادن، یعنی استعدادهای درونی‌ای را که بالقوه در یک شیئی موجود است به فعلیت درآوردن و پروردن (مطهری، ۱۳۹۰، ۴۳).

در تربیت، همه‌ی خصلت‌ها برآورده می‌شود؛ تربیت جسم، روح، عاطفه، احساسات، احساس علم‌خواهی و فضیلت طلبی.

کانون خانواده مورد نظر ما، یعنی علی و فاطمه زهرا علیها السلام، مهد پرورش شخصیت‌های بزرگ تاریخ اسلام است. این کانون مهم با چند ویژگی در این حوزه پیوند یافت.

ایجاد کلاس عالی تربیتی

این کلاس عالی تربیتی، با همدلی و همگامی و معاضدت و همکاری دو شخصیت بزرگ تاریخ اسلام، تشکیل شد.

کلاس مذکور با همکاری شخص دوم اسلام، یعنی علی بن ابی طالب و فاطمه زهرا علیها السلام بانوی اول اسلام اداره می‌شد و شخص اول اسلام، یعنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسماً بر آن نظارت داشت (امینی، بی تا، ۱۱۱).

در این کانون مقدس و آسمانی، فرزندان بزرگ، که آینده‌ی تاریخ اسلام را ساختند و متحول نمودند و همواره پیش روی قافله‌های بشری، سمبل و الگو و نمونه‌اند، تربیت شدند و ظهور یافتند.

در امر تربیت، باید مراحل تکوین شخصیت کودک، در نظر گرفته شود، چنان که علی علیه السلام می‌فرماید:

«یربی الصبی سبعاً و یؤدب سبعاً و یستخدم سبعاً و منتهی طوله فی ثلاث و عشرين سنة و عقله فی خمس و ثلاثین سنة و ما کان بعد ذلک فبالتجارب» (شیخ صدوق، ج ۳، ۴۹۳)؛ کودک به مدت هفت سال تربیت می‌شود و به مدت هفت سال آداب زیستن به او آموخته می‌شود و به مدت هفت سال به خدمت گمارده می‌شود، رشد بدنی وی تا بیست سالگی و رشد عقلی‌اش تا سی و پنج سالگی است و آنچه بعداً فرامی‌گیرد، از راه تجارب است.

از هنگام ولادت باید طنین معنویت در گوشش نواخته شود. چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند:

«من ولد له مولود فليؤذن في اذنه اليمنى باذان الصلوة و ليقم في اذنه اليسرى فانها عصمة من الشيطان الرجيم» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ۲۴)؛ هر کس که خدا به او فرزندی عطا فرمود، در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه گوید که عصمت و نگه‌داری از شیطان رجیم است.

آداب تربیت کودک توسط علی و فاطمه زهرا علیها السلام، طبق نقشه‌ی حکیمانه‌ی الهی پیش می‌رفت. چنان که در هنگام ولادت امام حسن مجتبی علیه السلام و امام حسین علیه السلام و سایر فرزندان دیگر علیهم السلام، در گوش راستشان اذان و در گوش چپشان، توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اقامه گفته می‌شد.

برای کودک اسم نیکو نهادن، که توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و علی و فاطمه زهرا علیها السلام، نام حسن و حسین علیهما السلام بر دو زبده‌ی آفرینش نهاده شد. «قربانی و عقیقه برای فرزند» (حر عاملی، ۱۹۹۱، ۱۵۷).

«تغذیه با شیر مادر، به گونه‌ای که غذایی مناسب‌تر از شیر مادر، برایش وجود ندارد» (کلینی، ۱۹۹۲، ۳۳).

مورد پیش گفته، همه در این خانواده‌ی نمونه و برین اسلامی، عمل می‌شد، که خود الگویی راستین برای همه‌ی مسلمانان است.

اعمال روش‌های عالی تربیتی

در نهاد این خانواده‌ی الهی و سمبل و نمونه، روش‌های عالی تربیتی، مورد توجه قرار می‌گرفت، که می‌توان به این روش‌ها اشاره نمود.

۱) روش محبت

سرچشمه‌ی اخلاق و کرامت و بزرگواری کودکان را محبت در نهاد خانواده تشکیل می‌دهد، محبت‌های راستین، او را به اخلاق کریمه و فاضله می‌آراید. این روش در خانه‌ی زهرا علیها السلام به طور کامل اجرا می‌شد. آن بانوی بزرگووار به همراه همسرش علی علیه السلام، به حسنین علیهما السلام در نهایت محبت عمل می‌کردند، آنها را

می‌بوسیدند. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

«هر کس نسبت به اطفال محبت ننماید، از ما نیست» (مجلسی، ۱۹۸۷،

۲۸۲).

(۳۳)

۲) تکریم شخصیت

در مکانیسم تربیت، دانشمندان علوم تربیت، اتفاق نظر دارند که تربیت کننده باید شخصیت کودک را پرورش دهد و اعتماد به نفس را به او تلقین کند. احترام به کودک، وجود او را لبریز و سرشار از اعتماد به نفس می‌سازد و چنین فردی در اجتماع، منشأ آثار سازنده‌ی فردی و اجتماعی خواهد گردید. فردی که «خودش را بزرگ و باشخصیت بداند، به کارهای پست تن نمی‌دهد و زیر بار ذلت و خواری نمی‌رود، این شخصیت نفسانی، به تربیت خانوادگی و روحیات والدین بستگی دارد» (امینی، بی تا، ۱۱۸).

«پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روی منبر نشسته بود و حسن در پهلوی ایشان بود، گاهی به مردم نگاه می‌کرد و گاهی به حسن و می‌فرمود: فرزندم حسن، آقا و بزرگ است. به برکت او میان اتم اصلاح خواهد شد» (مجلسی، ۱۹۸۷، ۳۰۵).

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، حسن و حسین عَلَيْهِمَا السَّلَام را سید جوانان اهل بهشت خوانده است. علی عَلَيْهِ السَّلَام به حسن و حسین عَلَيْهِمَا السَّلَام می‌فرمودند: «شما پیشوای مردم و بزرگ جوانان اهل بهشت می‌باشید، از ارتکاب گناه معصومید، خدا لعنت کند کسی را که با شما دشمنی بورزد» (مجلسی، ۱۹۸۷، ۲۹۵).

۳) اعمال روش‌گویی

مهم‌ترین نوع تربیت و پرورش شخصیت و نیز یادگیری‌ها، روش مشاهده‌ای است که کودک به وسیله‌ی مشاهده رفتارها، روحیات و اندیشه‌هایش شکل بگیرد. این روش، همه جانبه، عمیق، اثرگذار و ماندگار است.

تقلید، یکی از فرایندهای روانی است که پایه و اساس بسیاری از

یادگیری‌های انسان به شمار می‌رود، گرایش به تقلید به قدری در انسان رایج است که برخی از روانشناسان، آن را غریزه دانسته‌اند (اتوکلاین برگ، ۱۳۷۴، ۲۹۴).

دامنه‌ی استفاده از این روش، کلیه‌ی روند حیات آدمی را شامل می‌گردد. چنان که امام حسن مجتبی علیه السلام شاهد دعای مادر است که درباره‌ی همسایه دعا می‌کند و از ایشان می‌پرسد، چرا همسایه را مقدم داشته‌اید؟ فرمود: «ای بنی الجار ثم الدار» (مجلسی، ۱۹۸۷، ج ۴۳، ۲۸۰)؛ فرزندم اول همسایه سپس خانه. فاطمه زهرا علیها السلام در اعمال روش الگویی، در گهواره فرزندش حسن علیه السلام را به الگو توجه می‌دهد. هنگامی که او را در گهواره نهاده می‌فرمود: «اشبه اباک یا حسن، واخلع عن الحق الرسن، واعبد الها ذامنن، و لا توال ذاالإحن» (مجلسی، ۱۹۸۷، ج ۴۳، ۲۸۶)؛ یعنی حسن جان مانند پدرت باش، ریسمان را از گردن حق بردار، و خدای دارای بخشش و کرم را پرستش کن و با افراد دشمن حق و کینه‌توز دوستی مکن.

این روش‌ها، به تربیت فرزندانمانند امام حسن مجتبی علیه السلام و امام حسین علیه السلام و زینب کبری علیها السلام منجر گردید، که همه‌ی آنها حماسه‌سازان پیش‌رو تاریخ اسلامی گردیدند.

د - رابطه با جامعه

انسان کامل، در طی مراتب کمال و رسیدن به منتهای آن، تنها به خود نمی‌اندیشد. کمال یافتگی او، وجودش را چنان متحول می‌سازد که به جامعه برمی‌گردد و در متن اجتماع، رهبری فکری و عملی و مبارزات مرامی، مسلکی، عقیدتی و سیاسی را به دست می‌گیرد. مقوله‌ای که در زندگانی زهرا و علی علیه السلام به وضوح نمودار است.

رفتارهای اجتماعی حضرت زهرا علیها السلام در حوزه‌ها و شبکه‌های مختلفی ظهور

می‌یافت.

۱) شبکه اعضای خانواده که به مقوله‌ی تربیت، تهذیب و پروراندن آنها

مربوط می‌شد.

۲) شبکه‌ی زنان مدینه؛ در این شبکه تلاش‌های گسترده‌ای همچون تدریس احکام شریعت، نشست‌های علمی با زنان مدینه و مسائلی نظیر این‌ها مطرح است، اما نکته‌ی مهم، پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و مریضی فاطمه زهرا علیها السلام است.

«لما مرضت فاطمة علیها السلام المرضة التي توفيت فيها، اجتمع اليها نساء المهاجرین و الانصار فقلن لها: كيف اصبحت من علتك يا نبة رسول الله» (طبرسی، ج ۱، ۲۴۶)؛ هنگامی که فاطمه علیها السلام بیمار شد، همان بیماری که در آن، به سوی خدا رفت، زنان مهاجرین و انصار به خدمت‌اش رفته و به ایشان گفتند: چگونه صبح کردی از بیماری‌ات ای دختر رسول خدا؟!

حضرت زهرا علیها السلام در پاسخ به آنها، بعد از حمد و ثنای الهی، تنفر خود از دنیای آنان و بیزاری از مردان‌شان را یادآور شد. از آزمودن آنها و تسلیم شرایط شدن آنها و فساد عقیده و گمراهی آنان و لغزش اراده‌هایشان سخن فرمود. در دفاع از علی علیها السلام، بعد از تبیین حجت الهی، از علم و شجاعت و ایمان و صفات والای علی سخن گفت. از زهد و دنیاستیزی علی علیها السلام و ظلمی که به او رفته و از مطالب فراوانی که این نوشتار گنجایش آن را ندارد سخن فرمود. عاقبت تیره‌ی بدکاران و ظالمان و گرایش انحرافی جامعه را به آنان گوش زد فرمود، و از این که در آینده فتنه‌ای فراگیر، عالم اسلام را خواهد گرفت. چنان که می‌بینیم در بین زنان به روشن‌گری پیامبرگونه‌ای پرداخته و گویا زبان پیامبر صلی الله علیه و آله است که دوباره به سخن درآمده و از عاقبت ضلالت و گمراهی‌شان سخن می‌گوید.

۳) شبکه‌ی صاحب نفوذان مدینه؛ در سیره‌ی حضرت زهرا علیها السلام ارتباط بین

شبکه‌ی ارتباطات اجتماعی آن حضرت و مؤلفه‌های مؤثر بر منزلت ایشان وجود دارد. یک نوع از این ارتباطات روشن‌گرانه و پیامبرگونه، صاحب نفوذان و سرشناسان مدینه است.

دو دسته از صاحب نفوذان بر دستگاه خلافت اعتراض کرده و برای عیادت به خانه‌ی علی و زهرا علیها السلام می‌روند. گروهی که ابوبکر را قبول نداشتند، ولی به امامت علی علیه السلام هم اعتقادی نداشتند، مانند سعد بن عباد و قیس بن سعد و ابوسفیان و گروهی که امامت علی علیه السلام را قبول داشتند، مانند سلمان و ابوذر و عمار و حذیفه و عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و زبیر. حضرت زهرا علیها السلام، در میان این صاحب نفوذان نیز سخنان مهمی دارد که در منابع و متون تاریخی موجود است (ابن کثیر، ۱۹۶۶).

در همین خصوص، «علی و فاطمه علیها السلام، دست حسن و حسین علیهم السلام را گرفتند و شبانه به خانه‌ی بزرگان و رجال مدینه رفتند و آنان را به یاری دعوت نمودند و سفارش و وصایای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به آنان تذکر دادند» (امینی، بی‌تا، ۱۹۸). فاطمه علیها السلام در این اقدامات، عظمت علی علیه السلام در حدیث ثقلین و ماجرای غدیر را یادآوری و مردم را به یاری دعوت می‌فرمود و در همین راستا مبارزات علی و زهرا علیها السلام موج تاریخی عظیمی را در صدر اسلام ایجاد نمود.

۴) شبکه‌ی خواص جامعه؛ این مسأله از مسلمات تاریخ اسلامی است که انحرافات سترگ تاریخی دوران اسلامی، از انحراف خواص جامعه آغاز گردیده است. توطئه‌ی کنار زدن اهل بیت علیهم السلام مسأله‌ای بود که خواص در آن با سکوتشان و با همیاری دادن به غاصبان خلافت نقشی مهم ایفا کردند. از نگاه فاطمه زهرا و علی علیه السلام، اگر اصحاب، کاهلی را کنار نهاده و به طور جدی در برابر انحرافات ایستادگی می‌کردند، اشتباهات سترگ تاریخی شکل نمی‌گرفت. به آنان نهیب زده و فرمود: «ای گروه نقبا و بازوان ملت و حافظان اسلام، این چشم پوشی در مورد حق ما و این سهل‌انگاری از دادخواهی من برای

چیست؟ آیا پدرم رسول خدا ﷺ نمی‌فرمود که حرمت هر فردی در فرزندان او حفظ می‌شود» (اربلی، ۱۳۸۱ق، ۴۹۲).

(۳۷)

۵) شبکه‌ی پیوندهای غیرمستقیم و مستقیم با توده‌ی اجتماعی؛ در این بخش، علی و فاطمه زهرا علیها السلام، نقش فراگیری در ارتباط با جامعه‌ی آن روز و آینده‌ی تاریخ ایفا می‌کنند. نوع تربیت فرزندان نکته‌های الهام‌بخش تربیتی، موضع‌گیری‌های اجتماعی، هدایت جامعه، نقش الگویی خودشان در جامعه‌ی آن روز، تعاملات اجتماعی و اقتصادی آنان، صبر، کرامت، شوهرداری، کمک به همسر در محیط خانواده، تقابل با ناهنجاری‌های اجتماعی و سیاسی، ایراد خطابه و سخنرانی‌های مهم در مسجد مدینه و ایراد خطبه‌ی فدکیه، و هدایت‌گری اجتماع توسط علی و فاطمه زهرا علیها السلام در محورهای مختلف اخلاقی، اجتماعی، سیاسی و...

توصیه‌ی حضرت زهرا علیها السلام بر دفن شبانه و مخفیانه و تلاش علی علیه السلام در اجرای وصیت زهرا علیها السلام و بسیاری از ماجراهای دیگر، نقش پررنگ و برجسته‌ی این دو گوهر آفرینش را در دفاع از حقیقت و ولایت و طی راه هدایت و نجات جامعه از انحرافات فکری و سیاسی و اجتماعی و تاریخی نشان می‌دهد.

نتیجه‌گیری

از مجموع مباحث چند نتیجه‌ی مهم حاصل می‌آید:

۱) گزینش الگو در زندگی اسلامی، سبب می‌گردد که ساختمان زندگی با الگویی اسلامی همسو گردد.

۲) خانواده‌ی الگو در تاریخ اسلامی، علی و فاطمه‌ی زهرا علیها السلام می‌باشند.

۳) ازدواج آنان در اصل شکل‌گیری دارای چند خصیصه‌ی مهم است. برآوردن نیازهای جسمی و روحی، همتایی و کفویت، سهولت و سادگی، عشق و صمیمیت که باید از آنان، این آموزه‌های رفتاری را فراگرفت.

۴) در خصوص رابطه‌ی زوجین با یکدیگر، باید اصول چندی زوجین را به هم مرتبط نماید، همچون همدلی و وفای، قناعت، تقسیم کار، نظم، محبت و احترام.

۵) پیوند با خدا باید رکن محوری نهاد خانواده باشد و در سه حوزه‌ی معرفت، عبودیت و ولایت‌مداری قرار گیرد.

۶) پیوند با فرزندان و تربیت آنان، باید روش‌مند باشد و با سه روش محبت، تکریم شخصیت و ایفای نقش الگویی و مقتدایی رقم بخورد.

۷) در پیوندهای اجتماعی، باید همه‌ی نهادهای اجتماعی نظیر فرزندان، خویشاوندان، زنان جامعه، خواص اهل دانش و نخبگان و نیز توده‌ی مردم مورد توجه جدی واقع گردند.

منابع و مأخذ

۱) قرآن کریم.

۲) ابن ابی الحدید، هبة الله (۱۴۰۴ق)، شرح نهج البلاغه، (۲۰ جلدی)، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

۳) مجلسی، محمد باقر (۱۹۷۹)، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء.

۴) آنجلس، باربارا دی (۱۳۸۴)، رازهای درباره زندگی، ترجمه‌ی هادی ابراهیمی، تهران، نشر نسل نو.

۵) ارسطو (۱۳۷۱)، اخلاق نیکوماخوسی، ترجمه‌ی محمد حسن لطفی، تهران، طرح نو.

۶) مطهری، مرتضی (۱۳۹۰)، هدف زندگی، تهران، انتشارات صدرا.

۷) امام خمینی علیه السلام، روح الله (۱۳۶۹)، شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران، مؤسسه‌ی نشر آثار امام خمینی علیه السلام.

۸) سبحانی، جعفر (۱۳۶۶)، پژوهشی درباره‌ی زندگی علی علیه السلام، انتشارات

جهان آرا.

- ۹) بهشتی، احمد (۱۳۷۷)، مسائل و مشکلات خانوادگی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۱۰) قزوینی، سید کاظم (۱۳۷۱)، فاطمة الزهراء علیها السلام، ترجمه‌ی حسین فریدونی، اختر شمال.
- ۱۱) شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۴۱۳ق)، من لا یحضر الفقیه، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۱۲) حر عاملی (۱۴۰۹ق)، وسایل الشیعه، قم، مؤسسه‌ی آل‌البت علیهم السلام.
- ۱۳) حائری مازندرانی، محمد مهدی (بی‌تا)، کوکب الدری، بی‌جا.
- ۱۴) پورشیرازی، عبدالرحیم بن عبدالکریم صفی (۱۳۹۰)، منتهی‌الارب، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۵) الزبیدی (۱۴۱۴ق)، تاج العروس، بیروت، دارالفکر.
- ۱۶) مجد، محمد (۱۳۱۸)، انسان در مسیر زندگی، تهران، انتشارات بدر.
- ۱۷) سپهر، محمد تقی (۱۳۸۲)، ناسخ التواریخ، تهران، اسلامیه.
- ۱۸) شلبی، احمد (۱۳۷۶)، زندگی اجتماعی از دیدگاه اسلام، ترجمه‌ی دکتر سید محمود اسداللهی، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.
- ۱۹) جعفری، محمد تقی (۱۳۸۱)، در محضر حکیم، تهران، انتشارات مؤسسه‌ی تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- ۲۰) نصر، سید حسین (۱۳۸۰)، معرفت و معنویت، ترجمه‌ی انشاء الله رحمتی، نشر سهروردی.
- ۲۱) امام خمینی علیه السلام (۱۳۶۸)، صحیفه نور، مرکز نشر و احیای آثار.
- ۲۲) کلینی، محمد بن یعقوب (۱۹۹۲)، فروع الکافی، بیروت، دارالاضواء.

- ٢٣) اتوکلاين برگ (١٣٧٤)، روانشناسی اجتماعی، ترجمه‌ی علی محمد کاردان، نشر سحر.
- ٢٤) ابن کثير، اسماعيل بن عمر (١٩٦٦)، البداية و النهاية، بيروت، مكتبة المعارف.
- ٢٥) ابن عساکر، علی بن حسن (١٤١٥ق)، تاريخ مدينة دمشق، بيروت، دارالكفر.
- ٢٦) ابن اثير، علی بن ابی الکرّم (١٣٧٧)، اسد الغابة، بيروت، دار احیاء التراث العربی.
- ٢٧) اربلی، علی بن عیسی (١٣٨١ق)، كشف الغمه، تحقيق سيد هاشم رسولي محلاتی، تبریز، مكتبة بني هاشمی.

* سبک زندگی اقتصادی در جامعه‌ی قرآنی و جامعه‌ی غربی*

- جواد ابروانی^۱
- علی جلائیان اکبرنیا^۲

چکیده

سبک زندگی در جامعه‌ی قرآنی، از نظر اهداف، مبانی جهان‌بینی و انسان‌شناختی تفاوت‌هایی بنیادین با سبک زندگی غربی دارد. تمایز در اهداف و مبانی، در سبک زندگی اقتصادی نیز تأثیر مستقیم خود را بر رفتارهای افراد برجای می‌نهد، به گونه‌ای که دو سبک متمایز از یکدیگر را در فعالیت‌های تولیدی، تجاری و نیز مصرف شکل می‌دهد. در سبک زندگی غربی و متأثر از مکتب سرمایه‌داری، کمال مطلوب انسان در ارضای هرچه بیشتر خواسته‌های مادی بوده هدف از فعالیت‌های اقتصادی، دستیابی به حداکثر مطلوبیت (در مصرف) و حداکثر سود (در تولید و سرمایه‌گذاری) تلقی می‌شود. در حالی که در سبک زندگی قرآنی، مطلوب نهایی انسان، در نزدیک شدن هرچه بیشتر به سرچشمه‌ی کمال هستی، یعنی قرب الهی و هدف متعالی‌اش، تکامل اختیاری

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۵/۵ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۷/۲۲.

۱. استادیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی (نویسنده‌ی مسؤل)

۲. عضو هیئت علمی دانشگاه علوم اسلامی رضوی

است. در این دیدگاه، برای دستیابی به هدف نهایی یاد شده، اهداف میانی، و به تعبیر بهتر، راهکارهای تحقق هدف نهایی و رسیدن به کمال مطلوب نیز مطرح می‌گردد، به گونه‌ای که انجام فعالیت‌های اقتصادی به هدف کسب سود و نیز رفاه اقتصادی، اگر در جهت هدف نهایی صورت پذیرد، با آرمان تعریف شده و کمال آدمی منافاتی پیدا نخواهد کرد.

در مورد مبانی جهان‌بینی و انسان‌شناختی نیز، مکتب سرمایه‌داری براساس اصولی همچون دئیسم، ناتورالیسم و اومانیزم استوار گشته که نتیجه‌ی آنها، اتکا به خرد انسانی به جای وحی، نفی ارتباط خدا با عالم طبیعت پس از خلقت، جدا شدن انسان از آموزه‌های انسان‌ساز ادیان الهی، لیبرالیسم اقتصادی، رهایی از تمام قیود محدودکننده‌ی فرد، سکولاریزم و جدایی اقتصاد از اخلاق متعالی و ارزش‌های والای انسانی بوده است. اما از دیدگاه قرآن رابطه‌ی خداوند با انسان، رابطه‌ی خالقیت، ربوبیت و مالکیت است و نتیجه‌ی آن، حق حاکمیت الهی و نقش او در تشریح قانون برای انسان می‌باشد که سبک زندگی اجتماعی و اقتصادی مبتنی بر دین و وحی را شکل می‌دهد. از این منظر، انسان جانشین خدا در زمین و دارای ویژگی‌هایی همچون هدفداری، مسؤولیت الهی و هویت فردی و اجتماعی بوده از زندگی جاوید برخوردار است. روشن است که این دو نگاه در مبانی و اهداف، دو نوع سبک زندگی متمایز از یکدیگر را موجب می‌گردد. این نوشتار با تمرکز بر آیات قرآن در این رابطه و بهره‌گیری از پژوهش‌های مرتبط، به مقایسه‌ی دو نوع سبک زندگی قرآنی و غربی با تأکید بر اهداف و مبانی در عرصه‌ی اقتصادی پرداخته است.

واژگان کلیدی: سبک زندگی قرآنی، سبک زندگی غربی، اهداف و مبانی سبک زندگی

طرح بحث

سبک زندگی در جامعه‌ی قرآنی، تفاوت‌های بنیادین با سبک زندگی غربی دارد. این تفاوت‌ها، به طور عمده ریشه در مبانی جهان‌بینی و انسان‌شناختی و نیز اهداف مورد نظر این دو جامعه دارد. نیک روشن است که بررسی این مطلب در ابعاد مختلف زندگی، از حوصله‌ی این نوشتار خارج است. آنچه در این نوشتار

می‌آید، بررسی مبانی سبک زندگی و اهداف آن مبتنی بر آموزه‌های قرآنی و مقایسه‌ی آن با سبک زندگی غربی در عرصه‌ی اقتصاد می‌باشد. بدین جهت بحث را در دو بخش سامان می‌دهیم.

الف - اهداف و انگیزه‌ها

سبک زندگی فرد و جامعه، به طور مستقیم متأثر از اهداف، آرمان‌ها و انگیزه‌ها است. از این رو، شناخت و مقایسه‌ی اهداف در سبک‌های زندگی و از جمله سبک زندگی اقتصادی ضرورت می‌یابد.

در مکتب سرمایه‌داری، براساس اصل اخلاقی فایده‌گرایی (اصالت نفع)، خوشی و لذت فردی، باید هدف رفتار آدمی باشد. (منتظر ظهور، ۱۳۷۶، ۵۳) از این رو، این مکتب کمال مطلوب انسان را ارضای هرچه بیشتر خواسته‌های مادی دانسته است و هدف از فعالیت‌های اقتصادی را دستیابی به حداکثر مطلوبیت (در مصرف) و حداکثر سود (در تولید و سرمایه‌گذاری) می‌داند (دادگر و رحمانی، ۱۳۸۰، ۴۷).

اگر سعادت و رفاه اجتماعی با چنین تفسیری هدف غایی نظام اجتماعی قرار گیرد، سه نتیجه‌ی مهم به ارمغان می‌آورد:

۱) نظام اقتصادی در رأس هرم منظومه‌ی زیر نظام‌های اجتماعی قرار می‌گیرد و از اولویت اول برخوردار می‌گردد. از این جا روشن می‌شود که چرا نظریه‌پردازان نظام اقتصاد سرمایه‌داری هرگز توسعه و توسعه‌ی اقتصادی را تفکیک نمی‌کنند.

۲) براساس تفکر فایده‌گرایی، رشد اقتصادی اهمیت خاصی می‌یابد و از اولویت نخست برخوردار می‌شود. شاید تصادفی نباشد که در زبان انگلیسی good هم به معنای کالا است و هم به معنای خوب. در منطق فایده‌گرایی، هرچه لذت‌آور است خوب است و چون کالا لذت‌آور است، به آن کلمه‌ی «خوب»

اطلاق می‌شود. به همین دلیل، کلاسیک‌ها کالا را good thing «چیز خوب» می‌نامیدند (راینسون، ۱۳۵۳، ۱۸۶).

۳) در نظام سرمایه‌داری، که بر فایده‌گرایی استوار است، عدالت اقتصادی اهمیت چندانی ندارد. فایده‌گرایان، که سعادت اجتماعی را به «بیش‌ترین خوشی و لذت برای بیش‌ترین افراد» تفسیر می‌کنند، بین دو نحوه توزیع که در یکی سرجمع کل لذت افزایش می‌یابد ولی تعداد کم‌تری از افراد از این خوشی بهره‌مند می‌گردند و در دیگری سرجمع کل لذت کاهش می‌یابد، ولی تعداد بیشتری از آن بهره‌مند می‌شوند، اولی را ترجیح می‌دهند. در عمل نیز سرمایه‌داری تنها وقتی حاضر شد در مسیر بهبود وضع فقرا گام بردارد که احتمال شورش تهی‌دستان علیه ثروت‌مندان آشکار گردید (نمازی، ۱۳۷۴، ۷۵-۷۶ و میرمعزی، اهداف و انگیزه‌ها، ۱۳۷۸، ۴۷-۵۹).

در عرصه‌ی مصرف نیز، در اقتصاد سرمایه‌داری، هدف نهایی، افزایش مطلوبیت است. مطلوبیت، به معنای فایده و رضایت خاطری است که انسان از مصرف کالا یا خدمات، به دست می‌آورد (مریدی، نوروزی، ۶۸۰). در این دیدگاه، سعادت آدمی در به دست آوردن بیشترین لذت است و لذت نیز، با وجود اختلاف در مفهوم و مصداق آن، بیشتر، منحصر به لذات مادی فردی، دنیایی و مربوط به زمان حال است (پیر ژانه، ۴۹-۵۰؛ توماس، ۱۷-۱۹ و آ. شومپتر، ج ۱، ۱۷۰-۱۷۵).

بر پایه‌ی این دیدگاه، گرایش‌های مادی و امیال نفسانی، فراتر از نیازهای متعادل جسمی و روحی انسان است و نیازهای کاذب و افراطی را دربرمی‌گیرد. در این نگرش، آدمی در طول زندگی، تنها یک وظیفه و هدف دارد و آن، جست‌وجوی بالاترین لذت ممکن می‌باشد (و. لنکستر، ج ۳، ۱۲۳۵-۱۲۴۲ و ۱۲۵۲). بدین‌سان، آرمان‌نهایی تمام محاسبات و رفتارهای اقتصادی، کسب

بیشترین لذت می‌باشد.

اما از دیدگاه اسلامی از یک سو انسان موجودی کمال طلب است و در همه‌ی کمالات به سوی بی‌نهایت گرایش دارد، و از سوی دیگر وجود بی‌نهایت کامل، وجود خداوند است.

بنابراین، مطلوب نهایی انسان در نزدیک شدن هرچه بیشتر به سرچشمه‌ی کمال هستی، یعنی قرب الهی (مؤمنون، ۱۱۵؛ نجم، ۴۲؛ قیامت، ۲۲ و ۲۳ و فجر، ۲۷-۳۰) و هدف متعالی‌اش، تکامل اختیاری است (مؤسسه‌ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۷، ۱۲۵ و ۱۲۹). دستیابی به این هدف از دیدگاه قرآن، تنها با عبودیت و بندگی و سر نهادن به فرامین الهی شدنی است. از این رو، خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات، ۵۶)؛ «و جن و انس را نیافریدم جز برای آن‌که مرا پرستند». بنابراین، عبادت، تنها راه تقرب و یگانه رمز تکامل است. تردیدی نیست که عبادت، تنها انجام مراسمی خاص همچون نماز و روزه نیست، بلکه حقیقت عبادت اظهار آخرین درجه‌ی خضوع در برابر معبود و نهایت تسلیم در پیشگاه اوست (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ۵۴۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ۳۹۲؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۳، ج ۲۲، ۳۸۷). از این رو، هرگونه عملکرد در راستای بندگی او، و از جمله فعالیت‌های سالم اقتصادی، عبادت به شمار می‌رود (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۲، ۵-۲ و ۱۳-۹).

بدین سان، در جهان‌بینی اسلامی، کمال نهایی انسان، نزدیکی به خداوند متعال و رسیدن به مقام رفیع عبودیت است. باورمندی به این هدف (نزدیکی به خدا) به فعالیت‌های اقتصادی جهتی خاص می‌بخشد و بسیاری از مباحث ارزشی در عرصه‌ی اقتصاد، تنها در پرتو چنین نگرشی معنا می‌یابد.

در این جا این پرسش پیش می‌آید که آیا چنین هدفی، با انگیزه‌های طبیعی

نفس سازگار خواهد بود، و آیا در فعالیت‌های اقتصادی، عامل رکود و مانعی بر سر راه شکوفایی و رشد اقتصادی نیست؟

پاسخ این است که هدف یادشده با انگیزه‌های طبیعی نفس، به طور کامل، هماهنگ می‌باشد و عامل شکوفایی استعدادها و توانمندی‌های آدمی است، چه گرایش‌ها و انگیزه‌های مختلف انسان، همگی به حب نفس برمی‌گردد. انگیزه‌ی حب نفس، موارد گوناگونی دارد که مهم‌ترین آن، «حب بقا»، (طه، ۱۲۰؛ اعراف، ۲۰؛ نحل، ۹۵-۹۶ و ق، ۳۴)، «کمال‌خواهی» (بقره، ۱۸۶؛ حجرات، ۷ و انشقاق، ۶) و «لذت‌جویی» (آل عمران، ۱۴ و ۱۵ و زخرف، ۷۱) است. تردیدی نیست که حب بقا و گرایش به زندگی جاویدان و نیز کمال‌خواهی انسان، با نزدیک شدن هرچه بیشتر به خداوند متعال تأمین می‌گردد، چرا که خداوند خود کمال مطلق است و قرب به او نوید بخش زندگی جاویدان جهان آخرت خواهد بود.

دیدگاه اسلام در مورد لذت‌جویی

درباره‌ی لذت‌طلبی، اسلام، با پذیرفتن این واقعیت، (اعراف، ۳۲) به هدایت آن پرداخته است، چه انسان خواهان بهره‌مندی از همه‌ی لذت‌هاست، ولی به دلیل ظرفیت وجودی محدودش، ناگزیر است در میان لذت‌ها دست به انتخاب بزند و از میان آن عمیق‌ترین و پایدارترین‌اش را برگزیند. از آن‌جا که ممکن است در این انتخاب، دچار اشتباه شود و خود را از لذت‌های برتر محروم سازد، (بقره، ۲۱۶) اسلام، ضمن تعدیل لذت‌های جسمی، او را به لذت‌های روحی و معنوی هدایت و ترغیب می‌کند. بدین‌سان، تلاش در راه نزدیکی به خدا، به شکوفایی استعداد‌های درونی و پاسخ به چنین انگیزه‌ها و گرایش‌هایی، با رعایت سلسله مراتب آن، منتهی می‌گردد (مصباح یزدی، ۱۳۷۵ و ج ۲، ۴۱-۴۳؛ ۱۵۵-۱۷۰؛ ۲۰۷-۲۱۳ و حسینی، ۱۳۷۹، ۱۰۲-۱۰۶). از دیدگاه اسلام، انسانی سعادت‌مند است که سرجمع لذات دنیوی و اخروی‌اش بیشینه گردد و چون لذات اخروی از

لذات دنیوی برتر است، در مقام تراحم، ترجیح دارد (نک: میرمعزی، اهداف و انگیزه‌ها، ۱۳۷۸، ۶۸-۷۰).

قرآن کریم، برای دستیابی به هدف نهایی یاد شده، اهداف میانی، و به تعبیر بهتر، راه‌کارهای تحقق هدف نهایی و رسیدن به کمال مطلوب را یادآور شده است؛ بدین‌گونه که غالباً در کنار امر به مصرف و تصرف در نعمت‌ها، دستوراتی را ارائه فرموده است که هدف از مصرف را روشن می‌سازد. این دستورات عبارت است از:

۱) مصرف همراه با پارسایی: برای تکامل و تقرب به حق، نخستین گام، ترک نافرمانی خدا و دوری جستن از گناهان است. از این رو، تصرف در نعمت‌ها باید همراه با پارسایی و ترک گناه باشد.

وَ كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلالًا طَيِّبًا وَ اتَّقُوا اللَّهَ (مائده، ۸۸)؛ و از آنچه خداوند روزی شما گردانیده، حلال و پاکیزه را بخورید و از خدا، پروا دارید. چنین مطلبی، در آیات دیگر قرآن کریم، با پیروی نکردن از گام‌های شیطان (بقره، ۱۶۸)، به فساد پرداختن (بقره، ۶۰) و طغیان‌گری نکردن (طه، ۸۱) بیان شده است.

۲) مصرف همراه با عمل صالح: قرآن کریم این نکته را یادآور می‌شود که مصرف، باید مقدمه‌ی انجام کارهای شایسته باشد. يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ اعْمَلُوا صَالِحاً (مؤمنون، ۵۱)؛ ای پیامبران! از چیزهای پاکیزه بخورید و کار شایسته انجام دهید.

۳) مصرف همراه با شکر: نتیجه‌ی نکات یادشده (ترک گناه و عمل صالح) در شکر نمود می‌یابد، چرا که شکر، به مفهوم گسترده‌اش، به‌کارگیری نعمت‌ها در مسیر هدف آفرینش آنهاست.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ اشْكُرُوا لِلَّهِ (بقره، ۱۷۲)؛ ای

کسانی که ایمان آورده‌اید، از نعمت‌های پاکیزه‌ای که روزی شما کردیم، بخورید و خدا را شکر کنید.

۴) مصرف همراه با ادای حقوق: از مصادیق بارز شکر عملی، پرداخت حقوق مالی و از جمله حق فقیران است.

كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا (انعام، ۱۴۱؛ رجایی، ۱۳۸۲، ۲۸۷-۲۸۹)؛ از میوه‌ی آن، چون ثمرداد، بخورید، و حق [بینوایان از] آن را، روز بهره‌برداری از آن بدهید، و زیاده‌روی نکنید.

در مقابل، فردی که مصرف در نظر او هدف باشد نه وسیله، برای زندگی آخرت، مصرف او در حقیقت از بین بردن فرصت‌ها و امکانات است و آنچه مصرف می‌کند ثمری برای او نخواهد داشت. هنگام ورود دوزخیان به آتش به آنان گفته می‌شود:

أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا (احقاف، ۲۰)؛ شما همه‌ی آن طیبیاتی را که باید امروز از آن لذت ببرید، در زندگی دنیا بهره‌برداری کرده از بین بردید [و دیگر چیزی برایتان نمانده که امروز در این جهان از آن لذت ببرید].

این آیه در حقیقت وصف حال افراد و جوامعی است که فرهنگ مصرف بر تمام شوون زندگی آنان غلبه یافته است. در این جوامع، افراد تمام هویت خویش را در مصرف می‌بینند و شیفتگی و وابستگی به مصرف آنان را وادار می‌کند که برای رسیدن به لذت بیشتر، بدون توجه به ارزش‌های متعالی و مصالح حقیقی خود و دیگران، به هر شیوه‌ی ممکن مصرف خود را بالاتر ببرند و در رقابتی بی‌سرانجام برای مصرف بیشتر، جامعه و طبیعت را به نابودی بکشانند. این افراد در وهله‌ی نخست حقیقت وجودی خویش را به نابودی می‌کشانند و خود را از حیات سعادت‌مندانه محروم می‌کنند.

به طور خلاصه می‌توان این‌گونه از آیات قرآن برداشت نمود که مصرف از

نگاه دین دو گونه است؛ مصرف انسانی و مصرف حیوانی. آنچه موجب تمایز این دو گونه مصرف می‌شود دو امر است؛ چگونگی مصرف و آنچه که مصرف می‌شود. مصرف انسانی همواره با تقوا، شکر، عمل صالح و عبادت همراه بوده و فقط به حلال و طیب تعلق می‌گیرد، اما مصرف حیوانی، طغیان‌گرانه و فساد برانگیز است و موجب غفلت و تنزل شأن والای انسان می‌شود.

نکته‌ی پایانی این‌که اهداف والایی که اسلام برای مصرف ارائه کرده است، موجب شکل‌گیری انگیزه‌های مثبت در نظر مصرف‌کننده‌ی مسلمان می‌شود، به گونه‌ای که مصرف هرگونه کالا و استفاده از هر خدمتی را به انگیزه‌ی رضایت الهی و نیل به پاداش و قرب او انجام می‌دهد. رسول خدا ﷺ در این باره می‌فرماید:

«لیکن لک فی کلّ شیء نیه حتّی فی النوم و الأکل» (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ۳۴)؛ باید که تو را در هر چیز، حتی در خواب و خوراک، نیتی [شایسته] باشد.

در مقابل، انگیزه‌های منفی در مصرف، همچون فخرفروشی، خودنمایی، هم‌چشمی و شهوت‌خواهی، هرچند ممکن است منع شرعی نداشته باشد، بی‌گمان به خلاف ارزش‌های دینی است و در قرآن و روایات نکوهیده است (اعراف، ۱۷۶؛ یوسف، ۵۲؛ جاثیه، ۲۳؛ محمد، ۱۴ و حدید، ۲۰). هدف اسلام در مصرف، وجود محدودیت‌هایی را در استفاده از کالاها و خدمات موجب می‌گردد و رعایت چارچوب ارزشی خاصی را الزامی می‌کند.

ب - مبانی جهان‌بینی و انسان‌شناختی

تلقی انسان از هستی و حقیقت وجودی خویش و برداشتی که از زندگی و حاصل آن دارد، موجب می‌شود انسان نوع معینی از سلوک فردی و اجتماعی را برگزیند و به گونه‌ی خاصی عمل نماید. بنابراین باورهای خاص منطقیاً به

رفتارهایی مشخص منتهی می‌شوند.

به بیان دیگر، رفتار فردی و اجتماعی انسان بر اساس آرمان‌هایی است که به مفروضات هستی‌شناسانه و انسان‌شناسانه‌ی ویژه‌ای تکیه دارند و برخاسته از نگرش‌ها، باورها و ارزش‌هایی است که انسان آگاهانه و یا ناآگاهانه پذیرفته است.

کسی که انسان را حیوانی همچون دیگر حیوانات می‌داند و حقیقت اخروی را منکر است، تنها به نیازهای مادی اصالت می‌دهد و همه‌ی مناسبات زندگی خود را بر پایه‌ی بهره‌وری و تمتع هر چه بیشتر از طبیعت و انباشت ثروت تنظیم می‌کند، نگاه چنین شخصی به جهان پیرامون نیز تنها از دریچه‌ی منافع و سود شخصی است.

اما فردی که به حیات ابدی معتقد و در پی رسیدن به کمال حقیقی است، رفتارش نیز در همین مسیر سامان می‌یابد. چنین فردی هیچ‌گاه حاضر نخواهد شد برای دست‌یابی به متاع اندک دنیا، حیات جاودان خویش را به خطر اندازد. از این رو مفاهیمی همچون توسعه، رشد، ثروت، رفاه و مصرف، که در اقتصاد مورد توجه‌اند، با تفسیری که انسان از حقیقت خویش و جایگاهش در نظام هستی دارد، مرتبط است. تولید و مصرف به عنوان رفتاری انسانی، در بستر باور و نگرش حاکم بر اذهان افراد و جامعه شکل می‌گیرد و به برداشت خاصی از مفهوم سعادت و خوشبختی انسان استوار است.

در نتیجه می‌توان گفت: تلقی‌های گوناگون از هستی و انسان، الگوی رفتار آدمی را متفاوت می‌سازد، از جمله الگوی رفتارهای اقتصادی. بدین جهت، مبانی جهان‌بینی و انسان‌شناختی سرمایه‌داری غرب و اسلام، در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

دیدگاه لیبرال سرمایه‌داری

مبانی مهم جهان‌بینی و انسان‌شناختی مکتب لیبرال سرمایه‌داری را می‌توان در اصول ذیل، خلاصه کرد:

(۵۱)

اصل دئیسم؛ اندیشه‌ی مذهبی پیش از عصر نوزایی (رنسانس)، مبتنی بر وحی بوده است. در این اندیشه، خداوند هم آفریدگار و مُبدع جهان است و هم پروردگار و تدبیرگر نظام هستی. پس از عصر نوزایی و به دلیل نارسایی آموزه‌های کلیسا (باربور، ۱۳۷۹، ۲۵؛ مطهری، ۱۳۷۴، ۵۵-۷۲)؛ این اندیشه، به تدریج کنار گذاشته شد و اندیشه‌ی دئیسم (Deism) (الهیات طبیعی) جای آن را گرفت. اتکا به خرد انسانی به جای وحی، و نفی ارتباط خدا با عالم طبیعت پس از خلقت، و در نتیجه، جدا شدن انسان از آموزه‌های انسان‌ساز ادیان الهی، از ویژگی‌ها و پیامدهای حاکمیت این اندیشه است (باربور، ۱۳۷۹، ۷۵-۷۶؛ گلدمن، ۱۳۷۵، ۷۲-۷۵؛ میرمعزی، مبانی فلسفی، ۱۳۷۸، ۳۳-۳۷).

اصل ناتورالیسم؛ بر اساس فلسفه‌ی دئیسم، خداوند منشأ جهان هستی است و طبیعت را چنان قانونمند، هستی بخشیده که به صورت خودکار به حیات خود ادامه می‌دهد. نتیجه‌ی چنین اصلی، حاکمیت قوانین طبیعی بر امور عالم و از جمله جوامع انسانی است. ناتورالیسم (Naturalism) در واقع تکمیل‌کننده‌ی دئیسم است، چه با نفی تدبیر و ربوبیت الهی در امور جهان، اعتقاد به حاکمیت قوانین طبیعی جایگزین آن می‌شود. ره‌آورد این دو اصل، آزادی اقتصادی، رهایی از تمام قیود محدودکننده‌ی فرد، و جدایی اقتصاد از اخلاق متعالی و ارزش‌های والای انسانی بوده است (تفضلی، ۱۳۷۲، ۷۰ و ۸۶؛ ژید و ریست، ج ۱، ۱۳۵۴، ۱۴، ۱۰۷-۱۰۸).

مغفول ماندن عدالت اجتماعی و به حاشیه راندن آن در علم اقتصاد نیز ناشی از تفکر دئیستی بود؛ چرا که صیانت از نظم طبیعی حاکم بر مکانیسم‌های اقتصادی از قبیل بازار، دستاویزی برای ضدیت با عدالت اجتماعی قرار

می‌گرفت. «هایک» به گونه‌ای صریح و بی‌پرده، عدالت اجتماعی و توزیعی را کاملاً بی‌معنا می‌داند، زیرا به باور وی، از آن جا که تشکیل و عملکرد نظم‌های اجتماعی خودجوش، امری طبیعی است، نمی‌توان آنها را به عادلانه یا ناعادلانه متصف نمود. بدین جهت، در اقتصاد رقابتی تنها ترکیبی از مهارت و بخت افراد، تعیین‌کننده‌ی جایگاه آنها روی نردبان توزیع درآمد و ثروت خواهد بود (باتلر، ۱۳۸۷، ۱۳۵؛ حسینی، ۱۳۸۸، ۲۶۲-۲۶۴)؛ چنان که ریکاردو، مندویل و مالتوس نیز مخالف سیاست‌های مبارزه با فقر بودند (آربلاستر، ۱۳۶۲، ۲۶۶، ۳۷۹ و ۳۸۴).

اصل انسان‌مداری (اومانیسیم)؛ در قرون وسطا، انسان به صورت موجودی منفعل و بی‌اختیار در برابر ارباب کلیسا درآمده بود. نتیجه‌ی طبیعی این امر در دوره‌ی رنسانس، تولد نهضتی بود که در راه اعاده‌ی آزادی از دست رفته‌ی انسان، ابتدا به اصلاحات دینی پرداخت و پس از چندی به گونه‌ای افراطی به انکار آن‌چه به نام دین بر او تحمیل کرده بودند اقدام نمود. بدین سان، انسان‌محوری در میان مبانی انسان‌شناسی غرب شکل گرفت و جایگاه ویژه‌ی بشری یافت. اومانیسیم (Humanism) اندیشه‌ای است که بر منافع و ارزش‌های بشری تمرکز یافته است. در این اندیشه، اصالت نه به خدا، که به انسان داده می‌شود. تجربه‌ی فرد، تنها ملاک شناخت حقیقت است و اندیشه‌ها و خواسته‌های انسانی، ملاک خوبی‌ها و بدی‌ها، قوانین و مقررات می‌باشد (دیویس، ۱۳۷۸، ۳۸؛ آربلاستر، ۱۳۷۷، ۱۴۰ و ۱۷۰-۱۸۳ و حسینی، ۱۳۷۹، ۸۲).

براساس این اندیشه، حتی مکاتب اخلاقی نیز بی‌توجه به آموزه‌های وحیانی و گاه در تضاد با آن (کاپلسون، ۱۳۷۰، ج ۷، ۳۹۷-۴۰۶ و خوشحال، ۱۳۸۰، ۱۰۲-۱۰۴)، تنها بر پایه‌ی اندیشه‌های بشری شکل می‌گیرد و بر جدایی دین از همه‌ی عرصه‌های اجتماعی تأکید می‌شود.

اصل فردگرایی؛ فردگرایی (Individulism) «نظریه‌ی اجتماعی یا ایدئولوژی اجتماعی است که ارزش اخلاقی بالاتری را به فرد در قبال اجتماع یا جامعه اختصاص می‌دهد، و در نتیجه، از آزادگذاستن افراد در عمل به هر آنچه نفع شخصی خود می‌دانند، حمایت می‌کند» (آربلاستر، ۱۳۷۷، ۱۹-۲۱ و لنکستر، ۱۳۸۰، ۱۲۳۹).

نمود فردگرایی در عرصه‌ی اقتصاد آن است که دارایی هر شخص از آن خود اوست و به خداوند، جامعه یا دولت تعلق ندارد و وی می‌تواند هرگونه می‌خواهد با آن رفتار کند (آربلاستر، ۱۳۷۷، ۳۸). نتیجه‌ی مستقیم این اندیشه، اصالت یافتن مالکیت خصوصی و وضع کم‌ترین محدودیت‌ها برای آن، و نیز حاکمیت تمایلات مصرف‌کننده، و نه صرفاً نیازهای او، بر جریان تولید است. در عرصه‌ی اخلاق، فردگرایی بیان‌گر این است که معیار نیکی و بدی، نفس و تمایلات نفسانی فرد است. پذیرش فرمان‌های اخلاقی دینی یا دنیوی (جامعه و دولت) بر کسی واجب نیست. هر کس مکلف است تنها به ندای وجدان‌اش درباره‌ی ارزش‌های اخلاقی، گوش فرا دهد (آربلاستر، ۱۳۷۷، ۲۲ و میرمعزی، مبانی فلسفی، ۱۳۷۸، ۴۳-۵۵).

اصل فایده‌گرایی؛ اصل اخلاقی فایده‌گرایی (اصالت نفع)، چنان که بیشتر نیز اشارت رفت، مترتب بر اندیشه‌ی اصالت فرد و بر این پایه استوار است که خوشی و لذت فردی، باید هدف رفتار آدمی باشد (منتظر ظهور، ۱۳۷۶، ۵۳). اصل بیشینه کردن مطلوبیت، که فرض بنیادین تحلیل رفتار تولیدکننده و سرمایه‌گذار و پس‌اندازکننده است، نشان دهنده‌ی تأثیرپذیری اقتصاد خرد از فایده‌گرایی است. از سوی دیگر، در نگاه آنان، فایده‌گرایی چیزی جز سامانه‌ای دیگر از قانون طبیعی نبود (شومپیتر، ۱۳۷۵، ج ۱، ۱۷۳). بدین‌سان، اصل فایده‌گرایی ریشه در اصل ناتورالیسم دارد.

اصل لیبرالیسم؛ طی چهار سده‌ی گذشته، «لیبرالیسم» آموزه‌ی برجسته‌ی تمدن غرب بوده است (آربلاستر، ۱۳۷۷، ۶-۷). این آموزه، از دو اصل «اصالت فرد» و «آزادی فرد» تشکیل شده (همان، ۱۹؛ نمازی، ۱۳۷۴، ۸۸) و بستر مناسبی برای شکل‌گیری و گسترش علوم انسانی غربی را فراهم ساخته است. نیک روشن است که آزادی از مفاهیم نسبی است. بنابراین، در وهله‌ی نخست باید مشخص گردد که آزادی از چه چیزی مدنظر است. مقصود از آزادی در این نگاه، رفع موانع خارجی است (هایز، ۱۳۸۰، ۱۶۰ و آربلاستر، ۱۳۷۷، ۸۳)، محدودیت‌های خارجی مزاحم آزادی‌های فردی، یا به امور ماورای طبیعی مربوط می‌شود، و یا از امور این جهانی برخاسته است. لیبرال‌ها براساس تفکر دئیستی، نخستین مانع را، که دخالت امور ماورای طبیعی است، انکار کردند. بنابراین، وحی و دین هیچ‌گونه دخالتی در مسائل اقتصادی نخواهد داشت. در بین امور این جهانی نیز مهم‌ترین محدودیت خارجی، دخالت دولت است (آربلاستر، ۱۳۷۷، ۹-۱۰ و نمازی، ۱۳۷۴، ۹۱). این مانع نیز، با ارائه‌ی نظریه‌ی تعادل خودکار، کنار گذاشته شد (قدیری اصلی، ۱۳۶۸، ۴۰-۴۲ و تفضلی، ۱۳۷۲، ۸۷). نظریه‌ای که خود ریشه در اصول دئیسم و ناتورالیسم دارد. بدین ترتیب مهم‌ترین عنصر مکتب دئیسم، یعنی عدم دخالت پروردگار در امور، در نظریه‌ی «دست نامرئی» آدام اسمیت نمود می‌یابد (هادوی‌نیا، ۱۳۸۲، ۴۰-۴۴).

اصل سکولاریزم؛ سکولاریزم و جدایی دین از همه‌ی عرصه‌های اجتماعی و نیز از علوم، و پایه‌گذاری علوم انسانی سکولار، از برایندهای اومانیزم در تمدن غرب است. تاریخ اومانیزم نشان می‌دهد که اصالت دادن به انسان در برابر اصالت دادن به خدا، سبب گردید تا اومانیزم‌ها گام به گام به سوی سکولاریزم رانده شوند. تفسیر جدید از خدا و آموزه‌های دینی که افرادی همچون لوتر در پروتستانیسم آن را ارائه کردند، روی آوردن به دئیسم و دین طبیعی که براساس

آن، خدا را پذیرفته ولی منکر مداخله‌ی او و نیز ادیان آسمانی از جمله مسیحیت شدند، شکاکیت در دین خدا از سوی افرادی مانند هاکسلی (Huxley) و سرانجام انکار کامل دین و خدا از سوی فوئرباخ (Bach) و مارکس (Marx) مراحل است که جنبش اومانیستی برای تحقق سکولاریزم پیموده است. ارنست کاسیرر در وصف بینش حاکم بر رنسانس که برخاسته از اومانیسم و در آمیخته با آن بود، چنین می‌نویسد:

به نظر می‌رسد که تنها وسیله‌ای که انسان را از تعبد و پیش داوری آزاد می‌کند و راه را برای خوشبختی واقعی او هموار می‌کند، مردود شمردن کامل اعتقاد مذهبی به طور عام است. خصلت کلی عصر روشنگری، رویه آشکار انتقادی و شکاکانه نسبت به دین است (کاسیرر، ۱۳۷۰، ۲۱۰؛ هادوی‌نیا، ۱۳۸۲، ۵۱-۵۱).

تردیدی نیست که اصل لیبرالیسم و نفی دخالت وحی و ارزش‌ها در غرب، و به ویژه اصول برخاسته از آن همچون سکولاریزم، پیامد آشکار سلطه‌ی کلیسا با مفاهیم نارسا و ناسازگار با عقل و علم آن بر جوامع غربی و خشونت و قشری‌گری خونین کلیسا بود (آربلاستر، ۱۳۷۷، ۲۷۹-۲۸۰؛ مطهری، ۱۳۷۴، ۷۲-۵۵)، آن سان که اندیشمندان غربی را بر آن داشت تا با طرح تکثرگرایی و مدارای لیبرالی، علوم انسانی را سکولار پایه ریزی نموده و هرگونه تأثیری از دین و اخلاق را نفی نمایند.

دیدگاه اسلام

دیدگاه اسلام در مسایل مورد بحث، مبتنی بر مثلث معرفتی ویژه‌ای است که سه ضلع آن را، خدا، انسان و جهان تشکیل می‌دهد، نوع رابطه‌ی خداوند با جهان و انسان از یک سو، و مبانی انسان‌شناختی اسلام از سوی دیگر، چگونگی نگرش به اقتصاد و رفتارهای اقتصادی را مشخص می‌سازد.

الف - رابطه‌ی خداوند با جهان و انسان

در بینش اسلامی، خداوند، محور و کانون جهان هستی است، به خلاف مکتب دئیسم و اومانیسیم که به انسان، اصالت و ارزش مستقل می‌دهد و خداوند را همچون معماری ناتوان می‌شمارد که از تصرف در جهان آفرینش عاجز است (باربور، ۱۳۷۹، ۶۵). اندیشه‌ی اسلامی بر اساس اصالت و محوریت خداوند و ارتباط ناگسستنی او با جهان و انسان، شکل می‌گیرد. مهم‌ترین ویژگی‌های این رابطه عبارتند از:

۱) رابطه‌ی خالقیت؛ در بینش اسلامی، خداوند خالق همه چیز است. قرآن کریم می‌فرماید: «اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ» (رعد، ۱۶ و زمر، ۶۲)؛ «خداوند آفریننده‌ی همه چیز است» (نیز نک: انعام، ۱۰۲ و غافر، ۶۲).

۲) رابطه‌ی ربوبیت؛ خداوند افزون بر این که آفریدگار مخلوقات است، پروردگار آنان نیز هست؛ «قُلْ أَغْيَرَ اللَّهُ أَبْعَى رَبًّا وَ هُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ» (انعام، ۱۶۴)؛ «بگو: آیا جز خدا پروردگاری بجویم، با این که او پروردگار هر چیزی است؟». «رب» به معنای مالک و صاحب چیزی است که به تربیت و اصلاح آن می‌پردازد و در خود، مفهوم پرورش و تربیت را نهفته دارد (فراهیدی، ۱۴۰۸ق، ج ۸، ۲۵۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۰، ج ۱، ۳۹۹-۴۰۱؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۶، ۳۳۶). از این رابطه در آیات دیگر، با عنوان «تدبیر الهی» یاد شده است: «يُدَبِّرُ الْأُمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ» (سجده، ۵)؛ «کار [جهان] را از آسمان [گرفته] تا زمین، اداره می‌کند».

ربوبیت الهی در برگیرنده‌ی هدایت تکوینی موجودات (طه، ۵۰) و هدایت تشریحی انسان (انسان، ۳، آل عمران، ۳-۴ و لیل، ۱۲) است. بنابراین تمام هستی و از جمله انسان، هم در اصل وجود و ادامه‌ی آن و هم در نیل به کمال وجودی خود، نیازمند او هستند، و این درست در مقابل مکتب دئیسم و اندیشه‌ی ناتورالیسم است که اداره‌ی جهان را از دست خدا خارج می‌داند و به قوانین

طبیعی می‌سپرد و در نتیجه خود را از هرگونه آموزه‌های وحیانی و هدایت الهی، بی‌نیاز می‌پندارد.

۳) رابطه‌ی مالکیت؛ مالکیت خداوند نسبت به جهان هستی، اثر مستقیم خالقیت و ربوبیت اوست: «وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» (آل عمران، ۱۰۹)؛ «و آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، از آن خداست». از این رو، مالکیت او بر هستی، مالکیت حقیقی است.

برایند این اصل، انحصار حق حاکمیت و قانون‌گذاری به خداست (انعام، ۵۷ و ۶۲؛ یوسف، ۴۰ و ۶۷؛ قصص، ۷۰ و ۸۸؛ غافر، ۱۲؛ بقره، ۱۰۷؛ مائده، ۱۷، ۱۸، ۴۰، ۱۲۰)، چه مالکیت دیگران نسبت به خود و استعدادها، توانمندی‌ها و دارایی‌های آنان اعتباری و با اجازه و فرمان خداست، و او است که حدود آزادی افراد در فعالیت‌های اقتصادی را مشخص می‌کند. از این رو، به خلاف اندیشه‌ی «خویش‌مالکی» (Self-Possession) (نک: آربلاستر، ۱۳۶۲، ۳۸) در مکتب سرمایه‌داری، اسلام، نظریه‌ی «خدامالکی» را مطرح می‌کند و در نتیجه، التزام به این اصل، به معنای تعهد در برابر احکام و ارزش‌های الهی خواهد بود. بدین‌سان، اصل مالکیت الهی، یکی از مبانی فلسفی و مهم اقتصاد اسلامی به شمار می‌رود.

۴) رابطه‌ی رازقیت؛ از ویژگی‌های ربوبیت الهی، «رازقیت» اوست: «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا» (هود، ۶)؛ «هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست مگر [این‌که] روزی‌اش به عهده‌ی خداست» (نیز نک: عنکبوت، ۶۰).

ب - مبانی انسان‌شناختی

تردیدی نیست که نوع شناخت از انسان و جایگاه او در نظام هستی، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری مکاتب اقتصادی و اندیشه‌ها، تحلیل‌ها و برنامه‌ریزی‌های مبتنی بر آن دارد.

پیدایش اقتصاد و نظریه‌های آن، در بستری از اندیشه‌های خاص فلسفی

نسبت به ماهیت انسان (اومانیسم و فردگرایی) و سنت‌های حاکم بر جوامع انسانی (ماتریالیسم و ناتوریسم) و مانند آن انجام پذیرفته است.

دیدگاه اسلام در این زمینه، متفاوت از مکاتب سرمایه‌داری و سوسیالیستی است. از این رو، توجه به مبانی انسان‌شناختی از دیدگاه اسلام، در کنار مباحث خداشناسی در تبیین مسائل و نظریه‌های اقتصاد اسلامی، ضرورت می‌یابد.

مهم‌ترین مبانی انسان‌شناختی اسلام، عبارتند از:

۱) **جانشینی خدا؛** در اندیشه‌ی اسلامی، انسان، جانشین و نماینده‌ی خدا در زمین است (بقره، ۳۰). خداوند از میان تمام موجودات، انسان را برگزید (اسراء، ۷۰)؛ از روح خود در او دمید (سجده، ۹) و او را امانت‌دار خویش قرار داد (احزاب، ۷۲). بنابراین، طبیعت با تمام ثروت‌ها و منابع‌اش به عنوان «امانت» به دست بشر سپرده شده است که باید براساس آموزه‌های دینی، حق امانت‌داری را به جا آورد و تصرفات‌اش در چارچوبه‌ای باشد که خداوند مشخص کرده است. این نگرش، از یک‌سو هرگونه آزادی بی‌قید و شرط در مسائل اقتصادی را نفی می‌کند و در واقع، یکی از مبانی انسان‌شناختی محدودیت‌ها و اخلاق اقتصادی در بینش اسلامی به شمار می‌رود، و از دیگرسو، نقش مؤثری در خودشناسی و خودسازی بازی می‌کند که زمینه‌ی فکری و روانی برای پذیرش و عمل به احکام و اخلاق اسلامی در زمینه‌ی اقتصاد را فراهم می‌سازد.

از این رو قرآن کریم، در بیان احکام و حدود تصرفات مالی، این حقیقت را همواره یادآور شده است و در ترغیب افراد به مشارکت در خدمات اجتماعی و انفاق می‌فرماید: «وَأَتُوهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ» (نور، ۳۳)؛ «و از مالی که خدا به شما داده است به ایشان [بندگان بازخرید شده] بدهید» نیز می‌فرماید: «وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلَفِينَ فِيهِ» (حدید، ۷)؛ «و از آنچه شما را در [استفاده از] آن جانشین کرده است، انفاق کنید» و بدین‌سان، مال را مال خدا و انسان را جانشین

و نماینده‌ی او می‌داند.

امام صادق علیه السلام نیز، در گفتاری الهام گرفته از وحی، محدودیت‌های آزادی اقتصادی را بر همین اصل مبتنی دانسته و فرموده است: «... المال مالُ الله، جعله ودائعَ عند خلقه، ...» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۳، ۵۲)؛ مال از آن خداست، آن را در میان خلق‌اش به امانت نهاده است.

۲) هدف‌داری؛ از دیدگاه اسلام، آفرینش انسان و تمامی امکاناتی که در اختیارش نهاده شده، همگی، دارای هدفی بس متعالی و والاست: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ، فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ» (مؤمنون، ۱۱۵ و ۱۱۶)؛ «آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریده‌ایم و شما به سوی ما بازگردانیده نمی‌شوید؟ پس برتر است خداوندی که فرمانروای حق است».

۳) مسؤولیت؛ مالکیت مطلق خداوند و جانشینی و امانت‌داری انسان از یک سو، و هدف‌دار بودن جهان و انسان از سوی دیگر، مستلزم مسؤول بودن انسان است (نک: تکاثر، ۸؛ نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۶۶؛ کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ۱۲۰ و طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ۴۰۵-۴۰۷). نتیجه‌ی مستقیم مسؤول بودن انسان، نفی آزادی‌های بی‌حد و حصر است، چرا که هر مسؤولیتی، احکام و مقرراتی را برای آدمی ایجاب می‌کند و وی را در برابر آن متعهد می‌سازد.

۴) اختیار؛ شکی نیست که مسؤول بودن هنگامی معنا می‌یابد که اختیار و اراده وجود داشته باشد. از این رو، از دیدگاه قرآن کریم، انسان موجودی دارای اراده و اختیار است (کهف، ۲۹؛ رعد، ۱۱ و انسان، ۳)، و هرگز تحت تأثیر «جبر تاریخ» و «جبر محیط» مسیر زندگی‌اش دست‌خوش تغییر نمی‌گردد. عامل اساسی سازنده‌ی تاریخ، محیط و زندگی انسان، دگرگونی‌هایی است که در اندیشه، اخلاق و شیوه‌ی زندگی او به اراده و خواست وی پدید می‌آید (نک: طه، ۶۰-۷۶؛ کهف، ۹-۲۶؛ نیز: مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۳، ج ۷، ۲۱۳ و ج ۱۳،

۲۵۴-۲۵۵). قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ» (رعد، ۱۱)؛ «در حقیقت، خدا وضع قومی را تغییر نمی‌دهد تا آن‌که خود، وضع خویش را تغییر دهند».

بر این اساس، هم آزادی مطلق و نفی مسؤلیت از آدمی - که نظام سرمایه‌داری، جز در مواردی اندک، مدافع آن است - و هم نفی اراده و اختیار، و جبر تاریخ - که سوسیالیست‌ها مدعی آن هستند - هر دو نقض غرض است و انسان را از رسیدن به هدف واقعی و تکامل، باز می‌دارد. عدم تحقق پیش‌بینی مارکسیست‌ها مبنی بر این‌که نظام سرمایه‌داری در روند جبر تاریخ جای خود را به نظام سوسیالیستی خواهد داد (لوفان بومر، ۱۳۸۰، ۹۰۴)، گواهی روشن بر بی‌اساس بودن مبنای آنان است.

۵) هویت فردی - اجتماعی؛ در بینش توحیدی اسلام، نه تفکر اصالت فردی محض پذیرفتنی است که جامعه را یک موجود خیالی و اعتباری تصور می‌کند که چندان تأثیری در فرد ندارد، و نه تفکر اصالت جامعه که وجود جمعی را مقدم بر وجود فردی می‌انگارد و تأثیر اساسی و بنیادین در دگرگونی‌ها را به جامعه نسبت می‌دهد (مطهری، ۱۳۶۹، ج ۲، ۳۳۵-۳۳۹ و نصری، ۱۳۷۹، ۳۴۳-۳۴۷). این دیدگاه را «اصالت فرد و جامعه» می‌نامند. از این رو، آیات قرآن کریم، گاه فرد را مخاطب می‌سازد و او را مسؤول اعمال خود می‌داند (مدثر، ۳۸؛ اسراء، ۱۳؛ نجم، ۳۹ و ۴۰ و یونس، ۱۰۸)، و گاه «امت»ها (جوامع) را مخاطب ساخته است و برای آنها سرنوشت مشترک (انفال، ۲۵ و اسراء، ۱۶)، نامه‌ی عمل مشترک، (جاثیه، ۲۸)، و نیز عمل، (انعام، ۱۰۸)، اجل (اعراف، ۳۴)، و مسؤلیت (بقره، ۱۳۴) قائل است (مطهری، ج ۲، ۱۳۶۹، ۳۳۹-۳۴۳).

با توجه به این دیدگاه است که در اسلام پاره‌ای از فعالیت‌های اقتصادی ناسازگار با منافع جامعه، همچون احتکار و ربا، ممنوع می‌گردد و حس

فزون طلبی، زراندوزی، بخل و مانند آن، از رذایل اخلاقی به شمار می‌رود. بنابراین روشن است که چنین دیدگاهی، مبنای جداگانه‌ای را برای جایگاه ارزش‌ها ترسیم می‌کند که در برابر دیدگاه «اصالت فرد» سرمایه‌داری و «اصالت جامعه» سوسیالیستی قرار می‌گیرد. اندیشه‌ی مالکیت‌های سه‌گانه (دولتی، عمومی و خصوصی)، (صدر، ۱۳۸۲، ۲۸۱-۲۸۳) در اقتصاد اسلامی که نقش تعیین‌کننده‌ای در پیش‌گیری از شکاف عمیق طبقاتی در عین ایجاد انگیزه برای کار و تلاش دارد، از نتایج مستقیم این اصل است.

۶) زندگی جاوید؛ از نگاه مادی‌گرایان، زندگی انسان منحصر به زندگی دنیاست: «وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَىٰ» (جاثیه، ۲۴)؛ «و گفتند غیر از زندگانی دنیای ما [چیز دیگری] نیست، می‌میریم و زنده می‌شویم». طبیعی است که در چنین نگرشی، زندگی انسان، محدود و کوتاه است و مفاهیم «سود»، «لذت» و «سعادت» از محدوده‌ی این جهانی آن فراتر نمی‌رود: «إِنَّ هَؤُلَاءِ يُجِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذَرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا» (انسان، ۲۷)؛ «اینان دنیای زودگذر را دوست دارند، و روزی گرانبار را [به غفلت] پشت سر می‌افکنند».

در بینش اسلام، معاد و زندگی در جهان دیگر، از اصول اعتقادی است و بر پایه‌ی آن زندگی انسان تا بی‌نهایت ادامه دارد. از این رو گستره‌ی معنایی مفاهیمی همچون «سود»، «سعادت» و حتی «تجارت» و «بیع» گسترش می‌یابد و زندگی جاوید اخروی را نیز دربرمی‌گیرد. قرآن کریم، پیروان خود را به سود و سعادت هر دو جهان فرامی‌خواند: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» (نساء، ۱۳۴)؛ «هرکس پاداش دنیا بخواهد، پاداش دنیا و آخرت نزد خداست»، اما سعادت و نیک‌بختی واقعی را همان سعادت اخروی می‌داند: «فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ» (آل عمران، ۱۸۵)؛ «پس هر که را از آتش به دور دارند و در بهشت درآورند، قطعاً کامیاب شده است»، چه سعادت

است بی انتها و جاوید: «خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (توبه، ۱۰۰)؛ «همیشه در آن [باغ‌های بهشت] جاودانه‌اند. این است همان کامیابی بزرگ».

از این رو، نفاق‌پیشگانی را که تنها به دنبال سود زودگذر مادی‌اند زیان‌کارانی می‌داند که از «تجارت» خود، سودی نبردند: «أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ» (بقره، ۱۶)؛ «همین کسانی‌اند که گمراهی را به [بهای] هدایت خریدند، در نتیجه داد و ستدشان سود [ی] به بار [نیاورد؛ و هدایت یافته نبودند]».

بدین‌سان، قرآن کریم از گرایش فطری «حب بقا» و انگیزه طبیعی «لذت‌طلبی» انسان، در مسیر تکامل او، به خوبی بهره گرفته و با توجه دادن به زندگی جاودان آخرت، و لذات نامحدود و بی‌کران آن (زخرف، ۷۱) به اصلاح اخلاق و رفتار فرد و جامعه پرداخته است.

۷) دو بعدی بودن؛ از دیدگاه قرآن انسان دارای دو بعد مادی و معنوی است. سرشت مادی او، از خاک تیره یا آب بی‌مقداری است، و در بعد معنوی و ملکوتی حامل روح الهی است. قرآن کریم این واقعیت را چنین بیان می‌کند: «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ، ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ، ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ» (سجده، ۷-۹)؛ «و آفرینش انسان را از گل آغاز کرد، سپس [تداوم] نسل او را از چکیده‌ی آبی پست مقرر فرمود، آن‌گاه او را درست‌اندام کرد، و از روح خویش در او دمید». از این رو، نیازها و تمایلات انسان نیز دو گونه است؛ گرایش به لذات مادی مانند خوردن و آشامیدن و خوابیدن و گرایش به ارزش‌های معنوی همچون خداجویی، عدالت‌خواهی و نوع‌دوستی. بر این اساس، تکامل انسان نیز در گرو رشد و شکوفایی هر دو بعد وجودی‌اش خواهد بود، چه توجه کافی نداشتن به نیازها و تمایلات مادی انسان، در واقع نادیده گرفتن نیمی از سرشت اوست که وی را از رسیدن به مقصود و

هدف نهایی، بازخواهد داشت. نادیده انگاشتن بعد روحی و گرایش‌های معنوی او نیز در واقع، پایین آوردن جایگاه والای انسانیت و تنزل دادن آن تا حد حیوانی است که انگیزه و هدفی جز لذت‌جویی مادی ندارد (محمد، ۱۲).

اصل دو بعدی بودن انسان از مهم‌ترین مبانی انسان‌شناختی مرتبط با مسائل اقتصادی است که مکتب اقتصادی اسلام را از دیگر مکاتب به طور کامل متمایز می‌سازد. از دیدگاه قرآن انسان در بعد معنوی دارای مقامی بسیار بالاست. او خلیفه‌ی خدا، معلم و مسجود فرشتگان (بقره، ۳۰ و ۳۳-۳۴) پاک فطرت (روم، ۳۰) و برخوردار از کرامتی ویژه (اسراء، ۷۰) است.

تعریف انسان از نگاه اسلامی

از نگاه اسلامی و براساس ویژگی‌های انسان، که پیش‌تر گذشت، انسان موجودی دو بعدی و مرکب از جسم و روح است که هریک از دو بعد او نیازها و علایقی را اقتضا می‌کند. از سوی دیگر، قوس صعودی و نزولی او شعاعی بسیار گسترده دارد (تین، ۴-۶)، به خلاف موجودات دیگر که هر کدام حد معینی دارند (حتی فرشتگان. صافات، ۱۶۴). آدمی در طرف تکامل، می‌تواند به جایی رسد که در بعد دنیوی همه‌ی موجودات را به تسخیر خود درآورد و در بعد معنوی از فرشتگان نیز فراتر رود (نجم، ۸-۹) و در طرف سقوط و تباهی نیز در مرتبه‌ای پایین‌تر از حیوانات قرار گیرد (اعراف، ۱۷۸). او پیوسته در حال حرکت است (انشقاق، ۶). با این حال، او از نظر فطری کمال‌جو و خداپرست (روم، ۳۰) بوده و حد مطلوب او آن است که جانشین خدا در زمین باشد (بقره، ۳۰) و این، با تربیت و تزکیه‌ی او در پرتو آموزه‌های وحیانی شدنی است (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۳، ج ۸، ۲۳۹-۲۴۱). در غیر این صورت و با نپرداختن به بعد معنوی از جایگاه بلند خود فرومی‌افتد و در دام تمایلات و لذات مادی گرفتار می‌شود (نجم، ۹ و اعراف، ۱۷۶).

بدین سان، می‌توان گفت انسان به لحاظ توصیف، «موجودی با سرشت الهی، دو بعدی، در حال حرکت و تربیت‌پذیر» است و به لحاظ مطلوبیت، «جانشین خدا در زمین». به خلاف دیدگاه‌های اومانستی که او را در مقام نظر، به جای خدا و در مقام عمل، غالباً حیوانی منفعت‌جو و درنده‌خو معرفی می‌کنند.

نتایج بحث

سبک زندگی در جامعه‌ی قرآنی، از نظر اهداف، مبانی جهان‌بینی و انسان‌شناختی تفاوت‌هایی بنیادین با سبک زندگی غربی دارد.

– از نظر اهداف: در سبک زندگی غربی و متأثر از مکتب سرمایه‌داری، هدف از فعالیت‌های اقتصادی، دستیابی به حداکثر سود (در تولید و سرمایه‌گذاری) و حداکثر مطلوبیت (در مصرف) بوده، کمال مطلوب انسان در ارضای هر چه بیشتر خواسته‌های مادی است. در حالی که در سبک زندگی قرآنی، مطلوب نهایی انسان، تقرب به خدا و هدف متعالی‌اش، تکامل اختیاری است. در این دیدگاه، برای دستیابی به هدف نهایی یاد شده، اهداف میانی، و به تعبیر بهتر، راه‌کارهای تحقق هدف نهایی و رسیدن به کمال مطلوب نیز مطرح می‌گردد. به گونه‌ای که انجام فعالیت‌های اقتصادی به هدف کسب سود و نیز رفاه اقتصادی، اگر در جهت هدف نهایی صورت پذیرد، با آرمان تعریف شده و کمال آدمی منافاتی پیدا نخواهد کرد. بدین جهت، از دیدگاه اسلام انسانی سعادت‌مند است که سرجمع لذات دنیوی و اخروی‌اش بیشینه‌گردد، و چون لذات اخروی از لذات دنیوی برتر است، در مقام تراحم، ترجیح دارد.

– از نظر مبانی جهان‌بینی و انسان‌شناختی: مکتب سرمایه‌داری براساس اصولی همچون دئیسم، ناتورالیسم، اومانسیسم، فردگرایی، فایده‌گرایی و پلورالیزم معرفتی استوار گشته که نتیجه‌ی آنها، اتکا به خرد انسانی به جای وحی، نفی ارتباط خدا با عالم طبیعت پس از خلقت، جدا شدن انسان از آموزه‌های انسان‌ساز ادیان الهی، لیبرالیسم اقتصادی، رهایی از تمام قیود محدودکننده‌ی فرد،

سکولاریزم و جدایی دین از اقتصاد و اقتصاد از اخلاق متعالی و ارزش‌های والای انسانی بوده است. اما از دیدگاه قرآن رابطه‌ی خداوند با انسان، رابطه‌ی خالقیت، ربوبیت و مالکیت است و نتیجه‌ی آن، حق حاکمیت الهی و نقش او در تشریح قانون برای انسان می‌باشد که سبک زندگی اجتماعی و اقتصادی مبتنی بر دین و وحی را شکل می‌دهد. از این منظر، انسان موجودی دویبعدی و جانشین خدا در زمین و دارای ویژگی‌هایی همچون هدف‌داری، مسؤولیت الهی و هویت فردی و اجتماعی بوده از زندگی جاوید برخوردار است. روشن است که این دو نگاه در مبانی و اهداف، دو نوع سبک زندگی متمایز از یکدیگر را موجب می‌گردد. در متن نوشتار با تمرکز بر آیات قرآن، تلاش شده است بین اهداف و مبانی سبک زندگی غربی و سبک زندگی قرآنی، با تأکید بر عرصه‌ی اقتصاد، مقایسه صورت گیرد.

منابع و مآخذ

- ۱) قرآن کریم.
- ۲) نهج البلاغه، ترجمه و شرح فیض الاسلام.
- ۳) ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۰ق)، لسان العرب، اول، بیروت، دارالفکر.
- ۴) آربلاستر، آنتونی (۱۳۷۷)، ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب، ترجمه‌ی عباس مخبر، چاپ سوم، تهران، نشر مرکز.
- ۵) باتلر، ایمون (۱۳۸۷)، اندیشه‌های سیاسی و اقتصادی هایک، ترجمه‌ی فریدون تفضلی، چاپ اول، تهران، نشر نی.
- ۶) باربور، ایان (۱۳۷۹)، علم و دین، ترجمه‌ی بهاء‌الدین خرمشاهی، چاپ سوم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- ۷) پیر، ژانه (بی‌تا)، اخلاق، ترجمه‌ی بدرالدین کتابی، اصفهان.
- ۸) تفضلی، فریدون (۱۳۸۸)، تاریخ عقاید اقتصادی، چاپ نهم، تهران، نشر نی.
- ۹) توماس، هنری (۱۳۶۲)، بزرگان فلسفه، ترجمه‌ی فریدون بدره‌ای، تهران،

انتشارات کیهان با همکاری شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

۱۰) حر عاملی، محمد بن الحسن (۱۴۰۳ق)، وسایل الشیعه، تهران، مکتبه الاسلامیه.

۱۱) حسینی، سید رضا (۱۳۷۹)، الگوی تخصیص درآمد و نظریه‌ی رفتار مصرف‌کننده مسلمان، تهران، اول، مرکز نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی.

۱۲) خوشحال، ابوالقاسم (۱۳۸۰)، امهات فلسفه‌ی اخلاق، چاپ اول، مشهد، انتشارات بنفشه.

۱۳) دادگر، یدالله و رحمانی، تیمور (۱۳۸۰)، مبانی و اصول علم اقتصاد، چاپ اول، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

۱۴) دیویس، تونی (۱۳۷۸)، اومانیسیم، ترجمه‌ی عباس مخبر، چاپ اول، تهران، نشر مرکز.

۱۵) رایبسون، جون (۱۳۵۳)، فلسفه‌ی اقتصادی، ترجمه‌ی بایزید مردوخی، چاپ اول، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی با همکاری مؤسسه‌ی انتشارات فرانکلین.

۱۶) راغب اصفهانی، ابو القاسم حسین بن محمد (۱۴۰۴ق)، مفردات غریب القرآن، دوم، دفتر نشر کتاب.

۱۷) رجایی، سید محمد کاظم (۱۳۸۲)، معجم موضوعی آیات اقتصادی قرآن، چاپ اول، قم، مؤسسه‌ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

۱۸) ژید، شارل و ریست، شارل (۱۳۵۴)، تاریخ عقاید اقتصادی، ترجمه‌ی کریم سنجابی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

۱۹) سید الرضی، محمد بن حسین (بی‌تا)، نهج البلاغه، ترجمه‌ی سید جعفر شهیدی.

۲۰) شومپتر، آ. جوزف (بی‌تا)، تاریخ تحلیل اقتصادی، ترجمه‌ی فریدون فاطمی.

۲۱) صدر، محمد باقر (۱۴۰۸ق)، اقتصادنا، دوم، المجمع العلمی للشهید الصدر.

- ۲۲) طباطبائی، سید محمد حسین (بی تا)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، جامعه‌ی مدرسین.
- ۲۳) فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، *کتاب العین*، تحقیق الدكتور مهدی المخزومی، مؤسسه‌ی الهجره.
- ۲۴) قدیری اصل، باقر (۱۳۷۹)، *کلیات علم اقتصاد*، تهران، مرکز نشر سپهر.
- ۲۵) کاپلستون، فردریک (۱۳۷۰)، *تاریخ فلسفه (فیلسوفان انگلیسی از هابز تا هیوم)*، ترجمه‌ی جلال‌الدین اعلم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی سروش.
- ۲۶) کاسیرر، ارنست (۱۳۷۰)، *فلسفه روشنگری*، ترجمه‌ی یدالله موقن، چاپ اول، تهران، انتشارات نیلوفر.
- ۲۷) کلینی، محمد بن یعقوب (بی تا)، *الکافی*، تصحیح علی اکبر غفاری، سوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ۲۸) گلدمن، لوسین (۱۳۷۵)، *فلسفه‌ی روشنگری*، ترجمه‌ی و پژوهش شیوا (منصوره) کاویانی، چاپ اول، تهران، انتشارات فکر روز.
- ۲۹) لنکستر، لین و. (۱۳۸۰)، *خداوندان اندیشه سیاسی*، ترجمه‌ی علی رامین، چاپ دوم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۳۰) لوفان بومر، فرانکلین (۱۳۸۰)، *جریان‌های بزرگ در تاریخ اندیشه غربی*، ترجمه‌ی حسین بشیریه، چاپ اول، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- ۳۱) مؤسسه‌ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی (۱۳۷۷)، *فلسفه‌ی اخلاق*، دوم، قم، انتشارات مؤسسه‌ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- ۳۲) مریدی، سیاوش و نوروزی، علیرضا (۱۳۷۳)، *فرهنگ اقتصادی*، چاپ اول، تهران، مؤسسه‌ی کتاب پیشبرد و انتشارات نگاه.
- ۳۳) مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۵)، *اخلاق در قرآن*، تحقیق محمد حسین اسکندری، چاپ اول، قم، مؤسسه‌ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- ۳۴) مطهری، مرتضی (۱۳۷۳)، *انسان کامل*، دهم، تهران، صدرا.

- ۳۵) مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۷۳)، تفسیر نمونه، تهران، شانزدهم، دارالکتب الاسلامیه.
- ۳۶) منتظر ظهور، محمود (۱۳۷۶)، اقتصاد خرد و کلان، چاپ نهم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۳۷) میرمعزی، حسین (۱۳۷۸)، نظام اقتصادی اسلام (مبانی فلسفی)، چاپ اول، تهران، کانون اندیشه جوان.
- ۳۸) میرمعزی، حسین (۱۳۷۸)، نظام اقتصادی اسلام (اهداف و انگیزه‌ها)، اول، تهران، مؤسسه‌ی فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- ۳۹) نصری، عبدالله (۱۳۷۹)، مبانی انسان‌شناسی در قرآن، چاپ سوم، تهران، مؤسسه‌ی فرهنگی دانش اندیشه‌ی معاصر.
- ۴۰) نمازی، حسین (۱۳۷۴)، نظام‌های اقتصادی، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- ۴۱) نوری، حسین (۱۴۰۸ ق)، مستدرک الوسائل، چاپ اول، قم، مؤسسه‌ی آل‌البیت لاحیاء التراث.
- ۴۲) هابز، توماس (۱۳۸۰)، لویاتان، ویرایش و مقدمه‌ی سی. بی. مکفرسون، ترجمه‌ی حسین بشیریه، چاپ اول، تهران، نشر نی.
- ۴۳) هادوی‌نیا، علی اصغر (۱۳۸۲)، انسان اقتصادی از دیدگاه اسلام، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

دین، وجدان کاری و رابطه‌ی آن با سبک زندگی*

□ محمود اصغری^۱

چکیده

دین از طریق ایجاد ارتباط میان وجدان کاری و سبک زندگی رابطه‌ی دو سویه‌ای را بین آن دو برقرار می‌کند. در واقع دین، با پدید آوردن یک فرهنگ همگانی، فراگیر و پایدار در فضای جامعه، و بهره‌گیری کاربردی از آن در تمامی لحظات زندگی فردی و اجتماعی می‌تواند وجدان کاری را به یک سنت حسنه و نیکو تبدیل کرده و به صورت یک عادت روزمره در زندگی تک تک افراد جامعه درآورد؛ عادتی که ترک آن مساوی با دشواری و رنج فکری و عملی در وجود هر یک از افراد اجتماع می‌باشد. عواملی که دین از طریق آنها به طور مستقیم و یا با واسطه می‌تواند بر روی وجدان کاری و سبک زندگی تأثیر گذاشته و از آن طریق وجدان کاری در افراد را فعال، و سبک زندگی را بر محور دین قرار دهد و بین آن دو تعامل جدی ایجاد نماید عبارتند از اهمیت دادن دین به عنصر کار و تلاش و تقدس دادن به آن و توجه به درآمد حلال است که دین می‌تواند به وسیله‌ی این عوامل نقش بی‌بدیل خود را در نهادینه کردن وجدان کاری در سبک زندگی دینی به کار

گیرد. از طرفی سبک زندگی دینی که بر مبنای باورهای دینی شکل می‌گیرد از مؤلفه‌های مهم و کارآمد در ایجاد و تقویت وجدان کاری است. مقاله‌ی پیش رو، در پی اثبات چنین رابطه‌ای برخواهد آمد. واژگان کلیدی: دین، وجدان کاری، سبک زندگی، تقدس کار.

مقدمه و طرح مسأله

در میان عوامل تأثیرگذار بر سبک زندگی و وجدان کاری، دین از جایگاه مهمی برخوردار است. به همین دلیل ضرورت دارد به رابطه‌ی وجدان کاری و سبک زندگی با توجه به حضور و ظهور دین پرداخته شود. زیرا از یک سو، مسأله‌ای که در برآوردهای آماری، اشتغال را با نارسایی در کشور مواجه کرده است، وجود نوعی «بد اشتغالی» است که در برخی موارد، افزایش اشتغال به قیمت افزایش بیکاری پنهان و هم جهت با بد اشتغالی و نادیده گرفتن تخصیص بهینه‌ی منابع بوده است.

از دیگر سو، بیکاری پنهان و یا به تعبیر دیگر «بد اشتغالی» خود به نوعی مرتبط با نبود وجدان کاری و یا بی‌رنگ بودن آن است که در واقع نشان دهنده‌ی اتلاف انرژی نیروی انسانی و از بین رفتن منابع اقتصادی جامعه است که خود به نوعی تعارض با سبک زندگی دینی دارد، زیرا سبک زندگی دینی سستی و قصور در کار را پذیرا نبوده و آن را منطبق با معیارهای اخلاق‌گرایی و تعهد کاری نمی‌داند.

در این مقاله فرض ما بر این است که دین با برقراری رابطه‌ی دو سویه بین سبک زندگی دینی و وجدان کاری، تعالیم رهگشا و کارامدی دارد، که نهادینه شدن آنها در جامعه تأثیر به‌سزایی در تقویت و تثبیت وجدان کاری و سبک زندگی دینی خواهد داشت.

این مقاله براساس چنین فرضی در سه بخش به اثبات این فرضیه خواهد پرداخت.

پیشینه‌ی تحقیق

در رابطه با پیشینه‌ی تحقیق باید به این نکته اشاره شود که اگر چه درباره‌ی موضوعاتی مانند وجدان کاری، دین و سبک زندگی هر کدام جداگانه تحقیقاتی صورت گرفته و در قالب کتاب و یا مقاله در مجلات به چاپ رسیده است، اما این که این سه موضوع (دین، وجدان کاری و رابطه‌ی آن با سبک زندگی) با هم به صورت یک مسأله‌ی تحقیق مورد بررسی قرار گرفته باشد به نظر کاری انجام نشده است.

بخش اول: تعریف مفاهیم

تعریف دین

برخی برایین باورند، که تعریف دین اگر نگوییم محال است، حداقل می‌توان ادعا نمود که بسیار دشوار است (فناپی، ۱۳۷۵، ۱۰۸).

در پاسخ به این مدعا نویسنده‌ی کتاب *رابطه‌ی دین و سیاست* می‌نویسد، این مدعا در صورتی پذیرفتنی است که بخواهیم از دین تعریفی ارائه دهیم که مورد قبول همه‌ی اندیشمندان قرار گیرد (میر، ۱۳۸۰، ۳۰).

این نویسنده در تأیید مدعای خود با استناد به آراء کسانی مانند آلستون، جان هیک و گیدنز، چنین نتیجه می‌گیرد که ارائه‌ی تعریفی از دین که دربرگیرنده‌ی تمامی مصادیق موجود از مفهوم دین، جدای از جنبه‌ی حقانیت آن باشد ممکن نیست (همان، ۳۳).

برخی دیگر مانند نویسنده‌ی کتاب *مشروعیت دینی دولت و اقتدار سیاسی* دین تلاش برای تعریف دین و تبیین ماهیت آن را، به طور عمده یک رویکرد غربی می‌داند، و علت و سبب آن را تعارض علم و دین از یک سو، و از سوی دیگر مناقشه‌ی نظری و عملی دین و سیاست می‌داند (شجاعی زند، ۱۳۷۶، ۳۵).

در میان اندیشمندان اسلامی کسانی که درصدد تعریف دین برآمده اند، همگان از یک نقطه نظر مشترک برخوردارند، و آن این که با توجه به حقانیت دین و حول محور آن به تعریف دین پرداخته‌اند. به عنوان نمونه علامه‌ی طباطبایی رحمته‌الله در تعریف دین می‌نویسد:

دین عقاید و دستورهای عملی و اخلاقی است که پیامبران علیهم‌السلام از طرف خدا برای رهنمایی و هدایت بشر آورده‌اند (طباطبایی، بی‌تا، ۹).

برخی دیگر با توجه به همین مسأله‌ی حقانیت به تعریف پرداخته و می‌گویند: دین، تفسیر و تدبیر خدامدارانه‌ی هستی و حیات انسان است. دین مجموعه‌ی گزاره‌های واقع‌نما درباره‌ی هستی، حیات و انسان و نیز مجموعه‌ی آموزه‌های دستوری و ارزشی است که از طریق پیامبران علیهم‌السلام از سوی خدا نازل شده یا توسط عقل سلیم دریافت می‌گردد (رشاد، ۱۳۷۹، ۸۵).

بر مبنای این اعتقاد، آنچه که به عنوان ساختار مناسبات انسانی از سوی آفریدگار این عالم فرود آمده دقیق‌ترین و صائب‌ترین دستورها و آموزه‌هاست. از آنجا که این معارف و قوانین و دستورات از چشمه‌ی زلال حقیقت سیراب می‌شود، اعتقاد و باور قلبی به این گزاره‌ها التزام عملی و رفتاری به این قوانین و دستورها و آموزه‌ها می‌تواند ضامن و تأمین‌کننده‌ی سعادت و کمال انسان باشد (همان، ۸۶).

تعریف وجدان کاری

در لغت از وجدان تعریف به نیروی باطنی که خوب و بد کارها توسط آن درک و شناخته می‌شود شده است (عمید، ۱۳۵۸، ۱۲۲۳).

در آموزه‌های دینی از جمله قرآن کریم از وجدان بر مبنای تفسیر بسیاری از مفسرین، در ذیل آیه‌ی دوم سوره‌ی مبارکه‌ی قیامت، تعبیر به نفس لوامه شده

است (ر.ک: طباطبایی، بی‌تا، ج ۲۰، ۱۶۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ج ۲۵، ۲۷۴). نیروی درونی که همیشه مراقب انسان است که مبادا مرتکب خلاف و کار ناپسند شود و به محض ارتکاب آن پی در پی انسان را مورد نکوهش قرار می‌دهد.

بر مبنای تعریفی که برای وجدان گفته شد، برخی وجدان کاری را این گونه تعریف نموده‌اند:

وجدان کاری عبارت است از احساس مسؤولیت و تعهد همه جانبه‌ی درونی فرد نسبت به کارهایی که انجام آنها به عهده‌ی اوست (ممی‌زاده، ۱۳۷۵، ۴۵).
برخی دیگر در تعریف وجدان کاری این گونه گفته‌اند که وجدان کاری عبارت است از احساس تعهد درونی به منظور رعایت الزاماتی که در ارتباط با کار مورد توافق قرار گرفته است (بختیاری، ۱۳۷۷، ۱۰۸).

به نظر برخی دیگر، وجدان کاری عبارت است از درست انجام دادن کار به گونه‌ای که اگر بازرس و ناظری نیز بر فعالیت او نظاره‌گر نباشد، باز هم در انجام وظیفه قصوری نخواهد کرد (میرسپاسی، ۱۳۷۶، ۲۴).

بنابراین انجام بهتر کار و کنترل درونی و مسؤولیت پذیری از نشانه‌های وجدان کاری، و در مقابل، کم کاری، اهمال کاری و مسؤولیت‌گریزی و کوتاهی در استحکام کار از آثار ضعف وجدان کاری به حساب می‌آید (سید عباس‌زاده، ۱۳۷۴، ۱۰).

معنای سبک زندگی

مفهوم سبک زندگی از جمله مفاهیم علوم اجتماعی و علم جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی است که در دهه‌ی اخیر بسیار مورد توجه عالمان علوم اجتماعی و مدیران فرهنگی قرار گرفته است.

سبک زندگی معنایی است که از به هم تنیدگی و پیوند و نظام‌وارگی و

شبکه‌ای بودن عوامل متعددی که در شیوه‌های زندگی یا اقلیم‌های زیستن انسان تأثیر می‌گذارند، به وجود آمده است (فاضلی، ۱۳۸۲، ۶۸).

در اکثر تعاریف سبک زندگی می‌توان دو مفهوم را یافت که در تعریف سبک زندگی در نظر گرفته شده است، و در واقع هر دو مفهوم هم به واژه‌ی «سبک» باز می‌گردد. اول، مفهوم وحدت و جامعیت و دوم، مفهوم تمایز و تفارق. به این معنی که سبک زندگی حاکی از مجموعه عوامل و عناصری است که کم و بیش به طور نظام‌مند با هم ارتباط داشته و یک شاکله‌ی کلی فرهنگی و اجتماعی را پدید می‌آورند (مهدوی کنی، ۱۳۸۶، ۵۵).

به تعبیر مقام معظم رهبری:

سبک زندگی، تابع تفسیر ما از زندگی است ... هر هدفی که ما برای زندگی معین کنیم، برای خودمان ترسیم کنیم، به طور طبیعی، متناسب با خود، یک سبک زندگی به ما پیشنهاد می‌شود (سخنان مقام معظم رهبری در دیدار با جوانان خراسان شمالی، سایت رهبری khamenei.ir).

تعریف سبک زندگی دینی

با توجه به تعاریفی که گفته شد، شیوه‌ی زندگی یا سبک زیستن منعکس‌کننده‌ی گرایش‌ها، تمایلات، رفتارها، عقاید و ارزش‌های یک فرد یا جامعه است و مجموعه‌ای از طرز تلقی‌ها، عادات، نگرش‌ها، سلیقه‌ها، معیارهای اخلاقی و سطح اقتصادی، در کنار یکدیگر سبک زندگی فرد یا گروهی را می‌سازند. بر این اساس، سبک زندگی دینی عبارت است از: زیست فردی و یا اجتماعی انسان‌ها بر مبنای باورهای دینی.

بخش دوم: جایگاه باورها در شکل‌گیری رفتارها

الف - جایگاه دین در زندگی اجتماعی

اگر دین را، همان‌گونه که گذشت، مجموعه‌ای از ارزش‌ها، عقاید، سنت‌ها، آداب

و رسوم و جز آن که از طریق پیامبران علیهم السلام از سوی خدا نازل شده است بدانیم می‌توان گفت که دین در شکل‌گیری رفتارها تأثیر به‌سزایی خواهد داشت (ر.ک: رشاد، ۱۳۷۹، ۹۲-۸۵). اهمیت بیش از حد این مسأله سبب شده است که برخی از جامعه‌شناسان حتی با اعتقاد به این که ممکن است باورداشته‌های دینی نادرست و عملکردهای آن خط‌آمیز باشند، در عین حال کارکردهای اجتماعی ارزش‌مندی دارند. از این رو این گروه از جامعه‌شناسان با چشم‌پوشی از منشأ و سرچشمه و حقیقت دین به اهمیت و نقش کارکردهای دین در جامعه پرداختند. کلیف براون در این باره چنین می‌گوید:

ما دست کم به عنوان یک امکان، می‌توانیم به این نظریه توجه داشته باشیم که دین مانند اخلاق و قانون، بخش مهم و حتی اساسی دستگاه اجتماعی و جزئی از آن نظام پیچیده‌ای است که انسان‌ها با آن می‌توانند در یک تنظیم سامان‌مند روابط اجتماعی با هم زندگی کنند. بر مبنای این دیدگاه، ما با سرچشمه‌های دین کاری نداریم، بلکه تنها به کارکردهای اجتماعی آن نظر داریم، یعنی می‌خواهیم بدانیم که دین در شکل‌گیری و نگه‌داشت نظم اجتماعی چه نقشی را بازی می‌کند (همیلتون، ۱۳۷۷، ۱۹۸).

رابرت اسمیت درباره‌ی کارکرد دین در این جهت می‌نویسد:

دین دو نوع کارکرد دارد؛ یکی تنظیم رفتار فردی برای خیر همگان، و دیگری برانگیختن احساس اشتراک و وحدت اجتماعی. از این رو، مناسک دینی، بیان تکراری وحدت و کارکردهایی است که اشتراک اجتماعی را تحکیم می‌بخشد (همیلتون، ۱۳۷۷، ۱۷۰).

ویل دورانت درباره‌ی اهمیت دین در تقویت و شکل‌دهی به رفتارها

می‌نویسد:

در تمام پیچ و خم‌های زندگی انسان، غرایز شخصی از غرایز اجتماعی قوی‌تر است. ... کار بزرگ دین این است که از راه شعائر دینی و تعالیم اخلاقی و

بشارت به بهشت و ترس از دوزخ، انگیزه‌ها و دواعی به حال نوع را حمایت کند. به عبارت بهتر، از انگیزه‌های تعاون و همکاری در برابر انگیزه‌های قدیمی خود پرستی، که در طی میلیون‌ها سال با نبرد برای زندگی و جنگ و غارت و خوردن و زورگویی پیوند و پرورش یافته است، دفاع کند. من به جهنم عقیده ندارم، ولی مطمئن همین عقیده بسیاری از مردم را از شیطنت و شرارت باز داشته است (دورانت، ۱۳۷۱، ۴۴۴-۴۴۳).

بر این اساس می‌توان گفت که نقش دین در شکل‌دهی به رفتارها و ساختن سبک زندگی بسیار برجسته و حائز اهمیت است.

ب - جایگاه وجدان کاری در باور دینی

از عوامل مهم و کارآمد در تحکیم وجدان کاری، باورها و زیرساخت‌های فکری صحیح نسبت به کار و تلاش انسان‌هاست. زیرا کار تنها وسیله‌ای است که جایگاه انسان را در پهنه‌ی هستی پر کرده و قوام و دوام زندگی او به کار او است که به تعبیر قرآن کریم «وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَىٰ» (نجم، ۳۹ و ۴۰)؛ برای انسان‌ها پاداشی جز آنچه که خود انجام داده‌اند نیست. بنابراین، باورها و اعتقادات دینی در تقویت و تثبیت وجدان کاری تأثیر بسزایی دارند.

آموزه‌های دینی برای تقویت وجدان کاری و اهمیت دادن به آن به دو بخش قابل تقسیم‌اند؛ یک بخش آموزه‌هایی هستند که بدون واسطه انگشت نشانه را روی آثار و نتایج وجدان کاری برده و به طور مستقیم و صریح به بیان اهمیت آن پرداخته‌اند، که این گروه از احادیث و روایات با بیان ثمره و نتیجه‌ی وجدان کاری در قالب نظم و استحکام و بلند همتی و اراده‌ی قوی، اهمیت این موضوع را نشان می‌دهند.

نظم و استحکام

از نتایج و آثار وجدان کاری در آموزه های دینی، نظم و استحکام و اکمال و اتمام کارهاست. رها کردن کارهای نیمه تمام و معطل گذاردن امکانات و سرمایه ها، در نظام کار، بر پایه ی آموزه های دینی، با وجدان کاری سازگاری ندارد. باید کارها مطابق اولویت و با برنامه شروع شود و به همان شکل خاتمه یابد. «جمال المعروف إتمامه» (آمدی، ۱۳۶۰، ۱۳۶)؛ زیبایی کار خوب به اتمام و پایان رسانیدن آن است. در آموزه های دینی خدا دوست دار کسی است که کار و تلاش را خوب به پایان برساند.

«إن الله تعالى يحب إذا عمل أحدكم عملاً أن يتقنه» (هندی، ۱۴۰۹ق، ح ۹۱۲۸)؛ خداوند دوست دار اگر کسی کاری را انجام می دهد آن را درست انجام دهد.

«إن الله يحب من العامل إذا عمل أن يحسن» (مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۷۴، ۳۲۲)؛ بی تردید خداوند دوست دارد که کننده ی کار، کار را خوب به سرانجام برساند. نبود نظم و استحکام در کار، که در پی نبود وجدان کاری به وجود می آید، نتیجه اش اتلاف منابع است. اتلاف بالاترین حد اسراف است. وقتی اسراف حرام باشد، اتلاف، که نوعی اسراف و بالاترین حد اسراف است، نیز حرام است. از این رو، برای جلوگیری از اتلاف منابع، وجدان کاری ضروری است.

بلند همتی و اراده ی قوی

در آموزه های دینی بر بلند همتی، جدیت در کار و پرهیز از سستی و تبلی و تأکید فراوان شده و رمز موفقیت در کارها به شمار می آید.

امروزه، در بحث مدیریت، از ویژگی های یک مدیر موفق برخوردار وی از قدرت تصمیم گیری و ریسک پذیر بودن او است. «قدر الرجل علی قدر همته» (شهیدی، ۱۳۷۹، ۳۶۹)؛ مبنای ارزش انسان مقدار همت و اراده ی او است.

هر چه همت و عزم و اراده‌ی انسان برای انجام کارها مهم‌تر و نوآوری و ابتکار و استحکام بیشتر باشد، نشان‌گر ارزش متعالی‌تر او است. بخش دیگر، آموزه‌هایی هستند که با اهمیت دادن به کار و تلاش غیرمستقیم و با واسطه به اهمیت وجدان کاری پرداخته‌اند؛ برخی از آموزه‌های این بخش که خود در دو قسمت در قالب بایدها و نبایدها در سبک زندگی دینی قرار داده می‌شوند در ادامه مورد بحث قرار می‌گیرند.

تأمین روزی حلال به عنوان تکلیف و وظیفه

کار و تلاش در نگرش دینی برای تأمین نیازهای فردی و اجتماعی ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است که تمامی لحظات زندگی را دربرمی‌گیرد. از این رو، در آموزه‌های دینی از آن در راستای تأمین معاش از راه حلال به عنوان وظیفه و تکلیف یاد شده است. پیامبر عظیم الشان اسلام ﷺ در این باره می‌فرماید: «طلب الحلال فریضة علی کل مسلم و مسلمة»؛ طلب کردن روزی حلال بر هر مرد و زن مسلمان واجب است (مجلسی، ۱۴۰۴، ق، ج ۳، ۹)؛ به خوبی می‌توان از این سخن پیامبر ﷺ به این رابطه دست یافت که بین روزی حلال و وجدان کاری، آنجا که شخص باید از طریق کار به روزی حلال دست یابد، نوعی ملازمه وجود دارد؛ زیرا کوتاهی در انجام صحیح و درست کار و اهمال در آن با دست مزد حلال قابل جمع نیست. به همین جهت می‌توان گفت شاید علت این که در آموزه های دینی از کار تعبیر به جهاد در راه خدا و فریضه شده است، توجه دادن به نهایت سعی تلاش در انجام کار را می‌رساند، که این لازمه‌ی وجدان کاری است.

کار به عنوان جهاد در راه خدا

در آموزه‌های دینی کارآفرین مانند جهادگری دانسته شده است که در صحنه‌ی کارزار با دشمنان خدا به نبرد پرداخته و از حریم دین دفاع می‌کند. به تعبیر

پیامبر عظیم الشان اسلام ﷺ: «الکاد فی عیاله کالمجاهد فی سبیل الله»؛ کسی که برای تأمین زندگی خانواده‌ی خود کار و تلاش کند همچون مجاهد در راه خداست (نوری، ۱۴۰۸ ق، ج ۲، ۴۲۴ و ر.ک: حر عاملی، ۱۴۰۳ ق، ۱۲، ۱۱، و حرانی، ۱۳۸۴ ق، ۳۲۸). امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز در این باره می‌فرماید:

ما غدوة احدکم فی سبیل الله بأعظم من غدوته یطلب لولده و عیاله ما یصلحهم (نوری، ۱۴۰۸ ق، ج ۲، ۴۱۵)؛ درآمدن شما صبحگاهان برای جهاد در راه خدا، از درآمدن آن کس که برای تأمین زندگی خانواده‌ی خود تلاش می‌کند بالاتر نیست.

به طور کلی انسان در نگرش دینی آمیزه‌ای از عقیده، اندیشه و کار و تلاش است، که سعادت و رستگاری خود و جامعه را در کار شایسته می‌یابد. بر این اساس است که قرآن کریم ایمان به همراه عمل صالح را وسیله‌ی رستگاری می‌داند (قصص، ۶۷). در تعالیم دینی، چه دور دانسته شده که با اراده‌ی سست و گرایش به بیکاری و خوش‌گذرانی انسان به سعادت دست یابد (ری شهری، ۱۳۶۲، ج ۴، ۴۶۰). در این تعالیم اسلام سعادت‌مندی در آن دانسته شده است که انسان به انجام کارهای ارزنده نایل شود (همان، ۴۶۱، و نیز، ر.ک: حر عاملی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۷، ۲۴۳ و آمدی، ۱۳۶۶، ۳۲۶).

دین اجازه نمی‌دهد انسان در صورت امکان حتی در سخت‌ترین شرایط از کار و تلاش دست بردارد و در نتیجه عزت و آبروی خود را زیر سؤال ببرد. به تعبیر پیامبر عظیم الشان اسلام ﷺ:

لو أن رجلاً أخذ حبلاً فیاتی بجزئة حطب علی ظهره، فبیعها فیکف بها وجهه، خیر له من أن یسأل (حر عاملی، ۱۴۰۳ ق، ج ۹، ۴۴۳)؛ اگر انسان ریسمانی بگیرد، پشته‌ای هیزم را بر دوش کشد و آن را بفروشد و از این رهگذر نیازهای زندگی خود را برآورد، بسی بهتر است از این که از دیگران در خواست کمک

کند (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۳، ۱۳۲، و ج ۴، ۷، و صدوق، ۱۳۶۴، ۱۸۳).

کارآفرینان در ردیف انبیا علیهم‌السلام

ایمان بی بهره از کار و تلاش سازنده، ادعایی است خالی از معنی و ارزش. از این جهت، بهترین و شایسته‌ترین انسان‌ها، که انبیای الهی علیهم‌السلام هستند، پیشتازان وادی کار و تلاش و کوشش‌اند. بر این اساس است که در نگرش نبوی «من أكل من كد يده، كان يوم القيامة في عداد الأنبياء و يأخذ ثواب الأنبياء»؛ هر کس از دسترنج خود بخورد، روز قیامت در شمار انبیا علیهم‌السلام خواهد بود (ر.ک: نوری، ۱۴۰۸ ق، ج ۲، ۴۱۷).

همان طور که دیده می‌شود در آموزه‌های اسلامی با نگرش تکلیفی به دریافت روزی و درآمد حلال از طریق کار و کارآفرینی و جهاد خواندن آن، ایجاد انگیزه برای کار رفعت یافته است. همچنین که از طریق مبارزه با بیکاری، به احیا و تقویت «فرهنگ کار» اقدام شده است. آنچه مسلم است همان گونه که گفته شد بین وجود انگیزه برای کار و وجدان کاری رابطه‌ی تنگاتنگی وجود دارد.

احادیث و روایاتی که به بیان نبایدها و پیامدهای آن در سبک زندگی دینی پرداخته‌اند در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

دوری از رحمت خدا

در نگرش دینی، زندگی گوارا و رحمت الهی شامل حال فرد و جامعه‌ای می‌شود که تمامی اعضای آن به کار و تلاش سازنده دست یازند و در هیچ زمانی از سعی و تلاش و کوشش باز نایستند. در غیر این صورت از رحمت الهی به دور و مورد لعن و نفرین قرار می‌گیرند. در حدیث نبوی است: «ملعون من ألقى كلة على الناس»؛ هر کس بار زندگی خود را بر دوش دیگران گذارد از رحمت الهی به

دور است (حر عاملی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۲، ۱۸، و.ر.ک: نوری، ج ۱۳، ۱۱ و کلینی، ج ۴، ۱۲).

امام باقر علیه السلام در کلامی این گونه نقل می‌کند که موسی بن عمران علیه السلام از خدای سبحان سؤال کرد: پروردگارا از کدام یک از بندگان بیشتر نفرت داری؟ خداوند فرمود: آن کس که شب هنگام همچون مردار است، و روز بیکار (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۷۶، ۱۸۰ و.ر.ک: حر عاملی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۲، ۳۷).

تضییع حقوق

در آموزه‌های دینی کسی که در پی کسب و کار نیست، و به بیکاری و سستی و تنبلی عمر خود را سپری می‌کند، تضییع کننده‌ی حقوق خود و دیگران است. از این رو، پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله با نهی از داشتن چنین خصلتی می‌فرماید: «یا علی ... ایاک و خصلتین: الضجر و الکسل، فإنک ان ضجرت لم تصبر علی حق، و ان کسلت لم تود حقاً» (حر عاملی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۶، ۶۶، و طبرسی، ۱۴۱۳ ق، ۵۰۲)؛ ای علی ... از دو خصلت بپرهیز؛ بی‌حوصلگی و تنبلی، زیرا اگر بی‌حوصله باشی، بر حق شکیبایی نکنی و اگر تنبل باشی، حقی را نگزاری. امام صادق علیه السلام نیز در این باره می‌فرماید: «ایاک و الضجر و الکسل، انهما مفتاح کل سوء، انه من کسل لم یود حقاً، و من ضجر لم یصبر علی حق»؛ (حر عاملی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۲، ۳۹)؛ از تنبلی و بی‌حوصلگی بپرهیز، زیرا که این دو، کلید هر بدی می‌باشند، به درستی که هر کسی که تنبل باشد، حقی را به جا نیاورد و کسی که بی‌حوصله باشد، بر حق شکیبایی نرزد. به بیان علی علیه السلام «من أطاع التوانی، ضیع الحقوق»؛ آن کس، به کاهلی و سهل‌انگاری گردن نهد، حقوق دیگران را ضایع می‌سازد (شهیدی، ۱۳۷۹، و.ر.ک: نوری، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۲، ۶۶).

فساد و تباهی

اراده‌ی الهی بر کار و تلاش سازنده و فعالیت انسان‌ها در زندگی دنیوی آنان تعلق گرفته است. چه این که حتی آفرینش مرگ و حیات نیز برای سنجش سعی و تلاش هاست. «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيُبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (ملک، ۲)؛ اوست آن چنان خدایی که مرگ و حیات را آفرید تا ببازماید که کدامین از شما اهل بهترین عمل هستید. بر این اساس، صلاح و سداد زندگی به کار و تلاش و کوشش بی‌وقفه بستگی دارد؛ همچنان که فساد و تباهی در زندگی فردی و اجتماعی در بی‌سستی و بی‌کاری به وقوع خواهد پیوست. به تعبیر امام باقر علیه السلام «الکسل یضر بالدین و الدنیا» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷۸، ۱۸۰)؛ کاهلی و تبلی به دین و دنیای انسان آسیب می‌رساند.

فقر و نابسامانی

به طور کلی توسعه و رشد در گرو کار و تلاش است. جامعه‌ای که از تلاش و سخت کوشی روی گردان است چاره‌ای جز پذیرش فقر و بدبختی نخواهد داشت. به بیان علی علیه السلام «من لم یصبر علی کد یده، صبر علی الافلاس»؛ فرد و جامعه‌ای که نتواند از کار و تلاش خود حیات اقتصادی و اجتماعی خود را سامان دهد، سرانجام پذیرای تهی‌دستی و فقر و نابسامانی خواهد شد (آمدی، ۱۳۶۰، ۳۵۵).

هلاکت و نابودی

کار و تلاش گوهر ذاتی انسان و مایه‌ی عزت و کرامت و سبب دوام زندگی و حیات او است. بنابر این سعادت‌مندی و رسیدن به کمال مطلوب در پی کار و کوشش میسر است. هر قدر جامعه‌ای در وادی کار و تلاش کوشاتر و بر مشکلات صابرتر باشد، میزان دست‌یابی او به ماندگاری و ثبات بیشتر خواهد

بود. همچنان که به هر مقدار که از سعی و تلاش خود بکاهد و به سستی و تنبلی روی آورد از میزان دوام و پایداری او کاسته خواهد شد. به تعبیر علی علیه السلام «فی التوانی و العجز انتجت الهلکة»؛ در تنبلی و احساس ناتوانی، نابودی و تباهی پدید می‌آید (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷۱، ۳۴۲ و ج ۷۴، ۴۲۱).

تعامل بین کار و سبک زندگی

تعامل و ارتباط میان کار و سبک زندگی از دو جهت قابل بحث و بررسی است؛ از یک جهت نتایج کار است که بر جامعه تأثیر می‌گذارد و از جهت دیگر خود فرایند کار و فرهنگ حاکم بر آن است که هم متأثر از مبانی فرهنگ جامعه و سبک زندگی است و هم می‌تواند در آن تحولات اساسی ایجاد کند.

از یک سو، کار با ایجاد فرصت‌های شغلی و تولید ثروت و بهبود شرایط اقتصادی، پیش زمینه‌ای اساسی برای ارتقای سطح فرهنگی جامعه است، زیرا با برآورده شدن نیازهای اولیه معیشتی، زمینه برای بروز نیازهای عالی‌تر انسانی فراهم می‌شود، که اگر در مسیری صحیح هدایت شود، به شکوفایی و تعالی انسان‌ها می‌انجامد.

از دیگر سو، نوآوری که از ویژگی‌های اساسی کار و کارآفرینی است، منجر به تولید محصولات جدیدتر و ارایی خدمات بیشتر و متنوع‌تر شده و به این ترتیب قدرت انتخاب افراد افزایش یافته و زندگی راحت‌تر می‌شود. با بالا رفتن سطح رفاه و آسایش و افزایش اوقات فراغت، فرصت‌های بیشتری برای فعالیت‌های فرهنگی ایجاد می‌گردد، که از طریق فعالیت‌های فرهنگی می‌توان به تقویت وجدان کاری پرداخت.

ج - جایگاه باورها در سبک زندگی دینی

رنگ الهی داشتن سبک زندگی

اسلام به طور کلی برای تمامی تلاش‌های انسان، یک جهت کلی تعیین نموده است و آن این که انجام آنها اگر چه مربوط به زندگی مادی و دنیوی انسان‌ها باشد، لازم است در مسیر الهی قرار گیرد تا از قداست و پاداش اخروی نیز برخوردار گردد.

بنابر این، در یک نظام اجتماعی که مبنای سبک زندگی آن دینی بنا نهاده شده است اهداف نهایی فعالیت‌ها سمت و سوی الهی داشته، در نتیجه هرگونه فعالیت‌هایی که بر این اساس صورت گیرد دارای تقدس خواهد بود. در راستای دستیابی به چنین تقدسی است که آموزه‌های دینی برای کار، که از مؤلفه‌های اصلی سبک زندگی دینی است، شاخص‌هایی را قرار داده که به طور خلاصه عبارتند از:

کار به عنوان عمل صالح

در آموزه‌های دینی عمل صالح یکی از محوری‌ترین شعارهای آن به شمار می‌آید؛ به گونه‌ای که ظهور و جلوه‌ی ایمان و اعتقاد صحیح در عمل صالح تجلی می‌یابد.

بنابر این، کارآفرینان باید بدانند که کار تولیدی آنها می‌تواند طوری طراحی و اجرا شود که از مصادیق عمل صالح به حساب آید. از ویژگی‌های چنین فعالیت‌هایی صداقت و به دور بودن از غل و غش و در راستای حل مشکلات فردی و اجتماعی است که در این صورت از بیشترین تقدس برخوردار خواهد بود.

کار در جهت منافع جامعه

از جمله امتیازهایی که نظام اقتصادی اسلام نسبت به دیگر نظام‌های اقتصادی دارد این است که تمامی امور را در سود مادی خلاصه نمی‌کند و به اخلاق و مسائل انسانی توجه ویژه‌ای دارد. از این رو، کارآفرینانی که به تولیدات مورد نیاز و ضروری جامعه مشغول‌اند بسیار ارزشمندتر از آنهایی هستند که به تولید کالاهای لوکس می‌پردازند و نیازی از نیازهای حقیقی جامعه را تأمین نمی‌کنند. بر این اساس است که در آموزه‌های نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چنین آمده است:

«احب الاعمال إلى الله سرور تدخله على المؤمن تطرد عنه جوعته و تكشف عنه كربته» (حر عاملی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۱، ۵۷۳)؛ دوست داشتنی‌ترین اعمال نزد خدا شادی رسانیدن به مؤمن، برطرف کردن گرسنگی او و دور ساختن غم و اندوه اوست. در حدیث دیگری آن حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، محبوب‌ترین فرد نزد خدای سبحان را کسی می‌داند که برای مردم مفیدترین باشد (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۷۱، ۳۳۹).

استفاده بهینه از منابع

در آموزه‌های دینی بر این نکته تأکید فراوانی شده است که باید از نعمت‌های الهی به طور صحیح بهره‌برداری شود. مذمت شدید اسلام از اسراف و تبذیر گویای این حقیقت است که وجود این دو پدیده نشان از عدم استفاده‌ی بهینه از منابع جامعه دارد، که بیان‌گر نبود تقدس در کار است، زیرا اسراف و تبذیر با تقدس قابل جمع نخواهد بود.

پاک و طیب بودن سرمایه

در نظام تولیدی در اسلام، پاک‌ی و طهارت هم در سرمایه، هم در سایر عوامل تولید، هم در محصول و خدمات تولید شده، به نحو احسن، باید وجود داشته و

مالی که وارد چرخه‌ی تولید می‌شود، باید از بهترین و پاک‌ترین اموال باشد، زیرا کار و تلاش انسان مسلمان تلاش و کوششی است در راه خدا. بدین جهت است که در آموزه‌های دینی گردآوری مال حلال و چرخش زندگی بر مبنای درآمد حلال از وظایف انسان مسلمان دانسته شده است. به تعبیر پیامبر عظیم الشان اسلام ﷺ:

«طلب الحلال فریضة علی کل مسلم و مسلمة» (مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۱۰۳، ۹)؛
تهیه‌ی مال حلال بر هر مرد و زن مسلمانی واجب است. «العبادة سبعون جزءاً و أفضلها جزءاً طلب الحلال» (همان، ۷)؛ عبادت دارای هفتاد جزء است که مهم‌ترین جزء آن تهیه‌ی مال حلال است. «الشاخص فی طلب الرزق الحلال کالمجاهد فی سبیل الله» (همان، ۱۳)؛ جستجو کننده‌ی روزی حلال مانند جهاد کننده‌ی در راه خداست «أطيب کسب المسلم سهمه فی سبیل الله» (هندی، ۱۴۰۹ق، ح ۱۰۵۱۶)؛ پاکیزه‌ترین دستاورد مسلمان کاری است که در راه خدا انجام دهد.

بنابر این، اگر مال و سرمایه از طریق غیر صحیح به دست آید، از حلیت بهره‌ای نخواهد داشت.

توجه به حلیت و مشروعیت سرمایه و کسب درآمد سبب می‌شود که تولید کننده در هیچ مرحله‌ای از مراحل تولید خیانت نکند، که این خود از مصادیق بارز وجدان کاری است که اعتماد را در جامعه تقویت می‌کند.

همه‌ی کسانی که کالای تولید شده را مورد بهره‌برداری قرار می‌دهند در واقع تولید کننده را امین خود می‌دانند و به او و کالای تولید شده اعتماد می‌کنند. این مسأله در جهان امروز، که تولید و مراحل مختلف آن تخصصی شده است، و لذا افراد عادی نمی‌توانند به آسانی به کیفیت کالاها دسترسی پیدا کنند، از اهمیت بیشتری برخوردار است.

بخش سوم: مقومات رابطه‌ی دوسویه بین وجدان کاری و سبک زندگی دینی نگاه آرمانی به انسان و زندگی دنیوی او در اندیشه‌ی دینی

بی‌تردید انسان در اندیشه‌ی دینی از جایگاه بلند و رفیعی برخوردار است. بر این اساس انسان در نگاه توحیدی موجودی آرمانی و آرمان گراست که دارای عزت و کرامت می‌باشد.

اسلام با ارج نهادن به زندگی دنیوی و دعوت انسان‌ها به کار و تلاش برای بهره‌برداری از منابع طبیعی، جهانی آباد و پر از نشاط و شادی را برای انسان‌ها به ارمغان می‌آورد، زیرا معتقد است زندگی و آفرینش، فرایند یک خلقت مبارک و خجسته برای سعادت تمامی افراد جامعه است. به تعبیر امیرالمؤمنین علی علیه السلام:
بالایمان یرتقی الی ذروة السعادة و نهایة الحبور (آمدی، ۱۳۶۶، ۲۴)؛ به سبب ایمان و باور به خدا، انسان به رفیع‌ترین مدارج و قله‌های سعادت نایل و از شادی و سرور کامل برخوردار می‌گردد.

از آنجا که سبک زندگی و وجدان کاری از منظر دینی تجلی‌گاه ایمان است، اسلام در راستای دستیابی به این دو امر مهم، انسان‌ها را به مشارکت در امور اجتماعی و توجه به سرنوشت یکدیگر تشویق و ترغیب می‌کند و بر سه اصل اساسی تعاون و همکاری، مسؤولیت‌پذیری و وفای به عهد با تأکید فراوان پای می‌فشارد. این سه اصل شاکله‌ی اصلی وجدان کاری و سبک زندگی دینی را می‌سازد.

۱) تعاون و همکاری

در اسلام تعاون و مشارکت از جمله آموزه‌های اصلی آن به شمار می‌آید، و در آیات و روایات بر آن تأکید فراوانی شده است. در سوره‌ی مبارکه‌ی مائده، خدای سبحان با به کار بردن فعل امر از مؤمنین درخواست انجام آن را دارد. «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَىٰ وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ» (مائده، ۲)؛ معاونت

بر نیکی و پاکی داشته باشید و از همکاری بر گناه و تجاوز بپرهیزید. اگر این اصل به صورت یک فرهنگ در زیست فردی و اجتماعی در جامعه نهادینه گردد، و انسان‌ها بدون توجه به روابط شخصی، نژادی و خویشاوندی، در انجام کارهای مفید همکاری و همیاری داشته باشند و نهایت سعی و تلاش خود را در قالب تقوا به کار گیرند، تعامل بین سبک زندگی دینی و وجدان کاری به روشنی قابل فهم و درک خواهد بود و جایی برای کم کاری، بد کاری و... باقی نخواهد ماند (زاهدی اصل، ۱۳۷۱، ۵۴).

۲) مسؤولیت‌پذیری

از جمله اصول اجتماعی بسیار با اهمیت در اسلام مسأله‌ی مسؤولیت‌پذیری مسلمین نسبت به یکدیگر است. در واقع مسؤولیت‌پذیری یکی از مقومات اصلی سبک زندگی دینی است؛ سخن معروف پیامبر عظیم الشان اسلام ﷺ: «من أصبح لم يهتم بأمر المسلمین فلیس منهم» (نهج الفصاحة، ص ۷۵۸)؛ کسی که اهتمام به امور مسلمانان نداشته باشد، از دایره‌ی مسلمانی خارج است، نشان از اهتمام شدید اسلام به این اصل را در زیست فردی و اجتماعی دارد. جامعه‌ای که دچار نقصان وجدان کاری است، نه تنها بهره‌ای از اهتمام به امور مسلمین ندارد، بلکه در پی ضرر و زیان به آنهاست.

۳) وفای به عهد

از نظر اسلام، عمل براساس قراردادها یک اصل خدشه‌ناپذیر در سبک زندگی دینی است و عمل براساس این اصل بدون تعهد اخلاقی در انجام درست و صحیح کارها و نبود وجدان کاری ممکن نیست؛ زیرا عمل بر مبنای وجدان کاری از مصادیق وفای به عهد است. همچنان که زیستن و سبک زندگی براساس تعالیم دینی بدون توجه به وفای به عهد بی‌معناست.

نتیجه‌گیری

با توجه به آن چه گذشت می‌توان چنین نتیجه گرفت:

(۸۹)

- از یک سو، دین می‌تواند در کلیه‌ی مراحل فرایند شکل‌گیری سبک زندگی تأثیر مستقیم یا با واسطه داشته باشد، و از دیگر سو، با توجه به این که دین قداست خاصی برای کار و وجدان کاری در نظر گرفته است، رابطه‌ی دوسویه‌ای را بین وجدان کاری و سبک زندگی دینی به وجود می‌آورد، تا جایی که کم‌تر عاملی به اندازه‌ی دین و آموزه‌های دینی می‌تواند کارآمدی در فعال نمودن وجدان کاری به عنوان یکی از مؤلفه‌های مهم در سبک زندگی دینی داشته باشد.

- دین با توجه به اهمیتی که به درآمد حلال می‌دهد و برای آن نقشی اساسی و بنیادی در سبک زندگی دینی قائل است و به طور کلی هیچ نوع حرام خواری و حرام کاری را بر نمی‌تابد، راه را بر هرگونه اهمال کاری، کم کاری و سهل‌انگاری می‌بندد.

- دین از طریق اهمیت دادن به سه اصل تعاون و همکاری، مسؤولیت‌پذیری و وفای به عهد، مجموعه‌ی عناصر اصلی سبک زندگی دینی را یک جا جمع نموده و افراد را در یک سبک زندگی مشترک می‌سازد، به گونه‌ای که گروه‌های اجتماعی اغلب صاحب یک نوع سبک زندگی شده و یک سبک خاص را تشکیل می‌دهند. این نوع سبک زندگی به صورت طبیعی تعامل جدی با وجدان کاری دارد.

منابع و مأخذ

(۱) قرآن کریم.

(۲) آمدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی (۱۳۶۶)، *غرر الحکم و درر الکلم*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

(۳) بختیاری، صادق (۱۳۷۷)، *حاکمیت و وجدان کاری و عوامل مؤثر بر آن*،

- نشریه‌ی مدیریت دولتی، ش ۴۲-۴۱.
- ۴) پاتنام، رابرت (۱۳۷۹)، دموکراسی و سنت‌های مدنی، ترجمه‌ی محمد تقی دلفروز، تهران، دفتر مطالعات و تحقیقات سیاسی وزارت کشور.
- ۵) پاینده، ابوالقاسم (۱۳۶۳)، *نهج الفصاحه*، تهران، نشر دنیای دانش.
- ۶) حرانی، علی بن الحسین (۱۳۹۸ق)، *تحف العقول*، تهران، انتشارات اسلامیة.
- ۷) حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۳ق)، *وسائل الشیعه*، تهران، مکتبه الاسلامیه.
- ۸) رشاد، علی اکبر (۱۳۷۹)، *دموکراسی قدسی*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی.
- ۹) زاهدی اصل، محمد (۱۳۷۱)، *مقدمه بر خدمات اجتماعی در اسلام*، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی.
- ۱۰) سید عباس‌زاده، میر محمد (۱۳۷۴)، *وجدان کار، رهیافت عملی و کاربرد*، ارومیه، آرشیبا.
- ۱۱) شجاعی زند، علیرضا (۱۳۷۶)، *مشروعیت دینی و اقتدار سیاسی دین*، تهران، تبیان.
- ۱۲) شهیدی، سید جعفر (۱۳۷۹)، *نهج البلاغه*، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هفدهم.
- ۱۳) طباطبایی، سید محمد حسین (بی‌تا)، *المیزان*، ترجمه‌ی سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، انتشارات اسلامی.
- ۱۴) عمید، حسن (۱۳۵۸)، *فرهنگ فارسی*، تهران، انتشارات امیرکبیر، اول.
- ۱۵) فاضلی، محمد (۱۳۸۲)، *مصرف و سبک زندگی*، قم، انتشارات صبح صادق.
- ۱۶) فناپی، ابوالقاسم (۱۳۷۶)، *پژوهشی در ارتباط علم و اخلاق*، نقد و نظر،

سال چهارم، شماره اول.

۱۷) کلینی محمد بن یعقوب (۱۳۶۰)، اصول کافی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اهل

بیت علیهم السلام.

۱۸) کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۷۸)، فروع کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

۱۹) محمدی ری شهری، محمد (۱۳۷۷)، میزان الحکمة، ترجمه‌ی حمید رضا

شیخی، قم، دارالحدیث، ویرایش سوم.

۲۰) مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ق)، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء.

۲۱) مطهری، مرتضی (۱۳۷۵)، آشنایی با قرآن، تهران، صدرا.

۲۲) مطهری، مرتضی (۱۳۷۷)، مجموعه آثار، تهران، صدرا.

۲۳) مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۳)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه،

سیزدهم.

۲۴) ممی زاده، جعفر (۱۳۷۵)، مسؤلیت پذیری اجتماعی، مجله‌ی زمینه، ش ۶.

۲۵) مهدوی کنی، محمد سعید (۱۳۸۷)، دین و سبک زندگی، تهران، دانشگاه

امام صادق علیه السلام.

۲۶) میر، ایرج (۱۳۸۰)، رابطه دین و سیاست، تهران، نشر نی.

۲۷) میرسپاسی، ناصر (۱۳۷۶)، مدیریت منابع انسانی، (مجموعه‌ی مقالات)

تهران، انتشارات شیرین.

۲۸) نوری، میرزا حسین (۱۳۸۲ق)، مستدرک الوسائل، الاعراق، مصر، المطبعه

الحسنیه.

۲۹) ویل دورانت (۱۳۶۸)، درآمد بر تاریخ تمدن، گروه مترجمان، تهران،

انقلاب اسلامی.

۳۰) ویل دورانت (۱۳۷۱)، لذات فلسفه، ترجمه‌ی عباس زریاب، تهران، شرکت

سهامی انتشار.

۳۱) همیلتون، ملکم (۱۳۷۷)، جامعه شناسی دین، ترجمه‌ی، محسن ثلاثی، قم،

تبیان.

32. <http://www.khamenei.ir>

* روش‌های تأمین بهداشت روان فردی

- سید ابوذر حسینی^۱
- سید محمد باقر حجتی^۲

چکیده

یکی از دغدغه‌های مهم و همیشگی بشر، سلامت روانی است. انسان همواره به دنبال راه‌کارها و روش‌هایی برای درمان بیماری‌های روانی - اخلاقی و تأمین بهداشت روانی بوده است.

این نوشتار بر آن است تا راه‌کارها و روش‌های تأمین بهداشت روان فردی را در نظامی منسجم و کاربردی و با ارائه‌ی طرحی تازه، با توجه به آموزه‌های اسلامی بررسی کند. از این رو نگارنده، پس از مفهوم‌شناسی و تبیین بیماری‌های روانی - اخلاقی فردی، ابتدا روش‌های تأمین بهداشت روانی - اخلاقی فردی را با دو محور درمان عمومی و درمان اختصاصی آغاز کرده و ذیل هر محور راه‌کارهای پیش‌گیرانه و درمانی را در سه سطح پیش‌گیری‌های اولیه، ثانویه و ثالثیه یا مقابله، در دوره‌های مختلف زندگی قبل از تولد، کودکی، نوجوانی و جوانی، میانسالی و کهنسالی و نیز فراسنی، براساس آیات

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۵/۲۷ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۷/۲۲.

۱. فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم اسلامی رضوی (نویسنده‌ی مسؤول)

و روایات بررسی می‌کند تا در نهایت نظامی غنی از روانشناسی اسلامی و اخلاق کاربردی اسلام را ارائه دهد. لازم به ذکر است به دلیل گستردگی و غنای روانشناسی اسلامی و اختصار این مقاله، نگارنده ناچار است تنها درآمدی کلی و طرح گونه و همراه با ذکر مثال‌هایی از آیات و روایات ارائه دهد و نوآوری این مقاله در چیست و تقسیم‌بندی و نیز برخی گزاره‌های تازه از آیات و روایات در روانشناسی اسلامی می‌باشد. واژگان کلیدی؛ قرآن، حدیث، بهداشت روان، بیماری روانی - اخلاقی فردی، پیش‌گیری و درمان.

مفهوم شناسی و ادبیات تحقیق

برای دست یافتن به درک روشن از موضوع ابتدا باید از واژگان به کار رفته در عنوان، تعریف مختصری ارائه کرد.

بهداشت

بهداشت در لغت به معنای نیکو نگاه داشتن، تندرستی، و حفظ صحت است (معین، ۱۳۷۸، ۲۲۹) و در مفهوم علمی خود معنایی جامع‌تر و وسیع‌تر از نبود بیماری جسمی دارد (آیت‌اللهی، ۱۳۷۰، ۱۳۲). در تعریف سازمان بهداشت جهانی گفته شده است: «سلامت عبارت از حالت بهبود کامل جسمانی، روانی و اجتماعی است و نه صرفاً فقدان نقص یا بیماری» (اکبری، ۱۳۸۲، ۲۶).

روان

منظور از روان آن بخش غیرمادی و بُعد اصیل و اساسی وجود انسان است که همه‌ی انگیزه‌ها، هیجان‌ها و عواطف را درک می‌کند؛ غم و شادی، شناخت و آگاهی، محبت و علاقه، خشم و غضب، ترس و شجاعت و... حتی آنچه قابل مشاهده و اندازه‌گیری کمی در آزمایشگاه زیستی تجربی نیست؛ اما همه‌ی ادراکات و هیجان‌ها و آگاهی‌ها به وسیله‌ی او صورت می‌پذیرد و به اعتبارهای

مختلف به آن، نفس، روح، روان، عقل و قلب اطلاق می‌شود (همان، ۸۸).

بهداشت روان

﴿۹۵﴾

سازمان جهانی بهداشت، بهداشت روانی را چنین تعریف می‌نماید: «بهداشت روانی در درون مفهوم کلی بهداشت جای می‌گیرد و بهداشت یعنی توانایی کامل برای ایفای نقش‌های اجتماعی، روانی و جسمی؛ بهداشت تنها نبود بیماری یا عقب ماندگی نیست» (گنجی، ۱۳۸۰، ۱۰). اما در گستره‌ی وسیع‌تر، بهداشت روانی عبارت است از آگاهی به عوامل معنوی و مادی و انگیزه‌هایی که سلامت فکر و وضع مثبت و اعتدال رفتار و کردار را سبب می‌شود، که بدان وسیله ساز و کار با ارزشی در مورد تحرک و پیشرفت معنوی و مادی انسان در همه‌ی زمینه‌ها فراهم آید (صانعی، ۱۳۸۲، ۲۲).

مفهوم بهداشت روان در قرآن و احادیث

در رویکرد اسلامی نیز، بهداشت و سلامت روان عبارت است از بهره‌مندی فرد از وضعیت مطلوب جسمانی، روانی، اجتماعی و معنوی به گونه‌ای که برای او امکانی فراهم سازد تا بتواند به یک زندگی خلاق، رضایت بخش و سعادت‌مند دست یابد. به سخن دیگر، سلامت آن ظرفیت عظیم آدمی است، که با شکوفایی فطرت توحید یا از طریق برقراری روابط مستحکم با خدا، ایجاد نظام ارزشی شخص قدرتمند، داشتن هدف متعالی در زندگی، روابط سالم و سازنده با خود و دیگران و حس عمیق عرفانی به طبیعت و نظام عظیم هستی به دست می‌آید. مفهومی که همه‌ی این ابعاد را در بر می‌گیرد، «حیات طیبه» است (سالاری فر و همکاران، ۱۳۹۰، ۱۴).

شناخت نامه‌ی بیماری‌های روانی - اخلاقی فردی

گر چه ارائه تقسیم‌بندی جامع و مانعی از ویژگی‌های اخلاقی برای تفکیک

بیماری‌های روانی - اخلاقی دشوار است، اما به طور غالب می‌توان بیماری‌ها و رذایل روانی - اخلاقی را در دو محور اجتماعی و فردی مورد واکاوی قرار داد که این نوشتار محور فردی را بررسی می‌کند. در محور فردی بسیاری از این بیماری‌های روانی - اخلاقی گاه در ارتباط با خود فرد و گاه در ارتباط با دیگران قابل بررسی می‌باشند.

بیماری‌هایی همچون ترس، عُجب، طمع، لجاجت و تعصب، افسردگی و ناامیدی، جاه‌طلبی و دنیاطلبی و هواپرستی و... در ارتباط با خویشتن، و بیماری‌هایی مانند حسد، خشم، کبر، ریا، بُخل، کذب، نفاق، غرور و خودخواهی، ضعف اعتماد به نفس و عزت نفس، مکر، کینه و... در ارتباط با دیگران باید بررسی، ریشه‌یابی و درمان شوند.

پیشینه‌ی تحقیق

بیماری روانی و درمان آن، دوره‌ها و مراحل را پشت سر گذاشته که به ترتیب قدمت چنین است:

- ۱) باور به نیروهای ماورای طبیعی و سحر و جادو؛
- ۲) باور به تبیین‌های باور مدار یا پزشکی؛
- ۳) باور به تبیین‌های روانشناختی (سالاری‌فر و همکاران، ۱۳۹۰، ۶)؛ جدا شدن افکار بیماری روانی از روند فکری دوره‌های اولیه، بین سال‌های چهارصد قبل از میلاد، تا دویست پس از میلاد صورت گرفت (شاملو، ۱۳۸۲، ۲۴). سرآغاز دوره‌ی جدید، نخست در یونان و سپس در روم جریان داشت که پزشکی مشهور یونانی، بقراط در حدود سال‌های ۴۶۰-۳۷۷ قبل از میلاد، بنیان‌گذار روش‌های طبیعی و عینی در تشخیص و درمان ناهنجاری‌های روانی بوده است (همان، با تصرف).

در میان مسلمانان نیز توجه به بهداشت روانی - اخلاقی از دیرباز مطرح بوده

و ریشه‌های این مبحث را می‌توان در آیات قرآن و احادیث اهل بیت علیهم‌السلام پیدا کرد. قرآن کریم خود را مایه‌ی شفا برای مؤمنین مطرح کرده^۱ (اسراء، ۸۲) و گاه قرآن را شفا دهنده‌ی دل‌ها معرفی می‌کند^۲ (یونس، ۵۷). حکایت شده هنگامی که در محضر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شخصی را دیوانه شمردند، حضرت فرمود: «این مرد بیمار است، نه دیوانه، دیوانه کسی است که تکبر ورزد» (محمدی ری شهری، ۱۳۶۲، ۱۲۱/۲-۱۲۲)؛ یعنی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در عصری که پیکر دیوانگان را پناهگاه شیطان و ارواح خبیثه و جن می‌دانستند، و انواع شکنجه را بر این دردمندان روا می‌داشتند، آنها را بیمار خواند و مرز بیماری‌های روانی را از خرافات جدا ساخت. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «آگاه باشید که از جمله بلاها فقر است و بیماری بدن از فقر شدیدتر است و بیماری دل از بیماری بدن شدیدتر است» (نهج‌البلاغه، حکمت ۳۸۸).

سپس پزشکان مسلمان که علوم پزشکی را از مکتب بقراط و جالینوس وام گرفته بودند، با توجه به آموزه‌های قرآن و سنت، به بهداشت روانی انسان توجه کردند. از جمله علی بن ربیع طبری (۱۹۲-۲۴۷ ق) کتاب *فردوس الحکمة* را در هفت جلد تألیف کرد و سپس محمد بن زکریای رازی (۲۵۱-۳۱۳ ق) *طب النفوس یا طب روحانی* را نوشت که در شمار کهن‌ترین آثار بهداشت روانی جای دارند (رضایی اصفهانی، مقاله: قرآن و بهداشت روان، quranse.com؛ به نقل از فصلنامه‌ی اندیشه و رفتار، شماره‌ی ۱-۲، پاییز ۱۳۷۴، ص ۸-۹).

این نگارش‌ها با فراز و نشیب‌هایی ادامه یافته است و در عصر ما در قالب پایان‌نامه‌ها، مجلات و مقالات علمی و انتشار نتایج تحقیقات تجربی و همایش‌های علمی تبلور یافته است^۳ (رضایی اصفهانی، مقاله: قرآن و بهداشت روان، quranse.com).

روانشناسان غربی نیز در عصر حاضر پژوهش‌های وسیعی در مورد رابطه‌ی

مذهب با بهداشت روانی انجام داده و برخی دریافته‌اند که اعتقادات مذهبی عاملی مؤثر و نیرومند برای برطرف کردن بیماری‌های روانی می‌باشد.

«قدرت محافظتی مذهب^۴، که ابتدا توسط دورکیم^۵ در ۱۹۵۱م. مطرح شد^۶، و سپس دانشمندانی همچون پت کوری، کاپلان، مارکز، مارک در سال ۱۹۹۷م، و جی، بی، ایس^۷ و پی سی اسمیت^۸ در سال ۱۹۹۱م. (واعظی، ۱۳۸۲، ۱۶۴-۱۶۵ با تصرف)، کارل یونگ (کاوایانی، ۱۳۷۸، ۱۷۳-۱۷۴) و ویلیام جیمز (جیمز، ۱۳۸۷، ۴۴) و... بر ادعای مذکور صحه گذاشته‌اند.

اما با نگاهی مجموعی، در عصر کنونی سه دسته منابع را برای درمان بیماری‌های روانی - اخلاقی در حوزه‌ی اخلاق و بهداشت روان می‌توان یافت، ولی هر دسته از منابع موجود، کاستی‌هایی داشته که در «ضرورت بحث» بررسی و نقد خواهد شد.

ضرورت بحث

گر چه اخلاق ناب مستور در آموزه‌های اسلام، نسخه‌ی پیش‌گیرانه و درمانی برای همه‌ی بیماری‌های روانی - اخلاقی در تمام حوزه‌های فردی و اجتماعی می‌باشد و به جرأت می‌توان ادعا کرد در بسیاری از موارد روش‌های درمانی اخلاق اسلامی یا بهداشت روان اسلامی از متدهای درمانی روانشناسی غربی برتری داشته و کامل‌تر می‌باشد، اما آنچه در حال حاضر به عنوان اخلاق معرفی می‌شود، به دلایلی که ذکر خواهد شد، نتوانسته در مقام عمل وظیفه‌ی خود را در پیش‌گیری و درمان بیماری‌های روانی - اخلاقی به خوبی ایفا کند.

در حوزه‌ی اخلاق و بهداشت روان سه دسته منابع را برای درمان بیماری‌های روانی - اخلاقی می‌توان یافت.

برخی از منابع با عنوان اخلاق اسلامی مطرح شده‌اند که در حوزه‌های خاصی، مسائل اخلاقی را با ادبیات دینی تبیین و بررسی می‌کنند. دسته‌ی دیگر

همان مطالب را با تغییر ادبیات و اصطلاحات با عنوان بهداشت روان اسلامی در قالبی نزدیک به روانشناسی غربی و با رویکردی عصری بازسازی کرده‌اند. دسته‌ی سوم دستاورد تجربه‌های روان‌شناسان غربی است که با عنوان علم روان‌شناسی، متدهای درمانی را در قالبی متفاوت و بر مبنای تجربه بشر ارائه می‌دهند.

اما هر کدام از این سه دسته منابع موجود، کاستی‌هایی داشته که در صورت رفع کاستی‌ها و جمع میان محاسن می‌تواند در رسیدن به غایت، یعنی پیش‌گیری و درمان، موفق‌تر باشد.

در رد متد روانشناسی غربی اشکالات زیادی، از جمله دوری از مبانی صحیح هستی‌شناسانه و بالطبع انسان‌شناسانه، و همچنین خطاپذیری، بی‌ثباتی و عدم اعتماد به تجربه و... وارد است که زیاد مطرح و بررسی شده و از محل بحث ما خارج است.

اما در حوزه‌ی اخلاق و کتب موجود با عنوان اخلاق اسلامی به زعم نگارنده، اشکالات فراوانی دیده می‌شود از جمله:

- پراکندگی و نداشتن اسلوب منظم در بیان تقسیمات بیماری‌های مختلف روانی - اخلاقی در قالب نظام اخلاقی منسجم، جامع، عالمانه و متخصصانه.
- خلط مباحث علم اخلاق با مباحث عرفانی و داستان سرایی‌های پندآموز و نصیحت محور، در بسیاری از کتب اخلاق اسلامی که برخی به افراط گراییده‌اند و به جای درمان عالمانه، به صوفی‌گرایی، عزلت‌نشینی و وردخوانی ترغیب کرده و آن را اخلاق اسلامی معرفی می‌کنند.

- نظام اخلاقی فعلی بیشتر به تهذیب نفس پرداخته و بر تزکیه و سلوک جولان می‌دهد، در حالی که تهذیب نفس تنها یکی از هزاران راه‌کار و ساحتی از ابعاد فراوان و متنوع درمانی برای بیماری‌های روانی - اخلاقی می‌باشد. مثلاً

راه‌کارها و متدهای پیش‌گیرانه و درمانی اخلاق اسلامی برای قبل از تولد و بعد از تولد در تمام دوره‌های سنی کودکی، نوجوانی، جوانی و کهنسالی به شیوه‌های مختلف رفتاری و شناختی و... در حوزه‌های متعدد آداب، تغذیه، پوشاک و... برنامه‌های پیش‌گیرانه و درمانی دارد که مغفول مانده است.

- عدم معرفی گویا از رذایل اخلاقی به عنوان بیماری مسلم وراثتی یا محیطی، اما قابل درمان، و محاسن اخلاقی به عنوان سلامت روانی.

- ادبیات و شیوه‌ی نامأنوس و گاهی غیرقابل فهم برای عموم مردم در برخی کتب اخلاقی؛ به عنوان مثال برخی از کتب اخلاق صرفاً به جمع‌آوری آیات و روایات بدون هیچ‌گونه تحلیل، بررسی و دسته‌بندی مورد اقبال عموم نیازمند، پرداخته‌اند.

- عدم تبیین تفاوت‌های اخلاق موجود در اندیشه و کتب اندیشمندان غربی با اخلاق اسلامی، که علاوه بر تفاوت بنیانی اخلاق سکولار با اخلاق اسلامی، در تعاریف برخی مفاهیم به ظاهر مشترک اخلاقی تفاوت فراوانی وجود دارد که مغفول مانده و گاه محققان در حوزه‌ی اخلاق و بهداشت روان را به اشتباه می‌اندازد.

علاوه بر اشکالات کلی مذکور، با دقت در متون اخلاقی موجود اشکالات جزئی فراوانی موج می‌زند که مورد غفلت واقع شده است:

- عدم تعیین دقیق مرزهای مفاهیم اخلاقی مثلاً کبر با خودخواهی و خودپسندی یا کبر با غرور و غرور، مرز میان توکل و اعتماد به نفس، تواضع و عزت نفس و... و نیز چگونگی جمع میان این مفاهیم اخلاقی به ظاهر متناقض.

- فقدان تلاش در جهت شفاف‌سازی یا جمع میان اصطلاحات اخلاقی با روانشناسی، مانند یأس با افسردگی، ترس و خشم در دو مقوله‌ی روانشناختی و اخلاقی و نیز عدم توجه کافی به مباحث فراروانشناسی مثل تله‌پاتی، هیپنوتیزم،

چشم زخم و ارتباط میان مباحث فراروانشناسی با اخلاقیات مثلاً ارتباط حسد با چشم زخم به عنوان یکی از آثار سوء آن.

﴿۱۰۱﴾

گرچه برخی برای حل مشکلات موجود در این حوزه، در فرایندی عصری ساز، به بازسازی کتب اخلاق اسلامی با عنوان بهداشت روان اسلامی پرداخته‌اند و گاه تحقیقات نسبتاً خوبی انجام داده‌اند، مانند تحقیق سلیمان قاسمی در کتاب *بهداشت و سلامت روان: با نگرشی به آموزه‌های دین و سیره‌ی معصومان* علیهم‌السلام و نیز کار مشترک آقایان احمد دیلمی و مسعود آذربایجانی با عنوان *اخلاق اسلامی و سید ابوالقاسم حسینی در کتاب اصول روان شناسی اسلامی و اخیراً هم کار گروهی مبسوط و نسبتاً جامعی توسط محمد سالاری و همکاران با عنوان بهداشت روانی با نگرشی به منابع اسلامی صورت گرفته است*، اما در همین حوزه هم به زعم نگارنده، اشکالات فراوانی وارد است. عمده‌ترین اشکال بر این کتب پراکنده گویی و عدم تمرکز نظام‌مند در حوزه‌ی خاص از اخلاق یا بهداشت روان اسلامی می‌باشد.

علاوه بر این، بسیاری از کسانی که در این حوزه به جمع میان دستاوردهای تجربی روان‌شناسان با آموزه‌های وحیانی و دینی پرداخته‌اند، به دلایلی در این عرصه ناتوان بوده‌اند و کاستی‌هایی در آثارشان موجود است.

گروهی روان‌شناسان مسلمانی بوده‌اند که اطلاعات دینی اندکی داشته‌اند، و به عکس گروهی روحانیون و اسلام‌شناسانی بوده‌اند که اطلاعات آنها در حوزه‌ی روانشناسی اندک است. هر گروه با اشکالاتی مواجه‌اند؛ مثلاً گروه اول معمولاً تنها روان‌شناسانی غربی را رنگ و لعاب دینی می‌زنند و دست‌آورد تجربه‌ی بشر را حمل بر آموزه‌های دینی می‌کنند تا مؤیدی باشد بر آنها، در حالی که آموزه‌های دینی باید مبنا قرار گیرد و تجربه تنها مؤیدی بر حقایق ثابت و بدون تغییر دین می‌باشد.

گروه دوم اخلاق اسلامی موجود را، که کاستی‌های فراوانی دارد، با ادبیات روانشناسی جدید بازسازی و عصری می‌کنند (برداشت از مجموعه‌ی منابع حوزه‌ی اخلاق و بهداشت روان).

علیرغم این که اخلاق اسلامی در ادبیات و آموزه‌های دینی ما به عنوان فقه اوسط مطرح است و باید مبنای زندگی و نسخه‌ی پیش‌گیرانه و درمانی قرار گیرد، ولی همچنان نظام اخلاقی منسجم، جامع و ناب اسلامی که بتواند نسخه‌ی پیش‌گیرانه و درمان همه‌ی این بیماری‌های روانی - اخلاقی باشد در اعماق دریای حقایق آموزه‌های اسلامی مستور مانده است.

بنابراین لازم است در این عرصه نقشی نو درانداخت تا شاید کاستی‌های و نواقص آثار سابق جبران و محاسن آن تکمیل گردد. اما چون در این مجال، فرصت بررسی مبسوط و استقراء تام روش‌های تأمین بهداشت روان یا اخلاق ناب اسلامی نیست، نگارنده بر آن است تنها درآمدی طرح‌گونه و همراه با ذکر نمونه مثال‌هایی از آیات و روایات، آن گونه که شایسته است ارائه دهد.

روش‌های تأمین بهداشت روان فردی

۱) روش‌های عمومی درمان

مراد از روش‌های عمومی درمان، راه‌کارهای پیش‌گیرانه و درمانی مشترک میان همه‌ی بیماری‌های روانی - اخلاقی فردی می‌باشد که در سه سطح پیش‌گیری اولیه، ثانویه و ثالثیه یا درمان بررسی خواهد شد.

۱-۱) پیش‌گیری اولیه (primary prevention)

پیش‌گیری اولیه، شامل تمام اقداماتی است که افراد ظاهراً سالم به قصد کمک به خود، برای نیل به حداکثر سلامت و اجتناب از بیماری انجام می‌دهند. بنابراین، پیش‌گیری اولیه، هم شامل مراقبت برای حفظ سلامت و جلوگیری از بیماری‌هاست و هم شامل ارتقای سلامت (دیما، ۱۳۷۸، ج ۱/۳۶۸). از این

رو، هر عاملی که باعث بهبود وضع زندگی انسان گردد، جزیی از روش‌های پیش‌گیری اولیه محسوب می‌شود (میلانی‌فر، ۱۳۷۴، ۵۳ و قاسمی، ۱۳۸۸، ۲۰۰-۲۰۱ با تلخیص).

(۱۰۳)

۱-۱-۱) پیش‌گیری و مراقبت‌های قبل از تولد

اولین مجرای بروز آسیب‌های روانی - اخلاقی، موقعیت قبل از تولد است؛ یعنی از زمان انعقاد نطفه تا هنگام تولد، که با آگاهی‌های لازم می‌توان از تأثیر اموری که سلامت انسان را در این مرحله به خطر می‌اندازند، جلوگیری کرد. در این جا برخی از عوامل پیش‌گیری و مراقبت‌های پیش از تولد را با توجه به آموزه‌های دینی برمی‌شماریم (همان، ۲۲۴-۲۲۵ با تصرف).

بررسی زمینه‌های پیش‌گیرانه با توجه به عوامل وراثتی و ژنتیک اقدامات پیش‌گیرانه از عوامل ارثی و ژنتیک تنها قبل از تولد و نیز ابتدای کودکی، یعنی دوران شیرخوارگی موضوعیت دارد، که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

الف - پرهیز از ازدواج با افراد بد خُلق

یکی از مهم‌ترین نسخه‌ها در پیش‌گیری اولیه، پرهیز از ازدواج با افرادی است که از نظر عوامل ژنتیک و ارثی دچار اختلالات روانی - اخلاقی‌اند. از این رو در آموزه‌های اسلامی توجه به فضایل اخلاقی همسر برای ازدواج، بسیار سفارش شده است و قرآن کریم می‌فرماید: زنان پلید برای مردان پلیدند، و مردان پلید برای زنان پلید، و زنان پاک برای مردان پاک‌اند، و مردان پاک برای زنان پاک (نور، ۲۶).^۹ امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: سجایای اخلاقی افراد، دلیل پاکی و فضیلت خانوادگی آنهاست^{۱۰} (الآمدی، ۱۳۶۶، ۲۵۴؛ دیلمی و آذربایجانی، ۱۳۸۳، ۱۶۳). در حدیثی نقل شده است: «بین فرزندان را در چه جایگاهی قرار می‌دهی، زیرا بنیان (صفات اخلاقی) سرایت کرده و به ارث می‌رسد»^{۱۱} (همان،

۱۶۲). و نیز امام علی علیه السلام می‌فرماید: «از ازدواج با بی‌خردان بپرهیزید؛ زیرا مصاحبت و زندگی با آنان دشوار است و فرزندشان نیز تباه می‌شود»^{۱۲} (قاسمی، ۱۳۸۸، ۲۲۵). پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «از گل زیبا که در مزبله‌ها می‌روید پرهیز کنید؛ دختری زیبا که در خانواده‌ای بی‌ایمان تربیت شده است»^{۱۳} (کافی، ۱۳۶۵، ۳۳۲/۵).

ب - مراقبت‌های هنگام انعقاد نطفه

قرآن کریم با اشاره به اهمیت این مرحله از پیش‌گیری می‌فرماید: زنان شما کشتزار شما هستند (بقره، ۲۲۳)، و در آموزه‌های اسلامی از آمیزش در حین مستی به شدت منع شده است (دیمائو، ۱۳۷۷، ۱/۳۷۰). امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «هر زنی به همبستری شوهر شراب‌خوار خود تن در دهد به عدد ستارگان آسمان مرتکب گناه شده است و فرزندانی که از این مرد پدید آیند، ناپاک و پلیدند و خداوند از آن زن هیچ توبه و فدیة‌ای قبول نمی‌کند...»^{۱۴} (قاسمی، ۱۳۸۸، ۲۲۶ با تصرف). از این رو قرآن کریم می‌فرماید: مرد زناکار، جز زن زناکار یا مشرک را به همسری نگیرد، و زن زناکار را، جز مرد زناکار یا مشرک به زنی نگیرد، و بر مؤمنان این [امر] حرام گردیده است^{۱۵} (نور، ۳).

ج - مراقبت‌های دوران حمل

پیش‌گیری از گرفتاری به آسیب‌های روانی - اخلاقی، در دوران جنینی و درون رحمی اهمیت بیشتری دارد؛ زیرا جنین در طول زندگی درون رحمی و به ویژه در دو دوره‌ی تخمی و رویانی، به شدت آسیب‌پذیر است^{۱۶}. در روایات به تأثیر برخی از این عوامل در دوران حاملگی اشاره شده است، از جمله ارتباط میان مصرف بعضی خوراکی‌ها و بهره‌مندی از برخی ویژگی‌های روانی - اخلاقی کودک مانند هوش‌مندی، حلم و خویش‌ن‌داری در برابر مشکلات. رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرمود: «زنان باردار را در آخرین ماه‌های حاملگی خرما بخورانید

تا فرزندان شما بردبار و متقی شوند»^{۱۷} (مجلسی، ۱۴۰۴، ق، ۱۴۱/۶۳؛ قاسمی، ۱۳۸۸، ۲۲۷ با تصرف).

﴿۱۰۵﴾

عوامل محیطی (مؤثر بر بهداشت اخلاقی روانی قبل از تولد)

علاوه بر عوامل ژنتیک مؤثر بر بهداشت روان و اخلاق، آموزه‌های دینی به تأثیر عوامل محیطی، همچون تأثیر مفید تلاوت دعا در دوران بارداری بر حمل اشاره دارند (معادیخواه، ۱۳۷۸، ۱۳۰). «پس چون [آدم] با او [حواء] درآمیخت باردار شد، باری سبک و [چندی] با آن [بار سبک] گذرانید، و چون سنگین بار شد، پروردگار خود را خواندند که اگر به ما [فرزندی] شایسته عطا کنی قطعاً از سپاس‌گزاران خواهیم بود»^{۱۸} (اعراف، ۱۸۹).

۱-۱ (۲-۱) پیش‌گیری و مراقبت‌های بعد از تولد

با ورود به دوران بعد از تولد، پیش‌گیری‌های ژنتیک پایان یافته و مرحله‌ی جدیدی برای پیش‌گیری آغاز می‌شود و آن توجه به عوامل محیطی برای جلوگیری از بروز اختلالات روانی - اخلاقی است و تنها پارامتر ژنتیک که می‌تواند بعد از تولد ترمیم‌کننده‌ی آسیب‌ها و اختلالات روانی - اخلاقی مغفول مانده از مرحله‌ی قبل و یا تکمیل‌کننده‌ی اخلاق نیکو برای بهداشت روان کامل‌تر باشد، در ابتدای کودکی، یعنی دوران شیرخوارگی است که شیر مادر یا دایه‌ی نیکو سیرت می‌تواند تأثیرات زیادی بر روند بهبود داشته باشد.

الف - پیش‌گیری در دوران کودکی

اول: دوران شیرخوارگی و اهمیت شیر؛ شیر از جنبه‌های گوناگونی بر کودک تأثیر می‌گذارد، ولی نکته‌ی مهم پیامدهای روحی آن است. قرآن کریم در آیات ۲۳۳ سوره‌ی بقره^{۱۹}، آیه‌ی ۶ از سوره‌ی طلاق^{۲۰} و آیه‌ی ۷ از سوره‌ی قصص^{۲۱} به اهمیت شیر و دوران شیرخوارگی اشاره می‌کند (معادیخواه، ۱۳۷۸، ۵۱۴). روایات معصومان علیهم‌السلام نیز بر تغذیه از شیر مادر و چگونگی آن اهتمام خاصی

دارند. حضرت علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «چیزی برای کودک سودمندتر و پربرکت‌تر از شیر مادر نیست»^{۲۲} (کلینی، ۱۳۶۵، ۴۰/۶). ایشان در مورد انتخاب دایه نیز می‌فرماید: «در انتخاب دایه چنان تلاش و دقت کنید که در ازدواج دقت می‌کنید، زیرا شیر طبیعت کودک را دگرگون می‌سازد»^{۲۳} (حر عاملی، ۱۴۰۹، ق، ۴۶۸). همچنین آن حضرت فرمود: «از شیر زن‌های زانیه و دیوانه به فرزندانان ندهید، چون شیر در ویژگی‌های انسانی و اخلاق کودک تأثیر می‌گذارد»^{۲۴} (مجلسی، ۱۴۰۴، ق، ۳۲۳/۱۰۰).

دوم: انتخاب نام شایسته؛ نخستین نیکی هر کسی در حق فرزندش نام نیکو گذاردن است. پس هر کدام از شما برای فرزندان‌تان نام نیکو انتخاب کنید^{۲۵} (کلینی، ۱۳۶۵، ۱۸/۶). نام نیکو و شایسته، آثار تربیتی و روانشناختی دارد و می‌تواند زمینه‌ی گرایش فرد به صلاح و فلاح و خوبی را فراهم کند و یا او را به سمت فرومایگی سوق دهد^{۲۶} (مجلسی، ۱۴۰۴، ق، ۳۱۳/۹۷). از این رو است که خداوند متعال در قرآن با نام‌گذاری یحیی به نامی نیکو و بی‌مانند زکریا را بشارت می‌دهد (مریم، ۷)^{۲۷}.

سوم: تکریم شخصیت کودکان؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: کودکان را دوست بدارید و مورد رحمت قرار دهید و هرگاه به آنان وعده دادید، به آن وفا کنید^{۲۸} (کلینی، ۱۳۶۵، ۴۹/۶).

امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید: خداوند بنده‌ای را که نسبت به فرزندش بسیار محبت ورزد، مورد رحمت قرار می‌دهد^{۲۹} (حر عاملی، ۱۴۰۹، ق، ۴۸۳/۲۱). و نیز می‌فرماید: فرزندان‌تان را زیاد ببوسید؛ زیرا در مقابل هر بوسه‌ای درجه‌ای در بهشت خواهید داشت^{۳۰} (همان، ۴۸۵). البته در ابراز محبت، باید اعتدال را رعایت کنیم زیرا افراط فرزندان را وابسته می‌کند و در مقابل مشکلات زندگی احساس حقارت و ناتوانی می‌کنند. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «بدترین پدران کسانی هستند

که در نیکی و محبت افراط کنند»^{۳۱} (تاریخ یعقوبی، ۵۳/۳ به نقل از دیلمی و آذربایجانی، ۱۳۸۳، ۱۸۱). از این رو قرآن کریم در تشبیهی مقلوب به این روش اشاره می‌فرماید: «و از سر مهربانی، بال فروتنی بر آنان بگستر و بگو: پروردگارا، آن دو را رحمت کن چنان که مرا در خردسالی پروردند» (اسراء، ۲۴)۳۲.

چهارم: تأمین نیازهای اولیه کودک؛ پژوهشگران دریافته‌اند که تغذیه‌ی مناسب می‌تواند در سلامت افراد مؤثر باشد^{۳۳} (قاسمی، ۱۳۸۸، ۲۲۹). مواد مغذی موجود در غذا، اجزای شیمیایی تشکیل دهنده‌ی غذایی هستند که در بدن سه نقش عمده ایجاد انرژی، تنظیم اعمال بدن و رشد و ترمیم بافت‌های آن را به عهده دارند (دیماآتو، ۱۳۷۸، ج ۱/۳۷۴). و ازین رو است که قرآن به مادران سفارش می‌کند؛ دو سال کامل به کودکانشان شیر دهند^{۳۴} (بقره، ۲۳۳).

پنجم: تأمین امنیت کودک؛ ایجاد محیطی امن برای کودک، از جنبه‌های جسمی و روحی و مادری که به او شیر می‌دهد، به منظور برخورداری از امنیت روحی و روانی حائز اهمیت است، زیرا این امر در سلامت روانی کودک نقش بسیاری دارد؛ چرا که آسیب‌های روحی و روانی مادر در شیر وی تأثیر می‌گذارد. روشن است مادری که امنیت روحی و روانی نداشته باشد و در حالت اضطراب و افسردگی به فرزندش شیر دهد، بر روان و جسم او تأثیر نامطلوبی خواهد گذاشت (قاسمی، ۱۳۸۸، ۲۲۹ با تصرف). قرآن کریم در این باره می‌فرماید: همان‌جا که [خود] سکونت دارید، به قدر استطاعت خویش آنان را جای دهید و به آنها آسیب [و زیان] مرسانید تا عرصه را بر آنان تنگ کنید. و اگر باردارند خرجشان را بدهید تا وضع حمل کنند. و اگر برای شما [بچه] شیر می‌دهند مزدشان را به ایشان بدهید و به شایستگی میان خود به مشورت پردازید، و اگر کارتان [در این مورد] با هم به دشواری کشید [زن] دیگری [بچه را] شیر دهد. (طلاق، ۶)۳۵.

ششم: آزادی عمل همراه با توجه و مواظبت والدین؛ آزادی عمل کودک همراه با مراقبت والدین و استفاده از وسایلی که در اختیار دارد سبب رشد و شکوفایی شخصیت او و پیمودن درست مراحل رشد می‌شود، همچنان که پیامبر ﷺ فرمود: «فرزندان تا هفت سالگی امیر و فرمانروا هستند»^{۳۶} (رضی‌الدین، ۱۴۱۲ق، ۲۲۲) (قاسمی، ۱۳۸۸، ۲۳۰).

ب) پیش‌گیری در دوران بلوغ (نوجوان و جوانی)

بلوغ یکی از مهم‌ترین دوره‌های زندگی است؛ زیرا هم از جنبه‌ی فیزیولوژیکی و هم از نظر روحی و روانی تحولات زیادی در فرد ایجاد می‌کنند. در هیچ دوره‌ای به اندازه‌ی بلوغ فرد به حمایت، کمک و تفاهم نیاز ندارد. زیرا دوران بلوغ هویت شخص محقق می‌شود و در صورت عدم توجه، نوجوان را در حالتی بحرانی قرار داده و دچار تعارض یا اضطراب و آسیب روانی - اخلاقی می‌کند^{۳۷} (قاسمی، ۱۳۸۸، ۲۳۱ با تصرف و تلخیص). بنابراین نیاز به روش‌های پیش‌گیرانه‌ای در این زمینه داریم.

اول: روش الگوگیری: آلبرت بندورا^{۳۸} (۱۹۷۸م) مهم‌ترین نوع یادگیری انسان را، یادگیری مشاهده‌ای می‌داند که همان تقلید یا سرمشق‌گیری است. بندورا، این نوع یادگیری را در چهار مرحله توضیح می‌دهد؛ مرحله‌ی توجه، به یاد سپاری، بازآفرینی انگیزشی (سیف، ۱۳۶۸، ۳۱۴).

قرآن کریم برای بهره‌برداری از این شیوه‌ها، بسیار غنی است، به ویژه آن‌که غالب الگوهای قرآنی، جوان و تأثیر گذارند. یوسف قهرمان مقاومت در مقابل شهوت، جوانان کهف اسوه‌ی مهاجرت در راه خدا برای رشد و هدایت، اسماعیل نماد تسلیم در مقابل فرمان خدا و ابراهیم جوان، عادت شکن و بت‌شکن. غیر از الگوهای جوان قرآن، اسوه‌های دیگری هستند که برخی از آنها بدین قرارند: نوح الگوی پایداری و استقامت در تبلیغ دین، ایوب قهرمان صبر و تحمل در شدا

روزگار، داوود نوجوان نمومه‌ی شهامت و شجاعت در مبارزه با طاغوت و... قرآن در مورد همه‌ی این‌ها می‌فرماید: «... آنان (پیامبران) کسانی هستند که خدا هدایت‌شان کرده است، پس به هدایت آنان اقتدا کن»^{۳۹} (انعام، ۹۰) و بالأخره پیامبر اکرم ﷺ سرمشق و الگوی مطلق در همه‌ی ابعاد زندگی و برای همه‌ی جهانیان است^{۴۰} (احزاب، ۲۱)؛ زیرا دارنده‌ی «خُلُق عظیم»، «آینه مکارم اخلاق» و «رحمة للعالمین» است (دیلمی و آذربایجانی، ۱۳۷۳، ۱۶۴ با تلخیص).

دوم: روش تکریم شخصیت: بنیان بهداشت روان و اخلاق اسلامی، توجه دادن انسان به شرافت و کرامت ذاتی خویش است: «به راستی ما فرزندان آدم را کرامت بخشیدیم (گرامی داشتیم) ... و آنها را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری آشکار دادیم»^{۴۱} (اسراء، ۷۰).

خودآگاهی و توجه به این که انسان موجودی علوی و برتر است و گوهری ارزشمند و بی‌مانند در خود دارد، او را - به دلیل حب ذاتی - به حراست و پاسداری از کرامت ذاتی خویش فرا می‌خوانند و به سوی ارزش‌های متعالی اخلاق سوق می‌دهند^{۴۲} (نهج البلاغه، نامه‌ی ۳۱).

در مقابل، کسی که احساس زبونی و فرومایگی کند و شرافت شگرف خویشتن را باور نداشته باشد، از ارتکاب هرگونه رفتار ناپسند اخلاقی باکی ندارد^{۴۳} (الآمدی، ۱۳۶۶، ۲۶۰). کسی که خودش را بی‌مقدار می‌داند، از شر او ایمن مباش^{۴۴} (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۳۰۰/۷۲). آدلر^{۴۵}، مبدع روان‌شناسی فردی، احساس حقارت یا کهنتری را اساس نظریه‌اش قرار داده آن را علت و منشأ تقریباً تمام رفتارهای غیر عادی (ناپهنجار) می‌داند (آدلر، ۱۳۷۰، ۵۷-۵۹ با تلخیص).

سوم: روش آموزش: یکی از مسائل بسیار مهم در دوره‌ی بلوغ، که برای خود نوجوان و اطرافیان‌اش، به ویژه خانواده، اولویت دارد، مسأله‌ی شناخت این دوره و حالات روانی، رفتاری و شناختی است که به گونه‌ای متفاوت از دوره‌ی قبل

نمودار می‌شود و او را به واکنشی جدید در برابر افراد وادار کرده و جسم و جان و اندیشه‌ی او را طوفانی می‌کند.^{۴۶} شناخت این مسائل و نحوه‌ی درست برخورد با آنها، به دلیل ایجاد چنین حالاتی، همچون ندای ارزش‌ها، سربرآوردن فطرت، کمال‌گرایی و تحصیل یک فلسفه‌ی حیاتی ارضاکننده، که تأثیر فراوانی بر شکل‌گیری خصوصیات اخلاقی فرد دارند بسیار مهم است (شرفی، ۱۳۷۹، ۳۲۱-۳۲۷ تلخیص و برداشت). همچنین آموزش و راهنمایی در مسائل جنسی و ازدواج و... در این دوره اهمیت زیادی داشته و نیازمند به دقت و ویژه‌ای به ارائه‌ی رهنمود دارد. چه بسا برخی آموزش‌ها را دوستان و افراد ناآگاه به صورت نامناسب ارائه دهند که آسیب‌های زیادی وارد سازد. از این رو، اسلام برای پیش‌گیری آسیب‌های احتمالی در این باره اصولی ارائه می‌دهد:

الف - مشاوره (بقره/۲۳۳-۲۳۵)؛^{۴۷}

ب - سرپرستی مرد در خانواده (نساء، ۳۴)؛^{۴۸}

ج - اصل حکمیت؛

د - انعطاف‌پذیری و چشم‌پوشی (نساء، ۳۵)؛^{۴۹}

ه - صلح و سازش (نساء، ۱۲۸)^{۵۰} (قاسمی، ۱۳۸۸، ۲۳۱-۲۳۶ با تصرف و تلخیص).

چهارم: روش تأمین صحیح نیازها: مقصود از تأمین صحیح نیازها، ارضای نیازهای زیستی در حد متعادل پیش از پرداخت به تربیت اخلاقی و تعالی نیازهای بالاتر است. با توجه به نقش انگیزه که یکی از مبادی رفتار است، مادامی که فرد تحت فشار گرسنگی یا تمایلات جنسی است و یا سرپناهی برای حداقل زندگی ندارد و... نمی‌تواند به طرف تعالی اخلاقی پیش رود.

در تعالیم اسلامی این نکته مورد توجه واقع شده است. در سوره‌ی «قریش» دعوت به عبادت خداوند، پس از یادآوری تأمین طعام و امنیت آنان آمده است:

«پس باید پروردگار این خانه را عبادت کند؛ همان کس که ایشان را از گرسنگی نجات داد و از ناامنی رهایی بخشید»^{۵۱} (قریش، ۳-۴).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیث شریفی، به تأثیر حیاتی تأمین نیازهای زیستی برای توجه به نیازهای عالی تر اشاره می‌فرماید: «... اگر نان نبود، نماز نمی‌خواندیم، روزه نمی‌گرفتیم و واجبات پروردگار - عز و جل - را نمی‌توانستیم ادا کنیم»^{۵۲} (کلینی، ۱۳۶۵، ۶/۲۸۷). مزلو معتقد است افراد سالم روی به نیازهای عالی تر دارند؛ یعنی خواستار محقق شدن استعدادهای بالقوه خود و شناخت دنیای پیرامون‌شان هستند (مثلولتر، ۱۳۶۲، ۱۲۵؛ دیلمی و آذربایجانی، ۱۳۸۳، ۱۶۹). شیوه‌های لازم برای تحقق این روش، عبارتند از: توجه به نظام معیشتی، ازدواج، ورزش و کار.

الف - توجه به نظام معیشتی: ریشه‌ی بسیاری از جرایم اخلاقی، کمبودهای غذایی و مالی است (همان، ۱۷۱ با تلخیص).

ب - ازدواج: علاوه بر فواید اخلاقی - تربیتی ازدواج (مانند فاصله گرفتن از خودمیان‌بینی، آمادگی برای خدمت و توجه به دیگران، بارور شدن عواطف و محبت‌ها و آمادگی برای پذیرش مسؤولیت) نقش مهم و ابتدایی ازدواج، تأمین و ارضای صحیح غریزه‌ی جنسی در بستر طبیعی و مشروع است (همان). پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «هنگامی که فردی ازدواج می‌کند، نیمی از دین‌اش کامل گشته است؛ پس در مورد نیمه‌ی دیگر باید تقوا پیشه کند»^{۵۳} (کافی، ۱۳۶۵، ۵/۳۲۸).

ج - ورزش: ورزش علاوه بر سلامت جسمانی، زمینه‌ساز سلامت روحی و روانی و نیز شکوفایی فضایل اخلاقی است. در فرهنگ اسلامی نیرومندی و جوانمردی، همواره دوشادوش هم بوده‌اند. جهت‌دهی اخلاق به ورزش و زورمندی در سیره‌ی نبوی و ائمه‌ی طاهرین به چشم می‌خورد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در برخورد با مردانی که برای زورآزمایی، وزنه‌برداری می‌کردند، فرمودند:

«شجاع‌ترین مردم کسی است که بر هوای نفس خود غلبه کند» (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ۳۶۴/۴). امیر مؤمنان علیه السلام در دعای کمیل از خداوند درخواست تقویت قوای جسمانی در جهت خدمت الهی می‌کند^{۵۴} (شیخ طوسی، ۱۴۱۱ق، ۸۴۹).
 از دیگر فواید روانی - اخلاقی ورزش انصراف توجه در نیازهاست. خصوصاً در دوره‌ی جوانی، که نیازهای جنسی ارضای خود را می‌طلبند، در شرایطی که هنوز امکانات ارضای صحیح و مشروع آن فراهم نشده، ورزش وسیله‌ی مفید و مهمی برای انصراف توجه در نیازهاست (دیلمی و آذربایجانی، ۱۳۸۳، ۱۷۱-۱۷۲ با تلخیص).

د - کار: کار در اسلام یک امر مقدس است (تعلیم و تربیت در اسلام، ۱۳۶۷، ۴۱۱). کار از یک طرف به طور صحیح، موجب تخلیه‌ی نیروها و بارهای اضافی می‌شود و از طرف دیگر موجب احساس شخصیت، بهداشت روانی، تمرکز خیال، انصراف توجه به نیازها و... می‌شود، که همه‌ی این‌ها زمینه‌های مساعدی برای تربیت اخلاقی است^{۵۵} (دیلمی و آذربایجانی، ۱۳۸۳، ۱۷۲).

ج - پیش‌گیری در دوران میان‌سالی و کهولت

سن میان‌سالی معمولاً از حدود ۴۰ سالگی آغاز می‌شود و در ۶۵ سالگی پایان می‌پذیرد و پس از آن سن کهولت و پیری می‌نامند. اکنون به برخی از مسائلی که در این دوره برای بهداشت روانی و پیش‌گیری اولیه اهمیت دارد اشاره می‌شود.
 اول: آگاهی فرد از وضعیت جسمی و روانی خویش در این دوره؛ به دلیل شیوع بیماری جسمی و روانی در این دوره، وظیفه‌ی شخص آشنایی با وضعیت روانی خویش، آسیب‌های احتمالی و روش‌های درست رو به رو شدن با آن است و وظیفه‌ی متصدیان امور بهداشت روانی در این زمینه، آشنا ساختن مردم با کیفیت واقعیت‌های مسائل و تفهیم روش‌های صحیح برخورد با آنهاست (قاسمی، ۱۳۸۸، ۲۳۷). قرآن کریم با اشاره و آگاهی دادن به حساسیت روانی در این

دوران می‌فرماید: «و از سر مهربانی، بال فروتنی بر آنان بگستر و بگو: پروردگارا، آن دو را رحمت کن چنان که مرا در خردسالی پروردند»^{۵۶} (اسراء، ۲۴).

دوم: آگاهی و شناخت اطرافیان از وضعیت فرد در دوره میان سالی و پیری؛ آموزه‌های دینی و سیره‌ی معصومان علیهم‌السلام بر رعایت حال، تکریم و محبت بزرگسالان اهمیت ویژه‌ای قائل است. خداوند در این باره می‌فرماید: «پروردگار تو مقرر داشته است که جز او را نپرستی و به پدر و مادر نیکی کن، و اگر یکی از آنان یا هر دو نزد تو به پیری رسیدند، با آنها کم‌ترین حرفی که ملال آور باشد نزن و با ایشان تندی نکن و گفتار کریمانه و ملایم با آنان داشته باش»^{۵۷} (اسراء، ۲۳). امام صادق علیه‌السلام فرمود: دیدگاه خود را جز با مهربانی و دلسوزی به والدین خیره نساز، صدایت را در برابر آنان بلند نکن و در راه رفتن آنها پیشی نگیر^{۵۸} (کلینی، ۱۳۶۵، ۷۵/۲).

سوم: مطرود نشدن و بازنشسته نشدن افراد؛ در اسلام هیچ سنی برای دست کشیدن از کار و تلاش در این دنیا وجود ندارد. سیره‌ی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اولیای الهی علیهم‌السلام نیز چنین بوده است و ما را بدان ترغیب فرموده‌اند که: از گهواره تا گور علم و دانش بیاموزید^{۵۹} (قاسمی، ۱۳۸۸، ۲۳۸). بنابراین، استفاده‌ی بهینه از تجربه‌ها و اندیشه‌های بزرگسالان و محبت و احترام ویژه به آنها می‌تواند به بهداشت روانی افراد در این مرحله کمک کند. در آموزه‌های دینی نیز بر احترام و بزرگداشت افراد مسن بسیار سفارش شده است^{۶۰} (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ۳۱۳/۱۰).

د - پیش‌گیری‌های مشترک (فراسنی)

برخی روش‌های پیش‌گیرانه اختصاص به زمان خاصی نداشته بلکه در هر دوره‌ای از زندگی بعد از تولد قابل اجرا است؛ که به برخی اشاره می‌رود.

اول: روش نظارت بر خود؛ در این روش فرد با مراقبت کامل و پیوسته نسبت

به ارزش‌های اخلاقی پذیرش شده می‌کوشد تا از نفوذ بیماری‌های روانی - اخلاقی پیش‌گیری کند. خداوند متعال می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صبر کنید و ایستادگی ورزید و مرزها را نگهبانی کنید و از خدا پروا نمایید، امید است که رستگار شوید»^{۶۱} (آل عمران، ۲۰۰). علمای اخلاق با متدگیری از امثال این آیات روش رابطه به معنای «پیوسته مراقب خود بودن» را استخراج کرده‌اند. روش رابطه خود دارای چهار مرحله می‌باشد: مشارطت، مراقبت، محاسبیت و معایت (مهدوی کنی، ۱۳۹۰، ۳۴۵).

در مبانی روان‌شناختی روش نظارت بر خود، دو مرحله قابل تفکیک است: مرحله‌ی اول در مورد به کار بستن این روش است که متربی باید از جهت انگیزش، زمینه‌های لازم را داشته باشد.^{۶۲} مرحله‌ی دوم تبیین چگونگی تأثیرگذاری این روش است. در الگوی شرطی‌سازی کنگشر (اسکینر) این روش (به طور تقریبی) تحت عنوان فرایند «خودگردنی» در سه مرحله بیان می‌گردد: مشاهده‌ی خود؛ خودسنجی؛ خود تقویت (Dimatteo. 1991: 103-104).

بنابر این شیوه‌های نظارت بر خود در آموزه‌های اسلام به ترتیب عبارتند از: الف - مراقبت؛ امام علی علیه السلام فرمودند: «شایسته است انسان، حاکم بر نفس خود، مراقب قلب و نگهدارنده‌ی زبان‌اش باشد»^{۶۳} (الآمدی، ۱۳۶۶، ۲۳۵) و امام صادق علیه السلام چنین می‌فرمایند: کسی که مراقب قلب‌اش در برابر غفلت، و نفس‌اش در برابر شهوت، و عقل‌اش در مقابل جهل باشد، از متنبهان و آگاهان است^{۶۴} (مجلسی، ۱۴۰۴، ق، ۶۷/۶۸).

ب - محاسبیت؛ خداوند متعال در قرآن در این باره می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا دارید، و هر کسی باید بنگرد که برای فردا [ی خود] از پیش چه فرستاده است^{۶۵} (حشر، ۱۸). اگر آنچه در دل‌های خود دارید، آشکار یا پنهان کنید، خداوند شما را بدان محاسبه می‌کند^{۶۶} (بقره، ۲۸۴). هر کس

نفس اش را به محاسبه بکشد، خوشبخت می شود^{۶۷} (غررالحکم، ۲۳۶).

ج - معاقبت و معاتبت؛ قرآن مجید به اندازه ای به این مسأله اهمیت داده که به نفس «لوامه» سوگند یاد می کند^{۶۸} (قیامت، ۲). مجازات و معاقبت، همان بزرگ ترین جهاد است که امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید: «بدانید که جهاد اکبر، مبارزه با هواهای نفسانی است. پس به این جهاد اشتغال ورزید تا به فوز سعادت برسید»^{۶۹} (الآمدی، ۱۳۶۶، ۲۲۶). و نیز می فرماید: «هر کس از خود بدگویی و انتقاد کند، خود را اصلاح کرده و هر کس خودستایی نماید خویش را تباه کرده است»^{۷۰} (مهدوی کنی، ۱۳۹۰، ۳۷۴).

د - پرورش ایمان؛ ایمان یک حالت قلبی و فرایند روانی است که جهت گیری آن در افکار، احساسات و اعمال آشکار می شود: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «ایمان موجب دوری از امور حرام و پاکی از مطامع دنیوی است»^{۷۱}. «ایمان چیزی جز بردباری و بخشندگی نیست»^{۷۲}. امام علی علیه السلام: «ایمان درختی است که ریشه ی آن یقین، شاخه اش تقوا، شکوفه اش حیا و میوه اش سخاوت است»^{۷۳}. «راست گویی به منزله ی سر برای ایمان است»^{۷۴}، و نیز فرمودند: «مؤمن شادمانی اش در صورت و اندوه اش در دل است. سینه ای گشاده و نفسی فروتن دارد. بالانشینی را کراحت دارد... سکوت اش طولانی و اوقات اش مشغول است و شاکر و شکیبا است»^{۷۵}. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «کامل ترین شما از جهت ایمان، کسی است که اخلاق نیکوتری داشته باشد»^{۷۶} (دیلمی و آذربایجانی، ۱۳۸۳، ۲۳۴-۲۳۷ با تصرف و تلخیص).

در حقیقت، ایمان انسان به خدا، با ورود به ضمیر ناخودآگاه (گوستاو یونگ، محتوای ضمیر ناخودآگاه را شامل خدا، روح و نیروهای غیبی می داند^{۷۷}) بر بسیاری از نگرش های دیگر او، مثل نگرش به معنای زندگی و هدف زندگی، تأثیر مستقیم و جدی دارد و این ها به نوبه ی خود نگرش های فرد در باب خوب و بد، درست و نادرست و... را شکل می دهند، تا بالاخره رفتارهای فردی،

اجتماعی، اخلاقی و مناسبت‌های بین فردی نیز از همان نگرش‌های اولیه و اساسی تأثیر می‌پذیرند. شیوه‌های پرورش ایمان که در ضمن معارف دینی بیان شده، عبارتند از: عبادت، ذکر و نیایش (دعا و توسل) که با ورود به ناخودآگاه فرد، در تأمین بهداشت روان فرد بسیار تأثیر گذارند (همان، ۲۲۹-۲۴۷ با تلخیص و تصرف).

دوم: نظارت بر محیط؛ علاوه بر نظارت بر خود برای پیش‌گیری از ابتلا به رذایل و بیماری‌های روانی - اخلاقی، باید محیط پیرامون نیز از سلامت اخلاقی برخوردار باشد و اگر چنین نباشد، باید در صورت توان اصلاح کرد و در غیر این صورت باید تن به مهاجرت و تغییر موقعیت داد.

شیوه‌های نظارت بر محیط

اول: سالم سازی محیط؛ بدون تردید محیط فاسد و ناسالم، امر تربیت اخلاقی را دشوار و چه بسا ناممکن می‌سازد. از این رو سالم سازی محیط - که تقریباً معادل فریضه‌ی امر به معروف و نهی از منکر است - وظیفه‌ای همگانی مطرح شده است. امر به معروف و نهی از منکر، وظیفه‌ای همگانی است، ولی امر و نهی کنندگان باید واجد شرایط خاصی باشند (المیزان، بی تا [۲۰ جلدی]، ۳/۳۷۳). خداوند در قرآن می‌فرماید: «و مردان و زنان با ایمان، دوستان یکدیگرند، که به کارهای پسندیده و امی دارند، و از کارهای ناپسند بازمی‌دارند، و نماز را بر پا می‌کنند و زکات می‌دهند، و از خدا و پیامبرش فرمان می‌برند. آنان‌اند که خدا به زودی مشمول رحمت‌شان قرار خواهد داد، که خدا توانا و حکیم است»^{۷۸} (توبه، ۷۱).

دوم: تغییر موقعیت؛ نیرومندی و اثرگذاری شرایطی محیطی گاهی به قدری است که فقط با جابه‌جایی و تغییر موقعیت، تربیت اخلاقی ممکن می‌گردد. «هجرت» از جمله دستوراتی است که در دین توصیه شده و گاه به حد وجوب

می‌رسد. به گفته‌ی قرآن مجید، هنگامی که فرشتگان برای قبض روح عده‌ای می‌آیند، آنان نا مطلوب بودن محیط را بهانه و عذر خود می‌شمارند، اما فرشتگان می‌گویند: «... آیا زمین خداوند فراخ نبود تا در آن هجرت کنید»^{۷۹} (نساء، ۹۷).
تغییر نام‌های ناپسند خود یا نزدیکان نیز با توجه به فضای روانی خاصی که ایجاد می‌کند، از موارد تغییر موقعیت محسوب می‌شود و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نام‌های زشت و نامناسب مردان و بلاد را تغییر می‌دادند^{۸۰} (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ۳۹۰/۲۱).

سوم: روش ایجاد اعتدال؛ یکی دیگر از روش‌های مهم پیش‌گیری و درمان، در اخلاق و روانشناسی اسلامی «اعتدال» می‌باشد. این روش به صورت مکتبی درآمده است به نام «مکتب اعتدال» که به ارسطو نسبت می‌دهند. ارسطو معتقد است: اعمالی موجب سعادت انسان می‌گردد که بر مبنای اعتدال باشد و از افراط و تفریط خودداری شود. از دیدگاه اسلام نیز اعتدال از راه‌های سعادت انسانی و اصول اخلاقی به شمار می‌رود. تمامی زندگی بشری به سه نیروی درونی استوار است که عبارتند از: الف - نیروی شهویه؛ ب - نیروی غضبیه؛ ج - نیروی نطقیه و فکریه، که به عنوان مثال در نیروی غضبیه: افراط = تهور و بی‌باکی، توحش و بی‌خردی، تفریط = جبن، بزدلی، اعتدال = شجاعت (حسین‌زاده، ۱۳۸۲، ۶۵-۶۸ با تصرف و تلخیص).

این روش درمانی بسیار مورد توجه قرآن کریم بوده و اعتدال را در ابعاد مختلف زندگی سفارش می‌فرماید؛ مثلاً «کسانی هستند که به گاه انفاق و هزینه رسانی، اسراف نمی‌کنند و بخل هم نمی‌ورزند؛ بلکه میان این دو حالت در وضعی معتدل می‌کوشند»^{۸۱} (فرقان، ۶۷)، «و دست خود را به خاطر بخل (و دریغ مالی) به گردن میند و به تمام معنی گشاده مساز»^{۸۲} (اسراء، ۲۹) و این روش در منظر قرآن آن قدر اهمیت دارد که درباره‌ی امت اسلام می‌فرماید: «و بدین‌سان، شما

امت اسلام را امتی معتدل و میانه‌رو قرار دادیم»^{۸۳} (بقره، ۱۴۳).

۲-۱) پیش‌گیری ثانویه (secondary prevention)

در این پیش‌گیری، با روش بیماریابی، تشخیص زودرس، اجرای درمان به موقع و پیگیری مرتب، از بروز عوارض بیماری کاسته می‌شود. مداخله‌ی زود هنگام در شناخت و درمان سریع نشانه‌ی یک بیماری یا اختلال، کمک کند که از شیوع و گسترش آن در کوتاه کردن مدت‌اش جلوگیری شود (میلانی فر، ۱۳۷۴، ۱۴۹).

۱-۲-۱) روش تقوا

تقوا آموزه‌ی بسیار مهمی در پیش‌گیری در هر سه سطح به شمار می‌رود، اما این‌جا مراد زمانی است که بیماری روانی - اخلاقی بروز پیدا کرده است، که با کمک تقوا بیماری را در همان مراحل اولیه‌اش کنترل کرده و از گسترش آن جلوگیری می‌کند. این همان درمان اولیه است که در پیش‌گیری ثانویه مطرح می‌شود.

اهمیت تقوا به ویژه در جهت بهداشت و آرامش روح و روان و نیز پیش‌گیری از گرفتاری به آسیب‌های روانی چنان است که سفارش جامع قرآن و همه‌ی انبیا علیهم‌السلام، و بزرگان دعوت به همین امر بوده است (جوادی آملی، ۱۳۷۷، ۱۲۸/۱۱). در قرآن کریم نیز آمده است که: «اگر مردم اهل تقوا و پاک دامنی باشند، خداوند رحمت و برکات خویش را بر آنان فرو می‌فرستد»^{۸۴} (اعراف، ۹۶). در اهمیت تقوا اولاً، قرآن معیار برتری و کرامت انسان را تقوا دانسته است،^{۸۵} ثانیاً حضرت امیر علیه‌السلام می‌فرماید: «تقوا سرآمد همه‌ی فضایل اخلاقی است» (نهج‌البلاغه، حکمت ۴۱)، ثالثاً کم‌تر آیه‌ای در قرآن می‌توان یافت که مسأله‌ی تقوا و اخلاق را بازگو نکرده باشد (جوادی آملی، ۱۳۷۷، ۱۲۸/۱۱). پس چنین اهمیتی تنها می‌تواند به حیاتی‌ترین و زیربنایی‌ترین چیزی اختصاص یابد که با انسان و خلقت او ارتباط دارد، و این همان مسأله‌ی سعادت انسان

است، یعنی تنها وسیله‌ای که انسان را به خوشبختی ابدی می‌رساند تقواست. بنابراین این مسأله‌ی سعادت تنها با مسأله‌ی تقوا پیوند یافته است. به این دلیل است که امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «همانا تقوا داروی دردهای باطنی شما و عامل پاکی پلیدی‌های جانتان است»^{۸۶} (نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۹۸).

۱-۲-۲) روش توبه

توبه به معنای پشیمانی و بازگشت به لطف و رحمت الهی است، که با شرایط ویژه‌اش می‌تواند بیماری‌های روحی را بهبود بخشد و فرد را به کمال انسانی برساند (حسینی قزوینی، ۱۳۷۶، ۱۵۷). توبه بازگشت دوباره برای نوسازی خویشتن است و شخصیتی نو، مصمم، متحول و امیدوار به رحمت خدا، چنان که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «توبه ریسمان الهی و عنایت ربوبی است. پس بندگان بر مداومت توبه بکوشند و هر گروهی را توبه‌ی خاص است»^{۸۷} امام علی علیه السلام بیان می‌کند که «توبه دل‌ها را پاک می‌کند و گناهان را می‌شوید»^{۸۸} (الآمدی، ۱۳۶۶، ۱۹۵).

توبه چنان اهمیتی دارد که، اولاً قرآن کریم به همه‌ی مؤمنان دستور انجام آن را می‌دهد^{۸۹} (نور، ۳۱)، و ثانیاً عالی‌ترین نوع توبه را که همانا توبه‌ی نصوح و خالصانه است، پیشنهاد می‌کند: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید با توبه خالصانه به سوی خدا بازگردید»^{۹۰} (تحریم، ۸).

برخی از آثار توبه را در پیش‌گیری از آسیب‌های روانی - اخلاقی برشماریم:
 الف - محبوب خدا ساختن انسان^{۹۱} (بقره، ۲۲۲)؛ ب - پاک و معطر ساختن درون^{۹۲} (حر عاملی، ۷۰/۱۶)؛ ج - درمان آسیب‌ها و ناملایمات روحی و روانی؛ د - جلوگیری از عوارض جانبی آسیب؛ ه - برطرف کردن پیامدهای آسیب از روح و روان؛ و - متوقف کردن آسیب‌ها؛ ز - بازداشتن از حالت سکون و رکود؛ ح - ترغیب به کار و تلاش سازنده (قاسمی، ۱۳۸۸، ۲۵۵-۲۵۱).

۱-۲-۳) روش صبر

دنیا جایگاه تراحم است و انسان مؤمن و صابر از اموری مانند مرگ، فقر و بیماری و... که عامل بسیاری از اضطراب‌ها و ترس‌ها و استرس‌ها و اختلالات روانی - اخلاقی است، هراسی ندارد و چون این سختی‌ها را آزمایش الهی می‌داند و معتقد است که باید در برابرشان صبر کند، توانایی زیادی در تحمل گرفتاری‌ها از خود نشان می‌دهد (دیماثتو، ۱۳۷۸، ج ۱/۷۱۳ و ۷۶۲ با تصرف). خداوند در قرآن با بشارت‌های فراوان، انسان‌ها را به صبر دعوت می‌فرماید و به آنان پاداشی بی‌نهایت وعده می‌دهد (زمر، ۱). در قرآن آمده است که صابران محبوب خداوند هستند^{۹۳} (آل عمران، ۱۴۶)، و امام پرهیزگاران^{علیه السلام} درباره‌ی اهمیت صبر فرمود: «بر شما باد صبر کردن؛ همانا صبر نسبت به ایمان مانند سر نسبت به بدن است و خیری نیست در بدنی که سر ندارد؛ همان گونه که خیری نیست در ایمان بدون صبر»^{۹۴} (نهج البلاغه، حکمت ۸۲).

در این جا لازم است برخی از آثار صبر بیان شود:

الف - سلامت جسم و روح؛ امیر مؤمنان^{علیه السلام} یکی از عوامل سلامت نفس را صبر و استقامت، و ثمره‌ی تفریط را پشیمانی، و پیامد دوراندیشی و صبر را سلامت دانسته است^{۹۵} (نهج البلاغه، حکمت ۸۱)؛ ب - صبر آدمی را از سستی و کسالت نجات می‌دهد^{۹۶} (مجلسی، ۸۶/۶۸)؛ ج - انسان صابر از ناملایمات زودگذر دنیوی آزوده خاطر نمی‌گردد^{۹۷} (همان)؛ د - انسان صابر از خداوند عز و جل شکوه نمی‌کند^{۹۸} (همان)؛ ه - به دنبال صبر، حالت رضایت پدید می‌آید، چنان که اولیای الهی در بزرگ‌ترین مصیبت‌ها می‌فرمودند: ما جز نیکی و خوبی از خداوند ندیدیم^{۹۹} (سید ابن طاووس، ۱۳۴۸، ۱۶۰)؛ و - عامل موفقیت؛ قرآن کریم به مؤمنان خطاب می‌فرماید: «اگر بیست نفر از شما در میدان جنگ شکیبا باشید، بر دویست نفر پیروز خواهند شد و اگر صد نفر باشند، بر هزار نفر غلبه

می‌کنند»^{۱۰۰} (انفال، ۶۵). علی علیه السلام فرمود: «انسان شکلیا پیروزی را اگر چه پس از مدتی طولانی به دست می‌آورد»^{۱۰۱} (نهج البلاغه، حکمت ۱۵۳) (سالاری فر و همکاران، ۱۳۹۰، ۲۲۲-۲۲۵ با تصرف و تلخیص).

۱-۲-۴) روش امیدواری

انسان با امید به این که تلاش او سودمند باشد، فعالیت می‌کند، ولی اگر امید نباشد فرد دست به هیچ اقدامی نمی‌زند. این حالت را در روان شناسی، «درماندگی آموخته شده» می‌نامند.^{۱۰۲} این نوع درماندگی، پیامدهای جسمی - روانی و فردی - اجتماعی دارد که چه بسا جبران ناپذیر باشد.^{۱۰۳} امام سجاد علیه السلام این موضوع را به شکلی زیبا در دعای ابوحمزه بیان فرموده است^{۱۰۴} (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۸۷/۹۵). قرآن کریم سرنوشت این افراد را چنین معرفی می‌کند: «قلب، چشم و گوش‌شان دیگر نابینا و ناشنوا شده»^{۱۰۵} (بقره، ۱۸) «و مردگانی زنده نما هستند که بیم و امید برایشان تفاوتی نمی‌کند»^{۱۰۶} (شعراء، ۱۳۶). اما افراد دیگر نمی‌توانند از رحمت و بخشش الهی ناامید شوند و از جبران کارهای بد خویش دست بردارند و برای رسیدن به سلامت روح و روان خود نکوشند، زیرا در آموزه‌های اسلامی، ناامیدی از رحمت بی‌کران الهی بالاترین گناه و معصیت به شمار می‌رود (عنکبوت، ۲۳؛ یوسف، ۸۷).

امیر مؤمنان در وصف امیدواری به خدا می‌فرماید: «بعضی به گمان خود ادعا دارد که به خدا امیدوار است به خدای بزرگ سوگند که دروغ می‌گوید. چه می‌شود او را که امیدواری در کردارش پیدا نیست؟»^{۱۰۷} (نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۵۹؛ قاسمی، ۱۳۸۸، ۲۵۷-۲۶۱ با تصرف و تلخیص).

۱-۲-۵) روش یاد معاد

از آموزه‌های دینی و سیره‌ی معصومان علیهم السلام که در پیش‌گیری از آسیب‌های روحی و روانی نقش عمده‌ای دارد، یاد معاد و اعتقاد به جاودانگی انسان و اعمال و

رفتار اوست؛ یاد معاد و توجه به جاودانگی پس از مرگ، پیامدهای فراوانی در زمینه‌ی بهداشت روانی - اخلاقی و پیش‌گیری از بروز آسیب‌های روانی دارد که به آن اشاره می‌شود:

انسان را به تلاش و فعالیت سودمند و هدفدار سوق می‌دهد^{۱۰۸} (الآمدی، ۱۳۶۶، ۸۵۷)؛ سختی‌ها و مصائب دنیا را کاهش می‌دهد یا از بین می‌برد، و آدمی را به اندک دنیا راضی می‌دارد^{۱۰۹} (مجلسی، ۱۴۰۴، ق، ۱۳۶/۶)؛ باعث رشد و شکوفایی استعدادها می‌شود و فرد را به استفاده کامل از توانایی‌های خویش ترغیب می‌کند^{۱۱۰} (مجلسی، ۱۴۰۴، ق، ۳۴۸/۶۵)؛ لذت‌ها و خوشی‌های غیرواقعی و زودگذر را، که معمولاً روح و روان را منحرف می‌کند، از بین می‌برد^{۱۱۱} (حر عاملی، ۱۴۰۹، ق، ۴۳۶/۲)؛ تنگ‌نظری و احساس‌های کینه‌توزانه و از روی حسد را نابود می‌کند و قلب را صفا می‌بخشد^{۱۱۲} (قاسمی، ۱۳۸۸، ۲۶۴)؛ روح امید و مقاومت در برابر سختی‌ها را تقویت می‌سازد^{۱۱۳} (همان)؛ احساس دل‌بستگی‌های موقت و اعتمادناپذیر را کاهش می‌بخشد^{۱۱۴} (مجلسی، ۱۴۰۴، ق، ۱۳۲/۶)؛ محبت و علاقه به خداوند و امور پایدار و قابل اعتماد را تقویت می‌کند^{۱۱۵} (حر عاملی، ۱۴۰۹، ق، ۴۳۴/۲)؛ احساس رحمت، شفقت و محبت به دیگران را تشدید می‌سازد^{۱۱۶} (مجلسی، ۱۴۰۴، ق، ۱۳۳/۶)؛ عامل پیش‌گیری بسیار قوی نسبت به اموری است که به بهداشت و سلامت واقعی فرد آسیب می‌رساند^{۱۱۷} (همان، ۱۶۷/۷۹)؛ توجه به معاد، انسان را از حالت انزوا و کناره‌گیری‌رهایی می‌بخشد (ر.ک: جوادی آملی، سیره‌ی رسول اکرم در قرآن، ج ۹، ص ۲۲۲). از این رو، رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «اگر در آستانه‌ی مرگ، نهالی در دست یکی از شماست و می‌توانید آن را بکارید و بمیرید، بکارید». این حدیث شریف به خوبی دلالت دارد بر این‌که یاد معاد، حرکت آفرین است^{۱۱۸} (قاسمی، ۱۳۸۸، ۲۶۵).

۱-۲-۶) روش توکل

در آموزه‌های اسلامی از توکل به عنوان یکی از نشانه‌های ایمان یاد شده است. در قرآن کریم در هفت مورد، عبارت «مؤمنان باید بر خدا توکل کنند» آمده است.^{۱۱۹} براساس این آیات، اگر قرار است در زندگی بر کسی اعتماد کنید، چه کسی بهتر از پروردگاری که راه‌های سعادت را پیش رویتان گذاشته است^{۱۲۰} (ابراهیم، ۱۲).

اکنون به برخی آثار مثبت توکل در بهداشت روانی می‌پردازیم:

الف - اعتماد به نفس؛ امام علی علیه السلام فرمود: «هر کس به خدا توکل کند، دشواری‌ها برای او آسان می‌شود و اسباب موفقیت برایش فراهم می‌آید»^{۱۲۱} (الآمدی، ۱۳۶۶، ۱۹۷). پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس دوست دارد نیرومندترین مردم باشد، باید به خداوند متعال توکل کند»^{۱۲۲} (مجلسی، ۱۴۰۴، ق، ۱۵۱/۶۸).

ب - امیدواری؛ امام علی علیه السلام می‌فرماید: «انسان متوکل گرفتار رنج نمی‌شود»^{۱۲۳} (الآمدی، ۱۳۶۶، ۱۹۷).

ج - پاک‌سازی درونی؛ توکل باعث پاک‌سازی صفات ناپسند اخلاقی از قبیل حسد، تنگ نظری، دنیاپرستی و... می‌باشد، زیرا کسی که به این آیه اعتقاد داشته باشد، «هرکس به خدا توکل کند، خداوند برای او کافی است»^{۱۲۴} (طلاق، ۳)، دیگر نیازی نیست آرزو کند خداوند نعمت‌های خود را از دیگر بندگان دریغ کن و تنها او را از نعمت‌های خویش بهره‌مند سازد.

د - عزت نفس؛ امام صادق علیه السلام فرمود: «بی‌نیازی و عزت به هر طرف می‌گردند و چون به جایگاه توکل دست یافتند، در آن مستقر می‌شوند»^{۱۲۵} (کلینی، ۱۳۶۵، ۶۴/۲؛ سالاری‌فر و همکاران، ۱۳۹۰؛ ۲۱۷-۲۲۱ با تلخیص).

۱-۲-۷) روش زهد

زهد در اخلاق اسلامی به معنای اعراض و صرف نظر کردن از برخی لذات

مادی، برای رسیدن به اهداف والاتر است^{۱۲۶}. اکنون به آثار مثبت زهد در بهداشت روانی اشاره می‌کنیم:

الف - آرامش و راحتی؛ امیرالمؤمنین علیه السلام زهد را به بهترین وجه معرفی می‌فرماید: «زهد در قرآن، در دو جمله خلاصه شده است: تا متأسف نشوید بر آنچه از دست شما می‌رود و شاد نگردید بر آنچه خدا به شما می‌دهد»^{۱۲۷} (حدید، ۲۳). «هر کس بر گذشته، اندوه نخورد و بر آینده شادمان نشود، به هر دو جانب زهد دست یافته است»^{۱۲۸} (نهج البلاغه، حکمت ۴۳۹).

ب - آزادگی؛ کسی که به دلیل وارستگی، میل و رغبتی به ثروت و موقعیت دنیوی ندارد، از عزت نفس بالایی برخوردار است و مجبور نیست برای رسیدن به مطامع مادی پیش همه سر خم کند و ذلت را بپذیرد.^{۱۲۹} امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «دنیا خانه‌ای است که از آن بگذرند نه جایی که در آن بمانند و مردم در این دنیا دو گونه‌اند؛ یکی آن که خود را فروخت و خویش را به تباهی انداخت و دیگری آن که خود را خرید و آزاد ساخت»^{۱۳۰} (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۱۳۰/۷۰).

ج - محبوبیت؛ انسان وارسته به دلیل آن که توقعی از دیگران ندارد، بلکه حاضر است در راه آنان ایثار و فداکاری کند، محبوب دل‌ها می‌شود. قرآن کریم داستان ایثار علی علیه السلام و خاندان گرامی‌اش را در آیات قرآن منعکس کرده است^{۱۳۱} (دهر، ۸-۹). پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «در دنیا زهد پیشه کن تا خداوند تو را دوست بدارد و نسبت به آنچه نزد مردم است، بی‌رغبت باش تا مردم دوستت بدارند»^{۱۳۲} (شیخ طوسی، ۱۴۱۴ق، ۱۴۰).

د - استقامت و تحمل؛ امام علی علیه السلام فرمود: «شکیباترین فرد در بلاها، زاهدترین و بی‌رغبت‌ترین فرد نسبت به دنیا است»^{۱۳۳} (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۱/۱۴۵؛ سالاری‌فر و همکاران، ۱۳۹۰، ۲۲۱-۲۲۳ با تصرف).

۳-۱) پیش‌گیری ثالثیه (Tertiary prevention)

این نوع پیش‌گیری هنگامی به کار می‌رود که بیماری استقرار یافته و مدتی از آن گذشته و تا اندازه‌ای پیشرفت کرده است (میلانی‌فر، ۱۳۷۴، ۱۹۳). لذا جهت جلوگیری از گسترش عوارض جنبی که در حاشیه یک بیماری یا اختلال اصلی وجود دارد، خدماتی از این نوع پیش‌گیری انجام می‌شود (همان، ۱۹۴). بنابراین هدف اصلی پیش‌گیری ثالثیه، بازگشت مجدد به جامعه و کار با صرف حداقل وقت توسط کار درمانی است (قاسمی، ۱۳۸۸، ۲۰۱-۲۰۲).

شیوه‌های مقابله در نوع سوم عبارتند از:

۱-۳) روش‌های شناختی؛ با استفاده از شناخت‌ها نسبت به اختلال، در صد مقابله با تنیدگی‌ها برمی‌آید و دو نمونه از شیوه‌های شناختی عبارت‌اند از: بازسازی شناختی و شیوهی ژرف‌اندیشی (همان، ۲۰۳-۲۰۴ با تلخیص).

قرآن مجید «شناخت» در امور را، زمینه‌ساز درمان و مقابله با بیماری‌های روانی - اخلاقی و کسب فضائلی مانند صبر و شکیبایی بیان می‌کند: «و چگونه می‌توانی بر چیزی که به شناخت آن احاطه نداری صبر کنی؟»^{۱۳۴} (کهف، ۶۸).

۲-۳) روش‌های رفتاری؛ منظور روش‌هایی است که فرد با رفتارهایی خاص و از پیش تعیین شده، نحوه‌ی برخورد و رفتار متقابل با سختی‌ها (قاسمی، ۱۳۸۸، ۲۰۳-۲۰۴) که به دو شیوه انجام می‌پذیرد:

الف - شیوه‌ی انفصالی، ب - شیوه‌ی اجتنابی (همان، ۲۰۴-۲۰۵).

برخی روش‌های رفتاری در آموزه‌های دینی عبارتند از:

الف - روش درمان از طریق اضداد؛ یکی از طرقی که روانپزشکی اسلامی در درمان بیماران از آن بهره‌برداری می‌کند معالجه و درمان از طریق اضداد می‌باشد. این طریقی منحصر به فرد است که تمام منافذ یورش بیماری و کمبودها و ناهنجاری‌های روانی را بر روی انسان مسدود می‌سازد؛ علاوه بر آن که انسان را

در جلب فضائل و اخلاق و خوی‌های درست و پایدار یاری می‌دهد (شرقاوی، ۱۳۶۳، ۵۰۲). از این رو است که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «هنگامی که نسبت به کسی حسد پیدا کردی بر طبق آن عمل نکن و بر او ستمی روا مدار»^{۱۳۵} (مجلسی، ۱۴۰۴، ق، ۱۵۵/۷۴).

ب، ج - توبه و صبر؛ در پیش‌گیری نوع سوم همانند پیش‌گیری ثانویه از روش صبر و روش توبه، اما در سطحی متفاوت و با رویکرد مقابله و نه صرفاً پیش‌گیرانه، می‌توان بهره‌مند شد.

۳-۳) روش عاطفی - هیجانی؛ مراد روش‌هایی است که به وسیله‌ی آن، فرد دچار استرس، نوعی ارتباط عاطفی با دیگری - مانند درمان‌گر - یا منبع دارای قدرتی معنوی (مانند خداوند) برقرار می‌کند و از طریق این روابط می‌تواند در رویارویی با مشکلات و حل آنها از این منابع کمک گیرد^{۱۳۶} (قاسمی، ۱۳۸۸، ۲۰۳-۲۰۴).

مانند: الف - روش درمان با ذکر و یاد خدا؛ یکی از بهترین طرق درمان در روانشناسی اسلامی، ذکر و یاد خداست؛ زیرا ذکر است که قلوب را صیقل می‌دهد و خوف موجود در آن را به امن، و عداوت را به محبت، و اضطراب و بی‌تابی را آرامش، و هراس را به اطمینان مبدل می‌سازد: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»؛ «باید بدانید که دل‌ها با ذکر خداوند متعال آرامش به دست می‌آورد» (رعد، ۲۸). رسول گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «ذکر و یاد خدا شفابخش دل‌هاست»^{۱۳۷} (شرقاوی، ۱۳۶۳، ۴۸۷-۴۸۹ با تصرف و تلخیص).

ب - روش معاتبه؛ در این روش خویشتن را با عتاب و سرزنش، تنبیه کرده و برای ترمیم نواقص آماده می‌سازد (مهدوی کنی، ۱۳۹۰، ۳۷۳ با تصرف). قرآن کریم با سوگند به نفس «لوامه» یا سرزنش‌کننده، اهمیت این روش را یاد می‌کند^{۱۳۸} (قیامت، ۲). و از این روست که امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرمایند: هر کس از

خود بدگویی و انتقاد کند، خود را اصلاح کرده و هر کس خودستایی نماید خویش را تباه کرده است^{۱۳۹} (مهدوی کنی، ۱۳۹۰، ۳۷۴).

﴿۱۲۷﴾

۲) روش‌های اختصاصی پیش‌گیری و درمان

در این روش سعی بر آن است که هر یک از بیماری‌های روانی - اخلاقی فردی به صورت مستقل و جداگانه در دو محور مرتبط با خویشتن و مرتبط با دیگران، همچون ترس، عُجب، طمع، لجاجت و تعصب، افسردگی و ناامیدی، جاه‌طلبی و دنیاطلبی و هواپرستی و... در ارتباط با خویشتن و بیماری‌هایی مانند حسد، خشم، کبر، ریا، بخل، کذب، نفاق، غرور و خودخواهی، ضعف اعتماد به نفس و عزت نفس، مکر، کینه و... در ارتباط با دیگران بررسی، ریشه‌یابی و درمان شوند.

اما در این مقاله چون بنا بر اختصار است، ناچاریم به یک نمونه به صورت گذرا اشاره کنیم:

۱-۲) بیماری حسد

اول: تعریف حسد؛ «آرزوی زوال نعمت از دیگران است، خواه آن نعمت به حسود برسد یا نرسد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۸، ۱۳۶).

دوم: ریشه حسد؛ حسد از نتایج کینه و خود کینه از ثمرات غضب است، بنابراین حسد، فرع فرع غضب است (شبر، ۱۳۷۴، ۲۵۴).

سوم: علل و اسباب حسد؛ عداوت و دشمنی، عزت نفس (خود عزیز داشتن)؛ تکبر؛ تعجب؛ ترس از نرسیدن به مقصود؛ حب ریاست؛ خباثت درونی و بخل ذاتی نسبت دیگران (همان، ۲۵۶-۲۵۷ با تلخیص)؛ کمبود ایمان^{۱۴۰} (کلینی، ۱۳۶۵، ۴۱/۲)؛ مشکلات شخصی (مرکز مشاوره حوزه علمیه قم، ۱۳۸۱، ۴۱)؛ دوست داشتن شهرت؛ ترس از شکست در رقابت؛ حب دنیا و منافع مادی؛ (صادقیان، ۱۳۸۶، ۲۵۷-۲۵۹)؛ شدت حرص (شبر، ۲۵۹)؛ عقده‌ها و کمبودها به

همراه تنبلی و کسالت نیز از اسباب عمده‌ی حسادت می‌باشند (فاضلی و همکاران، ۱۳۷۶، ۱۹۶-۱۹۷).

چهارم: مراتب حسد

۱) وجود حسد در درون دل به گونه‌ای که انسان آن را کنترل کند و اثرش در گفتار و رفتار او ظاهر نگردد.

۲) وجود حسد در درون به گونه‌ای که از کنترل او خارج شود و با سخنان و اعمال شیطانی بروز کند و برای انتقام‌گیری از محسود و زوال نعمت او تلاش کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۸، ۱۴۵/۲ با تلخیص).

پنجم: پیش‌گیری و درمان حسد

همه‌ی شیوه‌های پیش‌گیرانه‌ی اولیه و ثانویه که به صورت تئوری تبیین گردید، این جا قابل اجراست، ولی از باب اختصار، تنها به پیش‌گیری نوع سوم، یعنی درمان و مقابله می‌پردازیم؛

الف - روش شناختی؛ مرحله‌ی اول درمان شناختی توجه به آثار نامطلوب حسادت است که فهرست‌وار ذکر می‌گردد:

- ۱) غفلت از بی‌ثباتی دنیا؛ ۲) فراموشی مرگ؛ ۳) ضرر دینی و دنیوی؛ ۴) ضایع شدن اعمال خوب انسان؛ ۵) خشم به قضای الهی؛ ۶) ترک دوستی؛ ۷) ضرر جسمی؛ ۸) گناه بدون لذت؛ ۹) عذاب الهی؛ ۱۰) استمرار نعمت الهی به دیگران، به رغم تلاش حسود؛ ۱۱) بیماری روح؛ ۱۲) عدم آرامش (صادقیان، ۱۳۸۶، ۲۵۹).

این شیوه‌ی درمانی در حدیثی از امیرمؤمنان علی علیه السلام نقل شده که فرمودند: «خود را از شدت بخل و کینه و غضب و حسد در امان دارید و برای مبارزه با هر یک از این امور وسیله‌ای آماده سازید، از جمله تفکر در عواقب سوء این صفات رذیله و راه درمان و طلب فضیلت از این طریق»^{۱۴۱} (الآمدی، ۱۳۶۶،

۳۰۰). امیرالمؤمنین علیه السلام در حدیث دیگر فرمود: «سلامتی بدن از کمی رشک بردن است»^{۱۴۲} (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ۳۶۸/۱۵)، و نیز از ایشان نقل شده است که: «حسد بیماری مهلکی است که جز به هلاکت حسود یا مرگ محسود از بین می‌رود» (الآمدی، ۱۳۶۶، ۳۰۰) (فاضلی و همکاران، ۱۳۷۶، ۱۹۷-۱۹۸).

مرحله‌ی دوم درمان توجه به دلایل حسادت است. انسان باید ریشه‌ها و انگیزه‌های حسادت را بشناسد و سپس آنها را اصلاح کرده و کاهش دهد (صادقیان، ۱۳۸۶، ۲۵۹).

ب - درمان رفتاری؛ در این راستا باید از امور زیر استفاده کند:

۱) ابراز محبت و نیکی به دیگران؛ ۲) تواضع در برابر بقیه؛ ۳) خوش کلامی؛ ۵) احسان و نیکی به دیگران؛ ۶) احترام به سایرین؛ ۷) سلام کردن (همان، ۲۵۹-۲۶۰)؛ ۸) هنگام بروز اختلال حسد، فوراً آن را محکوم کرده و خود را به انجام ضد آن مکلف نماید، مثلاً اگر حسد اقتضا می‌کند که متعرض عرض و آبروی محسود شود، زبان‌اش را به مدح و ثنای او مکلف کند (شبر، ۱۳۷۴، ۲۵۸-۲۵۹). پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «هنگامی که نسبت به کسی حسد پیدا کردی بر طبق آن عمل نکن و بر او ستمی روا مدار»^{۱۴۳} (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۱۵۵/۷۴)؛ ۹) تکرار و تمرین: تکرار یک عمل به تدریج تبدیل به یک عادت می‌شود و ادامه‌ی عادت تبدیل به ملکه و صفت درونی می‌گردد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۸، ۱۴۹/۲ با تلخیص)؛ ۱۰) سعی در تقویت موقعیت خود: حسود باید به جای اندیشیدن برای در هم شکستن اعتبار و شخصیت محسود، به تقویت موقعیت خود بپردازد، تا کم‌کم صفت درونی او شود (همان، ۱۳۷۸، ۱۴۹/۲ با تصرف)؛ ۱۱) ریاضت‌های شرعی (غزالی، ۱۳۸۰، ۱۷/۲)؛ ۱۲) قطع ریشه: ولی راه اصلی علاج حسد قطع ریشه‌های آن از قبیل کبر و خود عزیز داشتن و شدت حرص است (شبر، ۱۳۷۴، ۲۵۸-۲۵۹ با تلخیص).

نتیجه‌گیری

آموزه‌های اسلام، دارای متدهای پیش‌گیرانه و درمانی جامع، نظام‌مند و کاربردی برای تأمین بهداشت و سلامت روانی فردی می‌باشد.

در حوزه‌ی بهداشت روان فردی می‌توان در دو محور درمانی؛ یعنی درمان عمومی و اختصاصی به بیماری‌ها و اختلالات روانی - اخلاقی پرداخت؛ چه عامل بروز این بیماری‌ها، عوامل وراثتی و ژنتیک باشد و چه عوامل محیطی. روش‌های تأمین بهداشت روانی اسلامی در سه سطح پیش‌گیری‌های اولیه، ثانویه و ثالثیه یا مقابله و درمان قابل طرح و اجراست. این متدها برای تمام دوره‌های مختلف زندگانی، از قبل تولد و بعد از آن در دوران‌های سنی کودکی، نوجوانی و جوانی، میان‌سالی و کهنسالی و نیز فراسنی، برنامه و نسخه‌ی پیش‌گیرانه و درمانی دارد.

نظام اخلاق اسلامی یا بهداشت روان و روانشناسی اسلامی، دارای نظامی کامل و کاربردی بوده که در بسیاری موارد از روانشناسی غربی کامل‌تر و دارای متدهای پیش‌گیرانه و درمانی مناسب‌تری می‌باشد.

پی‌نوشت‌ها

(۱) «و نُنزِلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا».

(۲) «قَدْ جَاءَ تَكْمٌ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ...».

(۳) از جمله همایش‌ها:

۱. همایش بین‌المللی نقش دین در بهداشت روان (۱۳۷۶ ش) دانشگاه علوم

پزشکی ایران.

۲. همایش سلامت و اسلام (۱۳۸۱ ش) مجتمع بیمارستانی امام خمینی

تهران.

۳. همایش گفتگوی علم و دین، مفهوم حیات، انسان و مباحث کاربردی، تهران، مرکز تحقیقات علوم پزشکی کشور (۱۳۸۴).

* از جمله مجلات:

۱. فصلنامه اندیشه و رفتار، مجله روان‌پزشکی و روان‌شناسی بالینی، سال سوم، ضمیمه شماره ۹-۱۰، تابستان و پاییز ۱۳۷۶ ش.

۲. طب و تزکیه مجله ویژه گروه پزشکی، ش ۲۹، تابستان ۱۳۷۷ ش.

۳. فصلنامه پژوهش و حوزه، ش ۱۷-۱۸. (که یکصد مقاله، طرح تحقیقاتی و پایان‌نامه را در رابطه با علوم پزشکی و دین (بوژه بهداشت روان) معرفی کرده است.

۴. فصلنامه علمی - پژوهشی دانشگاه اسلامی، ش ۴، ۱۳۷۷ ش.

* از جمله کتاب‌ها:

۱. اسلام و بهداشت روان، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی نقش دین در بهداشت روان، ۱۳۸۲ ش.

۲. اصول بهداشت روانی، دکتر سید ابوالقاسم حسینی، ۱۳۷۴ ش.

4. Religion, s protective power

5. E. Durkheim

6. Pescosolido B A, Georgiana sh: Purkheim, suicide and religion: Toward a network theory of suicede, American sociolo gical Reveew, 9891, 45 (1), 33-84.

7. J. B Ellis

8. P. C. Smith

۹) الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ

أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ؛ علامه در تفسیر روایی این

آیه روایتی در خصال از عبدالله بن عمر و ابوهریره نقل می‌کند؛ دال بر این

که مراد آیه، خباثت و پاکی روانی - اخلاقی و قلبی است که رسول خدا ﷺ

فرمود: وقتی قلب کسی پاک باشد، جسدش هم پاک می‌شود، و چون قلب

پلید شد، بدن هم به سوی پلیدی می‌گراید «الخصال، ص ۳۱، ح ۱۱۰» (ر.ک: ترجمه‌ی المیزان، ج ۱۵، ص ۱۵۰).

۱۰) حسن الاخلاق برهان کرم الاعراق.

۱۱) انظر فی ای شیء تضع ولدک فان العرق دسّاس (ر.ک: فلسفی، کودک از نظر وراثت و تربیت، ج ۱، ص ۶۴، تهران، نشر معارف اسلامی، بی‌تا).

۱۲) ایاکم و تزوج الجمعاء فان صحبتها بلاء و ولدها ضیاع (ر.ک: میرزا حسین محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۵۶).

۱۳) ایاکم و الخضرا الدمن. قيل يا رسول الله و ما خضراء الدمن؟ قال: المراه الحسناء فی منبت السوء.

۱۴) ایشان فرمود: «با شرابخوار همنشینی نکنید، دختر به او ندهید و دخترش را خواستگاری نکنید» (ر.ک: محمد بن الحسن الحر عاملی، وسائل الشیعه، باب ۹، محمد نبی التویسرکانی، لثالی الاخبار، ص ۲۶۷).

۱۵) الزانی لا ینکح إلا زانیةً أو مُشْرِکَةً وَ الزانیةُ لا ینکحُها إلا زانٍ أو مُشْرِکٍ وَ حُرِّمَ ذَلِکَ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ (نور، ۳).

۱۶) ر.ک: لانگ‌مون (روان‌شناسی پزشکی)، ترجمه‌ی بهادری و شکور، ص ۵۱۰؛ دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، روان‌شناسی رشد با نگرش به منابع اسلامی، ج ۱، فصل نهم، ص ۱۲۴.

۱۷) وَقَالَ ﷺ أَطْعَمُوا الْمَرَأَةَ فِي شَهْرِهَا الَّذِي تَلِدُ فِيهِ التَّمْرَ فَإِنَّ وَلَدَهَا يَكُونُ حَلِيمًا نَقِيًّا.

۱۸) ... فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيفًا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَعَا اللَّهُ رَبَّهُمَا لَسِنٍ آتَيْتَنَا صَالِحًا لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ.

۱۹) وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ (بقره، ۲۳۳).

۲۰) (أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَلَا تَضَارُّوهُنَّ لِيُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمْلًا فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّىٰ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَأَتَمِّرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَإِنْ تَعَاَسَرْتُمْ فاستَرْضِعْ لَهُ أُخْرَىٰ (طلاق)، (۶).

۲۱) (وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ (قصص)، (۷).

۲۲) عن اميرالمؤمنين ما من لبن وضع به الصبي اعظم بركة عليه من لبن امه.

۲۳) عن علي تخيروا للرضاع كما تخيرون للنكاح فان الرضاع يعبر الطباع.

۲۴) عن علي توقوا على اولادكم لبن البغي من النساء و المجنونه فان اللبنة يعدى.

۲۵) عن ابى الحسن عليه السلام قال: اول ما يبسر الرجل ولده ان يسميه باسم حسن فليحسن احدكم اسم ولده.

۲۶) الاسم يدل على المسمى.

۲۷) يا زكريا انا نبشرك بغلام اسمه يحيى لم نجعل له من قبل سميا (مريم، ۷)؛
اي زكريا، ما تو را به پسرى - كه نامش يحيى است - مژده مى دهيم، كه قبلاً
همنامى براى او قرار نداده ايم.

۲۸) احببوا الصبيان و ارحموهم و اذا وعدتموهم شيئا ففوا لهم.

۲۹) ان الله ليرحم العبد لشدة حبه لولده.

۳۰) اكثروا من قبله اولادكم فان لكم بكل قبلة درجة فى الجنة.

۳۱) شر الآباء من دعاه البر الى الافراط.

۳۲) (وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلْمِ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِى صَغِيرًا (اسراء، ۲۴).

۳۳) ر.ك: گترین هـ.ا، مبانى تغذیه، ترجمه‌ی مینو فروزانی، ص ۶.

(۳۴) وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنَ كَامِلَيْنِ.
 (۳۵) أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وَجْدِكُمْ وَلَا تُضَارُوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمْلًا فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّىٰ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَأَتَمِّرُوا بَيْنَكُمُ الْمَعْرُوفَ وَإِن تَعَاَسَرْتُمْ فَمَسْرُوعٌ لَهُ أُخْرَىٰ (طلاق، ۶).

(۳۶) و فقال النبي ﷺ: الولد سيد سبع سنين و عبد سبع سنين و زير سبع سنين، فان رضيت اخلاقه لاحدى و عشرين و الا فضرب على جنبه فقد اعذرت الى الله تعالى.

(۳۷) ر.ك: عبدالله شفيح آبادى، فنون تربيت كودك: راهنمايى والدين معلمان و مشاوران، ص ۹۸.

(۳۸) ألبرت بندورا از واضعان نظريه يادگيري اجتماعى است.

(۳۹) اولئك الذين هدى الله فبهداهم اقتده.

(۴۰) لقد كان في رسول الله اسوة حسنه.

(۴۱) وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا.

(۴۲) اكرم نفسك عن كل دنياه فانك لن تعترض بما تبذل به نفسك عوضاً.

(۴۳) اللئيم لا يستحي، اللئيم اذا قدر افحش و اذا وعد اخلف، اللئيم لا يرجى خيره و لا يسلم من شره و لا تؤمن غوائله، اللئيم مضاد لسائر لفضائل و جامع لجميع الرذائل.

(۴۴) من هانت عليه نفسه فلا تأمن شره.

45. Adler

(۴۶) ر.ك: دنياى نوجوان، محمد رضا شرفى.

(۴۷) تَشَاوُرْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

(بقره، ۲۳۳).

وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْنُتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ عَلِيمَ اللَّهِ أَنْكُمْ سَتَذَكَّرُونَ هُنَّ وَلَكِنْ لَا تُوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا وَلَا تَعْزُمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ (بقره، ۲۳۵).

۴۸ (الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ (نساء، ۳۴).

۴۹ (وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا (نساء، ۳۵).

۵۰ (وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (نساء، ۱۲۸).

۵۱ (فليعبدوا رب هذا البيت. الذي اطعمهم من الجوع وامنهم من خوف.

۵۲ (فلو لالخبز ما صمنا و لا ادينا فرائض ربنا عز و جل.

۵۳ (من تزوج احرز نصف الدين و في حديث آخر فليتق الله في النصف الباقي.

۵۴ (يا ربّ ... قوّ على خدمتك جوارحي.

۵۵ (توجه به این جملات نیز در تأیید مطلب فوق مؤثر است: سقراط: «بعد از

دیانت، کار سرمایه‌ی سعادت و نیکبختی است». پاسکال: «مصدر کلیه مفاسد

فکری و اخلاقی بیکاری است. هر کشوری که بخواهد این عیب بزرگ

اجتماعی را رفع کند باید مردم را به کار و ا دارد تا آن آرامش عمیق روحی

که عده‌ی معدودی از آن آگاه‌اند، در عرصه وجود افراد برقرار شود».

سامونل اسمایلز: «بعد از دیانت، مدرسه‌ای برای تربیت انسان بهتر از

مدرسه‌ی کار ساخته نشده است». (به نقل از: تعلیم و تربیت در اسلام،

ص ۴۳۰).

۵۶) وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلْمِ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا
(اسراء، ۲۴).

۵۷) وَ قَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفٌّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلْمِ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا.

۵۸) لا تماشا عینیک من النظر الیہما الا برحمہ و رقبہ و لا ترفع صوتک فوق اصواتہما من المہد لا یدک فوق ایدیہما و لا تقدم قدامہا.

۵۹) و ان لیس للانسان الا ما سعی (النجم، ۳۹) پیامبر اسلام ﷺ فرمود: اطلبوا العلم من المهد الی اللحد. امیر مومنان علیہ السلام نیز همواره بہ باغداری و رفع نیازهای مستمندان و مسلمانان می پرداخت.

۶۰) پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم در خطبہی شعبانیہ فرمودند: وقرو کبارکم. امام صادق علیہ السلام در زمینہ خوش رفتاری با والدین می فرماید: «هر کہ بہ پدر و مادر خود نگاہ تند و خشم آلود کند، اگر چہ بہ وی ستم کردہ باشند، خداوند نمازش را نمی پذیرد».

۶۱) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ.

۶۲) معادل مقام «یقظہ» (بیداری) در کتب اخلاقی.

۶۳) يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ الرَّجُلُ مُهَيِّمًا عَلَىٰ نَفْسِهِ، مُرَاقِبًا قَلْبَهُ، حَافِظًا لِسَانَهُ.

۶۴) مَنْ رَعَىٰ قَلْبَهُ عَنِ الْعَفْلَةِ وَ نَفْسَهُ عَنِ الشَّهْوَةِ وَ عَقْلَهُ عَنِ الْجَهْلِ، فَقَدْ دَخَلَ فِي دِيْوَانِ الْمُتَنَبِّهِينَ، ثُمَّ مَنْ رَعَىٰ عَمَلَهُ عَنِ الْهَوَىٰ، وَ دِينَهُ عَنِ الْبِدْعَةِ، وَ مَالَهُ عَنِ الْحَرَامِ فَهُوَ مِنْ جُمْلَةِ الصَّالِحِينَ.

۶۵) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لَتَنْظُرَ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ.

۶۶) إِنْ تَبُدُّوْا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوْهُ يُحَاسِبِكُمْ بِهِ اللهُ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَاللهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ.

۶۷) من حاسب نفسه سعد.

۶۸) «وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ».

۶۹) اعلموا أن الجهاد الأكبر جهاد النفس فاشتغلوا بجهاد أنفسكم تسعدوا و ارفضوا

۷۰) من ذم نفسه اصلحها (ر.ك: شرح غرر، چاپ دانشگاه، ج ۵، ص ۴۴۵)، من مدح نفسه ذبحها (ر.ك: همان، ص ۴۴۶).

۷۱) ر.ك: كنز العمال، خ ۵۸.

۷۲) ر.ك: همان، خ ۵۷.

۷۳) ر.ك: غرر الحكم.

۷۴) ر.ك: همان.

۷۵) ر.ك: بحار، ج ۶۹، ص ۴۱۱.

۷۶) ر.ك: همان، ج ۷۱، ص ۳۸۷.

۷۷) ر.ك: روان شناسی ضمیر ناخود آگاه، ص ۹۲.

۷۸) وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ.

۷۹) الم تكن ارض الله واسعة فتهاجرو فيها ...

۸۰) ان رسول الله ﷺ كان يغيّر الاسماء القبيحة في الرجال و البلدان

۸۱) و الذين اذا انفقوا لم يسرفوا و لم يفتروا و كان بين ذلك قواماً

۸۲) و لاتجعل يدك مغلولة الى عنقك و لا تبسطها كل البسط

۸۳) «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا».

- ۸۴) وَلَوْ أَنَّهُمْ لَقَرُوا آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ.
- ۸۵) يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ.
- ۸۶) ان تقوى الله دواء داء قلوبكم و طهور دنس انفسكم.
- ۸۷) ر.ك: مصابيح الشريعة، ص ۹۷.
- ۸۸) التوبه تطهر القلوب و يغسل الذنوب.
- ۸۹) و توبوا الى الله جميعا ايها المومنون.
- ۹۰) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا توبُوا إِلَى اللَّهِ توبَةً نَّصُوحًا.
- ۹۱) ان الله يحب التوابين و يحب المطهرين؛ پیامبر اسلام ﷺ می فرماید: ليس شى احب الى الله من مؤمن تائب او مؤمنه تائبه.
- ۹۲) تعطروا بالاستغفار لاتفضحكم روائح الذنوب.
- ۹۳) وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ.
- ۹۴) و عليكم بالصبر فان الصبر من الايمان كالراس من الجسد و لا خير فى الجسد لا رأس معه و لا فى ايمان لا صبر معه.
- ۹۵) ثمره التفریه الندامه و ثمره الحزم السلامه.
- ۹۶) علامه الصابر فى ثلاث، اولها لا يكسل.
- ۹۷) والثانيه ان لا يضجر.
- ۹۸) و الثالثه ان لا يشكوا من ربه عزوجل، لانه اذا كسل فقد ضيع الحق، و اذا ضجر لم يود الشكر، و اذا شكى من ربه عزوجل فقد عصاه.
- ۹۹) حضرت زينب عليها السلام فرمود: ما رايت الا جميلاً.
- ۱۰۰) «ان يكن منكم عشرون صابرون يغلبوا مائتين و ان يكن مائه يغلبوا ألفا من الذين كفروا».

- ۱۰۱) «لا یعدم الصبور الظفر و ان طال به الزمان».
- ۱۰۲) ر.ک: بی. آر. هرگنهان، و متیو ا.ج. السون، مقدمه‌ای بر نظریه‌های یادگیری، ترجمه‌ی علی اکبر سیف، ص ۲۲۱.
- ۱۰۳) ر.ک: همان، ص ۲۴۳.
- ۱۰۴) فواسؤاتا علی ما احصى کتابک من عملی الذی لولا ما ارجوا من کرمک وسعه رحمتک و نهیک ایای عن القنوط لقتطت عندما اتذکرها.
- ۱۰۵) صُمُّ بَکُمْ عُمَى فَهُمُ لَا یَرْجَعُونَ.
- ۱۰۶) قَالُوا سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوَّعْتَ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِی.
- ۱۰۷) یدعی بزعمه انه یرجو الله، کذب و العظیم... (ر.ک: نهج البلاغه، ترجمه‌ی محمد دشتی، خطبه‌ی ۱۵۹، ص ۲۹۹).
- ۱۰۸) عن علی ینبغی للعاقل ان یعمل للمعاد و یستکثر الزاد...
- ۱۰۹) عن علی من اکثر ذکر الموت رضی الدنیا بالیسیر؛ و من اکثر ذکر الموت رضی من الدنیا بالكفافی (ر.ک: محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۹، ص ۲۴۵).
- ۱۱۰) عن علی من ارتقب الموت سارع فی الخیرات؛ و علیک بالجد و الاجتهاد و التاهب و الاستعداد، و التزود من منزل الزاد (ر.ک: نهج البلاغه، خطبه‌ی ۲۳۰)؛ تزودوا فی ایام الفناء لایام البقاء قد دللتم علی الزاد؛ و امرتم بالظعن، و حثتتم علی المسیر (همان، خطبه‌ی ۱۵۷).
- ۱۱۱) عن رسول الله ﷺ اکثر الموت ذکر الموت فانه هادم اللذات حائل بینکم و بین الشهوات.
- ۱۱۲) عن علی ذکر الموت جلاء القلوب (ر.ک: علی رضا صابری یزدی، الحکم الزاهره، ج ۱، ص ۲۲۹)؛ اکثروا ذکر الموت، فما من عبد ذکره الا احبسی الله قلبه و هون علیه الموت (ر.ک: محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه،

ج ۹، ص ۲۴۶).

۱۱۳) عن علی اکثروا ذکر الموت و یوم خروجکم من القبور و قیامکم بین یدی الله عزوجل تهن علیک المصائبهم (همان).

۱۱۴) عن علی الموت مفارقه دارالفناء و ارتحال دارالبقاء (عبدالواحد آمدی، غررالحکم، ص ۵۴).

۱۱۵) ابی عبدالله (فی حدیث) ان الرسول الله قال: من اکثر الموت احبه الله.

۱۱۶) ذکر الموت یرق الطبع.

۱۱۷) قال رسول الله اکثروا من ذکر هادم اللذات فقیل یا رسول الله و ما هادم

اللذات قال الموت فان اکیس الامنین اکثرهم للموت و احسنهم للموت

استعداد * امام علی علیه السلام نیز فرمود: اذکروا هادم اللذات و منغض الشهوات...

۱۱۸) ان کان بید احدکم فسیله فاستطاع ان یغرسها قبل ان تقوم الساعه فلیغرسها

فانله بذلک اجرا (ر.ک: میرزا حسین نوری طبرسی، مستدرک الوسایل،

ج ۱۳، ص ۴۶۰).

۱۱۹) مجادله، ۱۰؛ تغابن، ۱۳؛ آل عمران، ۱۲۲ و ۱۶۰؛ مائده، ۱۱؛ توبه، ۵۱؛

ابراهیم، ۱۱.

۱۲۰) «و ما لنا ألا نتوکل علی الله و قد هدانا سبلنا؛ چرا نباید بر خداوند تکیه

کنیم، درحالی که ما را به راه های سعادت راهنمایی کرده است؟»

۱۲۱) «من توکل علی الله ذلت له الصعاب، و تسهلت علیه الاسباب».

۱۲۲) «من احب ان یكون اقوی الناس فلیتوکل علی الله».

۱۲۳) «لیس لمتوکل عناء».

۱۲۴) «و من یتوکل علی الله فهو حسبه».

۱۲۵) «ان الغنی و العز یجولان فاذا بموضع التوکل اوطننا».

۱۲۶) ر.ک: مطهری، سیری در نهج البلاغه، مجموعه‌ی آثار، ج ۱۶، ص ۵۱۳.

۱۲۷) لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ.

﴿۱۴۱﴾

۱۲۸) «الزهد كله بين كلمتين من القرآن قال الله سبحانه: لكيلا تأسوا على ما فاتكم و لا تفرحوا بما آتاكم و من لم يأس على الماضي و لم يفرح بالآتي فقد اخذ الزهد بطرفيه».

۱۲۹) ر.ک: مطهری، سیری در نهج البلاغه، ص ۲۳۱ و ۲۳۲.

۱۳۰) «الدنيا دار ممر و الناس فيه رجلان: رجل باع فيها نفسه فابوقها و رجل ابتاع نفسه فاعتقها».

۱۳۱) وَ يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أُسِيرًا إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكُورًا.

۱۳۲) قال يا أعرابي ازهد في الدنيا يحبك الله (عز و جل)، و ازهد في ما في أيدي الناس يحبك الناس.

۱۳۳) «ان اصبركم على البلاء لازهدكم في الدنيا» (ر.ک: محمدی ری شهری، منتخب میزان الحکمه؛ بخش ۲۳، مادهی صبر).

۱۳۴) وَ كَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا (ر.ک: نرم افزار فرهنگ قرآنی، فرهنگ قرآن ۱۷، ص ۴۴۴، دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم).

۱۳۵) «إِذَا حَسَدَتْ فَلَا تَبِعْ».

۱۳۶) تعریف دیگری از شیوه‌های عاطفی چنین است: «راهبردهایی که تحت تأثیر حالت‌های هیجانی اتخاذ می‌شوند».

۱۳۷) «ذكر الله شفاء القلوب» (ر.ک: الامراض النفسية و العقلية: دکتر عزت راجح، ص ۲۰-۳۵).

۱۳۸) «وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ».

۱۳۹) من ذم نفسه اصلحها (ر.ک: شرح غرر، چاپ دانشگاه، ج ۵، ص ۴۴۵)، من

مدح نفسه ذبحها (ر.ک: شرح غرر، چاپ دانشگاه، ج ۵، ص ۴۴۶).
 ۱۴۰) قال رسول الله ﷺ: «قال الله عزَّ وجلَّ لموسى ابن عمران لا تحسدن الناس على ما آتيتهم من فضلى ولا تمدنَّ عينيك الى ذلك ولا تتبعه نفسك فان الحاسد ساخطٌ لنعمى ضاد لقسمى الذى قسمت الذى بين عبادى و من يك كذلك فلست منه و ليس منى».

۱۴۱) «اَحْتَرِسُوا مِنْ سُورَةِ الْجُمَدِ وَالْحَقْدِ وَالْغَضَبِ وَالْحَسَدِ وَاعِدُّوا لِكُلِّ شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ عِدَّةً تُجَاهِدُونَ بِهَا مِنَ الْفِكْرِ فِي الْعَاقِبَةِ وَمَنْعِ الرِّذِيلَةِ وَطَلَبِ الْفَضِيلَةِ».

۱۴۲) «صحة الجسد من قلة الحسد».

۱۴۳) «اِذَا حَسَدْتَ فَلَاتَتَّبِعْ».

منابع و مأخذ

- ۱) قرآن کریم.
- ۲) نهج البلاغه.
- ۳) آدلر، آلفرد (۱۳۷۰)، روانشناسی فردی، ترجمه‌ی حسن زمانی شرفشاهی، بی‌جا، تصویر.
- ۴) الآمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۶۶)، غررالحکم، چاپ اول، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه.
- ۵) آیت‌اللهی، سید محمد تقی (۱۳۷۰)، «خطوط کلی بهداشت در اسلام»، مجله‌ی مشکوة، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ص ۱۳۲، شماره ۳۰.
- ۶) اکبری، الله رضا (۱۳۸۲)، رابطه‌ی دنیاگرایی و سلامت روان (پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد روان‌شناسی بالینی، استاد راهنما: دکتر فتحی آشتیانی)، قم، مؤسسه‌ی امام خمینی علیه‌السلام.

- ۷) دیماتو، ام. رابین (۱۳۷۸)، روانشناسی سلامت، ترجمه‌ی محمد کاویانی و همکاران، ج ۱، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت.
- ۸) دیلمی، احمد و آذربایجانی، مسعود (۱۳۸۳)، اخلاق اسلامی (ویراست دوم)، نوبت بیست و دوم، قم، دفتر نشر معارف.
- ۹) رضایی اصفهانی، محمد علی (بی‌تا)، «قرآن و بهداشت روان»، quransc.com، سایت مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی.
- ۱۰) رضی‌الدین، محمد بن حسن طبرسی (۱۴۱۲ق)، مکارم الأخلاق، چاپ چهارم، قم، انتشارات شریف رضی.
- ۱۱) حسین‌زاده، محمد علی (۱۳۸۲)، تربیت و اخلاق اسلامی، چاپ اول، تهران، سروش مهر.
- ۱۲) حسینی قزوینی، سید هاشم (۱۳۷۶)، آرامش روح، تهران، نشر واحدی.
- ۱۳) حر عاملی (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعة، چاپ اول، قم، مؤسسه‌ی آل‌البیت لإحياء التراث.
- ۱۴) جیمز، ویلیام (۱۳۸۷)، دین و روان، ترجمه‌ی مهدی قائنی، چاپ اول، قم، انتشارات دارالفکر.
- ۱۵) سالاری‌فر، محمد رضا و همکاران (محمد رضا سالاری‌فر، محمد صادق شجاعی، سید مهدی موسوی اصل، محمد دولت‌خواه زیر نظر حجة‌الاسلام سید محمد غرویان و دکتر پرویز آزاد فلاح) (۱۳۹۰)، بهداشت روانی با نگرش به منابع اسلامی، چاپ دوم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (ناشر همکار: سمت).
- ۱۶) سید بن طاووس (۱۳۴۸)، اللهوف، تهران، انتشارات جهان.
- ۱۷) سیف، علی اکبر (۱۳۶۸)، روانشناسی پرورشی (روانشناسی یادگیری و آموزش)، تهران، آگاه.

- ۱۸) شاملو، سعید (۱۳۸۲)، *آسیب شناسی روانی*، چاپ هفتم، تهران، انتشارات رشد.
- ۱۹) شبر، سید عبدالله (۱۳۷۴)، *اخلاق {ترجمه کتاب الاخلاق}*، ترجمه‌ی محمد رضا جبارن، چاپ اول، قم، انتشارات هجرت.
- ۲۰) شرفی، محمد رضا (۱۳۷۹)، *دنیای نوجوانی*، تهران، مؤسسه‌ی فرهنگی منادی تربیت، چاپ دوم.
- ۲۱) شرقاوی، محمد (۱۳۶۳)، *گامی فراسوی روانشناسی اسلامی یا اخلاق و بهداشت روانی در اسلام*، ترجمه‌ی محمد باقر حجتی، بی‌جا، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۲۲) شیخ صدوق (۱۴۱۳ق)، *من لا یحضره الفقیه*، چاپ سوم، مؤسسه‌ی انتشارات اسلامی وابسته به جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه قم.
- ۲۳) شیخ طوسی (۱۴۱۱ق)، *مصباح المتهدج*، چاپ اول، بیروت، مؤسسه‌ی فقه الشیعه.
- ۲۴) شیخ طوسی (۱۴۱۴ق)، *الأمالی*، قم، انتشارات دارالتقافه، چاپ اول.
- ۲۵) صادقیان، احمد (۱۳۸۶)، *قرآن و بهداشت روان*، قم، انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن.
- ۲۶) صانعی، سید مهدی (۱۳۸۲)، *بهداشت روان در اسلام*، چاپ اول، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه.
- ۲۷) جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۷)، *مراحل اخلاق در قرآن*، ج ۱۱، چاپ اول، قم، اسوه.
- ۲۸) طباطبایی، سید محمد حسین (بی‌تا)، *المیزان*، ۲۰ جلدی، قم، جامعه‌ی مدرسین، مؤسسه‌ی نشر اسلامی.
- ۲۹) غزالی طوسی، ابو حامد امام محمد، *کیمیای سعادت*، ج ۲، تهران، انتشارات

علمی فرهنگی، چ ۹، ۱۳۸۰ ش.

۳۰) فاضلی، خلیل‌الله و دیگران [اعضای هیأت علمی سازمان عقیدتی و سیاسی ارتش جمهوری اسلامی] (۱۳۷۶)، اخلاق عملی، چاپ اول، بی‌جا، ناشر: مدیریت انتشارات.

۳۱) قاسمی، سلیمان (۱۳۸۸)، بهداشت و سلامت روان با نگرش به آموزه‌های دینی و سیره معصومان علیهم‌السلام، قم، مؤسسه‌ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره.

۳۲) کاویانی، محمد (۱۳۷۸)، «آیا روانشناسی اسلامی ممکن است؟»، کتاب دوم حوزه و دانشگاه، قم، پژوهشکده‌ی حوزه و دانشگاه، ویژه‌نامه ۲۷ آذر.

۳۳) کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵)، الکافی، تهران، دارالکتب الإسلامیة، چاپ، چهارم.

۳۴) گنجی، حمزه (۱۳۸۰)، بهداشت روانی، تهران، ارسباران.

۳۵) مثلولتزر، دوان (۱۳۶۲)، روانشناسی کمال، ترجمه‌ی گیتی خوشدل، تهران، نشر نو.

۳۶) مرکز مشاوره حوزه‌ی علمیه قم (۱۳۸۱)، فرایند حسادت در فرهنگ قرآن و عترت، بی‌جا.

۳۷) مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۸۱)، چاپ سوم، قم، مدرسه‌ی الامام علی بن ابیطالب علیه‌السلام.

۳۸) مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ق)، بحار الانوار، جلد دوم، بیروت، مؤسسه‌ی الوفاء.

۳۹) معادیخواه، عبدالمجید (۱۳۷۸)، فروغ بی‌پایان قرآن، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۴۰) معین، محمد (۱۳۸۷)، فرهنگ فارسی، چاپ اول، تهران، فرهنگ نما با

همکاری آراد.

۴۱) میلانی فر، بهروز (۱۳۷۴)، بهداشت روان، تهران، نشر قومس، چاپ چهارم.

۴۲) مهدوی کنی، محمد رضا (۱۳۹۰)، نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی، تهران،

دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ ۲۸.

۴۳) واعظی، سید احمد (۱۳۸۲)، اسلام و بهداشت روان (مجموعه‌ی مقالات)،

(عنوان مقاله: بررسی رابطه‌ی دعا و اضطراب در گروهی از دانش‌آموزان

مدارس تهران)، چاپ اول، بی‌جا، نشر معارف.

44 . M.Robin Dimatteo(1991), *The PsychoIgy of Health*, colifornia.

واکاوی بازدارنده‌های خلاقیت در سبک زندگی*

□ سهراب مروتی^۱

□ فرشته دارابی^۲

چکیده

آنچه که باعث تمایز مفهوم سبک زندگی از مفاهیم مشابه، مانند فرهنگ یا پاره فرهنگ، هویت، شخصیت و محدودسازی آن می‌شود؛ خلاقانه و گزینشی بودن اجزا و عناصر سبک زندگی است. سبک زندگی اسلامی، سبکی راکد، تکراری و ثابت نیست، بلکه سبکی است که در آن پوییش و حرکت جریان دارد، که در نهایت منجر به خلاقیت و نوآوری می‌شود. هر کدام از افراد در سبک زندگی اسلامی حتی با نازل‌ترین درجه‌ی خلاقیت قادرند، این جرقه‌ی مقدس را شعله‌ور ساخته و خلاقیت خفته را بیدار سازند. باید پذیرفت و باور داشت که این گوهر نفیس و گران‌بها در وجود همه‌ی ما از ابتدای خلقت تعبیه گردیده، چرا که خداوند انسان را نماینده‌ی خود در روی زمین نامیده است. این فلسفه و ایمان، منشأ بیداری اندیشه، فکر و پیدایش خلاقیت است.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۴/۳۱ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۷/۲۲.

۱. دانشیار دانشگاه ایلام (نویسنده‌ی مسؤول)

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث

خلاقیت نیاز عالی‌تری بشری در تمام ابعاد سبک زندگی اسلامی و جهشی در رشد فکر و اندیشه‌ی انسان است. این نیاز نیز مانند دیگر نیازها و مسائل زندگی انسان در معرض تهدید موانعی است. این پژوهش با روش کتابخانه‌ای و اسنادی مفهوم خلاقیت و نوآوری را با استناد به قرآن کریم و احادیث معصومین علیهم‌السلام بیان می‌کند و سپس به تحلیل و بررسی موانع بروز و شکوفایی خلاقیت (فردی) در سبک زندگی اسلامی و ارائه‌ی راه‌حل‌های این معضل با توجه به آموزه‌های دینی می‌پردازد. واژگان کلیدی: سبک زندگی، خلاقیت، نوآوری، قرآن کریم، احادیث، پیشرفت، شکوفایی.

مقدمه

انتخاب سبک زندگی گام نهادن در راهی است که به فرموده‌ی قرآن کریم و احادیث معصومین علیهم‌السلام، صراط مستقیمی است که به دارالسلام الهی منتهی می‌شود. در این مسیر انسان روابط چهارسویه‌ی خودش را سامان می‌بخشد؛ روابط چهارسویه‌ای که تأمین‌کننده‌ی نیازهای مادی، معنوی، دنیایی و اخروی انسان است. این روابط چهارسویه، همگی، راه به دارالسلام دارند. در این راه انسان در کنار اطاعت و خضوع در مقابل دستورات پروردگار و فرستادگان‌اش باید حائز ذهنی خلاق و آگاه باشد، که نه تنها در مسیر فردی بتواند در مقابل مشکلات و سختی‌ها مقاومت کند، بلکه اسباب پیشرفت و ترقی جامعه‌اش را نیز پدید آورد؛ چرا که سبک زندگی نقش مهمی در خلق هویت فردی و جمعی دارد.

با پیشرفت روز افزون دانش و تکنولوژی و جریان گسترده‌ی اطلاعات افزوده، جامعه‌ی اسلامی نیازمند آموزش مهارت‌هایی است که با کمک آنها بتواند همگام با توسعه‌ی علم و فناوری پیش برود. هدف باید پرورش انسان‌هایی باشد که بتوانند با مغزی خلاق با مشکلات روبه‌رو شده و به حل آنها بپردازند، به گونه‌ای که انسان‌ها بتوانند به خوبی با یکدیگر ارتباط برقرار کرده و با بهره‌گیری از دانش جمعی و تولید افکار نو مشکلات را از میان بردارند. امروزه افراد

جامعه‌ی اسلامی نیازمند آموزش خلاقیت هستند که با خلق افکار نو به سوی یک جامعه‌ی سعادت‌مند قدم بردارند. در معارف دینی ما، به طور ویژه، به این موضوع پرداخته شده است. قرآن کریم خداوند سبحان را این‌گونه معرفی کرده است: «بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»^۱. خدای سبحان بدیع و پدید آورنده‌ی بدون الگوی آسمان‌ها و زمین است و آنچه را خلق می‌کند، بدون الگو خلق می‌کند، پس هیچ یک از مخلوقات او الگویی سابق بر خود نداشته‌اند، پس فعل او مانند فعل غیر او به تقلید، تشبیه و تدریج صورت نمی‌گیرد، و او همچون دیگران در کار خود متوسل به اسباب نمی‌شود. کار او چنین است که چون قضاء چیزی را براند، همین که بگوید باش، موجود می‌شود، پس کار او به الگویی سابق نیاز ندارد و هم‌چنین کار او تدریجی نیست (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۹۴).

با این حساب خداوندی که خود خالق بدیع و خلاق می‌باشد، انسان را، به حسب دارا بودن خصیصه‌ی تعقل و اندیشه، اشرف مخلوقات‌اش قرار داده است. با این ویژگی، آدمیان، برتر شناخته شده و مثمر ثمر واقع می‌گردند، تا جایی که پیامبر خدا ﷺ چگونگی پاداش و عقاب در آخرت را در گرو میزان عقل و خرد به حساب آورده و در این باره فرموده است: چون انسانی را دیدید که زیاد نماز اقامه نموده و روزه می‌گیرد، به او مباحثات نکنید تا بنگرید که عقل‌اش چگونه است (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۷۰).

شناخت بازدارنده‌ها از یک سو به فهم آسیب‌های خلاقیت یاری می‌رساند و از سوی دیگر به طراحی و تعیین الگوهای مناسب و جانشین برای دفع موانع کمک می‌کند. با این توصیف، هدف از طرح عوامل بازدارنده در این مقاله، روشن‌تر کردن هر یک از عوامل مؤثر بر چرخه‌ی رشد و تحول خلاقیت در سبک زندگی اسلامی است. سبک زندگی اسلامی یعنی رفتارهای انسانی‌ای که متأثر از فرهنگ اسلامی هستند. لازم به ذکر است، با توجه به این‌که موانع فردی

(درونی) و موانع اجتماعی (بیرونی) خلاقیت را تهدید می‌کنند، در این پژوهش ما به دنبال موانع فردی هستیم؛ زیرا باید توجه کرد که مخاطب آموزه‌های دینی، دستورهای اخلاقی، و بیانات مصلحان، چیزی مستقل از افراد نیست. در هر صورت آن کسی که باید در جامعه تحول ایجاد کند، فرد است، حتی اگر گاهی به صیغه‌ی جمع آورده می‌شود، باز ناظر به افراد است. قرآن نیز وقتی می‌گوید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا**، مراد افراد است، چرا که هیچ‌گاه کسی برای جامعه هویتی کاملاً مستقل از فرد قائل نمی‌باشد.

بحث درباره‌ی شرایط و عوامل بازدارنده‌ی خلاقیت و نوآوری که در نهایت منجر به اتخاذ پاسخ‌های اجتنابی، حساسیت‌های منفی عاطفی و انگیزشی در افراد خلاق می‌شود، تحت عنوان بازدارنده‌های خلاقیت مطرح می‌شوند. خلاقیت دارای مؤلفه‌های گوناگون شناختی، انگیزشی و شخصیتی است. این پژوهش به دنبال این است که در آموزه‌های دینی بازدارنده‌های خلاقیت فردی در سبک زندگی کدام‌اند و این بازدارنده‌های چه صدمه‌های را بر فرد و در نهایت بر جامعه وارد می‌آورند؟

واژه‌شناسی خلاقیت

خلاقیت واژه‌ای عربی است که ریشه‌ی آن «خلق» است و در اصل به معنای اندازه‌گیری و تقدیر می‌باشد. از آنجا که آفریدن توأم با اندازه‌گیری است «خلق» را آفریدن معنی می‌کنند (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۲۹۲). راغب اصفهانی می‌گوید: «خلق» به معنی اندازه‌گیری درست است و در ابداع شیء و ایجاد از چیزی دیگر به کار می‌رود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۲۹۶).

در اصطلاح، دانشمندان، خلاقیت را با تعابیر متعدد و متنوعی تعریف کرده‌اند؛ به طوری که گاهی هر تعریف فقط بیان‌گر یک بعد از ابعاد مهم فراگرد خلاقیت

است. برای مثال هربرت فوکس معتقد است که «فراگرد خلاقیت» عبارت است از هر نوع تفکری که مسأله‌ای را به‌طور مفید و بدیع حل کند (رضائیان، ۱۳۸۵، ص ۲۵).

گیلفورد نیز بر این باور است که خلاقیت یعنی استعداد تفکر واگرا، عرضه‌ی هدف‌ها و راه‌حل‌های جدید و منحصر به فرد، امکان تفکر جدید و اصیل و انحراف از عقاید متعارف موجود (کریمی، ۱۳۶۵، ص ۱۶۹).

در تعریف دیگر این‌چنین آمده است که خلاقیت عبارت است از توانایی تلفیق ایده‌ها به شیوه‌ای منحصر به فرد برای برقراری ارتباط غیر معمول بین ایده‌ی خلاق و تبدیل آن به یک محصول، خدمت یا شیوه‌ی مفید (مقیم، ۱۳۸۵، ص ۳۲). در فرهنگ روان‌شناسی «سیلامی» راجع به خلاقیت چنین آمده است: خلاقیت همان تمایل ذوق ایجادگری است که در همه‌ی افراد و در همه‌ی سنین به‌طور بالقوه وجود دارد (بودو، ۱۳۵۸، ص ۱۰).

اما زمانی که واژه‌ی «خلاقیت» گفته می‌شود، معمولاً واژه‌ی «نوآوری» نیز مطرح می‌گردد. «نوآوری» عبارت است از فرایند خلق اندیشه‌های نو و به‌کار بردن آنها در عمل (شرموهورن، ۱۳۸۱، ص ۵۳۲). هالت نیز نوشته است: اصطلاح نوآوری در یک مفهوم وسیع، به‌عنوان فرایندی برای استفاده از دانش یا اطلاعات به منظور ایجاد یا معرفی چیزهای تازه و مفید به‌کار می‌رود (حسینی، ۱۳۷۸، ص ۲۹).

از تعاریف فوق به دست می‌آید هر چند که خلاقیت و نوآوری معنایی نزدیک به هم دارند، اما بیشتر خلاقیت را به معنای آوردن چیزی جدید به مرحله‌ی وجود یا طی کردن راهی تازه یا پیمودن یک راه پیموده شده‌ی قبلی به طرز نوین، که موجب پدیدآمدن یک ایده جدید می‌شود به‌کار می‌گیرند و نوآوری را عبارت از آوردن چیزی جدید به مرحله‌ی استفاده و یا فرایندی جدید، منتج از

ایده‌های جدید دانسته‌اند. بنابراین نوآوری بدون خلاقیت صورت نخواهد پذیرفت. بر این اساس خلاقیت بیشتر یک فعالیت فکری و ذهنی به شمار می‌رود، ولی نوآوری بیشتر جنبه‌ی عملی دارد. «خلاقیت» پیدایی و تولید یک اندیشه و فکر نو و «نوآوری» عملی ساختن آن اندیشه و فکر است.

تحلیل مسأله

هر چند واژه‌ی خلاقیت از واژه‌های نوظهور در دنیای معاصر است، اما با توجه به آموزه‌های دینی می‌توان زمینه‌های پیدایش فرهنگ خلاقیت و یا موانعی که موجب عدم رویش خلاقیت در زندگی اسلامی می‌شوند را به دست آورد. به طور کلی موانع خلاقیت بر دو نوع‌اند؛ «موانع فردی» و «موانع بیرونی» که در این مقاله به «موانع فردی» از دیدگاه ثقلین می‌پردازیم.

۱) عدم اعتماد به نفس

یکی از مواهبی که خداوند به انسان ارزانی داشته است اعتماد به نفس است، اعتماد به نفس نیرویی است که شخص را در استفاده‌ی بهینه از قابلیت‌ها و توانمندی‌های خویش جهت رسیدن به اهدافی که در سبک زندگی اسلامی در نظر دارد یاری می‌کند. به عبارت دیگر اعتماد به نفس، یعنی ایمان به توانایی‌های ذاتی و استعدادهای فطری خویش و ایمان به یاری خداوند در پرورش و گسترش آنها.

روانشناسان معتقدند اعتماد به نفس قدرتی است که توانایی و اقتدار آدمی را دوچندان می‌کند. انسانی که اعتماد به نفس دارد، توانایی نوآفرینی و شکوفایی را خواهد داشت. به عکس کسی که اعتماد به نفس را از دست داده، نخواهد توانست از استعدادهای خویش بهره‌بردارد. در نتیجه دچار تحقیر، حقارت نفس، سرخوردگی و شکست خواهد شد (زنیل خانی، ۱۳۸۷، ص ۴).

اعتماد به نفس از نظر قرآن، به معنای پی بردن به کرامت و ارزش نفس است «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ»^۲ (اسراء، ۷۰) و این کرامت انسان از ویژگی‌های او است که سایر مخلوقات از آن برخوردار نیستند. به همین دلیل نسبت به دیگر مخلوقات برتری دارد. از دیگر کرامات و ارزش‌های انسان، مقام «خليفة اللهی» (بقره، ۳۰) و «مسجود ملائکه» (بقره، ۳۳) و «تعلیم الاسماء» (بقره، ۳۱) بودن او است کشف این حقایق سبب می‌شود انسان، جایگاه و ارزش خود را در زندگی بشناسد و به خود ببالد و اعتماد کند؛ و با این ویژگی‌ها در مسیر سعادت و کمال گام بردارد.

بر این اساس کسی که مقام و ارزش خود را شناخته باشد تلاش می‌کند آن را از دست ندهد، و با قدرت و قوت، موقعیت والای خود را حفظ کند و هرگز شکست نخورد. از آن جا که تمامی این ارزش‌ها از سوی خدا است، عزت را نیز از خدا می‌خواهد «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ»^۳ (فاطر، ۱۰). راغب در کتاب مفردات آورده است: کلمه «عزت» به معنای آن حالتی است که نمی‌گذارد انسان شکست بخورد، و مغلوب واقع شود. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۶۵).

در جای دیگر از قرآن کریم آمده است: «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزِنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^۴ (آل عمران، ۱۳۹)؛ ایمان به خدا به ارزش‌های والای خدادادی سبب آن می‌شود که انسان از کسی ترس نداشته باشد، سست نشود و خود را برتر ببیند. این روحیه، عامل مهمی برای موفقیت و پیشرفت در سبک زندگی اسلامی است.

از دیدگاه سنت نیز اگر بنگریم پی خواهیم برد ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام به این مسأله توجه شایانی داشته‌اند. به عنوان نمونه، امام علی علیه‌السلام می‌فرمایند: «کسی که شخصیت‌اش ارزشمند گردد، خطا کاری‌هایش کم می‌شود» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶،

ص ۲۳۱). ایشان در جایی دیگر فرموده‌اند: بزرگ‌ترین نادانی، ناآگاهی انسان از شأن و منزلت خویش است (ری‌شهری، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۸۷۴).

پس کاملاً واضح و آشکار شد که شخص مسلمان هنگامی که به این حقایق دست یافت و ارزش وجودی خویش را شناخت از سرخوردگی و خودکم‌بینی رهایی یافته و می‌تواند از استعدادها و توانمندی‌های خویش به بهترین وجه استفاده نماید. به همین علت در سبک زندگی اسلامی اعتماد به نفس اولین ایستگاه موفقیت است و تمام شخصیت انسان در راستای عزت نفس او شکل می‌گیرد.

۲) انتقاد ناپذیری

اندیشه، ظریف‌ترین، لطیف‌ترین و نازک‌ترین منش واقعیت سبک زندگی افراد است. اگر نخبگان ساز و کارهای مناسب جهت پرورش آگاهانه و آزادانه‌اش را فراهم نیاورند، دچار پژمردگی و افسردگی شده و به جای رشد و بالندگی دچار رکود و انحطاط می‌گردد. نقد و انتقاد صحیح، از آن روی مورد تأکید است که شاخص‌ترین ویژگی انسان را «اندیشیدن» او بدانیم، بی‌گمان کارسازترین و تعیین‌کننده‌ترین عامل در خلاق کردن، شکوفایی و گسترش این ویژگی، ارزیابی و نقد و بررسی است (کلانتری، ۱۳۸۵، ص ۲۴۹).

بر این اساس نقد به عنوان عاملی اصلاحی، پیش‌برنده، بالنده، مجال‌بازنگری و همه‌سونگری می‌بخشد و جلو بسیاری از ریزش‌ها، دوباره‌کاری‌ها و تکروری‌ها را می‌گیرد. در نتیجه، طرح‌ها را در راستای سود دهی و بهره‌مندی بهتر و بیش‌تری قرار می‌دهد. انتقاد عامل ضروری رشد و اصلاح اذهان و افکار است و گریزی از آن نیست؛ چنان‌که بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، امام خمینی رحمته‌الله‌علیه در این باره فرموده‌اند: «انتقاد باید بشود! تا انتقاد نشود یک جامعه اصلاح نمی‌شود. عیب همه جا هست؛ سرتاپای انسان عیب است و باید این عیب‌ها را گفت و انتقادها

را کرد برای این که فرد و جامعه اصلاح شود» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۴، ص ۴۴۱).

﴿۱۵۵﴾

در آموزه‌های دینی، به مقوله‌ی نقد و تقدیرپذیری، اهمیت فراوان داده شده است. واژه‌های نصیحت، تذکر، موعظه، استماع قول، اتباع احسن، توأسی به حق، دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر، هر یک به گونه‌ای اهمیت و جایگاه نقد و تقدیرپذیری را بیان می‌کنند. قرآن کریم می‌فرماید: «فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ»^۵.

در کلمه‌ی «استماع» نکته‌ی نغز و ویژه‌ای نهفته که در «سماع» نیست. شنیدن سخن دیگران، با آن صورتی که ناخواسته سخن دیگری به گوش برسد، تفاوت دارد. آن که گوش فرا می‌دهد، نقد و بررسی نیز می‌کند، تمام پیامدهای خوب، بد، زیبا و زشت سخن را می‌سنجد، آن‌گاه دست به گزینش می‌زند. به هنگام برگزیدن نیز، میان خوب‌ها و خوب‌ترها، به گونه‌ای ارزیابی می‌کند و در پایان با آگاهی و بررسی همه جانبه، سخن نیکوتر و طرح و برنامه‌ی خردمندانه‌تر را برمی‌گزیند.

هم‌چنین در جای دیگر قرآن کریم می‌فرماید: «وَذَكَرْ فَإِنَّ الذِّكْرَ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ»؛ تذکر، فراموشی‌ها و ناآگاهی‌ها را به هوشیاری‌ها و بیداری‌ها دگرگون می‌کند و همگان را در جامعه به حضور و مراقبت همه سویه فرا می‌خواند. در چنین جامعه‌ای، کم‌کاری‌ها، کندکاری‌ها و بدکاری‌ها، کم‌تر به چشم می‌خورد و هر یک از افراد خود را موظف می‌دانند که به دیگران هشدار و تذکر دهند تا کارها در روال و روند واقعی خود قرار گیرد (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۸، ص ۸۷).

روایت‌های بسیاری نیز دلالت بر مفید بودن انتقادپذیری دارند. به عنوان نمونه

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «خردمند کسی است که نظر خود را متهم کند و به آن چه که نفسش را وسوسه می‌کند اعتماد نداشته باشد» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۵۵). بر این اساس فرد خلاق باید برای خود دادگاهی تشکیل بدهد و از صاحب نظران بخواهد که درباره‌ی او داوری کنند. امام سجاد علیه السلام نیز در حدیثی زیان بی‌توجهی به انتقاد سازنده را از این گونه گوشزد می‌کند: چه بسا افرادی که از بس خوبی‌شان را گفتند و مدح‌شان نمودند، فریب خوردند [فاسد شدند] و چه بسا افرادی که چون از عیب‌شان چشم پوشی شد [مورد انتقاد قرار نگرفتند] مغرور شدند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۵، ص ۱۳۹).

بنابراین در سبک زندگی اسلامی هدف از «نقد» تشخیص و انتقال نقاط قوت و ضعف هرگونه تفکر و رفتار انسانی به نحوی که بتوانند آن را در جهت خلاق شدن خود و در نهایت خلاقیت جامعه به کار برند.

۳) تحجر

متحجر به کسی گفته می‌شود که در برابر هر نوع تحول و نوآوری سختی نشان داده و اندیشه‌های همسان با اندیشه‌های خویش را پذیرفته و از پذیرش اندیشه‌های دیگر به شدت اجتناب می‌ورزد. علاوه بر آن نسبت به وسایل و ابزارهای جدید بی‌توجه و از کاربرد مطلوب آن غفلت می‌ورزد. تحجر و مطلق‌نگری یکی از بازدارنده‌های جدی بر سر راه نوآوری و شکوفایی است، چون افرادی که در دام تحجر گرفتار آمده‌اند فکرشان از پوییدن و بالیدن محروم مانده و با هر نوآوری مخالفت می‌ورزند. هر چند ممکن است که این دسته از انسان‌ها در عمل خیلی کوشا و فعال باشند، ولی در حوزه‌ی اندیشه دچار ایستایی و سنگ‌وارگی گشته و جامعه را از رسیدن به تعالی و توسعه باز می‌دارند. اولین گروهی که در تاریخ اسلام به جمود و تحجر مبتلا شدند، خوارج بودند. امام علی علیه السلام درباره‌ی آنها فرمودند: من می‌کوشم که دردها را با شما درمان کنم، در

حالی که شما درد بی‌درمان شده‌اید. کسی را مانده‌ام که خار در پایش خلیده است و او ناگزیر است با کمک خاری دیگر، خار را از پای بیرون کشد، هرچند می‌داند که خار خار می‌گراید (نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۲۰).

در فرهنگ قرآنی انسان متحجر کسی است که عقل و دل او از پذیرش سخن حق و معجزات آشکار خداوند و پیروی از دستورهای الهی، مقاومت می‌ورزد؛ «ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشَقَّقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ»^۷.

آیه‌ی شریفه شدت قساوت قلوب آنان را، این‌طور بیان کرده: که بعضی از سنگ‌ها احياناً می‌شکافند، و نهرها از آنها جاری می‌شود، و میانه‌ی سنگ سخت و آب نرم مقابله انداخته، چون معمولاً هر چیز سختی را به سنگ تشبیه می‌کنند، هم چنان که هر چیز نرم و لطیفی را به آب مثل می‌زنند. می‌فرماید: سنگ به آن صلابتش می‌شکافد، و انهارى از آب نرم از آن بیرون می‌آید، ولی از دل‌های اینان حالتی سازگار با حق بیرون نمی‌شود، حالتی که با سخن حق، و کمال واقعی سازگار باشد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۰۷).

در حقیقت منظور انسان‌هایی است که تمام وجودشان سخت و سیاه شده و در برابر اندیشه، شناخت و شهود نفوذ ناپذیرند و از جرگه‌ی اصحاب تفکر، اندیشه و ذوق خارج و هدایت ناپذیرند و اینان کسانی هستند که قرآن کریم به «دس نفس» از آنان یاد کرده است: «وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّهَا»^۸. در ذیل این آیه‌ی شریفه آمده است: پیروزمندان و شکست‌خورده‌گان در صحنه‌ی زندگی دنیا مشخص می‌شوند، و معیار ارزیابی این دو گروه چیزی جز «تزکیه‌ی نفس و نمو و رشد روح تقوی و اطاعت خداوند» یا «آلودگی به انواع معاصی و گناهان» نیست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۷، ص ۴۸).

با توجه به مطالبی که گفته شد در سبک زندگی اسلامی متحجر و مطلق‌نگری تضاد آشکاری با نوآوری و شکوفایی دارد، اندیشه‌های متحجر نه تنها از پوییدن و بالیدن بی‌بهره‌اند، بلکه هر نوآوری و ابتکاری را نیز بدعت معرفی می‌کنند. بر این اساس است که می‌توان گفت متحجر و مطلق‌نگری دو پیامد زیان‌بار را در سبک زندگی آدمی پدید می‌آورد؛ نخست اختلال در دریافت ذهنی، چون با چیزهای جدید به صورت گزینشی برخورد نموده و هر چه مورد پسند آنها نباشد مطرود، مطعون و ابزار شیطان معرفی می‌کنند. دوم اختلال؛ در تحلیل افکار نو زمانی می‌توانند موجب تحول و دگرگونی در سبک زندگی اسلامی انسان شوند که ذهن، آنها را به صورت نوگرایانه تحلیل کند، در صورتی که افراد متحجر با تحلیل سنتی و دیروزی با ابزارهای مدرن و امروزی برخورد می‌کنند و این جریان فقط در گذشته نبوده، بلکه به عنوان جریانی فرهنگی در کل، موجودیت خویش را حفظ نموده است.

۴) تعصب

واژه‌ی تعصب از لفظ عصب گرفته شده و به معنای آن است که شخص نسبت به چیزی واکنش عاطفی و احساسی به دور از هرگونه معیار عقلانی و عقلایی داشته باشد. در حقیقت احساسی قوی و شدید عاطفی است که برگرفته از وابستگی شدید به امری می‌باشد (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۲۳۳). تعصب ضدخلاقیت است و افراد متعصب هیچ‌گاه خلاق نخواهند بود؛ زیرا تعصب مانع جدی بر سر راه بالندگی اجتماعی و شکوفایی استعدادها به حساب می‌آید.

یکی از مهم‌ترین آثاری که قرآن کریم برای تعصب در حوزه‌ی فردی و روان‌شناختی بیان می‌کند، عدم دست‌یابی به شناخت است. به این معنا که تعصبات، مانع اصلی شناخت درست حقایق و ره‌یابی به آن است. طبق این آیه‌ی شریفه «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ»^۹ که بیان می‌کند که تعصبات

عامل مهمی در نفهمیدن گفتار حق هستند؛ زیرا افراد متعصب حاضر نمی‌شوند تا به سخنان جدید که مطلب تازه‌ای را بیان می‌کنند، گوش دهند و با اصرار و لجاجت، منطق و عقل را زیر پا می‌گذارند، همان‌گونه که خداوند در آیه‌ی شریفه‌ی ذیل می‌فرماید: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَىٰ عَلَىٰ شَيْءٍ وَقَالَتِ النَّصَارَىٰ لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ»^{۱۰}.

علامه طباطبایی رحمته الله در تفسیر المیزان آورده‌اند:

زمانی که عواطف درونی و احساسات باطنی انسان بیشتر و عمده‌اش خوف و رجا است همواره خیال او را تحریک می‌کند به این که تأثیر پاره‌ای خرافات را بپذیرد، این عواطف اعتقاد به خرافات را به گردنش می‌گذارد، چون قوه‌ی خیال در ذهن او صورت‌هایی هول‌انگیز و یا امیدوار کننده ترسیم می‌کند و حس خوف و رجا هم آن صورت‌ها را حفظ می‌کند و نمی‌گذارد از خزانه‌ی نفس غائب شود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۶۳۸).

سنت رسیده از اهل بیت علیهم‌السلام نیز شامل نقل‌های مبتنی بر دوری و پرهیز از تعصب می‌باشد. تا جایی که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «هر کس در دلش به اندازه‌ی دانه‌ی خردلی تعصب باشد، خداوند در روز قیامت او را با اعراب جاهلی برانگیزد» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۰۸). این تعبیر نشان می‌دهد که این رذیله‌ی اخلاقی به قدری خطرناک است که پایین‌ترین درجه‌ی آن با ایمان خالص سازگار نیست. در حدیث دیگری از آن حضرت آمده است: «از لجاجت بیرهیزید که آغازش جهل و پایانش پشیمانی است» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۴). امام علی علیه‌السلام نیز در این باره می‌فرمایند: «لجاجت آراء انسان را سست، و او را به خطا می‌افکند» (نهج‌البلاغه، کلمات قصار، ش ۱۷۹).

با تحلیل در سبک زندگی دریافتیم که ریشه‌ی چنین رفتارهای ضد حقانیت، مقاومت و مقابله با آن، در عدم اطاعت ایشان از عقلانیت است. از این رو از افراد

خواسته شده برای خلاقیت در مسائل تعقل کنند و هر نوع تعصب و تقدس‌گرایی را از محدوده‌ی فکرشان خارج نمایند و با تفکر و به‌کارگیری عقل، خود را از بحران حق‌گریزی نجات دهند.

۵) تقلید کورکورانه

سبک زندگی اسلامی مخالف ذهنیتی است که حالت انفعالی پیدا کرده، زیرا هنگامی که در رابطه با عین قرار می‌گیرد، حقیقت را همچون وحدت ذهن و عین نمی‌فهمد. لذا حقیقت برای چنین ذهنی امری از پیش تعیین شده بوده و به هیچ وجه به شناخت و ایجاد تغییر و تحول در جهان نمی‌انجامد. چنین ذهنی دچار تقلید شده است. ناگفته نماند که تقلید بر دو نوع است؛ نخست تقلید خردپذیر، که بر مبنای اندیشه، تعقل و بصیرت است. تقلید در علم فقه بدین معناست و انسان برای پیمایش مسیر صعب‌العبور زندگی ناگزیر به پیروی از آن است. دوم تقلید خردستیز؛ تقلید بدین معنا بر مبنای اندیشه‌ورزی انجام نپذیرفته، بلکه چون اساس آن جهالت و ناآگاهی است، اندیشه‌ستیز و ضدنوآوری است. انسان مقلد بدین معنا آگاهانه یا ناآگاهانه تحت‌الگوی خاصی قرار گرفته و بدون هیچ‌گونه آگاهی از او پیروی می‌کند. این نوع تقلید آدمی را کور و کر ساخته و وی را به موجودی تهی و بی‌محتوا تبدیل می‌گرداند.

در نتیجه از سر تقلید به روزمرگی افتاده تن به هر کاری می‌دهد و هر امر ناروایی را مرتکب می‌شود. چون تقلید جاهلانه توان پرورش ایده‌های خلاق را ندارد در برابر نوآوری و شکوفایی قرار می‌گیرد. در همین راستاست که در آیه‌ی شریفه‌ی ذیل این‌چنین آمده است: «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا الْفَرِيقَانَا عَلَيْهِ ءَابَاءُنَا أَوْ لَوْ كَانَ ءَابَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ»^{۱۱}.

علامه طباطبایی^{رحمته‌الله‌علیه} در ذیل این آیه‌ی شریفه آورده‌اند: این حرف همان سخن بدون علم است و سر از مطلبی در می‌آورد که هیچ عاقلی، اگر تنبه داشته باشد،

لب بدان نمی‌گشاید. اگر پدران خود را تنها در مسائلی پیروی می‌کردند که در آن مسائل دارای علمی بودند و راه حق را یافته بودند و این‌ها هم از علم و اهتداء پدران اطلاع می‌داشتند، چنین اتباعی، اهتداء بدون علم نمی‌شد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۶۳۴). این آیه به صراحت تقلید در عقاید مانند نپذیرفتن وحی را به صرف پیروی از آبا و اجداد مذمت می‌کند و با تأکید بر منزلت اندیشه و عقاید، آنان را به تعقل در عقیده فرا می‌خواند.

در همین راستاست که امام علی علیه السلام پیروان خود را به شدت از تقلید کورکورانه بازداشته و فرموده است: دسته‌ای دیگر پشه‌های دستخوش باد و طوفان‌اند که هر آوازه‌ای را پی می‌گیرند و با هر وزش باد به سویی رانده می‌شوند؛ نه از روشنایی علم فروغی یافته‌اند و نه بر تکیه‌گاه محکمی تکیه کرده‌اند (نهج البلاغه، کلمات قصار، ص ۴۲۲).

در سبک زندگی اسلامی فرد خلاق به دنبال این نیست تا روش دیگران را تکرار کند. او می‌داند که تقلید، دشمن خلاقیت است، ولو این که این تقلید از خودش باشد که صد برابر بدتر. فرد خلاق در هر حال شاکر و راضی است، ولی قانع نیست. زمانی که خلاقیت یک فرد خلاق به اوج خود می‌رسد، در درون این اوج، بادهای تغییر باران شکوفایی بیش‌تر می‌دهد. خود می‌سازد و باز در درون خود می‌ریزد. او می‌چیند و باز واچین می‌کند.

۶) روزمرگی

زندگی روزمره معرف زندگی و کردار کمابیش یکنواخت و تکرار شونده‌ای برای بقای فردی است، اما زندگی غیر روزمره فعالیت‌هایی را دربرمی‌گیرد که تداوم زندگی اجتماعی را تضمین نموده و موجبات نوآوری و شکوفایی را پدید می‌آورد.

اندیشه‌ی برخاسته از زندگی روزمره مجموعه‌ی باورها، اعتقادات و

دریافت‌هایی را دربرمی‌گیرد که به طور مستقیم به علت فعالیت عملی روزمره‌ی انسان و به پشتوانه‌ی سنت‌های اجتماعی و فرهنگی جامعه گسترش می‌یابد و بدون هیچ‌گونه تردیدی صحیح انگاشته می‌شود. در این بینش، چون عمدتاً خود به خودی است، به شناسایی نمود پدیده‌ها و موضوعات دست می‌یابد، اما امکان شناخت ماهیت اشیاء، پدیده‌ها و موضوعات در آن وجود ندارد. در این نگرش عرصه‌ی دانسته‌ها عادی و بدیهی است. هیچ دانسته‌ای در آن تردید برانگیز نیست. فرد نسبت به منبع دانسته‌های خود و نیز خود دانسته‌ها شک و شبهه‌ای نداشته و آنها را به موضوع پرسش تبدیل نمی‌کند. او در هر شرایطی که مطابق با آن شرایط خاص؛ این یا آن دانسته و یا محفوظات ذهنی خود را که برای تصمیم‌گیری مناسب بداند، به کار می‌گیرد و چه بسا که این دانسته‌ها با هم در تضاد و تناقض باشند، زیرا آن دانسته‌ها در حال عادی صحیح و بدیهی شمرده می‌شوند. وی در دنیایی عادی، که آن را بدیهی می‌شناسد، زندگی می‌کند و دیگر نیازی به اندیشه ورزی نداشته و خود را درگیر شک و پرسش نمی‌کند.

قرآن کریم به این مسأله توجه شایانی داشته و این چنین آورده است: «فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ»^{۱۲}.

در سبک زندگی اسلامی افراد از فرصت‌های زندگی بهترین بهره‌ها را برده و نیک‌ترین ذخیره‌ها را می‌اندوزند، در راه اطاعت خدا و خویش‌داری از نافرمانی او شکیبایی می‌ورزند و روز قیامت بدون محاسبه‌ی اعمال به بهشت می‌روند، زیرا این افراد در این دنیای فانی، در لحظه لحظه‌ی زندگی دقت کرده‌اند تا دچار لغزش نشوند. محاسبه‌ی نفس و بررسی کارهای روزانه، ویژگی کسانی است که ایمان حقیقی در جان و دلشان راه یافته است. پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید: «پیش از آن که مورد حساب‌رسی قرار بگیری، خود به حساب نفستان برسید و پیش از آن که سنجیده شوید، خود، نفس‌تان را در ترازوی سنجش بگذارید و برای آن

روز حساب بزرگ آماده شوید» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۵۹۱). امام علی علیه السلام فرموده است: «تصفیه‌ی عمل، بهتر از عمل است» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸۷، ص ۹۰). برای آفت‌زدایی و پاک‌سازی عمل، باید به پرونده‌ی یکایک اعمال روزمره‌ی خود رسیدگی کرد و انگیزه و نیات عمل را «محاسبه» نمود، و به خود، نمره داد. هم‌چنین از ایشان نقل شده است: اینک تا فرصت باقی است خویشان را تدارکی بین و به خود بیاندیش که اگر هم‌چنان بی‌تفاوت بمانی و کوتاهی کنی تا بندگان خدا بر تو هجوم آورند، جریان‌ها به زیانت به بن بست می‌انجامد و آنچه امروز از تو پذیرفته است فردا از تو دریغ خواهد شد (نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۶۵).

بر این اساس در سبک زندگی اسلامی کسانی که دچار بینش روزمرگی شده‌اند، از تغییر کیفی واقعیت مطابق با اهداف و آرمان‌های تعیین شده و نیز ضرورت‌های خودواقعیت ناتوان هستند. لذا سبک زندگی چنین افرادی انباشته از رویدادهایی است که تبدیل به تجربه نمی‌شوند و منجر به نوزایی و نوآفرینی نیز نمی‌گردند. این به خلاف قوانین و قواعد سبک زندگی اسلامی است.

۷ نادانی و ناآگاهی

بی‌بدیل‌ترین ابراز برای شکوفایی استعداد و بروز نوآوری در سبک زندگی علم و آگاهی است؛ همان‌گونه که جهل و نادانی سرطان شکوفایی و ابتکار آفرینی است. بر این اساس، زمانی انتظار ارائه‌ی نوآوری و خلاقیت در جامعه می‌رود که اولاً علم و آموزش به فرهنگ عمومی تبدیل گشته و گزافه‌گویی و کلی‌گویی جای خود را به علم محوری و منطقی‌اندیشی بدهد. ثانیاً اطلاعات و آگاهی‌های مورد نیاز بدون هیچ‌گونه محدودیتی در اختیار افراد قرار بگیرد.

خداوند سبحان، خطاب به پیامبرش صلی الله علیه و آله می‌فرماید که جهل منشأ و عامل شکست است؛ «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ

صَبْرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِّنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ»^{۱۳}.

در تفسیر این آیه این‌چنین آمده است: همین نبودن فهم در کفار، و در مقابل، بودن آن در مؤمنان باعث شده که یک نفر از بیست نفر مؤمن بیشتر از ده نفر از دویست نفر کافر به حساب آید. بر همین اساس، آیه‌ی شریفه حکم کلی خود را روی همین حساب برده و می‌فرماید: بیست نفر از مؤمنین بر دویست نفر از کفار غالب می‌شوند. سرّش این است که مؤمنان در هر اقدامی که می‌کنند اقدامشان ناشی از ایمان به خداست، و ایمان به خدا نیرویی است که هیچ نیروی دیگری معادل آن نبوده و در برابر آن تاب مقاومت نمی‌آورد، چون به دست آوردن نیروی ایمان مبنی بر فهم صحیح است، و همین فهم صحیح صاحب‌اش را به هر خلق و خوی پسندیده‌ای متصف می‌سازد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۱۶۲).

حضرت علی علیه السلام جهل و بی سوادی را زمینه‌ی سلطه‌های اهریمنی معرفی کرده و در این باره فرموده است: ای بندگان خدا بر جهل خویش تکیه نکنید و بر یوغ هوس‌هاتان گردن منهدید که هر که چنین کند در لبه‌ی پرتگاهی سست پی جای گرفته است (نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۰۴). درباره‌ی نقش تعیین‌کننده‌ی دانش در جایگاه معنوی انسان فرموده است: چون خدا بنده‌ای را زبون خواهد، از دانش بی‌بهره‌اش کند (نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۰۴).

سبک زندگی اسلامی سبکی بر پایه‌ی علم و آگاهی است و افراد را آگاه و خبره پرورش می‌دهد. در این سبک، نادانی و جهل، همان طور که اشاره شد، مکرر مورد مذمت قرار گرفته شده است؛ چرا که مانعی بسیار بزرگ در خلاقیت می‌باشد.

۸) تقدیر گرایی

تقدیر گرایی متمایز از قایل بودن به جبر علمی و فلسفی است. تقدیر گرایی

متکی به اندیشه‌ی دینی است. قائل به قدرت و علم مطلق و ازلی و ابدی خداوند بر این باور است که انسان، هیچ قدرتی در برابر مشیت الهی نداشته و در نتیجه فاقد اختیار و آزادی است. در این مشرب فکری آینده از پیش مقدم شده است و اراده‌ی مستقل انسان، به هیچ روی در وقوع یا عدم آن نمی‌تواند دخل و تصرفی داشته باشد، نه نظارت‌پذیری کردارها و وقایع از سوی انسان وجود دارد، نه پیش‌بینی آنها ممکن است. این پندار از سوی خلفای بنی امیه به شدت طرفداری شد و آنها بودند که طرفداران اختیار و آزادی را به‌عنوان مخالفت با یک عقیده‌ی دینی می‌کشتند، یا به زندان می‌انداختند (مطهری، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۷۶).

اما از منظر قرآن و عقل، انسان سرنوشت خود را با دست خویش تعیین می‌کند. این مطلب با علم خدا به این که عاقبت انسان چگونه خواهد شد، و این که انسان چه کارهایی را انجام خواهد داد ناسازگار نیست. زیرا علم خداوند در مورد انسان بدین گونه است که خداوند می‌داند انسان با اختیار خود چه کارهایی انجام می‌دهد و چه کارهایی را ترک می‌کند (همان، ص ۳۷۱-۳۶۸). خداوند متعال در این آیه شریفه می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^{۱۴}. هم‌چنین در جای دیگر می‌فرماید: «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ»^{۱۵}.

مقصود از سرنوشت این است که انسان حاکم بر سرنوشت خود و در آن مؤثر است و حتی می‌تواند آن را تغییر دهد. لذا آیه با صراحت می‌گوید: سرنوشت و مقدرات شما قبل از هر چیز و هر کس به دست خود شماست (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۴۳۱). شانس، طالع، اقبال، تصادف، تأثیر اوضاع فلکی و مانند این‌ها هیچ‌کدام پایه ندارد. آنچه اساس و پایه دارد، این است که ملتی خود بخواهد سربلند و سرفراز و پیروز و پیش‌رو باشد، و یا به عکس خودش تن به ذلت و زبونی و شکست دهد، حتی لطف خداوند، یا مجازات او، بی‌مقدمه، دامان هیچ ملتی را نخواهد گرفت، بلکه این اراده و خواست ملت‌ها و تغییرات درونی

آنهاست که آنها را مستحق لطف یا مستوجب عذاب خدا می‌سازد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۱۴۵).

امام هادی علیه السلام در این باره فرموده است: شخصی از امام علی علیه السلام از قدرت و استطاعت سوال کرد که آیا انسان قدرت و استطاعت دارد که کارها را با قدرت و استطاعت خود انجام دهد، یا فاقد قدرت و استطاعت است؟ ... امام علیه السلام فرمود: تو به مشیت و اراده‌ی خدا صاحب استطاعت و قدرت می‌باشی. خداوند صاحب مستقل این استطاعت است، اگر به تو استطاعت دهد این استطاعت عطیه‌ی اوست (مجلسی، ۱۴۰۳، ق، ص ۴۶۸).

بر این اساس، تقدیرگراها همه‌ی مصائب و مشکلات غیرقابل درک زندگی خود را به عنوان تقدیر می‌پذیرند و در نهایت آنها را همچون امری تصادفی می‌سنجند و یا معرف اقبال و بخت و یا بروز بداقبالی و بدبختی می‌دانند. در نتیجه چون در پیش فهم این انسان‌ها اختیار و آزادی از آدمی سلب شده است، دست به تلاش و کوشش نزده و در نتیجه خلاقیت و ابتکار در بین آنها سالبه به انتفای موضوع است. بر این اساس، در بین افراد تقدیرگرا نباید انتظار خلاقیت و نوآوری داشت. در صورتی که سبک زندگی اسلامی افراد را تقدیرگرا بار نمی‌آورد و در تمام مراحل زندگی افرادش را به تلاش، جدیت و پشتکار وامی‌دارد.

۹) پیش‌داوری و ظن محوری

یکی از عواملی که در کنش و واکنش‌های اجتماعی تأثیر منفی فراوانی دارد، پیش‌داوری است. افرادی که مبتلا به این رذیلت پس برنده شده‌اند، در حقیقت قدرت تشخیص واقع بینانه را از دست داده و به کوررنگی مبتلا شده‌اند. ناگفته پیداست که پیش‌داوری بر دو نوع است؛ پیش‌داوری منفی که در زبان دین به آن سوء ظن گفته می‌شود و پیش‌داوری مثبت که به آن حسن ظن گفته می‌شود.

هر چند که هر دوی آنها موجب انحراف انسان از صراط مستقیم و رسیدن به حقیقت می‌شوند، اما در معارف دینی ما بیشتر از سوء ظن نهی شده است و آن را گناه به شمار آورده است. قرآن کریم در این باره به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ حَتَّىٰ تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِّن رَّبِّكُمْ وَ لِيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَ كُفْرًا فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ»^{۱۶}. بر این اساس، نه تنها باید معارف دینی را به گوش انسان‌ها رساند، بلکه پیش از آن باید نگران زمینه‌ی مساعد پذیرش حق بود تا نتیجه‌ی عکس ندهد. افرادی که در این وادی افتاده‌اند، به جای تکیه بر علم و یقین، بر حسد و گمان تکیه می‌زنند، چون بر اساس حدسیات خود گام برداشته و لذا توان پیمایش صحیح برای رسیدن به حقایق را نداشته، قدرت خلاقیت و نوآوری را از دست می‌دهند.

در سوره‌ی یونس نیز کسانی که از مظنون پیروی می‌کنند مورد مذمت قرار گرفته‌اند: «وَ مَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ»^{۱۷}. همچنین در آیات شریفه‌ی دیگری نیز این مسأله بیان شده است.^{۱۸} مرحوم طبرسی رحمته الله در تفسیر خویش این چنین آورده است: همانا گمان به هیچ وجه جای حق را نمی‌گیرد، زیرا حق در صورتی نفع می‌بخشد که انسان علم به حقایق آن داشته و از روی معرفت صحیح آن را بشناسد، و گمان این چنین نیست، زیرا ممکن است آنچه مورد گمان واقع شده به خلاف حقیقت باشد، و از این رو با علم برابری نکند (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۱۱، ص ۲۹۵).

از معصومین علیهم السلام نیز در باب مذمت سوء ظن و پیش داوری، احادیث فراوانی نقل شده است. به عنوان مثال پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: همانا ترس و بخل و حرص، یک خصلت‌اند که ریشه‌ی آنها سوء ظن و بدگمانی است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۳، ص ۳۰۴). حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام در این رابطه

فرموده‌اند: بدگمانی کارها را تباه می‌کند و باعث روی آوردن به انواع بدی‌ها می‌شود (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۲۶۳).

بنابراین پیش داوری، پارسایی را از آدمی سلب نموده و زمینه‌ی پذیرش حق را از انسان می‌گیرد. این گونه افراد چون چیزها را آن گونه که هست نمی‌بینند، نه تنها قدرت خلاقیت و نوآوری را از دست داده‌اند، بلکه وظایف حداقلی خویش را هم با سختی و دشواری به انجام می‌رسانند.

۱۰) اسارت‌پذیری

آزادی مربوط به فعل نیست، بلکه مربوط به موانع فاعل است؛ یعنی چیزهایی که مانع ابراز فعالیت و ظهور اراده‌ی فاعل می‌شود. پس آزادی یعنی این که میدان عمل و تجلی اراده‌ی انسان باز باشد، نه بسته و تنگ. برای بیان مطلب، مثالی ذکر می‌کنیم. یک بوته‌ی گل برای رشد و نمو به عواملی احتیاج دارد، مثل خاک، آب، نور کافی، حرارت و هوای مناسب و امنیت از باد و سرما، اما این همه، عوامل اثبات رشد او هستند. اگر بوته‌ی گل، درون کوزه‌ای قرار گیرد، بر فرض آن چه گفتیم، باز رشد و نمو او محقق نمی‌شود؛ چون محیط بسته است و شاخه‌های گل امکان بالا رفتن ندارند و دیواره‌ی کوزه بر آن فشار می‌آورد و او را از حرکت باز می‌دارد.

معنای مثبت آزادی از تمایل فرد به این که آقا و صاحب اختیار باشد، بر می‌خیزد و آزاد من آن است که زندگی می‌کنم و تصمیماتی که می‌گیرم در اختیار خودم باشد و به هیچ نیرویی از خارج وابسته نباشم. این که فرد هدف و روش خویش را انتخاب کند و آن را به تحقق برساند (برلین، ۱۳۶۸، ص ۲۴۹).

آزادی در زبان عربی به «حریت»، «استقلال»، «طاقه»، «صرافه» و «تحررمن» معنا شده است (بعلبکی، ۱۳۸۵، ص ۳۶۸). در قرآن کریم واژه‌ی «حریت» به کار

نرفته است، ولی مفهوم حریت (آزادی) مورد توجه بوده است که به معنای رهایی از هرگونه اسارت درونی و بیرونی و مبارزه با طاغوت درون و بیرون است که نتیجه‌اش عبودیت، خودیابی و بنا کردن حیات و زندگی براساس معرفت خویش است. به گونه‌ای که هدف بعثت پیامبر ﷺ آزادسازی مردم و رهانیدن آنان از اسارت‌ها ذکر می‌شود: «وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ»^{۱۹}. بر این اساس، هر چند واژه‌ی حریت در قرآن کریم نیامده است، ولی معنای حریت و آزادی در قرآن کریم چنان منزلتی یافته که نه تنها هدف پیامبر اسلام ﷺ ذکر شده است، بلکه هدف هر پیامبری، رهانیدن انسان از عبادت غیر خدا و مبارزه با طاغوت بوده است.^{۲۰}

از نظر روایات، آزادی در بینش الهی ریشه دارد، یعنی آزادی انسان ناشی از خلقت الهی است. انسان به لحاظ وجودی، آزاد است و باید از این آزادی تکوینی خود استفاده کند و زندگی و سرنوشت خویش را به دیگران واگذار نکند. بلکه خودگردان باشد و حیات خویش را با آگاهی بسازد. امام علی علیه السلام می‌فرماید: بنده‌ی دیگران مباش، در صورتی که خداوند تو را آزاد قرار داده است (ری شهری، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۳۵۱). امام زین العابدین علیه السلام نیز در این باره فرمودند: خداوند (در حدیث قدسی) چنین می‌فرماید: ای فرزند آدم به اراده‌ی من است که تو می‌توانی اراده کنی (من آزادی اراده به تو داده‌ام) و به نیروی من است که می‌توانی واجبات را انجام دهی، و با سوء استفاده از نعمت من است که قدرت بر معصیتم پیدا کرده‌ای!، من تو را شنوا و دانا آفریدم (و راه و چاه را به تو نشان دادم) آنچه از نیکی به تو می‌رسد از ناحیه‌ی خداست، و آنچه بدی به تو می‌رسد از ناحیه‌ی خود تو است، و این به خاطر آن است که من نسبت به کارهای نیکی که انجام می‌دهی از تو اولی هستم، و تو نسبت به کارهای بدی که مرتکب می‌شوی از من اولی هستی (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۱۶۰).

بر این اساس، در سبک زندگی اسلامی نیز برای رشد و خلاقیت انسان و شکوفا شدن استعدادهای نهفته‌ی او، علاوه بر عوامل مثبت، آزادی و نبود قید، شرط اساسی و لازم است، که بدون آن استعداد انسان به فعلیت نمی‌رسد. در منطق آموزه‌های دینی، آزادی در راستای رشد آدمی و سعادت حقیقی او پذیرفته شده است. آزادی قرآنی، آزادی در راستای تحقق ارزش‌های انسانی است.

نتیجه‌گیری

خلاقیت گوهر گران‌قدر وجود آدمیت است، به معنای آوردن چیزی جدید به مرحله وجود یا طی کردن راهی تازه یا پیمودن یک راه پیموده شده‌ی قبلی به طرز نوین، که موجب پدید آمدن یک ایده‌ی جدید می‌شود. بر سر راه شکوفایی و به ثمر نشستن این گوهر گران‌قدر همانند دیگر گوهرها و ارزش‌های سبک زندگی اسلامی موانع و بازدارنده‌هایی وجود دارد. موانع خلاقیت به دو دسته‌ی فردی و اجتماعی، یا به عبارتی درونی و بیرونی تقسیم می‌شوند. ما با توجه به پژوهش‌هایی که انجام دادیم، موانع و بازدارنده‌های فردی را با توجه به تقلین واکاوی کرده و راه‌حلهایی برای از بین بردن این موانع مطرح ساختیم. این موانع عبارتند از: عدم اعتماد به نفس، انتقاد ناپذیری، تحجر، تعصب، تقلید کورکورانه، روزمرگی، نادانی و ناآگاهی، تقدیر گرایی، پیش داوری و ظن محوری و اسارت‌پذیری می‌باشند. زمانی که این موانع را شناسایی و برطرف سازیم فرد قادر است این گوهر وجودی‌اش را شکوفا و جامعه‌اش را در پلکان ترقی به صعود برساند. همان‌طور که بیان نمودیم، سبک زندگی اسلامی سبکی خلاق است و در سراسر آموزه‌های دینی برای پرورش و شکوفا شدن خلاقیت راهکارهایی توصیه گردیده که موانع را پشت سر نهاده و خلاقیت را در تک تک افراد به جریان درآورده است، تا جایی که از نموده‌های بارز سبک زندگی اسلامی همین خلاق بودن افراد می‌باشد که از هرگونه جمود و خشکی بدورند.

پی‌نوشت‌ها

- ۱) (بقره، ۱۱۷) «[او] پدید آورنده‌ی آسمان‌ها و زمین [است]».
- ۲) «و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم».
- ۳) «هر کس سربلندی می‌خواهد، سربلندی یکسره از آن خداست. سخنان پاکیزه به سوی او بالا می‌رود، و کار شایسته به آن رفعت می‌بخشد».
- ۴) «و اگر مؤمنید، سستی مکنید و غمگین مشوید، که شما برترید».
- ۵) (زمر، ۱۸-۱۷) «پس بشارت ده به آن بندگان من که به سخن گوش فرامی‌دهند و بهترین آن را پیروی می‌کنند اینانند که خدایشان راه نموده و اینانند همان خردمندان».
- ۶) (ذاریات، ۵۵) «و پند ده، که مؤمنان را پند سود بخشد».
- ۷) (بقره، ۷۴) «سپس دل‌های شما بعد از این [واقعه] سخت گردید، همانند سنگ، یا سخت‌تر از آن، چرا که از برخی سنگ‌ها، جوی‌هایی بیرون می‌زند، و پاره‌ای از آنها می‌شکافد و آب از آن خارج می‌شود، و برخی از آنها از بیم خدا فرو می‌ریزد».
- ۸) (شمس، ۱۰) «و هر که آلوده‌اش ساخت، قطعاً در باخت».
- ۹) (مؤمنون، ۲۴) «و چون به آنان گفته شود: پروردگارتان چه چیز نازل کرده است؟ می‌گویند: افسانه‌های پیشینیان است».
- ۱۰) (بقره، ۱۱۳) «و یهودیان گفتند: ترسایان بر حق نیستند و ترسایان گفتند: یهودیان بر حق نیستند» - با آن که آنان کتاب [آسمانی] را می‌خوانند - افراد نادان نیز [سخنی] همانند گفته ایشان گفتند».
- ۱۱) (بقره، ۱۷۰) «و چون به آنان گفته شود: از آنچه خدا نازل کرده است پیروی کنید، می‌گویند: نه، بلکه از چیزی که پدران خود را بر آن یافته‌ایم، پیروی می‌کنیم. آیا هر چند پدرانشان چیزی را درک نمی‌کرده و به راه صواب نمی‌رفته‌اند [باز هم در خور پیروی هستند]؟».

- ۱۲) (قارعه، ۸-۶) «اما هر که سنجیده‌هایش سنگین برآید، پس وی در زندگی خوشی خواهد بود! و اما هر که سنجیده‌هایش سُبک برآید».
- ۱۳) (انفال، ۶۵) «ای پیامبر، مؤمنان را به جهاد برانگیز. اگر از [میان] شما بیست تن، شکیباً باشند بر دویست تن چیره می‌شوند و اگر از شما یکصد تن باشند بر هزار تن از کافران پیروز می‌گردند، چرا که آنان قومی‌اند که نمی‌فهمند».
- ۱۴) (رعد، ۱۱) «در حقیقت، خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند».
- ۱۵) (مدرثر، ۳۸) «هر کسی در گرو دستاورد خویش است».
- ۱۶) (مائده، ۶۸) «بگو: ای اهل کتاب، تا [هنگامی که] به تورات و انجیل و آنچه از پروردگارتان به سوی شما نازل شده است عمل نکرده‌اید بر هیچ [آیین بر حقی] نیستید و قطعاً آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، بر طغیان و کفر بسیاری از آنان خواهد افزود، پس بر گروه کافران اندوه مخور».
- ۱۷) (یونس، ۳۶) «و بیشترشان جز از گمان پیروی نمی‌کنند [ولی] گمان به هیچ وجه [آدمی را] از حقیقت بی‌نیاز نمی‌گرداند. آری، خدا به آنچه می‌کنند داناست».
- ۱۸) برای مطالعه بیشتر تر به آیات شریفه ذیل مراجعه شود: (انعام، ۱۱۶؛ اسراء، ۳۶ و حجرات، ۱۲).
- ۱۹) (اعراف، ۱۵۷) «و از [دوش] آنان قید و بندهایی را که بر ایشان بوده است برمی‌دارد».
- ۲۰) (نحل، ۳۶).

منابع و مأخذ

- ۱) قرآن کریم، ترجمه‌ی محمد مهدی فولادوند.
- ۲) نهج البلاغه، ترجمه‌ی جعفر شهیدی.
- ۳) ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ق)، تحف العقول، ترجمه‌ی علی اکبر غفاری، قم، جامعه‌ی مدرسین.
- ۴) ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت، دار صادر.
- ۵) ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۳۸۵)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- ۶) امام خمینی رحمته الله علیه، روح الله (۱۳۷۸)، صحیفه امام، تهران، مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
- ۷) برلین، آیزایا (۱۳۶۸)، چهارمقاله درباره آزادی، ترجمه‌ی محمد علی موحد، تهران، انتشارات خوارزمی.
- ۸) بعلبکی، منیر (۱۳۸۵)، المورد، تهران، جاودانه.
- ۹) بودو، آلن (۱۳۵)، خلاقیت در آموزشگاه، ترجمه‌ی علی خانزاده، تهران، انتشارات چهره.
- ۱۰) تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۶۶)، تصنیف غررالحکم و دررالکلم، قم، دفتر تبلیغات.
- ۱۱) حسینی، افضل السادات (۱۳۷۸)، ماهیت خلاقیت و شیوه‌های پرورش آن، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.
- ۱۲) راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالعلم الدار الشامیة.
- ۱۳) رضاییان، علی (۱۳۸۵)، مبانی سازمان و مدیریت، تهران، سمت.
- ۱۴) ری شهری، محمد (۱۳۸۶)، میزان الحکمه، قم، دارالحديث.
- ۱۵) زینل خانی، فروغ (۱۳۷۸)، اعتماد به نفس یا خویشتن پذیری، تهران،

سرآمد کاوش.

۱۶) شرموهورن، جان و دیگران (۱۳۸۱)، مدیریت سازمانی، ترجمه‌ی مهدی ایران نژاد پاریزی، محمدعلی بابایی زکلیکی و محمد علی سبحان الهی، تهران، مؤسسه‌ی تحقیقات و آموزش مدیریت.

۱۷) طباطبائی، محمد حسین (۱۳۷۴)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه‌ی محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

۱۸) طبرسی، فضل بن محمد (۱۳۶۰)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو.

۱۹) قرشی، علی اکبر (۱۳۷۱) قاموس قرآن، تهران، دار الکتب الإسلامیة.

۲۰) کلانتری، علی اکبر (۱۳۸۵)، اخلاق زندگی، قم، معارف.

۲۱) کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۹)، اصول کافی، ترجمه‌ی جواد مصطفوی، تهران، کتاب‌فروشی علمیه اسلامیة.

۲۲) مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بیروت، الوفاء.

۲۳) مطهری، علی (۱۳۸۶)، کارآفرینی، خلاقیت نوآوری، تهران، آزاد مهر.

۲۴) مقیمی، محمد (۱۳۸۵)، سازمان و مدیریت رویکرد پژوهش، تهران، ترمه.

۲۵) مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیة.

قانون‌گریزی، نقض متقابل حقوق شهروندی*

□ فرهاد پروین^۱

چکیده

قانون‌گریزی از موانع مهم رشد و توسعه‌ی جامعه است. انتظار رعایت موازین و مقررات از جانب دیگران و عدم پای‌بندی شخص به مقررات، تفسیر قانون به نفع منافع فردی و گروهی، تقلب نسبت به قانون و استفاده‌ی ابزاری از مقررات، سوءاستفاده از مقررات برای اضرار به منافع عمومی یا خصوصی و نیز قانون‌شکنی، از جمله اشکال متنوع و متعدد قانون‌گریزی است. قانون‌گریزی یک خصیصه‌ی منفی فرهنگی در برابر ویژگی مثبت فرهنگ قانون‌گرایی است. شهروندان، از حقوق متنوع و متعددی در زمینه‌های مدنی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و قضایی برخوردار می‌باشند. تأمین بهینه‌ی حقوق شهروندی از اهداف همه‌ی دولت‌هاست. قانون‌گریزی منحصر به شهروندان نیست. گاه ارگان‌های عمومی نیز با وضع مقررات تبعیض‌آمیز و یا اجرای تبعیض‌آمیز و غیرعادلانه‌ی مقررات، دچار قانون‌گریزی می‌شوند. بررسی آثار قانون‌گریزی بر حقوق شهروندان در مقابل هم و نیز بر حقوق دولت و شهروندان در برابر یکدیگر و نیز قانون‌گریزی درون سازمانی بر

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۶/۱۹ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۷/۲۲.

۱. استادیار دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی

حقوق شهروندان، اهداف مقاله را تشکیل می‌دهد.

واژگان کلیدی: حقوق شهروندی، قانون‌گرایی، قانون‌گریزی، حقوق متقابل.

مقدمه

با وجودی که ده‌ها جلد مجموعه مقررات مدون در زمینه‌های مختلف حقوقی، جزائی، اداری، شهر و شهرداری، مالیاتی و ثبتی وجود دارد؛ با وجودی که همه خود را تابع و مجری مقررات می‌دانند و کسی منکر اهمیت و لزوم تبعیت و اجرای قوانین نیست، اما گویی این مقررات عملاً نمی‌توانند نتایج مطلوب و کاملاً مفید برای جامعه داشته باشند و گاه حتی وجود یا فقدان آنها مؤثر به نظر نمی‌رسد. مقررات به خودی خود جز نقشی بر اوراق نیست و این انسان‌ها (مجریان و تابعان) هستند که به آن روح می‌دهند. حاکمیت قانون بر انسان‌ها و یا حاکمیت انسان‌ها بر قانون، دو راهی مهمی است که همه کم و بیش با آن مواجه هستند. حاکمیت قانون بر انسان‌ها به خلاف امیال و منافع فردی و گروهی است. از جانب دیگر قانون محوری و تبعیت از قانون آن چنان مقبولیت یافته است که کسی جرئت نمی‌کند صراحتاً ابراز دارد که از قانون برتر است. در نتیجه گاه در گفتار اظهار می‌شود که شخص مطیع قانون است، اما در کردار سعی دارد قانون را مطیع خود گرداند. برخی به قوانین مفید به حال خود استناد می‌کنند و قوانینی را که غیر مفید به حال خود تشخیص می‌دهند سعی می‌کنند تا با مداخله در نحوه‌ی تفسیر یا اجرا، مقررات را در استخدام خود درآورند و این همان قانون‌گریزی است که کثرت آن همه را بستوه آورده است.

مراعات حقوق شهروندی، به سبب ارتباط گسترده‌ی آن با همه‌ی افراد جامعه و در همه‌ی ابعاد مدنی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و قضایی، در گرو تبعیت عملی اشخاص از مقررات است. اگر مقررات تابع اشخاص باشد و قانون‌گریزی گسترش یابد، هر منتفع از قانون‌گریزی، در زمانی و مکان دیگر، با مواجهه با قانون‌گریزی دیگری، متضرر از این پدیده خواهد شد.

قانون‌گریزی، حقوق شهروندی و آثار قانون‌گریزی بر حقوق شهروندان در

مقابل هم و در برابر دولت و نیز بر حقوق درون سازمان (عمومی)، در قسمت‌های بعدی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

﴿۱۷۷﴾

مروری بر قانون‌گریزی و حقوق شهروندی

قانون، معرب کلمه‌ی یونانی Canon است که به فرانسه Loi و به انگلیسی Law گفته می‌شود.^۱ قانون‌گریزی یک پدیده‌ی حقوقی - اجتماعی است که در مقابل قانون‌گرایی قرار دارد. قانون‌گریزی دارای ابعاد و اشکال متعدد است و مفهوم عام و گسترده‌تری از قانون‌شکنی دارد. هر قانون‌شکنی قانون‌گریزی است، ولی هر قانون‌گریزی قانون‌شکنی نیست. قانون‌گریزی، حيله نسبت به مقررات است که دارای درجات متفاوت می‌باشد. یکی از درجات آن، تقلب نسبت به قانون است. حقوق مجموعه‌ای از بایدها و نبایدهاست. انسان هرگاه این اوامر و نواهی را مغایر با منافع خود دیده و امکان گریز آشکار از آن را نداشته است، با حفظ ظاهر موازین قانونی، به تخریب محتوای آن پرداخته است. کثرت قانون‌گریزی در مواردی آن را از ناهنجار به هنجار تبدیل می‌کند و می‌تواند رعایت قانون را به ناهنجاری تبدیل کند. به کار بردن اصطلاحات ودیعه، قرض‌الحسنه و رهن کامل در قراردادهای اجاره، برای پیش‌گیری از تصریح به ذکر سود پول به عنوان اجاره بها، استفاده از وکالت بلاعزل به جای سند انتقال قطعی در معاملات اتومبیل برای پرهیز از تشریفات زیاد و مالیات بیشتر در انتقال قطعی، ادامه‌ی مستمر تحصیلات برای پرهیز از خدمت سربازی و برخورداری از معافیت احتمالی آتی، درج قیمت منطقه‌ای در اسناد رسمی محاضر در معاملات املاک و غیرمنقول به جای درج قیمت واقعی برای احتراز از پرداخت مالیات بیشتر، آن چنان عادی شده است که کثرت عمل به آنها باعث حکم به صحت و مشروعیت آنها شده است.

در قرآن مجید، قانون‌گریزی و به ویژه تقلب نسبت به قانون به شدت نهی شده است. در حقوق مذهبی، اخلاق عنصر اساسی و لاینفک حقوق محسوب

می‌شود. آیات زیادی به حقیقت و پاکی نیت سفارش می‌نمایند و دروغ و هرگونه نیت یا عمل خلاف را ممنوع می‌سازند. آیه‌های ۶۵ و ۶۶ سوره بقره درباره‌ی داستان اصحاب سبت (شنبه) اشاره به این موضوع دارد. اصحاب سبت داستان ساکنان دهکده‌ای است که در کنار دریا قرار داشته و پیرو آیین حضرت موسی عليه السلام بودند. ماهی‌ها در روز شنبه روی آب می‌آمدند و روزهای دیگر ناپدید می‌شدند. آنها نمی‌خواستند دستور الهی مبنی بر حرمت شنبه را با صید ماهی نقض کنند. اما این کار را با یک حیل‌ه‌ی ظریف انجام می‌دادند. آنها حوض‌هایی در کنار دریا درست کرده بودند که ماهی‌ها، روز شنبه به روی آب می‌آمدند، در درون آن سرازیر می‌شدند، بی‌آن که بتوانند برگردند. سپس آنها را روز یکشنبه صید می‌کردند و به این ترتیب حرمت صید در روز شنبه به طور ظاهری حفظ می‌شد. قرآن مجید برای اینان عذابی سخت را وعده می‌دهد:

محققاً دانسته‌اید جماعتی از شما که عصیان ورزیده، حرمت شنبه را نگاه نداشتند، آنها را مسخ کردیم و گفتیم بوزینه شوید.
و این عقوبت مسخ را کیفر آنها و عبرت اخلاف آنها و پند برای پرهیزکاران گردانیدیم.^۲

این واقعه در آیات ۱۶۳ تا ۱۶۶ سوره‌ی اعراف نیز بیان شده است. تعیین این مجازات نشان می‌دهد که قانون‌گریزی و تقلب نسبت به آن، نه تنها توجیه‌کننده‌ی کار خلاف نیست، بلکه مجازاتی بسیار شدیدتر از بسیاری از گناهان دارد. خداوند در سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۳۱ می‌فرماید:

«وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا... و آیات خدا را به تمسخر نگیرید» (پروین، ۱۳۷۹، ۶۷).

عوامل مختلف تاریخی، تجربیات اجتماعی و فرهنگی و مباحث روان‌شناختی فردی در ایجاد فرهنگ قانون‌گریزی مؤثر است. انسان به دنبال منافع خود است. استفاده‌ی ابزاری از قانون در طول صدها سال توسط حکومت‌های استبدادی، از جمله عوامل مؤثر بر مطلوب شدن پدیده‌ی قانون‌گریزی است.

حقوق شهروندی، حقوق انسان، به دلیل زندگی در اجتماع معین است و با توجه به مقتضیات و شرایط زمانی و مکانی می‌تواند متفاوت باشد. بخش اساسی حقوق شهروندی ناشی از حقوق داخلی کشورهاست. ترنر گفته است: «شهروندی مجموعه‌ای از حقوق و وظایف است که دست‌یابی هر فرد به منابع اجتماعی و اقتصادی را تعیین می‌کند». تی اچ مارشال شهروندی را به سه عنصر مدنی، سیاسی و اجتماعی تحلیل می‌کند. شهروندی موقعیت اعطاء شده به اعضای کامل اجتماع است (شیبانی، ۸۴، ۱۶۵). حقوق شهروندی را به ۵ گروه حقوق مدنی، حقوق سیاسی، حقوق اقتصادی - اجتماعی، حقوق فرهنگی و حقوق قضایی می‌توان تقسیم نمود.

به همان نسبت که قانون‌گرایی باعث تقویت و تثبیت حقوق شهروندی است، قانون‌گریزی موجب تضعیف و بی‌ثباتی آن است. تأثیرات منفی قانون‌گریزی بر حقوق شهروندی را می‌توان از سه منظر مختلف بررسی کرد:

۱) آثار قانون‌گریزی بر حقوق متقابل شهروندان در برابر یکدیگر؛

۲) آثار قانون‌گریزی بر حقوق متقابل دولت و شهروندان؛

۳) آثار قانون‌گریزی بر حقوق درون سازمانی.

در دنباله‌ی مقاله به بررسی مختصر هر یک از موضوعات سه‌گانه‌ی مذکور می‌پردازیم.

۱) آثار قانون‌گریزی بر حقوق متقابل شهروندان

گرچه طرف اصلی حقوق شهروندی اعم از مدنی، سیاسی، اقتصادی - اجتماعی و یا فرهنگی، قضایی، ارگان‌های عمومی هستند و دولت است که باید بستر بهره‌مندی همگانی و بدون تبعیض این حقوق را برای شهروندان فراهم سازد. اما این استیفای حقوق بدون رعایت ضوابط و قانون‌گرایی از جانب شهروندان امکان‌پذیر نیست. به عنوان مثال رعایت حقوق فرهنگی اقلیت‌های قومی یا زبانی مستلزم آن است که مردمی که متعلق به فرهنگ اکثریت جامعه هستند،

آداب، رسوم، سنن و زبان اقوام اقلیت‌ها را، گرچه به طنز، مورد تحقیر، توهین و ابزاری برای سرگرمی قرار ندهند. احترام به تفاوت‌های قومی و فرهنگی و برابری در آموزش از مهم‌ترین حقوق فرهنگی است (گلدوزیان ۸۵، ۵۶ تا ۷۰). اشتغال و برابری فرصت‌های شغلی از جمله حقوق اقتصادی - اجتماعی شهروندی است. برخی استفاده‌ها از فرصت‌های شغلی به نفع بستگان یا آشنایان باعث محرومیت اشخاص شایسته از دسترسی به حق مهم اشتغال می‌گردد. مراعات و حفظ بسیاری از حقوق مدنی شهروندی همچون حق امنیت، منع تبعیض ناروا بر اساس جنسیت، حفظ حریم خصوصی اشخاص، آزادی رفت و آمد، در گرو مراعات آن از جانب سایر شهروندان است. قانون‌گریزی و عدم رعایت مقررات آپارتمان‌نشینی توسط برخی، زندگی را بر دیگران و به ویژه همسایگان ناگوار می‌سازد. احترام و مراعات حقوق شهروندی دیگران باعث مراعات متقابل و تقویت این حقوق و ایجاد جامعه‌ای سالم و با نشاط می‌گردد. به عکس، عدم رعایت آن، باعث عدم رعایت متقابل می‌گردد و این دور باطل، زندگی را برای همگان تلخ می‌سازد. در اثر کثرت عدم رعایت مقررات شهروندی توسط برخی، زیان‌دیدگان ناچارند به مراجع قضایی متوسل شوند. کثرت مراجعه به دادگاه و دادسرا و حجم بالای ورودی پرونده‌ها، باعث کاسته شدن کیفیت امور قضایی و اطاله‌ی دادرسی می‌شود. این امر به نوبه‌ی خود باعث لطمه به حقوق قضایی شهروندی می‌شود. زیرا کثرت دعاوی، ضریب اشتباهات قضایی را بالا می‌برد و از کیفیت قضاوت می‌کاهد. اشخاصی که حس می‌کنند حقوق تضییع شده‌ی آنها احقاق نشده است، به ناچار از طرق و عناوینی دیگر، پرونده‌های دیگری طرح می‌کنند تا به حقوق خود برسند و زیان این دور باطل نصیب همگان می‌شود.

طبق طرح پیشنهادی نشست جهانی شهری، در منشور جهانی حقوق شهروندی؛ حق برخورداری از محیط زیست سالم و اتخاذ ضوابطی در برابر تصرف عدوانی نواحی و یا مناطق حفاظت شده در برابر آلودگی محیط زیست از

جمله مصرف بهینه‌ی انرژی و احترام به پیشینه‌های طبیعی، معماری، فرهنگی و هنری جزو حقوق شهروندی است. در بسیاری از موارد مذکور، مشکلات موجود در نتیجه‌ی عدم رعایت ضوابط حفظ محیط زیست و بی‌اعتنایی و یا تجاوز به میراث طبیعی، معمای فرهنگی و هنری توسط برخی از شهروندان است.^۳ از دیگر حقوق مهم اجتماعی شهروندی که دارای جنبه‌های فردی نیز هست، حق برخورداری از استراحت و تفریح و استفاده از اوقات فراغت برای همگان است.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: تفریح و بازی کنید زیرا دوست ندارم که در دین شما خشونت دیده شود (نهج‌الفصاحه، ۸۷ و ۱۲۲).

۲) آثار قانون‌گزینی بر حقوق متقابل دولت و شهروندان

مطالب در دو قسمت بحث می‌شود؛ آثار قانون‌گزینی شهروندان بر حقوق دولت، آثار قانون‌گزینی دولت بر حقوق شهروندان.

۱-۲) آثار قانون‌گزینی شهروندان بر حقوق دولت

دولت در انجام تکالیف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و همه‌ی وظایف خود نیازمند و متکی به رعایت کامل مقررات توسط شهروندان است. به عنوان مثال، دولت همه ساله سعی می‌کند از طریق مالیات‌ها، از اتکاء کشور به درآمدهای نفتی بکاهد. اما این خواسته به علل مختلف تا به حال تحقق نیافته است، زیرا همه می‌دانند که بسیاری از شرکت‌ها دارای دو دفتر حسابداری هستند. دفتری واقعی که همه‌ی حساب‌ها به درستی در آن وارد شده است و هرگز به اداره‌ی دارای ارائه نمی‌شود و دفتری پلمپ شده و رسمی که بخش‌هایی از حساب‌های واقعی وارد آن می‌شود و در صورت مطالبه دفتر رسمی به دارای ارائه می‌شود. اشخاصی نیز تحت عنوان مشاور مالیاتی که بخشی از آنها کارمندان سابق دارای هستند به اشخاص حقوقی در قانون‌گزینی مالیاتی مشاوره‌ی تخصصی می‌دهند. مثال دیگر این که خدمت سربازی یک وظیفه‌ی ملی است که انجام آن برای

کشور و فرد، هر دو، مفید و ضروری است. قانون‌گزیزی در نحوه بهره‌مندی از معافیت‌های قانونی، از مسائل مطرح در این حوزه است. وقتی که طبق قانون فرزند سرپرست مادر از معافیت برخوردار است، این مشکل به وجود می‌آید که با ملاحظه‌ی آماری مشخص می‌شود که تعداد زیادی از اشخاصی که متارکه نموده بودند بعد از کسب معافیت توسط فرزند، با یکدیگر آشتی نمودند و زندگی مشترک آغاز شده است و این شبهه به وجود می‌آید که گویی اصلاً اختلافی بین والدین نبوده است و هدف کسب معافیت بوده است و یا ایجاد بیماری‌های موقتی و غیرواقعی برای کسب معافیت‌های پزشکی از مسائل مبتلا بوده است. ادامه‌ی تحصیلات به قصد به تعویق انداختن خدمت سربازی آنچنان مرسوم شده که قانون‌گزیزی محسوب نمی‌شود. برخی موارد قانون‌گزیزی‌های خرد و کلان توسط برخی شهروندان، دولت را با مشکلات غیر مترقبه و عدیده مواجه می‌کند و از موانع رشد و توسعه است. انشعابات غیرمجاز آب و برق و گاز و ساخت و سازهای غیرقانونی از جمله موانع رشد و توسعه‌ی حقوق شهری است و توان پاسخگویی دولت را تضعیف می‌سازد.

۲-۲) آثار قانون‌گزیزی دولت بر حقوق شهروندان

دولت نیز می‌تواند قانون‌گریز باشد. این قانون‌گزیزی دارای اشکال متفاوت است. در حالی که محتوای مقررات باید عادلانه، بدون تبعیض و رافع نیازهای جامعه باشد، گاه مقرراتی به تصویب می‌رسد که غیرعادلانه و تبعیض‌آمیز است و این خود مشوق قانون‌گزیزی شهروندان نیز هست. به عنوان مثال در ماده‌ی ۱۱ قانون مسؤلیت مدنی ۱۳۳۹ ذکر شده است که:

کارمندان دولت و شهرداری‌ها و مؤسسات وابسته به آنها که به مناسبت انجام وظیفه عمداً یا در نتیجه‌ی بی‌احتیاطی خسارتی به اشخاص وارد نمایند، شخصاً مسؤول جبران خسارت وارده می‌باشند. ولی هر گاه خسارات وارده مستند به عمل آنها نبوده و مربوط به نقص وسایل ادارات و یا مؤسسات مزبور باشد، در این صورت جبران خسارت به عهده‌ی اداره یا مؤسسه‌ی

مربوط است. ولی در مورد اعمال حاکمیت دولت، هر گاه اقداماتی که به حسب ضرورت برای تأمین منافع اجتماعی طبق قانون به عمل آید و موجب ضرر دیگری شود، دولت مجبور به جبران خسارت نخواهد بود.

در ماده‌ی مذکور دو قانون‌گزیزی صریح وجود دارد. نخست این که کارمندان دولت و شهرداری‌ها و مؤسسات وابسته به آنها به نمایندگی از جانب شخص حقوقی تحت استخدام عمل می‌کنند و بنابراین در هر خسارت وارده، شخص حقوقی اصیل باید خسارت وارد به اشخاص را خود شخصاً جبران نماید و سپس در صورت وجود تقصیر کارمند خود، به آنها رجوع نماید. اصولاً سود و زیان نماینده‌ی اصیل، مربوط به اصیل است و این خلاف اصول حقوقی است که در مواجهه با زیان، اصیل به جای پاسخ‌گویی مستقیم به اشخاص، آنها را با نماینده‌ی خود (کارمند) مواجه نماید. اما اشکال مهم‌تر در قسمت دوم ماده است. عدم مسؤلیت کلی دولت در مقابل مردم در اعمال مربوط به حاکمیت قابل توجیه نیست. اصل لزوم جبران خسارت است. قسمت دوم این ماده به خلاف اصل فقهی و عقلی «لاضرر و لااضرار فی الاسلام» است. دولت به عنوان ضامن حقوق اشخاص و بزرگ‌ترین شخص حقوقی در کشور و به عنوان الگوی رفتاری در جامعه، که خود حاضر به جبران خسارت وارده از جانب خود نباشد، چگونه می‌توان از سایر اشخاص خواست که حقوق دولت و دیگر اشخاص را رعایت نمایند؟ بدیهی است که این قانون‌گزیزی صریح و قانونی دولت بر حقوق شهروندان تأثیر منفی به جای می‌گذارد و خود توجیهی برای عدم رعایت حقوق دولت توسط شهروندان می‌گردد و این دور و تسلسل در نهایت کشور و جامعه را تضعیف می‌نماید.

همه‌ی اقسام حقوق شهروندی، تا حد زیادی وابسته به مراعات و اجرای ضمانت‌های حکومتی است. در حق تعلیم و تربیت که از اقسام حقوق فرهنگی، شهروندی است اصل سیاسی‌ام قانون اساسی مقرر می‌دارد:

دولت موظف است وسائل آموزش و پرورش رایگان برای همه‌ی ملت تا پایان

دوره‌ی متوسطه فراهم سازد و وسائل تحصیلات عالی را تا سر حد خودکفایی کشور به طور رایگان گسترش دهد.

بدیهی است گسترش روزافزون آموزش و پرورش و آموزش عالی غیر دولتی و محدود شدن آموزش رایگان، در میزان بهره‌مندی اقشار آسیب‌پذیر و کم‌توان مالی از حقوق فرهنگی خلل وارد می‌آورد. همانطوری که در مقابل سعی و اهتمام دولت در اجرای اصل سی‌ویکم قانون اساسی «حق داشتن مسکن متناسب نیاز» و پروژه‌ی مسکن مهر باعث بهره‌مندی روزافزون افراد از این حق اقتصادی و اجتماعی گشته است.

۳) آثار قانون‌گریزی بر حقوق درون سازمانی

طبق نظریه‌ی تفکیک قوا، سازمان حکومت به سه بخش قوه‌ی مقننه، قوه‌ی مجریه و قوه‌ی قضائیه تقسیم می‌شود. امور کشور بین این سه قوه به طور نسبی تقسیم شده است. پای‌بندی به مقررات تقسیم‌کننده‌ی وظائف و اختیارات بین سه قوه و تعامل سازنده بین آنها ضامن حیات جامعه است. اما از طرفی برخی امور وجود دارد که سازمان‌ها و ارگان‌های مختلفی با آن مرتبط هستند و امکان تفکیک واقعی بسیار مشکل به نظر می‌رسد. از طرف دیگر، میل به سلطه و توسعه‌طلبی در برخی از اشخاص منجر به تزاخم بین متصدیان امور دستگاه‌های عمومی می‌گردد. به عنوان مثال، موضوع ورزش و تربیت جوانان منحصر به وزارت ورزش و جوانان نبوده، آموزش و پرورش، وزارت ارشاد و برخی سازمان‌های دیگر نیز با این موضوعات مرتبط هستند. با توجه به این که اصولاً مقررات نیز معمولاً دارای ابهام و اجمال بوده و تاب تفسیرهای مختلف را دارند. گاه هر سازمانی مقررات را به نحوی تفسیر می‌کند که بتواند حدود مداخله‌ی دیگر ارگان‌ها را کم نموده یا موضوع را تحت سلطه‌ی انحصاری خود در آورد. تفسیر به رأی از مقررات، تفسیر مقررات به نفع سازمان متبوع و استفاده‌ی ابزاری از قانون توسط یک ارگان در جهت محدود نمودن دامنه‌ی عمل سایر

ارگان‌ها نیز از اشکال قانون‌گریزی است. برخی مجادلات بین قوای مقننه و مجریه و سعی در محدود نمودن اختیارات هر یک توسط دیگری، مستلزم عدم توجه به فلسفه‌ی وجودی نهادهای عمومی است که هدف از تشکیل و اختیارات آنها حفظ منافع عمومی و کشور است. در واقع قانون‌گریزی فردی و شخصی، در قالب سازمانی که فرد در آن مسؤولیتی دارد تجلی عمومی و سازمانی پیدا می‌کند.

قانون‌گریزی درون سازمانی باعث تشویق و تشدید عدم رعایت مقررات در بین شهروندان می‌شود. بیشترین آثار منفی قانون‌گریزی درون سازمانی (عمومی) نصیب شهروندان می‌شود.

نتیجه‌گیری

قانون‌گریزی حاصل تمایل به حاکمیت انسان بر قانون است. گسترش این پدیده باعث می‌شود منتفع از آن، در زمان و مکانی دیگر متضرر شود. قرآن مجید به شدت از قانون‌گریزی و به ویژه تقلب نسبت به قانون، که از اقسام آن است، نهی می‌کند. لازمه‌ی بهره‌مندی از حقوق شهروندی، مراعات آن از جانب دیگر شهروندان است. احترام و مراعات حقوق شهروندی باعث مراعات متقابل و تقویت این حقوق می‌شود.

دولت در انجام تکالیف مختلف اجتماعی، اقتصادی و سیاسی خود نیازمند و متکی به رعایت حقوق شهروندی توسط مردم است. گریز از اجرای مقررات و نادیده انگاشتن آن توسط برخی، باعث عدم تحقق برنامه‌ها و اهداف دولت‌ها می‌شود. قانون‌گریزی مالیاتی، در امور نظام وظیفه و در تنظیم اسناد رسمی، گاه آنچنان گسترده می‌گردد که خود یک هنجار و اطاعت از مقررات تبدیل به امری غیر عادی و ناهنجار می‌شود.

قوانین و مقررات تبعیض‌آمیز دولتی و یا اجرای تبعیض‌آمیز آن از جانب متصدیان امر، مشوق و بستر ساز قانون‌گریزی‌های جدید است. قانون‌گریزی

موجب نقض متقابل حقوق شهروندی می‌گردد. قانون‌گزینی درون سازمانی، باعث تشویق و تشدید عدم رعایت مقررات در بین شهروندان می‌شود.

پی‌نوشت‌ها

- (۱) رجوع شود به فرهنگ انگلیسی Black's Law Dictionary و فرهنگ فرانسوی Lexique de termes Juridiques .
- (۲) قرآن مجید، آیات ۶۵ و ۶۶ سوره‌ی بقره، ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای.
- (۳) رجوع شود به منشور جهانی حقوق شهروندی، طرح پیشنهادی نشست جهانی شهری - سپتامبر ۲۰۰۴ ترجمه‌ی بخشی از آن توسط مرکز پژوهش‌های شورای اسلامی شهر مشهد در ۱۳۸۵/۳/۲۷، قابل مشاهده در www.rcmc.mashhad.ir .

منابع و مآخذ

- (۱) پروین، فرهاد، تقلب نسبت به قانون و دادگاه در تعارض قوانین، مجله‌ی پژوهش حقوق و سیاست، شماره‌ی دوم و سوم، بهار تا زمستان ۱۳۷۹ .
- (۲) شبیانی، ملیحه، شهروندی و مشارکت در نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی، فصلنامه‌ی حقوق تأمین اجتماعی، سال اول، شماره یک بهار ۱۳۸۴ .
- (۳) گلدوزیان، مریم‌السادات، حق دارا بودن تابعیت به عنوان حق بشری و چگونگی اعمال آن در حقوق داخلی ایران، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی، سال تحصیلی ۸۴-۸۵ .
- (۴) نهج‌الفصاحه، سخنان رسول اکرم صلی الله علیه و آله، به کوشش علی شیروانی، انتشارات دارالفکر، ۱۳۸۵ .

نقدی بر هندسه‌ی شهری از دید اخلاق و حقوق اسلامی*

- هادی پژوهنده^۱
- علی پژوهنده^۲

چکیده

انسان‌ها در شیوه‌ی طبیعی زندگی با هم مشترک و هم‌سان‌اند و آن چه آنان را متمایز می‌سازد روش‌ها، سبک‌ها و آیین‌هایی است که برمی‌گزینند؛ و طبعاً به تناسب حجم فعالیت‌ها اشکالات و چالش‌هایی نیز رخ می‌نماید. لذا می‌بینیم دستگاه تقنینی نظام برای حراست از دستاوردهای انقلاب اسلامی مقرر داشته است که پس از تصویب طرح‌های کلان اقتصادی، عمرانی و فرهنگی و غیره نسبت به تهیه‌ی پیوست فرهنگی اقدام شود.

بر این اساس، نویسنده به نقد وضعیت هنر معماری شهر مدرن اسلامی پرداخته و معتقد است که در سبک زندگی معطوف به معماری گذشته، اخلاق و فرهنگ و حقوق، با داعی‌های برخاسته از طبع سلیم انسانی و اسلامی متوازن بوده‌اند؛ لیکن هم‌اکنون چنین همخوانی در میانه نیست. وی مهم‌ترین علت آن را وام‌گیری از دیگران بدون توجه به فارق‌های ارزشی دینی می‌داند، اما کنار

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۴/۴ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۷/۲۲.

۱. مهندس عمران (نویسنده‌ی مسؤول)

۲. دکتری روان‌شناسی عمومی

نهادن این رویه را نیز به صلاح نمی‌داند زیرا رویکرد به آن ما را با چالش دیگری روبرو می‌سازد.

نوشتاری که پیش رو دارید با تأکید بر پذیرش ضرورت رویکرد به ساخت و ساز مدرن شهری نگاهی به چالش‌های فرهنگی و حقوقی آن با ارزش‌های دینی دارد و هرگز مدعی نیست که نسخه‌ی علاجی نیز به همراه دارد، زیرا اولاً میان کشف مسأله و ارائه‌ی پاسخ استلزامی وجود ندارد؛ ثانیاً تهیه‌ی چنان نسخه‌ای نیازمند تشریح مساعی گروهی از کارشناسان زبده و مجرب معماری به علاوه دین ورزان ماهر و مسلط به مبانی دینی می‌باشد. ساختار نوشتاری مقاله عبارت است از مقدمه و دو بخش عمده که در بخش نخست نگاهی به مؤلفه‌های معماری اسلامی دارد و در بخش دوم با عطف توجه به عقلانیت دینی و ملی به شیوه‌ی ساخت و ساز شهری در دو فاز عمومی و مذهبی نظری انتقادی می‌افکند.

واژگان کلیدی: شهر، معماری، سبک زندگی، مدرنیته، سنت، پیوست فرهنگی.

مقدمه

با اذعان به این مطلب که رویکرد به سبک امروزمین معماری، به خصوص پدیده‌ی آپارتمان (یا به عبارت قدیم‌تر، بالاخانه)، در پی تحول اجتماعی - اقتصادی ایران و گذار از دوره‌ی سنتی به مدرن، به حکم یک ضرورت اتفاق افتاده است و هم اکنون نیز به مقتضای همان ضرورت وجود دارد، بحث را پی می‌گیریم.

مسئله‌ی عواملی همچون هجوم نیروهای کار ارزان از روستاها به شهر و رشد شهرنشینی، به خصوص حاشیه‌نشینی شهرهای بزرگ از سوئی، و کمبود مسکن ارزان از سوئی، و رواج چشم و هم‌چشمی در تجمل و رفاه از سوی دیگر رویکرد به این پدیده را تسهیل نموده است.

پدیده‌ی سبک جدید در معماری نیز همچون همه‌ی پدیده‌های نوظهور، با محاسن خود معایبی به همراه دارد که اگر بخواهیم به طور کلی و از نگاه کلان به مشکلات آپارتمان‌نشینی در ایران نگاه کنیم، باید بگوییم تناقض بین ارزش‌های جدید و قدیم جوامع و سردرگمی خانواده‌ها برای انتخاب بهترین شیوه‌ی برخورد با همسایه‌ها، ریشه‌ی اصلی مشکلات آپارتمان‌نشینی در ایران است» (جلال وند،

در ارتباط با برخی دیگر از مشکلات، می‌توان با صرف اندیشه و دور زدن قواعد علمی، بین آنها سازگاری ایجاد نمود. با این حال ظاهراً به نظر می‌رسد که دو راه بیشتر وجود ندارد؛ یا باید از پیشرفت‌های دیگران پیروی کرد و یا یکسره به آن پشت پا زد و به احیای هنر معماری سنتی خود همت گمارد؛ اما عبور از سد قضا و فرضیه‌های دو وجهی گذشته به ما آموخته است که همواره راه سومی وجود دارد و آن رویکرد به سبک هنر اسلامی با استفاده از ذوق متعالی است.

رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای علیه السلام با تأکید بر این مطلب فرموده‌اند:

در مهندسی‌های ما باید نشانه‌های اسلامی آشکار باشد. صهیونیست‌ها هر نقطه‌ی دنیا که خواستند یک ساختمانی بسازند، آن علامت نحس ستاره‌ی داوود را سعی کردند یک جوری رویش تثبیت کنند. کار سیاسی‌شان این جوری است. ما مسلمان‌ها نشانه‌های اسلامی و مهندسی اسلامی را در همه‌ی کارهای مان، از جمله در باب مهندسی بایستی مراعات کنیم^۱ (خامنه‌ای، ۱۳۸۷).

بر این اساس، سؤال ما این است که آیا می‌توان شاخص‌هایی را جهت کاربرد فناوری‌های نوین در راستای ارتقای کیفیات فضایی معماری معاصر با حفظ مبانی هویتی معماری ایرانی - اسلامی به نظر آورد و عمل کرد. پیش از آن که وارد اصل مطلب بشویم و در نخستین گام، با این مسأله مواجه می‌شویم که چه رابطه‌ای بین شهر و سبک زندگی است.

رابطه‌ی شهر و سبک زندگی

شهر در این جا به معنای قالب و فضای زندگی جمعی است. با این تعریف به

روشنی می‌بینیم دو عنصر زمان و مکان به اضافه‌ی محتوای انسانی که در آن به فرایندگری می‌پردازند، گام بعدی حرکت را تعیین می‌کنند. با این توصیف مشخص می‌شود که سبک معماری زیستگاه هر گروه انسانی متناسب با سبک زندگی آنان از نظر تقاضای اخلاقی - فرهنگی - اقتصادی و سیاسی، مبتنی بر ارزش‌ها و هنجارهای سنتی و ملی‌شان خواهد بود. با پذیرفتن این مطلب به عنوان یک اصل به اضافه‌ی اصل خدشه‌ناپذیر استقلال که در متن شعار انقلابی ما بوده است، به این نتیجه می‌رسیم که در انتخاب سبک معماری باید از آن سبکی الگو بگیریم که با ارزش‌های دینی و ملی ما تناسب داشته و از هرگونه رنگ تعلق به غیر آزاد باشد، مگر آن که مغایرت و تضادی با آن ارزش‌ها نداشته باشد.

سازندگی و فرهنگ نقد

بحث در چالش موجود در میانه‌ی سبک و فرم‌های رایج در معماری شهرهای اسلامی و عیارهای ارزشی فرهنگ اسلامی به گونه‌ای یک بحث انتقادی و آسیب‌شناختی است؛ با این که چنین سبکی رسمیت یافته و در عرف شهری پذیرفته شده است، چرا باید به نقد گرفته شود؟

اگر درست فکر کنیم به‌روشنی درمی‌یابیم که راز پیشرفت، در گرو نقد و عیار گرفتن گفتارها، کردارها و رفتارهاست. در حدیث امام صادق علیه السلام آمده است که فرمود: محبوب‌ترین دوستانم کسی است که عیب‌های مرا به من هدیه دهد (حرانی، ۱۴۰۴، ق، ۲۰۸).

نقد و صراف‌ی کلام و اعمال در فرهنگ دینی جایگاه بلند و سفارش شده‌ای دارد. روایتی است از حضرت عیسی علیه السلام که صاحب‌المحاسن آن را آورده است که فرمود: شما باید نقاد و صراف سخن باشید چرا که بسا مطالب انحرافی باشد که با آیه‌ای از کتاب خدا تزیین شده است (برقی، ۱۳۷۱، ق، ۲۲۹/۱).

با این رویکرد می‌سزد که دستگاه‌های تابع نظام، نقد عملکرد خود را از اندیشمندان بخواهند؛ چه آن که به نقد گذاشتن برنامه‌ها و کارها چندین فایده‌ی پنهان و آشکار، خواسته و ناخواسته دارد:

- وجود اشکالات موجود باعث شکست در برنامه‌ها می‌شود و عقل حکم می‌کند که برای پیشرفت در برنامه‌ها این قبیل اشکالات از سر راه برداشته شود. روشن است که اطلاع از این ایرادها نصف پیروزی و در گرو نقد است.

- نفس اعلام آمادگی برای نقد عملکرد خود بر قوت و غنای ذاتی و سلطه‌ی آگاهی و در کنترل بودن امور دلالت دارد.

- این که مردم در این رابطه وارد مسائل خود می‌شوند و پرده از روی شبهات برداشته می‌شود و این همان چیزی است که امیرالمؤمنین علی علیه السلام توصیه می‌نماید که بین خود و مردم حاجب و مانعی روا مدار تا مردم در جریان کارهای تو قرار داشته باشند و دشمنان از طعن تو نا امید گردند، زیرا وقتی مردم با تو در ارتباط بوده و از برنامه‌ها و کارهای تو مطلع باشند القائات و شایعات بی‌اساس دشمنان بی‌اثر می‌گردد (امام علی، ۱۳۹۵ق، نامه‌ی ۵۳ به مالک اشتر).

با توجه به این مطلب، بحث خود را در دو بخش پی می‌گیریم:

۱) نگرشی به اصول معماری شهر اسلامی؛

۲) عقلانیت ساخت و ساز در دوره‌ی اسلامی حاضر.

بخش یکم - نگرشی به اصول معماری شهر اسلامی

عقلانیت معماری شهرها چنان که از تاریخ اسلام برمی‌آید مسأله‌ی مهم رهبران در امر شهر سازی بوده است و بدان اهمیتی بسزا می‌داده‌اند، چنان که در تاریخ تأسیس کوفه و بصره می‌خوانیم این دو شهر بعد از فتوحات ایران بر طبق نقشه‌ی ارائه شده از مرکز خلافت بنا شده بود و در نقشه‌ی جامع و تفصیلی آن نیازهای جمعیتی به لحاظ بافت اجتماعی و موقعیت کرسی داشتن - به ویژه کوفه - برای

ماه نهاوند و ماه همدان و نیز برآورد ازدیاد جمعیت در آینده در نظر گرفته شده بود (پاشا، ۱۳۷۸، ۱۰-۱۱). و چنین چیزی در مورد تأسیس شهر بغداد به وسیله‌ی منصور دوانیقی نیز آورده‌اند (غرض از ذکر نمونه‌ی تاریخی تأکید بر لزوم معنادهی عناصر تمدنی بر هدف دینی در امر شهرسازی می‌باشد).

مؤلفه‌های معماری شهرها

این مؤلفه‌ها عبارتند از:

- نمادها؛

- نهادها؛

- مقتضیات فرهنگ دینی؛

- وضعیت‌های خاص بوم شناختی.

در واقع، وجهی خاص اسلامی دادن به نمای عمومی یک شهر بستگی به تأمین انواع نیازهای مبنایی دارد که مردم آن براساس شاکله‌ی ویژه‌ی خود از نظر اخلاق و اعتقادات و منش‌های فرهنگی و موقعیت‌های خاص انسانی و تاریخی و هنری و... آنها را درخواست می‌کنند، نه نصب تابلوهای شعاری که ضمن بیان‌گر وجهی دینی بودن، قابلیت رفع و جابجایی و تبدیل دارند.

توضیح آن که این مؤلفه‌ها امور ثابتی هستند که در هر دوره بنا به تقاضای عناصر فرهنگی و مدنی‌تبی ممکن است تغییر شکل و چهره بدهند و تمیز بین مستقل و تقلیدی بودن آنها در آئینه‌ی عقلانیت میسر می‌شود. اکنون به گونه‌ی گزارشی از یک‌یک این مؤلفه‌ها سخن می‌گوییم.

الف - نمادها

نمادها، یا سمبل‌ها عبارتند از یک سری نمادهای بیانی، تصویری و تجسمی که فعلاً بر معانی انتزاعی دلالت می‌کنند و مردم آنها را در زندگی روزمره‌ی خود،

فراوان به کار می‌برند. نمادها اگرچه در زمان تأسیس و وضع اولیه‌ی خود به داعی نیاز و ضرورت کارکردی ویژه و مناسب خود بنیان نهاده شده‌اند، همچون گلدسته که مرتفع‌ترین مکان برای اعلان پیام و آگاهی دادن به مردمان بوده است و شخص می‌توانسته با دور زدن در راهرو دایره‌ای آن، صدای خود را به همه سمت شهر برساند. این گلدسته‌ها که مأذنه نیز نام دارند اکنون تنها جنبه‌ی نمادین یافته و معنای مورد نیاز دیگری را القا می‌کنند، همچون تمثیل دو دست بر دعا در میان گنبدی که نمادی از سر می‌باشد (ر.ک: کاظمیان، ۱۳۸۷).

نمونه‌ی دیگری از آن، شاخص‌ها هستند یعنی همان استوانه‌هایی که در برخی از میادین پس از انقلاب نصب شده و روی آن ذوزنقه‌ی قائمی با زاویه‌ی حاد روبه بالا قرار دارد. این شاخص‌ها نیز که برای تعیین زوال ظهر مورد استفاده بوده‌اند اکنون که دسترسی به امکان‌های پیشرفته‌ی الکترونیک وجود دارد نقش یک نماد را ایفا می‌کنند (همچون یادآوری نماز).

حلقه‌ها و کوبه‌های روی درب منازل قدیمی نیز در روزگار گذشته دارای معانی مرتبط با فرهنگ دینی و ملی مردم بوده‌اند، چرا که روی دو لنگه‌ی درب، دو نوع کوبه وجود داشته که یکی همانند چکش و سندان صدای بم تولید می‌کرده و دیگری همچون حلقه‌ای بر تخته‌ی آهنی آویزان، صدای زیر از خود تولید می‌نموده است. اولی را مردان به صدا درمی‌آورده‌اند تا معلوم باشد که برای پاسخ‌گویی باید مردی مراجعه کند و دومی را زنان، تا مسأله‌ی عفت عمومی حفظ شود. این اشیاء اکنون اگر مورد استفاده قرار گیرند برای تزئین هنری یا یادآوری عفاف اسلامی یا جنبه‌ی تاریخی آثار ملی به معنا می‌نشینند.

ب - نهادها

نهادها عبارتند از اماکن عمومی عام‌المنفعه‌ی ملی یا حکومتی همچون قلعه‌ی مرکزی، مسجد جامع، مدارس، تکایا، محکمه‌ها، دارالاماره‌ها، میادین مخصوص

کاروان‌ها، کاروان سراها و رباط‌ها و آب‌انبارها و

در معماری شهر اسلامی قدیم همه‌ی این‌ها به گونه‌ای در نقشه قرار می‌گرفته‌اند که در مجموع، پاسخ‌گوی نیازهای اساسی بوده، مکمل معنای یکدیگر باشند. از باب نمونه، مدارس در کنار مساجد یا در داخل آن قرار می‌گرفته‌اند، و چنان که در نقشه‌ی شهر کوفه ثبت شده است، دارالحکومه در کنار مسجد جامع و دارای ممری به داخل آن بوده است. میادین کاروان‌ها نیز در جایی قرار می‌گرفته‌اند که فاصله‌ای تا مسجد جامع و بازار نداشته باشند که این امر به منظور ایجاد تسهیلات رفاهی برای مسافران در نظر گرفته می‌شده است. گفته می‌شود فلسفه‌ی ساخت حجره در اطراف صحن‌های مطهر امام رضا علیه السلام اسکان زایران بوده است تا با استفاده از آنها نیازشان به شهروندان رفع شود (چنان که موقوفاتی نیز برای رفاه زایران وجود دارد).

ج - مقتضیات فرهنگ دینی

این عنوان کلیه‌ی بنیادها و اماکن عمومی را با عطف نظر به کمک در رسوخ اعتقاد دینی شامل می‌شود (از این جهت که ضمن دارا بودن بار مدنیت مادی، حامل بار معنوی هستند). مثلاً در معماری یک منزل آن چه به علاوه می‌تواند خوانش فرهنگی و دینی تلقی شود سبک مهندسی آن است؛ مثل آن که درب در میان شرفه (ایوان کوچک) ای قرار می‌گیرد که دو تخت گلی در دو طرف تعبیه شده است و بر روی درب‌ها نیز دو کوبه‌ی متفاوت نصب شده، و پس از ورود ابتدا وارد صحن بیرونی می‌شویم که همچون میدان کوچکی است با تخت‌هایی در اطراف و حوضی در وسط و دو یا چند درب از آن باز می‌شود که یکی یا دو تا از آنها به اندرونی باز می‌شود و برخی دیگر اطاق‌هایی برای پذیرایی میهمانان غریبه هستند. خود این سبک همان چیزی است که روح غیرت دینی و حفظ ناموس آن را فراخوانی می‌کند^۲ درست به عکس سبک متداول امروزی که با باز

شدن درب به روی تازه وارد تمام محیط زندگی خانواده به نمایش گذاشته می‌شود.

د - وضعیت‌های خاص بوم شناختی

این وضعیت‌ها عبارتند از ترتیب یافتن محلات، برج و باروها، دژها، ایوان‌ها، شانشین‌ها و بادگیر منازل، مدور یا مخروطی یا مکعب بودن سقف‌ها، نوع مصالحی که برای عمران از آنها استفاده می‌شود، نموده‌های هنری و باریافتگی ذوقی صنعت‌گران ایرانی، که در نمای عمومی شهری نشان داده می‌شوند.

البته نیاز به توضیح دارد که این سبک معماری سنتی مربوط به قوم و ملت خاصی نبوده، بلکه در دوره‌های گذشته عموماً سقف خانه‌ها گنبدی بوده، و کاخ امرا و حاکمان نیز به همان سبک لیکن بلند و بزرگ بر روی رواق یا تالار مرکزی بنا نهاده می‌شد. بر این اساس بناهای مذهبی نیز از آن تبعیت نموده بر روی تاق یا رواق و تالار اصلی، گنبدی در شأن شخصیت منسوب به آن گذاشته می‌شد. یکی از کارشناسان در ارتباط با پیشینه و چگونگی نشر آن به سرزمین‌های اسلامی اظهار می‌دارد:

با ظهور اسلام در شبه جزیره عربستان الگوی معماری بناهای دینی با تبعیت از الگوی عام ساختمان سازی در این شبه جزیره، الگویی ارگانیک و غیر نمادین و صرفاً شامل فضایی وسیع برای استفاده عموم پیروان دین بود، اما انتقال مرکز خلافت در دوره اموی به دمشق و صدور اسلام به سرزمین‌های دیگر همچون ایران، شام، مصر و آندلس و ترکیب آن با اندوخته‌های هنری و معماری و همچنین آیین‌ها و اعتقادات دینی این سرزمین‌ها ترکیباتی بدیع و بسیار با ارزش ایجاد نمود^۳ (حیدری، ۱۳۸۷).

با رویکرد به این معنا راز سبک معماری بناهای مذهبی نیز برملا می‌شود. رویکرد به طرح گنبد، تابع ضرورت دوره‌ای است که مساحت وسیع شبستان‌های

مساجد، تکایا و حسینیه‌ها به سبک سقف‌های مسطح امکان‌پذیر نبوده و چاره‌ای جز روی آوردن به طرح تیغه - لنگه و سبک چارسورکی برای تأسیس گنبدی رفیع بر بلندای آن نبوده است. بر این اساس چنان که یکی از کارشناسان معتقد است، امروزه رواج این امر تابع یک امر فرهنگی سنتی است و هر فرمی غیر آن به علت منطبق نبودن با ذهنیات عامه مقبول نمی‌افتد (ر.ک: وفامهر، ۱۳۹۲، ۱۳۶). البته بحث درباره‌ی مآذنه‌ها به گونه‌ی دیگری است، آیا نمادی از گلدسته است و یا یادگاری از مناره‌ها در آئین زرتشتی، و یا میل راهنمای کاروانیان و یا چیز دیگری؟ در این جا از آن بحث نمی‌کنیم.

به هر حال، این گونه نمودهای تمدنی، امروز می‌توانند منطبق با تقاضای وضع فعلی اهالی شکل بگیرند اما اصل شاخصه‌هایی از این قبیل باید وجود داشته باشند تا بر تشخیص فرهنگی و دینی مردم دلالت نمایند. شما به هر سرزمینی که سفر کنید ویژگی‌هایی از این گونه را مشاهده خواهید کرد، زیرا این‌ها برخاسته از تیپ اجتماعی، درخواست‌های فرهنگی، اقتضاها‌ی خاص جغرافیایی و انسانی و سایر خصوصیات انسانی می‌باشند. اکنون نیز می‌توانیم به عنوان حفظ استقلال ملی، مؤلفه‌های مزبور را برخاسته از عقلانیت دینی خود براساس درخواست‌های ویژه‌ی فرهنگی داشته باشیم، و این چیزی است که لبه‌های نقد متوجه آن است. مقام معظم رهبری علیه السلام (خامنه‌ای، ۱۳۹۰) با تأکید بر حفظ هویت اسلامی و تناسب معماری با ویژگی‌های بوم شناختی فرموده‌اند:

خدمات متنوع در شهرها و روستاها از جمله ساختمان‌سازی‌ها، احداث خیابان‌ها، نام‌گذاری‌ها و زیباسازی‌ها باید ضمن همخوانی با پیشرفت‌های روز، با معماری ایرانی، اعتقادات دینی، بافت اجتماعی و شرایط آب و هوایی هر منطقه نیز متناسب باشند.^۴

همچنین در ارتباط باحفظ نمادهای ملی و دینی، در اجتماع مردم قم اظهار

داشتند:

﴿۱۹۷﴾

ساخت و سازهایی انجام می‌گیرد؛ حتماً در این معماری‌ها باید ملاحظه کنند که معماری اسلامی باشد؛ نمادهای انقلاب در این شهر، در معماری‌ها مشاهده شود.^۵ (خامنه‌ای، ۱۳۸۹).

ناگفته روشن است که منظور نویسنده در بیان محاسن معماری سنتی سازگاری آن با فضای ارزشی دینی در آن بازه‌ی زمانی خود بوده است، نه ترویج سبکی تولید شده در کارگاه هنر اسلامی برای همیشه.

بخش دوم - چالش معماری مدرن با ارزش‌های فرهنگ دینی

شهر و شهرنشینی پدیده‌ای است از دیرزمان جامعه‌پذیری انسان. شهرنشینی آئینه‌ی مدنیت انسان نیز هست و عیار درخشش انسان در این زمینه، میزان پیشرفت وی در آن می‌باشد.

عنوان «پیشرفت مدنیت» برای انسان یک امر نسبی، و تابع ارزش‌های ویژه‌ای است که هر گروه از انسان‌ها از آن برخوردار هستند و به همین خاطر کشورهای متمدن، در کنار برنامه‌های کلان اقتصادی صنعتی و عمرانی خود پیوست فرهنگی دارند تا از هدم و آسیب‌رسانی به ارزش‌های فرهنگی و دینی آنان جلوگیری به عمل آید.

در جمهوری اسلامی ایران نیز در قانون برنامه‌ی پنج ساله‌ی پنجم توسعه^۶ (۱۳۹۴-۱۳۹۰)، ماده‌ی ۲ تصریح به این مطلب دارد که بعد از آن که طرحی مهم تشخیص داده شد لازم است پیوست فرهنگی داشته باشد. در این آئین‌نامه پیش بینی شده است که اگر بعد از شش ماه از ابلاغ مهم بودن طرح، و لزوم داشتن پیوست فرهنگی مطالعات آن آغاز نشد، برنامه و بودجه از تخصیص منابع آن جلوگیری کند (بنیانیان، ۱۳۹۲). این موضوع تأکیدی است بر اهمیت پیوست

فرهنگی. بدیهی است تضمین نتیجه در گرو نقد و بررسی مسائل مربوط به این حوزه توسط محققان بویژه پژوهشگران فرهنگی می‌باشد. با این حال در این قسمت در صدد بیان و بررسی همه‌ی چالش‌های فرهنگی طرح‌های عمران شهری نبوده، تنها به ذکر چند نمونه‌ی حساس از نظر فرهنگ دینی بسنده می‌نماییم.

۱) رعایت نشدن حق همجواری

انسان موجودی جمع‌گراست و زندگی در جمع مستلزم رعایت محدودیت‌هایی به عنوان حقوق، قوانین و مقررات جمعی است که در زندگی فردی کم‌تر وجود دارند. وجود چنین محدودیت‌هایی از دیر زمان مورد التفات خردمندان و کارگزاران سیاسی جوامع بوده، و ادیان الهی و از آن جمله اسلام نیز بر آنها تأکید دارند.

در مسائل حقوقی مربوط به حق همجواری در اسلام حقوقی در نظر گرفته شده است به نام حق همسایه.

حقوق همسایگان بر یکدیگر بسیار است و میزان تأکید بر رعایت این حقوق نیز به اندازه‌ای است که گاهی ممکن است با حقوق خویشاوندی اشتباه شود. از عمده حقوق همسایه تراحم نداشتن نسبت به یک دیگر از نظر سلب آسایش، سلب نور، سلب هوای آزاد، سلب بهداشت روانی و سلب امنیت است.

به چند حدیث از امامان معصوم علیهم‌السلام روی می‌آوریم:

امام سجاده علیه‌السلام در رساله‌ی خود معروف به حقوق می‌فرماید:

حق همسایه‌ات این است که وقتی نیست حفظش کنی و آن گاه که هست احترامش کنی و اگر مظلوم واقع شود یاری‌اش کنی و هیچ دنبال کشف رازش نباشی با این حساب اگر امر زشتی از او دیدی می‌پوشانی‌اش و اگر می‌بینی از تو نصیحت‌پذیری دارد در خلوت نصیحتش می‌کنی در سختی ره‌ایش

نمی‌کنی و همواره سعی می‌کنی از بار گران‌ش کم کنی و خطایش را ببخشی و با بزرگواری با او همدمی کنی و (بدان که) هیچ نیرویی جز از ناحیه‌ی خداوند نیست (صدوق، ۱۴۱۳ق، ۶۲۳/۲).

در حدیثی پیامبر ﷺ به ابوذر می‌فرماید:

موقع پخت و پز شورها را زیاد کن و همسایگانت را به خاطر بیاور و کسی که همسایه‌اش را اذیت کند لعنت خدا و ملائکه و مردم همگی بر اوست (احسائی، ۱۴۰۵ق، ۲۵۶/۱).

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود:

در کتاب امام علی علیه السلام خواندم که پیامبر صلی الله علیه و آله برای مهاجرین و انصار و وابستگان یثربی‌شان مقرر فرمود که همسایه همچون جان خود است. نه ستم می‌بیند و نه مورد تعرض واقع می‌شود و حق حرمت همسایه چون حق حرمت مادر است (کلینی، ۱۳۶۵، ۶۶۶/۲).

اهمیت حقوق همسایگان در اسلام به قدری زیاد است که هر کدام از کتب روایی و حدیث یک باب مفصل درباره‌ی حق همسایه و حرمت تضییع حقوق او آورده‌اند.

امام رضا علیه السلام از پدران خود از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که از ایشان سؤال شد یا رسول الله در اموال ما جز زکات حقی است؟ فرمود: آری نیکی به خویشاوند آن‌گاه که او پشت کند و همچنین پیوند با همسایه‌ی مسلمان. به من ایمان نیاورده است آن که سیر بخوابد و همسایه‌اش گرسنه باشد. سپس فرمود همواره جبرئیل درباره‌ی همسایه به من توصیه می‌کرد تا جایی که گمان مردم شاید ارث هم ببرد (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ۵۲/۹).

در سیره‌ی پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله می‌خوانیم که شخصی از انصار خانه‌ای خریده بود که به قول خودش علاوه بر این که از خیر همسایه‌اش برخوردار نبود، از شرش نیز امنیت نداشت. پیامبر صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام و سلمان و اباذر و

گمانم (سخن راوی) مقدار دستور دادند که بروند در کوچه‌ها با صدای بلند اعلام کنند که ایمان ندارد آن که همسایه‌اش از شر او امنیت نداشته باشد (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ۱۲/۱۲۵).

در حدیثی دیگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که درب خانه‌اش را از ترس همسایه نسبت به خانواده و مالش ببندد، آن همسایه مؤمن نیست. پیامبر صلی الله علیه و آله سپس به حقوقی که همسایگان بر یکدیگر دارند پرداختند و از زمره‌ی آنها به مسأله‌ی مرتفع سازی اشاره نمودند که نباید بدین وسیله موجب آزار همسایه را با اشراف بر داخل منزلش و جلوگیری از وزش باد فراهم کند (محدث نوری، ۱۴۰۸ق، ۸/۴۲۷).

پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیثی که صاحب *روضه الواعظین* از طریق اسناد خود از ایشان روایت کرده است فرمود:

آیا حق همسایه را می‌شناسید؟ مسلم جز اندکی از آن را نمی‌داند. آگاه! به خدا و روز قیامت ایمان ندارد آن که همسایه‌ی او از گزندهایش ایمن نیست. همسایه وقتی قرض بخواهد باید به او داد؛ وقتی امر خیری به او روی آورد باید به او تهنیت گفت؛ وقتی روز بدی برای او پیش آمد باید او را تعزیت گفت؛ در امر ساخت و ساز بدون اجازه‌ی او نباید بنای خود را آن قدر بالا برد که خانه‌اش را سایه کند و جلوی باد را بگیرد. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله آیه‌ی ۳۶ سوره‌ی نساء را که درباره‌ی همسایه نازل شده است قرائت فرمود (محدث نوری، ۱۴۰۸ق، ۸/۴۲۴).

رعایت این حقوق در نظام شهری کنونی با این تبعات کنار رفته و غیر عملی است. در این رابطه به چند نکته اشاره می‌شود.

۱-۱) حفظ حریم همسایه در نصوص دینی

در رابطه با حق حفظ حریم عرضی، ناموسی و مالی همسایه روایاتی از رهبران دینی وارد شده است و در بعضی متجاوز به حریم همسایه را تا مرز مهدورالدم و

بی‌دیه توصیف کرده‌اند. حدیث زیر از این گروه است:

محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که فرمود: عورت مؤمن بر دیگری حرام است (عورت: هر چیزی که به لحاظ دینی و یا فرهنگی دیدن آن را خوش ندارند). و فرمود: کسی که به منزل شخص مؤمنی سرکشی کند در آن حال چشمانش بر آن شخص حلال است و آن که بدون اجازه وارد منزل شخص بشود خونس بر آن مؤمن در آن حالت مباح است (صدوق، ۱۴۱۳ق، ۱۰۴/۴).

البته نیاز به توضیح دارد که حکم ارشادی است و در مقام اجرا احتیاج به طی مقدمات قضا نزد حاکم شرع و صدور حکم از مقام قضایی صالح دارد، اما آن چه برای ما در این جا از این گونه احادیث به دست می‌آید شدت اهمیت به حفظ حریم همسایه و مؤمنان است.

دلالت ضمنی این حدیث بر منع تمهیداتی است که موجب تضییع حقوقی از این دست بشود، مانند اشراف بر ساختمان همسایه به گونه‌ای که خود به خود حق او ضایع شود.

نکته‌ی دیگر در این زمینه توجه به حریم دلالتی قاعده‌ی لاضرر است.

در کشورهای اسلامی احکام فقهی به مثابه قوانینی کلی به شمار می‌رفتند که ساختار انبیهی شهری را منظم می‌کردند. این احکام از مفاهیم اصیل اسلامی از قبیل حق مالکیت خصوصی و آزادی تصرف در آنها و... براساس معاملات مختلف اسلامی برگرفته شده‌اند، ولی این آزادی مطلق نبوده و براساس قاعده‌ی «لاضرر» دارای حد و مرزی می‌شود که شکل ظاهری بناهای شهرهای اسلامی را نیز تحت کنترل داشتند. گسترش شهر نیز تابعی از قوانین «جلب منفعت و دفع ضرر» بوده است (عبدالستار، ۱۳۷۶، ۱۲۳-۱۲۲؛ علی‌آبادی، ۱۳۸۹).

براساس قاعده‌ی «لاضرر» تصرفات در ملک شخصی باید مبتنی بر اصول و ضوابطی باشد که سبب اضرار به دیگران نگردد، لذا این قاعده می‌تواند به عنوان

مینا و زیربنای ضوابط و مقررات شهری قرار گیرد (سیفیان، ۱۳۷۷، ۷۳؛ علی‌آبادی، ۱۳۸۹).

در اسلام اضرار به دیگران مجاز نیست، هر چند به نام اجرای حق باشد (لاضرر و لااضرار فی الاسلام) و هر جا قاعده تسلیط با قاعده‌ی لاضرر برخورد کند، حکومت با قاعده لاضرر است (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ۱۰۷-۱۰۵؛ علی‌آبادی، ۱۳۸۹). شاهد این مدعا حدیث معروف سمره است:

امام باقر علیه السلام فرمود: سمره بن جندب در محوطه‌ای که متعلق به یکی از انصار بود درخت خرماي بارداری داشت و راه ورود به آن محوطه از خانه‌ی مسکونی مرد انصاری بود. سمره برای سرکشی درخت خود بدون اجازه وارد خانه‌ی او می‌شد.

مرد انصاری از وی خواست هر بار قبل از ورود به منزلش اجازه بگیرد ولی سمره به درخواست او توجه نمی‌کرد؛ مرد انصاری شکایت نزد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله برد.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله سمره را احضار کرد و گفته‌های شاکی را به اطلاعش رساند و از او خواست بدون اجازه وارد منزل انصاری نشود، اما سمره از آن سر باز زد. حضرت با مشاهده‌ی این وضع پیشنهاد کرد که درخت را به او بفروشد. سمره از معامله‌ی درخت نیز خودداری کرد و برای فروش آن ولو به چند برابر قیمت حاضر نشد. سپس حضرت او را به جنبه‌ی معنوی ارشاد نمود و در مقابل استجازه یا فروش درخت به وی وعده‌ی پاداش اخروی داد، ولی سمره باز هم نپذیرفت.

در این موقع رسول اکرم صلی الله علیه و آله به مرد انصاری فرمود: «أَذْهَبَ فَأَقْلَعَهَا وَارْمِ بِهَا إِلَيْهِ فَإِنَّهُ لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ»؛ برو درخت را از ریشه برآور و نزد وی بینداز! اسلام دین ضرر دیدن و ضرر رسانی نیست (کلینی، ۱۳۶۵، ۲۹۲/۵).

از این روی، براساس مفاد فقهی قاعده‌ی مزبور علمای فرق اسلامی و حقوق‌دانان توانسته‌اند استنباط منع باز شدن روزن و پنجره به حریم بصری همسایه نمایند (مرتضی، ۱۳۸۷؛ ولی‌پور، ۱۳۸۷).^۸

﴿۲۰۳﴾

کلمات کلیدی	قاعده «لا ضرر» در قانون مدنی جهت حفظ حریم خانه‌ها
ضرورت اذن رفع ضرر	ماده‌ی ۱۳۰: کسی حق ندارد خانه خود را به فضای خانه همسایه بدون اذن او خروجی بدهد و اگر بدون اذن او خروجی بدهد ملزم به رفع آن خواهد بود.
ممنوعیت ضرر متعارف و عرف رفع حاجت و ضرر	ماده‌ی ۱۳۲: کسی نمی‌تواند در ملک خود تصرفی کند که مستلزم تضرر همسایه شود مگر تصرفی که به قدر متعارف و برای رفع حاجت یا رفع ضرر از خود باشد.
در و پنجره روزنه و شبکه همسایه	ماده‌ی ۱۳۳: کسی نمی‌تواند از دیوار خانه خود به خانه همسایه در باز کند، اگر چه دیوار ملک مختصی (مخصوص شده) او باشد لیکن می‌تواند از دیوار مختص خود روزنه یا شبکه باز کند و همسایه حق منع او را ندارد، ولی همسایه هم می‌تواند جلوی روزنه و شبکه دیوار بکشد یا پرده بیاویزد که مانع رؤیت شود (ولی‌پور، ۱۳۸۷، ۴۵).

جدول موارد قانونی قاعده‌ی لا ضرر در حریم بصری^۹

۲-۱) حد و مرز همسایگی

وقتی سخن از همسایه و حق همسایه به میان می‌آید طبعاً این سؤال هم پیش می‌آید که حد و مرز همسایه تا کجاست. براساس تعالیم اسلامی حریم همسایگی از هر سوی تا چهل خانه در بیان رهبران دینی اسلام تعیین شده است.

معاویة بن عمار از امام صادق علیه السلام از حد و حریم همسایگی پرسید. امام علیه السلام فرمود چهل خانه از هر طرف (حر عاملی، همان، ۱۳۲/۱۲ - ح ۹۰).

امام صادق علیه السلام در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل فرموده که ایشان پس از حل دعوایی مربوط به تضييع حق همسایه به علی علیه السلام و سلمان و مقداد رضی الله عنهم دستور دادند با صدای بلند اعلام نمایند که هر کس همسایه‌اش از مشقت‌های او آسوده

نباشد ایمان ندارد؛ آن‌گاه پیامبر ﷺ با دست خود به هر سوی تا چهل خانه اشاره نمود - و حریم همسایگی را مشخص فرمود - (حر عاملی، همان، ۱۲/۱۲۰ - ح ۸۶).

آن چه در برد خارج لفظ از این حدیث (و احادیث دیگری در همین مضمون) استفاده می‌شود، مرز همسایگی در جامعه‌ی اسلامی، همگی قلمرو یک محله را شامل می‌شود.

۲) مراعات نشدن روابط عاطفی

آن چه در شهری شدن مد نظر بوده و باید باشد، تجمع انسان‌ها و تجمیع نیروی مادی و معنوی برای حل مسائل و رفع نیازهاست که در گرو یگانگی ارواح و نفوس مردمان است. به عبارتی دیگر فلسفه‌ی شهرگرایی واحد شدن و متمرکز شدن اجزا و پراکنده‌ها در نوع انسان است. حال آیا در عینیت شهر کنونی چنین چیزی تحقق یافته است؟ به نظر می‌رسد عکس این منظور بیشتر محقق باشد.

اهالی یک محله و دست کم ساکنین یک کوچه در نظام شهر قدیم با یک دیگر روابط نزدیک شبه خویشاوندی داشتند و در مسائل و مصائب روزگار به یاری هم می‌شتافتند؛ به عکس نظام شهری جدید که حتی ساکنان یک مجتمع مسکونی و حتی طبقات یک آپارتمان به ندرت یکدیگر را می‌شناسند. با این وجود می‌بینیم که فلسفه‌ی شهری شدن در شهرهای مدرن از بین رفته است.

تصویر درست انسان شهری امروز همان تعبیر امیرالمؤمنین علی علیه السلام است که فرمود: *أيتها الناس المجتمعة ابدانهم المختلفة اهوائهم...* (امام علی، ۱۳۹۵، ق، ۷۲) که تنها سازمان دهی سیاسی و کشوری به آنان رابطه‌ی ارگانیک می‌دهد.

۳) خانه‌های بی‌حجاب

یکی از مواردی که درخور نقد جدی است، برآورده ساختن نیاز به مسکن برای

جمعیت مترکم و انبوهی است که به شهرهای بزرگ روی آورده‌اند و تولید نیاز مضاعف نموده‌اند، که برای حل آن به تقلید غریبان به تولید انبوه‌سازی و آپارتمان و برج و امثال آن روی آورده‌ایم.

شهر اسلامی قدیم منعکس‌کننده‌ی قواعد شریعت (قوانین اسلامی) به صورت روابط فیزیکی و اجتماعی بین حوزه‌های عمومی و خصوصی، و بین همسایگان و گروه‌های اجتماعی بوده است. [با این وجود،] اصل محرمیت به صورت یک قانون در میان اهالی حکم می‌نمود که ارتفاع دیوارها را بالاتر از ارتفاع فرد سوار بر شتر بنا کنند. این مورد به علاوه قوانین حقوق مالکیت، فاکتورهای هستند که تعیین‌کننده‌ی فرم شهر اسلامی است^{۱۰} (ر.ک: پور یزدان پرست، ۱۳۸۹).

اگر درست دقت کنیم درمی‌یابیم که سبک منازل ویلایی یا همان بر کرسی قدیم، که اطراف آن را یک چارادیواری محصور کرده باشد این دیوار در حکم حجاب است، یعنی این گونه‌خانه‌ها حجاب دارند. این گونه بناها متناسب با فرهنگی است که در آن حجاب موقعیت دارد و رکن مهمی از اخلاق را در زندگی تشکیل می‌دهد؛ در همین رابطه به منازل چند اشکوبه یا آپارتمانی و یا آن چه در اصطلاح مهندسی به آن تراکم متوسط و بالا می‌گویند می‌نگریم، می‌بینیم درست به عکس، این گونه خانه‌ها امنیت دیدزنی از بیرون ندارند و از پنجره‌ی مقابل یا حتی از داخل خیابان تمامی داخل خانه دیده می‌شود و اگر زنی از داخل خانه به روی بالکن یا تراس که در حکم صحن حیاط است بیاید در معرض دید تماشاچیان است و هیچ ایمنی از نظر دوزی اشخاص و یا عابری ندارد. بنابر این چنین خانه‌ای بی‌حجاب است.

البته برای نویسنده روشن است که رویکرد به آپارتمان در کشور ما یک نیاز و ضرورت است، و دلیل آن هم این است که معمولاً همین که وسع‌شان اقتضا کند

آن را به ویلایی تبدیل می‌کنند؛ اما باری به هر جهت اکنون که باید به ناچار از کوچه‌های عمودی عبور کرد و زندگی را در آسمان گذرانید و مانند محکومین زندان انفرادی در یک سلول بدون امکان استفاده از صحن حیاط مشجر و فضای لازم برای بازی کودکان و استفاده از هوا و گاهی نور، عمر خود را سپری کرد - که مسئولین باید فکری برای آن بکنند - چگونه می‌توان این محیط زندگی را تا حدودی مساعد کرد؟

از این رو، با پذیرش این ضرورت از سویی، و این مصیبت فرهنگی از سوی دیگر، و نیز اخلاق دینی شهروندانی که به ناچار تن به چنین زندگی باید بدهند و در مسکن بی‌حجاب به سر برند چه طرحی می‌توان ریخت که جلوی آفات بی‌حجابی آن گرفته شود؟

آن چه متذکر شدیم کلیتی بود از هنر معماری که در هر عصر و نقطه‌ی جغرافیایی، طبیعتاً باید ملحوظ واقع شود، هر چند که اجرای آن مستلزم در نظر داشتن امکانات مادی متناسب با پیشرفت فرهنگ مادی انسان‌ها می‌باشد، و لذا در شکل و نمود و شیوه‌ها با یکدیگر متفاوت بوده، هر کدام - در هر عصر و مکان - بیانگر وضعیت فرهنگ مادی و معنوی خویش است.

ملاحظه و تأمل

با همه‌ی آن چه ذکر شد، نباید از یاد برد که برخی از مشکلات زندگی در این گونه محله‌های عمودی ناشی از سبک معماری نیست و ریشه در نافرنگی دارد. مثلاً یکی از تبعات منفی سکونت در مجتمع‌های مدرن، تراکم و سلب آسایش و ایراد لطمه به حقوق دیگران ناشی از رعایت نکردن آموزه‌های فرهنگی و آداب مربوط به آپارتمان‌نشینی است.

بحث پایانی - باستان‌گرایی، جدال با ثبت هویت

براساس آن چه در رابطه با نمادها مطرح شد، خود به خود این نقد بر معماری

مذهبی ما وارد است که از دهه‌ی پنجم این سده، تمامی هم خود را مصروف تقلید از هنر و سبک دوره‌های پیشین و نگاه‌داشت هنر معماری در ورطه‌های پیشرفت اعصار قبلی نموده‌ایم؛ چنان که در آینده‌ی نه‌چندان دور، برای تحلیل‌گر تاریخ این عصر، دانسته نمی‌شود که این اثر متعلق به عصر افشاری است یا عصر انقلاب اسلامی. یکی از کارشناسان در این زمینه می‌گوید:

معماران مورخین هنری تاریخ و دوران هستند با هنرآفرینی خود در دل تاریخ جای دارند؛ باید زمان احداث بنا را شناخت و وادی اظهار نظر نیز باید مشخص شود. بنابر این یک اثر معماری و خلاقیت‌های موجود در آن فقط زمانی مشهود است که بتوان وارد آن وادی [شد] و آن را کاملاً رؤیت نمود و آن فضا را حس کرد (علی‌آبادی، ۱۳۹۲).

برای پژوهشگر تاریخ تمدن، هنر و معماری روشن است که سبک معماری قدیم به لحاظ محدودیت‌های تمدنی و اقتضائات بوم شناختی به شیوه‌ی صحن و سرا، ایوان و گنبد و دالان و حوضخانه، مطبخ‌خانه، بنه‌دان و اصطبل حیوانات و محل ذخیره‌ی سوخت هیزمی بوده است؛ همان که امروز در ساخت بناهای تاریخی به چشم می‌خورد.

معماران عصر افشاری یا سلجوقی یا عباسی به دلیل نبودن امکاناتی که اکنون ما در اختیار داریم و نبود پیشرفت‌های علمی، ناچار از رویکرد به اجرای شیوه‌هایی بوده‌اند، همچون دیوارهای عریض و پایه‌های عریض‌تر، تیغه و لنگه، سقف ضربی و چارسورکی، و با استفاده از مصالح ساده، همچون چوب و گز و گچ و سنگ، و حد اکثر استفاده از ساروج به جای سیمان^{۱۱}. این در حالی است که ما امروز می‌توانیم با بهره‌گیری از پیشرفت‌های به دست آمده، ابداع‌گر قصرها و مسکن بهشت گونه، در مساحتی به مراتب کم‌تر، و گنجایشی افزون‌تر، و نمایی دل‌انگیزتر باشیم؛ تا شاهدانی بر اعتلای فرهنگ مادی و معنوی عصر ما در آینده

بر آن گواهی دهند و در عین حال امروز هم، در مساحت و فضا صرفه‌جویی کرده باشیم!

به نظر نگارنده رویکرد تمام و کمال و غیر مبتنی بر عقلانیت به هنر سنتی، نوع غیرمقبولی از باستان‌گرایی است. سبکی است که نتیجه‌ی آن خالی‌نگه داشتن این مقطع زمانی از مکتب هنری و معماری دینی ویژه‌ی خود می‌باشد و مسلماً قضاوت درست و تحسین‌آمیزی در آینده در پی نخواهد داشت. در مقابل، به فراموشی سپردن هنر و معماری سنتی خبط نابخشودنی و خودباختگی فرهنگی است.

نتیجه براساس تحقیق انجام شده (آصفی و ایمانی، ۱۳۹۱):

بهره‌گیری از فناوری‌های نو در ترکیب با عناصر و فرم‌های بومی و سنتی به صورت فرمال یا عملکردی و همچنین استفاده از آنها در جهت حل مسائل اقلیمی منطقه، از الگوهای اساسی در به کارگیری فناوری‌های نو در معماری معاصر ایران محسوب می‌شوند. از طرفی بهره‌گیری از فناوری‌های نو در حفظ ارزش‌های خاص فرهنگی - اجتماعی منطقه و اصول معماری سنتی در کنار قواعد، شرایط و ضوابط جدید، به دلیل توجه به الگوی رفتاری مخاطبان، از الگوهای مطلوب جهت استفاده از تکنولوژی روز در فضاهای زندگی معاصر به شمار می‌آید. بهره‌گیری از فناوری‌های نو و مصالح جدید در ساخت آرایه‌ها و تزیینات و استفاده از رنگ و مصالح بومی و سنتی به صورت سمبلیک، هماهنگ یا در تقابل با مصالح مدرن نیز از بهترین الگوهایی است که می‌تواند با به کارگیری روش‌های نوین ساخت و مصالح جدید به سرعت و افزایش روزافزون نیازهای دنیای معاصر پاسخ گوید.

ارائه‌ی چند راهکار چاره جویانه

۱) در ارتباط با مسکن و زندگی

در این بخش، صرفاً به عنوان نمودی از امکان برون شد از بن‌بست از طرفی، و کم شدن فشار تراحم از طرف دیگر، نمونه‌وار به چند مورد اشاره می‌شود:

- تنوع دادن در سمت دهی بلوک‌ها (به گونه‌ای که هر بلوک رو به سمتی باشد تا داخل یک خانه از خانه‌ی روبرو رؤیت نشود)^{۱۲}.

- ایجاد فاصله‌های استاندارد در مجتمع‌های پر تراکم، متناسب با ارتفاع و فاصله‌ی لازم از فضای مشجر در تراکم محدود.

- ایجاد پارک و بوستان بین بلوک‌ها.

- استفاده از روکش‌های الوان و شفاف آئینه‌ای در جدار یا نمای خارجی ساختمان‌ها، به گونه‌ای که تنها دید از داخل باشد.

- استفاده از پنجره‌های آویز به جای کشویی و لنگه‌ای، به گونه‌ای که موقع باز کردن آن برای ورود هوا داخل خانه‌ها دیده نشود.

و...

در خصوص این گونه مجتمع‌ها باید این نکته را نیز مد نظر قرار داد که یک فاز عمرانی شامل چند مجتمع که هر کدام شامل چند بلوک است در حکم یک محله‌ی پر جمعیت است و گاهی هم در حکم یک شهرک، و از این روی باید در هنگام تأسیس آنها بانیان را ملزم به ایجاد اماکن عمومی رفاه همچون فضای آموزشی، فضای تفریحی، فضای فرهنگی ورزشی و کتابخانه و آمفی‌تئاتر و سینما و کلوب‌های نمایشی، مراکز رفاهی مانند فروشگاه‌های مختلف، فضاهای مذهبی چون مسجد و حسینیه و امثال این‌ها نمود که گر چه می‌دانیم در برنامه‌ی مدون شهرداری چنین الزاماتی هست، لیکن عموماً غفلت می‌شود.

لازم به یادآوری است که حل اساسی چالش‌هایی از این دست، نیازمند کشف راه حل اساسی به وسیله‌ی کارگاهی متشکل از دو قسم کارشناس معماری و مذهبی می‌باشد تا زیر نظر مقام حقوقی مسؤؤل همچون شورای شهر یا روستا با حفظ مزیت‌های این پدیده‌ی مدرن از آسیب‌های ارزشی آن جلوگیری به عمل آید.

بر این اساس می‌بینیم در توصیه‌ی رهبر معظم انقلاب اسلامی علیه السلام به شوراهای اسلامی روی این نکات تأکید شده است:

شوراهای شهری در فعالیتهای خود به مختصات «شهر اسلامی» توجه کرده و خدمات شهری را در جهت تأمین این مقصود به کار گیرند و به خصوص به معماری و شهرسازی متناسب با حیات طبیعی اسلامی به طور کامل توجه کنند. در فهرست خدماتی که شوراها به آن می‌پردازند باید حفظ هویت و اصالت شهرها و روستاها و پایبندی به معماری اسلامی و ایرانی و رعایت زیبایی و استحکام بناها و ترویج فرهنگ نظم و قانون و گسترش نمادهای دین و اخلاق و... مد نظر قرار گیرد.^{۱۳}

۲) در ارتباط با بناهای ملی - مذهبی

در این ارتباط نیز می‌توان از پتانسیل اندیشه‌ی نیروهای جوان در خلق آثار شگرفی بهره جست. به عنوان نمونه به طرز معماری بدیع و منطبق با شرایط پیشرفت تکنولوژی به دو اثر در غرب توجه می‌کنیم؛ یکی بنای مجلس جدید آلمان (گنبد رایشتاگ) و دیگری هرم ورودی موزه‌ی لوور در پاریس، که ضمن خلق ظاهری تکنولوژیک، از مفاهیم ساختاری فضایی و مصالح جدیدی بهره جسته است.

در مجلس جدید آلمان، گنبد اجرا شده با فناوری نو، به صورت شیشه‌ای و شفاف، نمایانگر شفافیت فرایندهای پارلمانی و پیوند کشور کهن و تاریخی با عصر مدرن است، که البته جذابیت خاص خود را دارد. بنای ورودی موزه‌ی لوور نیز یک هرم شیشه‌ای است که به نوعی به سمبل این موزه تبدیل شده است. این پروژه در عین پویایی و تنوع، نمونه‌ای بارز در همسازی با بنای کلاسیک مجاور خود است.

استفاده از فناوری ساخت و مصالح نوین در ایجاد شفافیت فضایی متناسب با مکان و کاربرد بنا و همچنین بهره‌گیری از نور و ویژگی‌های آن می‌تواند زمینه‌ای قوی جهت تأکید بر بنای تاریخی در کنار بنای معاصر به وجود آورد. همچنین بهره‌گیری صحیح از نور، فضای نورانی و شفافیت فضایی به دلیل ویژگی‌های

خاص خود (وضوح و تداوم و...)، می‌تواند در تقویت ویژگی‌های محیطی و شهری به صورت مطلوب عمل کند^{۱۴} (ر.ک: آصفی و ایمانی، ۱۳۹۱).

نمونه‌ی دیگر، طرح وطنی «مجموعه‌ی همایش‌های بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران» (سالن اجلاس سران) که در تاریخ دی ماه ۱۳۷۶ به مناسبت کنفرانس سران کشورهای اسلامی در دامنه‌ی زیبای حاشیه‌ی رشته کوه البرز افتتاح گردید. این سالن به سیستم‌های گوناگون کنفرانس مجهز گردیده، جهت برگزاری برنامه‌های داخلی و بین‌المللی مورد استفاده قرار می‌گیرد^{۱۵}.
از نمونه‌های شگرف دیگر، طرح برج میلاد تهران است که از سال ۱۳۸۶ فعالیت خود را آغاز نموده است.

مجموعه‌ی کاربردی، تجاری، تفریحی برج میلاد با کارایی ارتباطات بین‌المللی (برج مخابراتی)، مرکز همایش‌های بین‌المللی، هتل پنج ستاره، مرکز تجارت جهانی و موقعیت‌های جالب سیاحتی تفریحی هم اکنون مورد بهره‌برداری قرار دارد^{۱۶}.

نتیجه‌گیری

مسکن از ضروری‌ترین نیازهای زندگی است و آنگاه که زندگی به صورت جمعی در قالب شهر اداره می‌شود، انتظاراتی نسبت به همدیگر پیدا می‌کنند که پاره‌ای از آنها انتظارات اخلاقی و پاره‌ای دیگر تحت عنوان حقوق نموده می‌شوند.

دین اسلام به عنوان منشور الهی زندگی به هر دوی این‌ها نظر داشته و آنها را محترم شمرده است.

ما باور نداریم که انسان‌ها بدون تکیه بر شانهِ گذشتگان خود از سویی و از سوی دیگر بی‌نیاز از تجارب سایر هموعان خود در سایر اقلیم‌ها هستند. بر این اساس بهره‌گیری از سبک و روش نیاکان و نیز استفاده از ابداعات و نوآوری‌های

خارج از این مرز و بوم امر معقول و مقبولی است، لیکن در صورتی که عقلانیتی به همراه آن باشد و سازگاری با شرایط محیطی و انسانی موجود ما داشته باشد و همچنین تعارضی با ارزش‌های ملی و دینی نداشته باشد. در غیر این صورت وام‌گیری هنر و هر نمود فرهنگی دیگری تقلید نادرست تلقی می‌شود.

با این حال، اقتضای خرد این است که در بهره‌گیری از تجارب ارزنده و آماده‌ی دیگران و یا تبعیت از سنت دیرینه‌ی گذشتگان مان، همواره اصول سازه و کلیت سبک و طرح مد نظر باشد نه جزئیات و فروع تکمیلی و تزئینی، زیرا این قسمت از طرح، همانا روش و شیوه‌ی انجام و اجرا هستند که معمولاً همخوان شرایط انسانی و آب و هوایی می‌باشند.

بایسته در تأکید بر هویت ملی و دینی التفات به این نکته است که سبک فرهنگ و زندگی، بهره‌گیری از شیوه‌ی پسندیده‌ای است که فراخوان ارزش‌های دینی و ملی ما باشد و هنر معماری شهری بارزترین تابلوی معرف هویت فعلی، و نمودی از تقویم فرهنگ و زمانه‌ی ما می‌باشد.

پی‌نوشت‌ها

۱) <http://farsi.khamenei.ir>، از بیانات معظم‌له در جمع مهمانان اجلاس

سراسری نماز ۱۳۸۷/۸/۲۹

۲) ر.ک: «هنری به نام معماری سنتی» سایت سیمرغ:

<http://www.seemorgh.com/culture/2482/151361.html>

۳) ر.ک: به مقاله‌ای از علی نجفی:

www.shareh.com/persian/magazine/maktab_i/81/07/n.htm

۴) <http://farsi.khamenei.ir>، ۱۳۹۰/۲/۱۰.

۵) همان، در اجتماع مردم قم، ۱۳۹۰/۷/۲۷.

۶) ماده‌ی ۲: دولت موظف است براساس نقشه مهندسی فرهنگی کشور و نظام

نامه‌ی پیوست فرهنگی که تا پایان سال اول برنامه به تصویب شورای عالی

انقلاب فرهنگی می‌رسد، نسبت به تهیه پیوست فرهنگی برای طرح‌های مهم

و جدید اقدام نماید. www.basresi.ir پورتال سازمان بازرسی کل کشور.

(۷) عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ إِنَّ سَمْرَةَ بْنَ جُنْدَبٍ كَانَ لَهُ عَدَقٌ فِي حَائِطٍ لِرَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ وَكَانَ مَنَزَلُ الْأَنْصَارِيِّ بَبَابِ الْبُسْتَانِ وَكَانَ يَمُرُّ بِهِ إِلَى نَخْلَتِهِ وَلَا يَسْتَأْذِنُ فَكَلَّمَهُ الْأَنْصَارِيُّ أَنْ يَسْتَأْذِنَ إِذَا جَاءَ فَأَبَى سَمْرَةُ فَلَمَّا تَأَبَّى جَاءَ الْأَنْصَارِيُّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَشَكَاَ إِلَيْهِ وَخَبَرَهُ الْخَبَرَ فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَخَبَرَهُ بِقَوْلِ الْأَنْصَارِيِّ وَمَا شَكَاَ وَقَالَ إِنْ أَرَدْتَ الدُّخُولَ فَاسْتَأْذِنْ فَأَبَى فَلَمَّا أَبَى سَأَوَّمَهُ حَتَّى بَلَغَ بِهِ مِنَ التَّمَنِّ مَا شَاءَ اللَّهُ فَأَبَى أَنْ يَبِيعَ فَقَالَ لَكَ بِهَا عَدَقٌ يَمُدُّ لَكَ فِي الْجَنَّةِ فَأَبَى أَنْ يَقْبَلَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لِلْأَنْصَارِيِّ اذْهَبْ فَأَقْلَعُهَا وَارْمِ بِهَا إِلَيْهِ فَإِنَّهُ لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ (كليني، ۱۳۶۵، ۲۹۲/۵).

(۸) به عقیده‌ی فقها برای جلوگیری از متضرر شدن همسایگان و پرهیز از تعرض بصری به حریم خانه دیگران، باید هر عاملی را که باعث در معرض دید قرار گرفتن فضای داخلی خانه‌ها شود، حذف نمود. فقها در موارد گوناگون، در رابطه با طراحی سه عنصر خارجی (درب ورودی، پنجره، ارتفاع و زائده‌های مرتفع) و ارتفاع بنا که می‌توانست منجر به تعدی بصری به حریم خانه گردد، اقدام به صدور حکم نموده‌اند (مرتضی، ۱۳۸۷، ۱۳۷؛ عبدالستار، ۱۳۷۶، ۳۷ و علی‌آبادی، ۱۳۸۹).

(۹) برداشت از: علی‌آبادی، ۱۳۸۹ از:

<http://www.iust.ac.ir/find.php?item=69.9741.22378.fa&sw=%D9%85%D8%AD%D9%85%D8%AF+%D8%B9%D9%84%DB%8C+%D8%A2%D8%A8%D8%A7%D8%AF%DB%8C>
10. <http://web.sharnameh.ir/%D8%B4%D9%87%D8%B1-%D8%A7%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85%DB%8C>

(۱۱) ساروج از ابتکارات معماران ایرانی در دوران بسیار کهن است. برای ساختن آن نخست خاک رس و آهک را به نسبت شش و چهار مخلوط می‌کنند و گلی سفت می‌سازند و دو روز آن را ورز می‌دهند. بعد، قسمتی از خاکستر کوره‌های حمام را با مقداری مواد الیافی لوثی یا لوخ (تخم و

پرزهای نوعی نی است) به آن اضافه می‌کنند و مخلوط تازه را با چوب‌هایی به قطر ده سانتیمتر می‌کوبند تا به خوبی با هم عجین شوند (از ویکیپدیا فارسی).

(۱۲) برای نمونه از امکان چنین طرحی به دو نمونه‌ی موجود در مشهد اشاره می‌شود: یکی معماری پروژه ششصد دستگاه؛ و دیگری آپارتمان‌های مرتفع آستانقدس در اول بلوار فردوسی است. در بعضی جاهای دیگر نظایر ناقصی هم وجود دارد که چشم‌گیر نیست.

(۱۳) <http://farsi.khamenei.ir>، از پیام معظم‌له به شوراهاى اسلامى

۱۳۸۶/۲/۸

(۱۴) ر.ک:

<http://www.wikipedia.org>, 2011. The transparent dome, represents the transparency of the parliamentary process, The Reichstag parliamentary building Source: Powell, 2005. The role of new technologies in creating transparency in Louvre Pyramid Source: <http://www.wikipedia.org>, 2011.

(۱۵) رجوع کنید به سایت ایران مجری:

<http://www.iranmojri.com/khadamat/hull/710-sas.html>

(۱۶) رجوع کنید به سایت برج میلاد تهران

<http://www.tehranmiladtower.ir/>

منابع و مآخذ

(۱) قرآن کریم.

(۲) امام علی علیه السلام (۱۳۹۵ق)، نهج البلاغه، به تصحیح صبحی صالح، افست ایران، قم، انتشارات الهجره.

(۳) آصفی، مازیار و ایمانی، الناز (۱۳۹۱)، «چالش‌های فناوری‌های نوین در معماری و تعامل آن با ارزش‌های معماری اسلامی ایران»، باغ نظر، فصلنامه‌ی علمی - پژوهشی مرکز پژوهشی هنر معماری و شهرسازی نظر،

شماره‌ی ۲۱، سال نهم، تابستان.

۴) برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱ق)، *المحاسن*، قم، دارالکتب الإسلامیه.

۵) بنیانیان، حسن (۱۳۹۲)، «امر به معروف و نهی از منکر ماهیت پیوست فرهنگی»، نشریه‌ی رصد ۲۴ (ویژه‌نامه تحلیلی دفتر پژوهش مؤسسه‌ی فرهنگی هنری خراسان).

۶) پاشا، ابراهیم (۱۳۷۸)، *نهضت کوفه از دیدگاه روان‌شناسی اجتماعی*، تهران، نشر آتیه.

۷) خامنه‌ای، آیت‌الله سید علی، رهبر معظم انقلاب اسلامی، پایگاه اینترنتی دفتر حفظ آثار معظم له <http://farsi.khamenei.ir>.

۸) علی‌آبادی، بیژن (۱۳۹۲)، «کنکاشی در معماری از واقعیت تا روایت»، سایت انجمن مفاخر معماری ایران، اخبار و مقالات: مقالات معماری و شهرسازی <http://ammi.ir>.

۹) علی‌آبادی، محمد و هاشمی، مجید طغرالجردی (۱۳۸۹)، «ضرورت رویکردی نو در تدوین قوانین و مقررات معماری اسلامی»، نشریه‌ی علمی - پژوهشی انجمن علمی معماری و شهرسازی ایران، شماره اول.

۱۰) جلال وند، امین (۱۳۹۱)، سایت تبیان زنجان،

<http://www.tebyan-zn.ir/news-article/society/citizenshiprights/2012/12/31/89635.html>

۱۱) حرانی، حسن بن شعبه (۱۴۰۴ق)، *تحف العقول*، قم، انتشارات جامعه‌ی مدرسین.

۱۲) حیدری، محمد مهدی (۱۳۸۷)، «جستاری در باب منار»، فصلنامه‌ی هنرهای زیبا، شماره‌ی ۳۴ تابستان.

۱۳) شیخ صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (۱۴۱۳ق)، *من لا یحضره الفقیه*، ۴ جلد، قم، انتشارات جامعه‌ی مدرسین.

۱۴) ابن ابی جمهور احسائی (۱۴۰۵ق)، *عوالی الآلی*، ۴ جلد، قم، انتشارات سیدالشهداء علیه السلام.

- ۱۵) کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵)، *الکافی*، ۸ جلد، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ۱۶) حر عاملی، محمد بن حسن بن علی بن محمد بن حسین (۱۴۰۹ق)، *وسائل الشیعة الی تحصیل الشریعه*، ۲۹ جلد، قم، مؤسسه‌ی آل‌البیت علیهم‌السلام.
- ۱۷) محدث نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸ق)، *مستدرک الوسائل*، ۱۸ جلد، قم، مؤسسه‌ی آل‌البیت علیهم‌السلام.
- ۱۸) عبدالستار، عثمان، محمد (۱۳۷۶)، *مدینه اسلامی*، ترجمه‌ی علی چراغی، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۱۹) سیفیان، محمد کاظم، (۱۳۷۷)، «قاعده لاضرر و رعایت آن در اصول معماری و شهرسازی اسلامی»، فصلنامه‌ی هنرهای زیبا، شماره‌ی ۷۳-۷۷/۳.
- ۲۰) کاظمیان، سید تقی (۱۳۸۷)، «فلسفه‌ی وجودی گنبد و گلدسته در مساجد»، سایت خبرگزاری بین‌المللی قرآن.
http://www.iqna.ir/fa/news_detail.php?ProdID=237457.
- ۲۱) کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۶)، «دوره‌ی مقدماتی حقوق مدنی: اموال و مالکیت»، تهران، نشر میزان.
- ۲۲) مرتضی، هشام، (۱۳۸۷)، *اصول سنتی ساخت و ساز در اسلام*، ترجمه‌ی ابوالفضل مشکینی و کیومرث حبیبی، تهران، مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی وزارت مسکن و شهرسازی.
- ۲۳) وفامهر، محسن (۱۳۹۲)، *سیری در اندیشه‌های تکنولوژی معماری*، مشهد، دانشگاه امام رضا علیهم‌السلام.
- ۲۴) ولی‌پور، ابراهیم، (۱۳۸۷)، *قانون مدنی*، تهران، نشر مهکامه.
- ۲۵) پوریزدان پرست (۱۳۸۹)، «شهر و شهرسازی اسلامی»، سایت برنامه‌ریزی شهری.

according to the volume of activities. Considering this fact, Iran's legislative system has provided a cultural appendix when ratifying major economic, development and cultural plans.

The author criticized the architecture of a modern Islamic city which is not consistent with Islamic and human motives such as morality, culture, law that existed in the past. It seems that this problem is the consequence of borrowing some elements from others without considering the Islamic values. It should be also mentioned that leaving this approach will bring about other difficulties.

The current study is a descriptive research which focused on the modern approach of development planning considering cultural and legal problems. No specific approach was prescribed, since there is no necessity to prescribe an approach when investigating in a domain, and presenting such a method requires that a group of architects and religious experts cooperate on this issue.

This study is comprised of an introduction and two main sections. In the first section, Islamic architecture factors were generally expressed, and in the second section, considering national and religious reasoning, a critical analysis of development planning was conducted in both public and Islamic phases.

It is a desk and semi-applied research which used descriptive methods.

Keywords: city, architecture, lifestyle, modernity, tradition, cultural appendix

Illegality, Mutual Violation of Civil Rights

□ *Farhad Parvin*

Illegality is a main obstacle of social improvement. Expecting others to obey laws and regularities and do not paying attention to our duties as citizens, Interpreting the laws for our individual and group benefits, cheating , using law as a tool, fraud in the application of law, misuse of law, inflicting severe damages on public and private profits, and committing offenses are all different forms of illegality. Illegality is a negative cultural state of being against the rules of law, which is opposed to legality. Citizens have various civil, political, social, economic, cultural and judicial rights, and providing these rights is aimed by all governments. Public organizations also commit offenses by employing discriminatory and unfair regulations. The current study aims to assess the effects of illegality on citizens, and mutual rights of government and citizens, and also the effects of intra-organizational illegalities on citizens' rights.

Keywords: civil rights, legality, illegality, mutual rights

A Criticism on Urban Geometry from the Viewpoints of Morality and Islamic Rights

□ *Corresponding author: Hadi Pazhouhandeh*

□ *Ali Pazhouhandeh*

Human beings have a lot in common, but what makes them different from each other is their employed approaches, styles and customs which produce some difficulties and challenges

statements from Qur'an or Hadith.

Keywords: Qur'an, Hadith, mental health, individuals' psychological-moral illnesses, prevent, treatment

﴿219﴾

Investigating the Individual Deterrents of Creativity in Islamic Lifestyle based on Qur'an and Hadith

□ *Corresponding author: Sohrab Morovati*

□ *Fereshteh Darabi*

Creative and selective factors of lifestyle have made this concept different from other concepts of culture, subculture, identity, personality and so forth. Islamic lifestyle is not a static, repetitive and stagnant style. It is rather a dynamic and progressing approach which brings about creativity and innovation. Applying an Islamic lifestyle help human beings be capable of being creative and take advantage of this aptitude. It should be believed that all human beings have inherent capacity of being creative, since they are God's successors on the earth. This system of belief can arouse awareness, thought and creativity in people. Creativity is a necessary requirement of human beings in all aspects of Islamic lifestyle which helps them improve their thoughts and knowledge. Similar to other requirements, creativity can be threatened by some obstacles. The present study is a desk research which defines the concepts of creativity and innovation on the basis of Qur'an and Hadith. It aims to investigate the elements acting as deterrents to the emergence of individual creativity in Islamic lifestyle and presents some solutions with regard to Islamic doctrines.

Keywords: lifestyle, creativity, innovation, Qur'an, Hadith, progress, emergence

Keywords: religion, work-conscience, lifestyle, work holiness

The Approaches of Mental Health Improvement from the Viewpoints of Qur'an and Hadith

□ *Corresponding author: Seyed Abouzar Hosseini*

□ *Seyed Mohammad Bagher Hojjati*

Mental health has always been an important issue for human beings. They have constantly sought various approaches to improve mental health and treat psychological-moral illnesses.

The present study aims to investigate different approaches of improving individuals' mental health on the basis of an applied, organized and Islamic system; therefore, having delivered basic concepts of mental health and individuals' psychological-moral illnesses, the authors explained some approaches of improving individuals' mental health with the application of both general and specialized treatments. Then, preventive health care and treatment strategies were introduced at three primary, secondary and tertiary levels at different years of age as a child, adolescent, young, old, and extremely old person. These strategies were discussed with regard to Qur'an and Hadith to represent a rich and structured system of Islamic psychology and applied ethics in Islam.

Owing to the fact that Islam is one of the richest and most widespread religions which paid much attention to the psychological issues, the current study had to and deliver just a schematic pattern and used some examples of Qur'an and Hadith to exemplify the authors' suggested method. This study employed new procedures of prioritizing, classifying and exemplifying some

focusing on economic aims and basics.

Keywords: Islamic lifestyle, Western lifestyle, aims and basics of lifestyle

﴿221﴾

Religion, Work-conscience and their Relation with Lifestyle

□ *Mahmoud Asghari*

Religion can make a mutual relationship between work-conscience and lifestyle. In fact, the widespread distribution of religion has made a public and stable culture among populations. Furthermore, its application can improve work-conscience in social and individual domains as a daily habit. Giving up this habit can cause guilty conscience and make people follow social norms of work-conscience. Some factors which can directly or indirectly affect people's work-consciences and lifestyles, guide them through the direction of religion, and make influential interaction between them can be as follows: considering religion as an effective element in encouraging hardworking, regarding work as a holy activity, and paying attention to earning Halal income to internalize work-conscience in a religious lifestyle. Moreover, Islamic lifestyle, which is founded upon Islamic beliefs, can significantly create and improve work-conscience. The present study intends to assert such a relationship.

affected by capitalism, Western lifestyle is founded upon individuals' financial rights based on which people's aim of market economy is making the optimal profit in consumption and the highest return on production and investment. While, in Islamic lifestyle, human beings try to achieve the highest celestial aim which is closeness to God resulting from optional spiritual improvements. The current study mentioned some basic rules to achieve the final aim of closeness to God in the direction of financial and economic activities in a way that do not refuse each other.

Considering the worldviews and anthropological basics of capitalism which is structured upon deism, naturalism and humanism, Western lifestyle can be affected by the aforementioned systems of belief which regard human wisdom superior than revelation, believe in a God who made the world but has no influence on human lives, try to solve human problems through science rather than religion, believe in economic liberalism, leave all constraints, accept secularism and the view that religious considerations should be excluded from civil affairs. But, according to Islam, the relationship between God and human beings is an owner-owned relationship which asserts the sovereignty of God over human beings to govern their social and economic lifestyle. Based on this belief, human being is the successor of God on the earth, and is purposeful, responsible and having a sense of social and individual identity. It is obvious that these two worldviews can bring about two widely different lifestyles. The present article placed emphasis on Quranic verses and took advantage of associated studies to compare two Islamic and Western lifestyles

God, which is considered as the most considerable and essential principle in Islam. Imam Ali and Hazrat Zahra got married to achieve their religious celestial aim, besides meeting their physical and mental needs. They established their life on the basis of love, sincerity, simplicity and ease. They had four main aims which can be explained in the following manner:

1. Communicating with each other based on empathy, consensus, thrift, and stability when confronting hardship.
2. Closeness to God on the basis of full cognizance, love of God, being servant of God.
3. Communicating with children based on affection, respect and model approach to provide them with great training principles and help them serve as historically significant characters in their life.
4. Making direct or indirect affinity between the members of the family, women in Medina, and influential and political features.

Keywords: life, model, aim, spirituality, empathy and consensus, affection

A Comparison between Islamic Economic Lifestyle and Western Lifestyle (aims and basics)

□ *Corresponding author: Javad Irvani*

□ *Ali Jalaeian*

Islamic lifestyle is enormously different from Western lifestyle in aims, worldviews and anthropological basics. These differences can directly affect economic life and individuals' behaviour in a way that two widely different approaches of production, business and consumption are established. Being

Abstracts

A Family Model in Islamic

□ *Ail Akbar Navaei*

Different types of interactions in a family represent some aspects of lifestyle, structure and direction. Virtue-oriented families can foster more effective generations and historically important characters that can be considered as practical and behavioural models in history. Modeling based on such families can be constructive and transformative, and accelerates a family's progress towards appropriate lifestyles and structures. Such transformative pattern is found in the life of the prophet of Islam, Imam Ali and Hazrat Zahra. Their lifestyle should be regarded as one of the best models in Islam.

In their religious family, they achieved the goal of closeness to